

شهباز

نشریه کتابخانه بزرگ حضرت آیت الله العظمیٰ مرعشی نجفی (ره)
- گنجینه جهکانی مخطوطات اسلامی -

نشانی: قم، خیابان آیت الله مرعشی نجفی

شناسه پستی ۳۷۱۵۷

تلفن: ۸- ۷۷۴۱۹۷۰ نمابر: ۷۷۴۳۶۳۷

[http:// www.marashilibrary.com](http://www.marashilibrary.com)

[http:// www.marashilibrary.net](http://www.marashilibrary.net)

[http:// www.marashilibrary.org](http://www.marashilibrary.org)

E-mail: Info@marashilibrary.org

صاحب امتیاز و مدیر مسئول:

دکتر سید محمود مرعشی نجفی

سر دبیر: محمد اسفندیاری

ویراستار: حسین رفیعی

زیر نظر شورای سردبیری

- میراث شهاب، مشتمل بر اخبار کتابخانه بزرگ حضرت آیت الله العظمیٰ مرعشی نجفی (ره) است و در ضمن آن به مسائل ذیل می پردازد:
- معرفی نسخه های خطی کتابخانه.
- تصحیح رساله های خطی کتابخانه.
- معرفی کتابهای چاپی نفیس کتابخانه.
- معرفی انتشارات کتابخانه.
- گزارش سفرهای علمی محققان کتابخانه.
- مقالات ویژه کتاب پژوهی و نویسندگی.
- مقالات ویژه کتابداری و کتابشناسی.
- مقالات ویژه معرفی کتابخانه ها.

● هرگونه استفاده از مطالب میراث شهاب منوط به ذکر مأخذ است.

● مسئولیت مطالب هر مقاله به عهده نویسنده آن است.

● مقالات رسیده، بازگردانده نمی شود.

● میراث شهاب در ویرایش مقالات آزاد است.

● میراث شهاب در پایان هر فصل منتشر می شود.

صفحه آرای: محمد محمدی

میراث شہاب

سال دوازدہم، شماره ۱ و ۲، شماره پیاپی ۴۳ و ۴۴
بہار و تابستان ۱۳۸۵



شماره استاندارد بین المللی: ۴۷۸۳-۱۰۲۹

ISSN:1029-4783

فہرست مطالب

۳	حضرت آیت اللہ العظمیٰ مرعشی نجفی <small>رحمۃ اللہ علیہ</small>	الرحلة الكربلائیة
	تألیف محمد حسین بن عبدالصمد رضوی ہمدانی	رسالة منتخب الحکایات
۲۲	تحقیق سید محمود مرعشی نجفی	
۴۸	علی حیدری یساولی	حاشیہ شرح حکمة العین
	تألیف رئیس الذاکرین	سفرنامہ حج
۷۲	تحقیق سید محمود مرعشی نجفی	
۱۰۶	سید محمود مرعشی نجفی	نسخہ های نویافته
۱۹۰	علی رفیعی علامرودشتی	شیفتگان کتاب
۲۱۱	تألیف حسین بن محمد حسن قمی	تحفة الفاطمیین فی تاریخ قم والقمیین
۲۲۹	ابوالفضل حافظیان بابلی	نسخہ های عکسی

الرحلة الكربلائية

آیت الله العظمی مرعشی نجفی رحمته الله

تحقیق علی رفیعی علامرودشتی

بخش سوم

مناصب خدمه آستان قدس حسینی و عباسی رحمتهما الله

از جمله مطالب لازم که باید متعرض شویم، مناصب خدمه آستان قدس حسینی و عباسی رحمتهما الله می باشد، از قبیل مدرّس و خطیب و مؤذن و خازن و قرّاش و قاری و حافظ و بخورسوز و نسابه و نقیب و مورّخ و مذهب و مهندس و منظر و رئیس تشریفات. غالب این مناصب در عصر صفویه، رسمی شده [است].

الف. مدرّسین آستان حسینی رحمتهما الله:

۱. از جمله مدرّسین بسیار جلیل [القدر] در آستان حسینی، مرحوم مبرور سید نصرالله شهید^۱ می باشد که در زمان نادرشاه، از طرف او به اسلامبول رفته و در آنجا

۱. سید نصرالله بن حسین بن علی بن اسماعیل حسینی موسوی فائزی حائری (شهید بین سالهای ۱۱۵۶-۱۱۶۸ ق/ ۱۷۴۳-۱۷۵۵ م) معروف به «سید نصرالله مدرّس» و «سید نصرالله شهید»، عالم فاضل، ادیب شاعر، مورخ مدقق و آیتی در فهم و ذکاوت و فقیه و محدث.

وی در کربلا پرورش یافت و نزد علمای بزرگ دانشهای علوم را فراگرفت و از آنها اجازاتی دریافت نمود. آقا بزرگ برخی از این اجازات را در مجموعه ای در کتابخانه سید محمد باقر حجت در کربلا دیده است، از جمله آنها اجازه ابوالحسن فتونی شریف عاملی در ۱۱۲۷ ق، اجازه احمد بن اسماعیل جزائری در ۱۱۲۶ ق، اجازه محمد حسین بن ابی محمد بغمچی در سنه ۱۱۲۵ ق، اجازه محمد باقر نیشابوری مکی در ۱۱۳۰ ق، اجازه احمد بن مهدی خاتون آبادی در ۱۱۴۴ ق، اجازه سید رضی الدین بن محمد عاملی مکی در ۱۱۵۵ ق. کسانی چون علی بن حسین بحرینی، سید شبر بن محمد بن ثنّان از او روایت کرده اند. او در

شهید شده^۱ [است].

[وی] تألیفات بسیاری دارد^۲ و اجازات زیادی گرفته [است]؛ از جمله از سید عبدالله

→ حائر حسینی تدریس می‌کرد و شمار زیادی نزد او به کسب فیض می‌پرداختند که از بارزترین آنها سید حسین میر رشید رضوی شاعر است. سید عبدالله جزائری به وی اجازه داده و از او اجازه گرفته است و نوشته است که در قم خدمت وی رسیدم و او در مدرسه‌ای در همان‌جا تدریس می‌کرد و کتابهای بسیار زیاد و نفیسی را با قیمت‌های نازلی خریده و نزدش فراهم آمده بود که نزد دیگری ندیده بودم. مانند تمام مجلدات کتاب معروف «بحار الانوار» مجلسی. هنگامی که نادرشاه افشار علمای عراق را گرد آورد تا آن سند مشهور راجع به اتحاد میان اهل سنت و تشیع را امضا کنند، وی نیز، یکی از آن عالمان بود که آن را امضا کرد، سپس او را با هدایایی به مکه و مدینه فرستاد.

مدتی بعد کریمخان زند او را به عنوان سفیر به سوی دولت عثمانی فرستاد که در آنجا شهید شد: الاجازة الکبيرة جزائری، ص ۸۳-۸۵؛ جهانگشای نادری، ص ۳۸۸؛ نادرشاه و بازماندگانش، ص ۳۲۸-۳۴۰؛ طبقات اعلام الشيعة (قرن الثاني عشر)، ص ۷۷۵-۷۷۸؛ البيوتات العلوية في كربلاء، ۱/۲۴-۲۵؛ الذريعة، ۱۵/۱، ۱۳۰، ۱۵۹/۶، ۱۰۲۳، ۱۱۹۴ و موارد دیگر؛ ريحانة الادب، ۵/۲۷۴-۲۷۵؛ الکنی و اللقب، ۱/۴۹؛ مستدرک الوسائل، ۳/۳۸۵؛ وروضات الجنات، ۸/۱۴۶-۱۴۷.

۱. در مورد شهادت او و زمان آن و قاتل یا قاتلان وی اقوال مختلفی ذکر شده است. برخی نوشته‌اند که در زمان نادرشاه افشار، از طرف شاه دستور داده شد که پس از بردن هدایا به مکه، به ایران بازگردد و سپس بنا به مصالحی، به عنوان سفیر، به دربار سلطان محمود عثمانی برود و سید به عثمانی عزیمت نمود. وقتی به قسطنطنیه رسید، به نادرشاه گزارش دادند که عقیده سید فاسد و خراب است و قصد خیانت دارد! از این رو این عالم پاک‌نهاد را به اعمال و افکار ناشایست متهم کردند. نادرشاه بدون تحقیق و اطلاع از واقعیت امر، حائری را به ایران احضار کرد و در ۱۱۵۴ قمری به شهادت رساند. این قول به دو دلیل مردود است. زیرا سید نصرالله در سال ۱۱۵۶ قمری یعنی دو سال پس از سالی که به عنوان شهادتش ذکر شده، در زمرة هیئتی از علما که مجبور به امضای سندی که نادرشاه برای وحدت بین شیعه و سنی، تهیه کرده بود، در نجف اشرف، بوده و آن سند را امضا کرده است و دیگر اینکه برخی سال مرگ وی را همان ۱۱۵۶ قمری نوشته‌اند که صحیح نیست؛ زیرا او پس از این تاریخ زنده بوده است و از طرف نادرشاه، هدایایی به مکه برده است. دیگر اینکه نادرشاه افشار پیش از سال ۱۱۶۳ قمری، کشته شده است، بنابراین اولاً وی نمی‌تواند دستور قتل سید نصرالله را صادر کرده باشد و ثانیاً او نبوده که وی را به عنوان سفیر، به دربار عثمانی فرستاده، بلکه این کریم‌خان زند بوده که او را به عنوان سفیر خویش به سوی عثمانیان فرستاده و در آنجا بوده که به دستور محمود اول عثمانی ناصبی شهید شده است (نک: طبقات اعلام الشيعة، ص ۷۷۷؛ دائرة المعارف تشیع، ۶/۴۱).

۲. آثار و تألیفات او عبارتند از:

- الف. «دیوان» که نسخه‌ای از آن در کتابخانه آل سید محمد عطار در بغداد موجود است که شاگردش حسین رضوی هندی، آن را گرد آورده است.
- ب. «آداب تلاوة القرآن».
- ج. «کتاب الاجازات».
- د. «حرمة التثن».
- ه. «الروضات الزاهرات فی المعجزات بعد الوفات» که صاحب «وسيلة الرضوان» از آن نقل کرده است.
- و. «سلاسل الذهب المربوطة بقنادیل العصمة الشامخة الرب».
- ز. «الفحة القدسية».

حفید سید جزائری و از ملا محمدباقر مکی که از تلامذۀ مرحوم سید علی خان، شارح صحیفه بود.

اولاد ذکوری از ایشان باقی نمانده [است]. مرحوم سید نصرالله در خود حرم مطهر حسینی، تدریس کتب حدیث و تفسیر و فقه می‌نموده و از قرار مسموع، در مسجد پشت سر تدریس می‌کرده [است].

۲. از جمله مدرسین معروف آستانه، مرحوم جدّ بزرگوار علامۀ عالیقدر سید شمس‌الدین محمد مشهور به «فقیه مرعشی» بن قوام‌الدین الحسینی المرعشی^۱ که در آستان قدس [حسینی] تدریس کتب حدیثی می‌نموده [است].

۳. از جمله مدرسین آستانۀ حسینی، پسر سید شمس‌الدین فقیه مذکور، مرحوم نسابۀ محدث جلیل زاهد سید ابراهیم مرعشی^۲ است.

۴. از جمله مدرسین آستان حسینی، مرحوم حاج میرزا محمدعلی شهرستانی مرعشی^۳، والد ماجد مرحوم حاج میرزا محمدحسین شهرستانی معروف می‌باشد.

۵. از جمله مدرسین آن آستان، وحید بهبهانی^۴ بود. در رواق منور، تدریس می‌نمود. ۶. از جمله صاحب حدائق بود.^۵

۱. سید شمس‌الدین محمد بن سید قوام‌الدین بن محمد نصیرالدین بن جمال‌الدین بن علاء‌الدین حسینی مرعشی معروف به «فقیه مرعشی» (درگذشته ۱۲۰۰ ق / ۱۷۸۶ م)، فقیه، محدث، رجالی، حکیم، متکلم و نسابه که منصب نقابت سادات را نیز به عهده داشت. آثار و تألیفات وی عبارتند از: «اغاثة اللهفان فی مقتل الغریب العطشان»؛ «مشجرات السادات» و «شرح الارشاد» علامۀ حلی، در فقه. او در کربلا سکونت داشته و در آستان حسینی تدریس می‌کرده و در همان‌جا درگذشته و در رواق حرم حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام به خاک سپرده شده است: احقاق الحق، ج ۱ / مقدمه، ص ۱۲۹؛ التحفة الاحمدیة، روضاتی، ص ۱۲؛ شجرة سلسله مرعشیه، ص ۲؛ شهاب شریعت، ص ۸۸

۲. شرح حال مفصل سید ابراهیم یا سید محمد ابراهیم بن سید شمس‌الدین، در بخش مدفونین از علما در حرم حسینی خواهد آمد.

۳. میرزا محمدعلی بن میر محمدحسین بن محمدعلی کبیر بن محمد اسماعیل بن محمدباقر بن محمدتقی حسینی مرعشی حائری (درگذشته ۱۲۸۷ ق / ۱۸۷۲ م)، عالم فاضل جلیل‌القدر که شرح حال وی در بخش مدفونین از علما در حرم حسینی خواهد آمد.

۴. آقا محمدباقر بن محمد اکمل‌الدین بن محمد صالح بن احمد بن محمد بن ابراهیم معروف به «وحید» یا «وحید بهبهانی» (۱۱۱۸ - ۱۲۰۵ ق / ۱۸۰۳ - ۱۸۹۱ م)، عالم فاضل و فقیه عالیقدر که شرح حالش در بخش مدفونین از علما در حرم حسینی خواهد آمد.

۵. یوسف بن احمد بن ابراهیم بن ابراهیم بن احمد بن صالح بن احمد بن عصفور درازی ماحوزی بحرانی (۱۱۰۷ - ۱۱۸۶ ق / ۱۶۹۵ - ۱۷۷۲ م)، فقیه، محدث، رجالی، متکلم و ادیب که شرح حال وی نیز در بخش مدفونین از علما در حرم حسینی خواهد آمد.

ب. نسابه‌ها و نقبای آستان حسینی و عباسی علیهم‌السلام:

از مناصب شامخه آستان حسینی و عباسی علیهم‌السلام منصب مورّخی و نقابت و نسابگی می‌باشد. جمعی این مناصب را فائز شده‌اند:

۱. از جمله سید سلطان کمال‌الدین^۱ پدر سید ثابت مذکور در سابق.
۲. و از جمله مرحوم مبرور جدّم سید بزرگوار سید علی مشهور به «سید الاطباء الحسینی المرعشی»^۲ المتوفی سنه ۱۳۱۶. ایشان انساب خدام آستانه را ثبت و ضبط

۱. سید سلطان کمال‌الدین بن سید ادریس بن جمّاز موسوی از آل زحیک و سرسلسله «آل ثابت» و نقیب النقبای عراق در ۹۵۷ ق / ۱۵۵۰ م.

پدرش سید ادریس ملقب به بهاء‌الدین که در سال ۹۲۰ قمری، از طرف شاه اسماعیل صفوی، به عنوان نقیب النقبای عراق انتخاب شد و شاه صفوی املاک کشاورزی زیادی به وی بخشید تا به عنوان خیرات، بین مستحقین توزیع کند و آنها را سرپرستی کند که نقابت در ذریه و اعقاب او باقی ماند. هنگامی که سلطان سلیمان قانونی به زیارت کربلا رفت، فرمان داد که نقابت در آل زحیک باقی بماند و این منصب را به سید جلیل‌القدر، سید سلطان کمال‌الدین داد و او نقیب النقبای عراق و آستانه حسینی و عباسی شد و سلطان به او بخشش بسیار کرد و املاکی به وی عطا نمود. ایشان از سال ۹۴۸ تا ۹۷۶ قمری امر نقابت را برعهده داشت و در این سال چشم از جهان فرو بست و پسرش سید اسماعیل عهده‌دار این منصب شد که تا سال ۹۹۷ قمری در این سمت باقی بود: کربلا فی التاریخ، ۹۵/۳ - ۹۶؛ عشائر کربلاء و اسرها، ۱/ مقدمه، ص ۷ و ص ۴۱؛ تراث کربلاء، ص ۱۸۴؛ تراث کربلاء، ۱۸/۲؛ مدینه الحسین، ۸۷/۱؛ قمر بنی هاشم عبدالرزاق مرقم، ص ۱۳۱.

۲. آیت‌الله شرف‌الدین سید علی بن سید نجم‌الدین محمد مرعشی معروف به «سید الاطباء» و «سید الحكماء» حسینی مرعشی (۱۲۰۲ - ۱۳۱۶ ق)، فقیه، محدث، حکیم، طبیب، ریاضیدان، مورخ و نسابه که در علوم و فنون مختلف، آیتی از فکر، خلاقیت، استعداد و ابتکار بود. او در کربلا دیده به جهان گشود و مقدمات علوم را در نجف فراگرفت و سپس نزد محمدحسین بن عبدالرحیم اصفهانی، صاحب فصول؛ محمدحسین بن شیخ باقر اصفهانی، صاحب جواهر؛ سید ابراهیم بن سید محمدباقر موسوی قزوینی، صاحب ضوابط؛ شیخ مرتضی انصاری و جمعی دیگر، فقه و اصول فراگرفت و اجازه اجتهاد و روایت از این بزرگان دریافت کرد و بعد به ایران آمد و مدتی در تبریز ماند و مدت پانزده سال در تبریز و اصفهان به فراگیری طب پرداخت و مدتی هم در سبزوار از حکیم سبزواری ملاهادی فلسفه آموخت و بعد عازم مصر شد و از عالمان آن دیار استفاده کرد و با شیخ محمد عبده ملاقات نمود و از آنجا به هندوستان سفر کرد و مدت هشت سال در آن سامان به سیر و سیاحت پرداخت و علوم مختلف غریبه فراگرفت و به ایران بازگشت. او با استفاده از اصول شیمیایی زنبور درست می‌کرد و سفری هم به مشهد نمود و از آنجا عازم تبریز شد و مدتی به سمت پزشک مخصوص مظفرالدین شاه که در آن زمان ولیعهد بود، انتخاب گردید و گویا در همین دوره بود که دندان مصنوعی برای معین‌الملک، حاکم تبریز، ساخت. این دندانهای مصنوعی که مدتی در تملک آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی (ره) بود، اکنون پس از گذشت بیش از صد سال از عمر آن در موزه تاریخ پزشکی ایران نگهداری می‌شود. وی مدتی هم در تهران ماند و در محله سرچشمه مطبّی دایر کرد و در دوران ناصرالدین شاه به طبابت در این مطب مشغول بود. او در تهران مکتب طبی و حکمتی

می نموده و مورخ آستانه بود.

۳. و فعلاً این منصب شامخ با حقیر است. فرمانی از مرحوم آقا سید مرتضی^۱ تولیت آستان عباسی و فرمانی از تولیت حرم حسینی در این خصوص دارم؛ فرمان آستان حسینی مفقود شده؛ ولی فرمان عباسی موجود است و متن آن به این شرح است:

«الحمد لله رب العالمين، مالك يوم الدين والصلوة والسلام على سيدنا ونبينا محمّد وآله الطّاهرين، ائمة المسلمين وهداة البرية اجمعين وبعد لما كان علم النسب الشريف و حفظ انساب الهاشميين من أهم ما توجهت اليه همم الرجال و صرفت في ضبطها الاعمار، لما يترتب عليه من القواعد الخطيرة والاحكام الشرعية، قام في كل عصر و مصر عدّة من ارباب الفضل و الدين بهذا الشأن العظيم فلله درهم و عليه تعالى أجرهم حيث سهروا الليالي و اتعبوا أنفسهم و ركبوا المشاق فجمعوا و أجادوا و استفادوا فافادوا و ممتن نبغ في هذا الفنّ و برع هو الشريف الاصيل العرين الطاهر، وارث المجد عن اسلافه الميامين، شمس سماء السيادة و بدر فلك السعادة، عيبة العلم و ينوع الفضائل ذخر الفقهاء الرّاشدين، حجة الاسلام و المسلمين، حضرة السيّد ابوالمعالي شهاب الدين المدعو بالنجفي

→ تأسیس کرد و شاگردان بسیاری پرورش و آموزش داد که از آن جمله اند میرزا عبدالحسین خان رکن الحکما و فیلسوف الدوله. سید الحکما در علوم مختلف چیره دست بود و آثار و تألیفات بسیاری تألیف و تدوین کرد که شماری از آنها به صورت مخطوط باقی مانده و برخی از آنها در کتابخانه آیت الله العظمی مرعشی نجفی (ره) موجود است. وی پس از ۱۱۴ سال عمر بابرکت که هفتاد سال آن را در امر طبابت گذراند، در ۱۳۱۶ قمری در تبریز دیده از جهان فرو بست و جنازه آن مرحوم به نجف اشرف منتقل گردید و در وادی السلام مدفون شد: دانشمندان آذربایجان، ص ۱۰-۱۱؛ ریحانة الادب، ۲/۲۵۵ و ۳/۱۱۵-۱۱۷؛ طبقات اعلام الشيعة (قرن الرابع عشر)، ۴/۱۵۱۴؛ مجله جهان پزشکی (مقاله سیدالحکما) س ۱۳ خرداد و تیر ۱۳۳۸، شماره ۴۳، ص ۶۶-۷۱؛ مؤلفین کتب چاپی فارسی و عربی، مشار، ۳/۳۸۰-۳۸۱؛ التحفة الاحمدية، ص ۹-۱۱؛ شجرة سلسله جلیله مرعشیه تهران، قم، تبریز، ص ۱، ۱۲، ۱۳؛ مقدمه احقاق الحق، ج ۱/۱۳۰؛ معجم المؤلفین، ۲۰۳/۷؛ شهاب شریعت، ص ۹۳-۹۸؛ مکارم الآثار، ۱/۱۳۳-۱۳۴؛ اثر آفرینان، ۲۹۳/۳؛ الذریعة، ۴/۷۳ و ۵/۶۳ و ۸/۱۹ و ۱۲/۴۵ و ۱۷/۲۳؛ معجم المؤلفین، ۲۰۳/۷؛ میراث شهاب، سال هفتم (۱۳۸۰ ش)، ش ۳ و ۴ (شماره پیاپی ۲ و ۲۶)، ص ۱۴-۱۵.

۱. منظور سید مرتضی بن سید مصطفی بن سید حسین بن محمد علی بن مصطفی بن ضیاء الدین بن یحیی بن طعمه موسوی از «آل ضیاء الدین» است که در سال ۱۲۹۸ قمری، عهده دار تولیت حرم عباسی شد و تا سال ۱۳۵۷ قمری که وفات کرد، در این سمت باقی بود و شرح حال وی در تولیت های حرم عباسی از آل ضیاء الدین به شماره ۳/۳ گذشت.

النسابة الحسيني الحسيني المرعشي، نجل المرحوم حجة الاسلام شمس الدين السيد محمود النسابة ابن المرحوم السيد علي سيد الاطباء النسابة التبريزي، خادم العتبة الحسينية - على مشرفها السلام والتحية - ادام الله بركته ونفع الانام بوجوده فانه - دام مجده وفاق سعده - شمر الذيل عن ساق الجد و ساق في البلاد و جال المفاز و السباب لتأليف كتابه الكبير، المشجر^١، المحتوى على انساب بني الزهراء البتول و سلالة آل الرسول - صلى الله عليه و آله و سلم - و غيرهم حتى جاء بحمد الله كتاباً كاملاً في بابه، اماماً على اقرانه في محرابه و حيث كان - دام بقائه و عم نفعه - اهلاً فشرفنا و اكرمنا و جعلناه من خدمة هذه العتبة السامية و البقعة الشامخة الشاوي بها سيدنا و مولانا ابوالفضل العباس ابن امير المؤمنين - عليهم السلام - على كونه نسابة تلك الروضة المشرفة - سلام الله على من شرفها - فليحمد لله تعالى على هذه النعمة الجليلة و ليشكره بما وفقه و خصه بها بين ابناء عصره و المرجو منه أن لا ينسانا من الدعاء في مظان الاجابة اين ما كان و أن لا يقصر في ضبط أنساب السادة الكرام و الأمل من فضل ربّي أن لا انساه ان شاء الله تعالى».

رئيس الخدمة	آل سادن الروضة العباسية	سادن الروضة العباسية
سيد مهدي ضياء الدين	السيد محمد حسن ضياء الدين	الحاج سيد مرتضى ضياء الدين
خادم الروضة العباسية		خادم الروضة العباسية
سيد كاظم السيد عزيز التاجر		السيد عزيز السيد كاظم التاجر ^٢

ج. منصب خطابه و خطيب در آستان قدس حسيني ﷺ:

از جمله مناصب آستان قدس حسيني ﷺ منصب خطابه و خطيب است و جماعتی متقلد اين منصب بوده از جمله:

١. شيخ نصيرالدين الحجازي الجشعمی می باشد. از حجاز منتقل به كربلا شده

١. اين كتاب با عنوان «مشجرات آل رسول الله الاكرم» و يا «مشجرات الهاشميين» شامل انساب علويان و سادات كشورهای مختلف، به ويژه ايران، در كتابخانه معظم له، موجود است و حضرت آيت الله العظمی مرعشي نجفی (ره) مدت نيم قرن به تأليف آن اشتغال داشته است (نک: شهاب شريعت، ص ٢٢٨).

٢. تاريخ جغرافيايي كربلاي معلی (اماکن متبرکه و عتبات عاليات و مشاهد مشرفه)، اقتباس و نگارش عمادالدين حسين اصفهانی، تهران، ١٣٢٦ ش، ص ١٩٤-١٩٥.

و خطیب آستان شده و تا امروز اعقاب او معروفند به «خانواده خطیب» [آل خطیب].^۱

۲. از جمله شیخ حسین الخطیب پسر شیخ نصیرالدین مذکور.

۳. و از جمله حاج شیخ خلیل خطیب پسر شیخ حسین^۲ مذکور.

۴. و از جمله شیخ داود خطیب پسر حاج شیخ خلیل خطیب^۳ و ایشان علاوه بر خطابه، از علما نیز بود و از ایشان اولادی باقی مانده من جمله حجة الاسلام آقا شیخ محمد خطیب^۴ می باشد، از علمای کربلا هستند، از مشایخ روایت حقیر هستند،

۱. آل خطیب، خاندانی است که به گفته برخی از رجال بزرگ آن، به سلسله و عشیره ای عربی و کهن به نام «قبیله جشعم» یا «جشعم» بازمی گردد که به قولی پس از نیمه سده دهم هجری، به عراق آمدند و در آن سکونت کردند. امیر آنان ناصر بن مهنا شیخ مشایخ بود که در سال ۱۰۱۳ قمری با جنگ با دیگر قبایل کربلا، بر این شهر مسلط شدند و حدود چهل سال حکومتشان بر کربلا ادامه داشت تا اینکه شاه عباس صفوی در سال ۱۰۴۲ قمری حکومتشان را برانداخت. در برخی منابع آمده است که خاندان خطیب (آل خطیب) در سده سیزده هجری، در کربلا سکونت داشته و به عشیره «جشعم» برمی گردند و از آثارشان بقعه معروف به «خطیبیه» است که در جوار حرم امام حسین علیه السلام در مقطعه باب الطاق واقع شده و تا باب الزینیه ادامه دارد و آن را نصیر بن حارث بن زید خطیب، بر اولادش وقف کرده است. مساحت آن بر اساس سند ابتدایی مورخ ۱۹۴۵/۷/۵ م، ۲۴×۲۱ متر است و زمین آن امیری و موقوفه به وقف غیر صحیح است. این خاندان در حرم حسینی وظیفه خطابه به عهده داشته اند و از اولاد حاج محمد حجازی هستند که از مدینه منوره به کربلا هجرت کرده بود، زیرا در عالم رؤیا، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را در خواب دیده بود و آن حضرت وی را امر کرده بود که به کربلا برود و در آنجا سکونت نماید.

یکی از افراد این خاندان شیخ محمد بن طعان خطیب است که امضای وی در سند فروش بوستانی در محله «العیسی» به تاریخ ۱۲۷۰ قمری موجود است.

اگر شیخ محمد حجازی همان نصیرالدین حجازی جشعمی باشد، در منابع به اختلاف از او یاد شده است. در بعضی از منابع او را «نصر بن زید بن معان خطیب» و برخی نیز، وی را «نصیر بن حارث بن زید» یا «نصیر بن زید خطیب» معرفی کرده اند که خود و فرزندش حسین و نوه اش شیخ خلیل خطیب و نواده اش شیخ داود بن شیخ خلیل بن شیخ حسین بن نصیرالدین خطیب، همگی به عنوان خطیب آستان قدس حسینی به ایراد خطبه می پرداخته اند: البیوتات الادبیه فی کربلاء، ص ۲۳۵؛ تاریخ الحرکه العلمیه فی کربلاء، ص ۲۴۸، ۲۸۰؛ تراث کربلاء، ص ۱۳۷؛ میراث کربلاء، ص ۱۱۹؛ عشائر کربلاء و أسرهای، ۳۱۵/۲ - ۳۱۶ و ۳۵۲ - ۳۵۳.

۲. از شیخ حسین و شیخ خلیل، اطلاعاتی به دست نیاوردم.

۳. از شیخ داود خطیب نیز، شرح حال و اطلاعی به دست نیامد.

۴. شیخ محمد بن شیخ داود بن شیخ خلیل بن شیخ حسین بن شیخ نصیرالدین حجازی جشعمی خطیب (۱۳۰۱ - ۱۳۸۰ ق/ ۱۸۸۳ - ۱۹۶۱ م)، عالم فاضل، فقیه اصولی و ادیب شاعر و یکی دیگر از افراد خاندان «آل خطیب» که به «خطیب» یا «شیخ محمد خطیب» معروف بوده است.

وی در کربلا دیده به جهان گشوده و پرورش یافته است و علوم و فنون متداول را نزد شیخ غلامحسین مرندی، سید محمد بحرانی و شیخ جعفر الهی در کربلا آموخت و سطح و خارج فقه و اصول

تألیفاتی دارند، از جمله: صحاح الخبر في الاثمة الاثني عشر و الدروس الفقهية في الاحكام الجعفرية و غيرهما.

مدارس کربلای معلی:

۱. مدرسه حسنخان^۱ واقع در صحن مطهر حسینی علیه السلام.

→ را از میرزا محمد تقی شیرازی و میرزا محمد حسین مرعشی شهرستانی فرا گرفت و سپس راهی نجف اشرف شد و در آنجا نزد بزرگان علم و ادب حوزه نجف مانند: آخوند خراسانی، سید اسماعیل صدر، شیخ الشریعہ اصفهانی، سید کاظم طباطبایی، صاحب عروه، و میرزا حسین نائینی، خارج فقه و اصول را تکمیل کرده و علوم دیگر نیز، آموخت و به مدارج بالای علمی نائل گردید و اجازاتی نیز، دریافت کرد و آنگاه به کربلا بازگشت و در آنجا به تدریس، خطابه و تألیف و تصنیف پرداخت.

خانه او محل رفت و آمد طلاب علوم دینی، علما، فضلا و ادبا بود که از وی دانش می آموختند، از این رو بخشی از خانه خود را به عنوان مدرسه علمیه قرار داد که به نام «مدرسه الامام الخطیب الدینیه» معروف شد و از هر جا طالبان علم به آنجا روی آوردند. او دارای کتابخانه‌ای نیز بود، که بسیاری از کتب نفیس از هر رشته در آن قرار داشت و پس از مرگش ریاست این مدرسه و کتابخانه، به فرزندش شیخ عبدالحسین بن محمد رسید. شیخ محمد در صحن روضه حسینی علیه السلام تا دو سال پیش از مرگ، اقامه جماعت می کرد و خطابه می خواند.

او در سال ۱۹۴۱ م علیه دولت استعماری انگلیس اعلان جهاد کرد و قیام ۱۹۴۸ م مردم را نیز، تأیید کرد و در مقدمات فکری قیام و ثورة المعشرین عراق نیز، نقشی اساسی داشت و بالاخره در سال ۱۳۸۰ قمری دیده از جهان فرو بست و در مقبره خانوادگی خود، به خاک سپرده شد. وی دارای آثار و تألیفاتی است که آیت الله مرعشی نجفی (ره) به دو اثر او اشاره کرده است. دیگر آثارش عبارتند از: «حاشیه تبصره المتعلمین»، «حاشیه العروة الوثقی»، «حاشیه الکفایه»، «حاشیه المکاسب»، «حرمان الزوجة من العقار»، «الحضانه»، «المواعظ و الخطب»، «دیوان شعر» که برخی از این آثار چاپ شده‌اند: المسلسلات فی الاجازات، ۴۰۶/۲ - ۴۰۷؛ تراث کربلاء، ص ۱۳۷، ۲۰۸؛ البیوتات الادبیه فی کربلاء، ص ۲۳۵ - ۲۳۸؛ تاریخ الحریة العلمیه فی کربلاء، ص ۲۴۶؛ میراث کربلا، ص ۱۰۶، ۱۱۹؛ عشائر کربلاء و أسرهما، ۳۵۲/۲ - ۳۵۳؛ خطباء المنبر الحسینی، حیدر مرجانی، ۱۰۶/۴.

۱. مدرسه سردار حسن خان قزوینی که در سال ۱۱۸۰ ق / ۱۷۶۶ م، با هزینه سردار حسن خان قزوینی در زاویه شمال شرقی صحن مطهر امام حسین علیه السلام بنا شده است و در زمان خود بزرگترین مؤسسه علمی و دینی کربلا، به شمار می رفته و پیش از آنکه خراب و ویران شود، در عتبات عالیات، کمتر نظیر آن یافت شده است.

شخصیت‌های بزرگ، علمانی و ارسته، فقیهان و متفکران مصلحی مانند شریف العلماء مازندرانی، سید جمال الدین اسدآبادی و گروه بسیار دیگری از نخبگان، در این مدرسه درس خوانده‌اند.

پس از بنای آن، موقوفاتی نیز برای آن ترتیب داده و معین شد. این مدرسه دارای هفتاد اتاق بوده است؛ ولی در طرح احداث خیابان کمربندی اطراف صحن حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام تخریب گردید و بخش کمی از این مدرسه، شامل ۱۶ اتاق بیشتر باقی نماند. از آثار شگفت‌انگیزی که در دیوارهای این مدرسه ایجاد و تعبیه شده بود، اشکال هندسی زیبا و پوشیده از آیات قرآن کریم بود. اداره و مدیریت این مدرسه از زمان ساخت بر عهده علمای بزرگواری چون عالم فاضل سید عباس طباطبایی بود: تاریخ الحریة العلمیه فی کربلاء، ص ۲۷۸ - ۲۷۹؛ تراث کربلاء، ص ۲۰۲ - ۲۰۳؛ میراث کربلا (تاریخ فرهنگی، اجتماعی کربلا)، ص ۱/۸؛ تاریخ کربلاء و حائر الحسین، ص ۲۷۰.

۲. مدرسه صدر^۱، در خارج باب السدر صحن حسینی علیه السلام.

۳. مدرسه زینبیه واقعه در خارج باب الزینبیه^۲.

۴. مدرسه بادکوبه^۳.

۵. مدرسه میرزا کریم شیرازی^۴ در شهر نو.

۱. مدرسه صدر اعظم نوری را شیخ عبدالحسین تهرانی (درگذشته ۱۲۸۶ قمری) بنیان گذارده است. او از سال ۱۲۸۰ قمری در کربلا ساکن شد و از جانب ناصرالدین شاه قاجار، وکالت یافت که به تعمیر و ترمیم روضه‌های مطهر ائمه علیهم السلام در کربلا، کاظمین و سامرا بپردازد. وی از ثلث اموال میرزا تقی خان امیر کبیر، صدر اعظم مقتدر ایران، این مدرسه را بنا نمود. مدرسه نامبرده در سمت غربی صحن امام علیه السلام در خارج «باب السدر» قرار دارد و از مهمترین مراکز علمی روزگار خویش بوده و از مشهورترین اساتید آن عالم فقیه، شیخ ابوالقاسم خویی (درگذشته ۱۳۶۴ قمری) و عالم شاعر سید عبدالوهاب (درگذشته ۱۳۲۲ ق) بوده‌اند. تولیت این مدرسه را در نیمه اول سده چهاردهم هجری، عالم مجاهد بزرگ شیخ محمدتقی حائری شیرازی (درگذشته ۱۳۳۸ قمری) برعهده داشته و پس از وفات وی، این تولیت، برعهده فرزندش شیخ عبدالحسین شیرازی (درگذشته ۱۳۸۱ قمری) قرار گرفته است: تاریخ الحركة العلمیة فی کربلا، ص ۲۷۹ - ۲۸۰؛ تراث کربلا، ص ۲۰۳؛ میراث کربلا (تاریخ فرهنگی، اجتماعی کربلا)، ص ۱۱۹.
۲. مدرسه زینبیه که به خاطر آنکه نزدیک «باب الزینبیه» صحن مطهر قرار گرفته و در سمت غربی آن واقع شده، به این نام خوانده شده، یکی از مراکز و مؤسسات علمی معروف در زمان خود بوده است. انبوهی از طالبان علوم دینی در آن تحصیل کرده‌اند و از میان کسانی که تولیت آن‌را، برعهده داشته‌اند می‌توان از میرزا عبدالحسین شیرازی و پیش از وی از پدرش مجاهد بزرگ شیخ محمدتقی شیرازی پیشوای «ثورة العشرين» بزرگ عراق نام برد. افرادی چون عالم و شاعر بزرگ شیخ جعفر الهر (درگذشته ۱۳۴۷ ق) و شاگرد برجسته او عالم و فقیه بزرگ شیخ محمد خطیب (درگذشته ۱۳۸۰ ق) در این مدرسه تدریس می‌کرده‌اند: تاریخ الحركة العلمیة فی کربلا، ص ۲۸۰؛ میراث کربلا (تاریخ فرهنگی، اجتماعی کربلا)، ص ۱۱۹؛ تراث کربلا، ص ۲۰۳.
۳. مدرسه بادکوبه‌ای در سال ۱۲۷۰ قمری ایجاد و تأسیس شده است. چنانکه در سند وقفی آن تصریح شده است، دارای سنی اتاق و یک کتابخانه مهم و کتابهای چاپی و خطی نفیس است. این مدرسه، انتشاراتی فرهنگی و اسلامی منتشر می‌کند که از آن میان می‌توان به مجموعه «منابع الثقافة الاسلامیة» که مجموعه‌ای از کتابهای متعدد نویسندگان است که هر ماه منتشر می‌شود، اشاره کرد. از این مدرسه گروهی از علما و فضلا و خطبا فارغ‌التحصیل شده‌اند و عالم محقق و فقیه متبحر حاج شیخ محمد شاهرودی (درگذشته ۱۴۰۹ ق) مدت زیادی در آن تدریس می‌کرده و همچنین عالم زاهد و پارسا شیخ محمد کلباسی (درگذشته ۱۴۰۴ ق) در آن به تدریس اشتغال داشته است: تاریخ الحركة العلمیة فی کربلا، ص ۲۸۲؛ میراث کربلا (تاریخ فرهنگی، اجتماعی کربلا)، ص ۱۲۰؛ تراث کربلا، ص ۲۰۴.
۴. مدرسه میرزا کریم شیرازی که در سال ۱۲۸۷ قمری، ایجاد و تأسیس شده است، دارای صحنی بزرگ و نمازخانه‌ای وسیع است. در سال ۱۳۰۸ قمری، این نمازخانه تعمیر شده است و در کتیبه آن نوشته شده که این تعمیر به همت سید میرزا علی محمد شیرازی انجام گرفته است. سالهای زیادی تولیت این مدرسه برعهده مرحوم شیخ عبدالزهرا کعبی خطیب حرم حسینی علیه السلام بوده است که خود وی نیز، در این مدرسه تدریس می‌کرده است. این مدرسه در محله عباسیه شرقی واقع شده و یک طبقه است. شیخ محمدعلی خلیق، یکی دیگر از اساتید آن بوده است: تاریخ الحركة العلمیة فی کربلا، ص ۲۸۳؛ تراث کربلا، ص ۲۰۴؛ میراث کربلا (تاریخ فرهنگی، اجتماعی کربلا)، ص ۱۲۰.

۶. مدرسه بقعه یا قبه^۱؛ واقع است در بین الحرمین و در او قبر سید بزرگوار سید مجاهد می باشد.

۷. مدرسه سلیمیّه.^۲

۸. مدرسه هندیها.^۳

۱. مدرسه بقعه که به مدرسه قبه نیز شهرت دارد، در خیابان امام علی علیه السلام واقع شده و دارای دو طبقه و ۲۰ اتاق است. گروه بسیاری از علمای بزرگ و فقیهان برجسته که از آن میان می توان به علامه سید محسن کشمیری، علامه شیخ عبدالرحیم قمی، عالم پارسا سید مرتضی طباطبایی اشاره کرد، در این مدرسه درس خوانده اند و از آنجا فارغ التحصیل شده اند.

از جمله آثار علمی، فکری و اسلامی که از این مدرسه صادر و منتشر می شده تتمه مجله ای به نام «صوت المبلّغین» بوده که بسیار وزین بوده است.

این مدرسه را، چون در کنار مرقد و بقعه سید محمد مجاهد طباطبایی (درگذشته ۱۲۴۲ ق)، قرار گرفته، به این نام خوانده اند. وی از علمای بزرگ شیعه در نیمه سده سیزدهم هجری است و معروف به «صاحب مناهل» و فرزند سید علی طباطبایی، صاحب ریاض است. سید محمد طباطبایی، به دلیل اینکه همراه فتحعلی شاه قاجار، در جنگ و دفاع ایران علی روس ها شرکت داشت، به «مجاهد» شهرت یافته است؛ تاریخ الحركة العلمیة فی کربلاء، ص ۲۸۲؛ تراث کربلاء، ص ۲۰۴؛ میراث کربلا (تاریخ فرهنگی، اجتماعی کربلا)، ص ۱۲۰؛ ریحانة الادب، ۴۰۱/۳.

۲. مدرسه سلیمیّه با مساحتی اندک و در ۲ طبقه شامل سیزده اتاق و یک سالن تدریس، در کوچه مسجد حاج میرزا علی نقی طباطبایی قرار گرفته است. این مدرسه را چون حاج محمد سلیم خان شیرازی در سال ۱۲۵۰ قمری، بنیان نهاده است، به «مدرسه سلیمیّه» شهرت یافته است. مؤسس آن در آن روزگار برای طلاب ساکن در این مدرسه، شهریه و ماهانه ای در نظر گرفت که به صورت منظم به آنها پرداخت می شد. پرداخت این حقوق ماهانه، از ماترک و ارثیه ای بود که وی باقی گذاشته و در تصرف فقیه بزرگوار سید حسن آغامیر قزوینی صاحب کتاب «الامامة الكبرى» (درگذشته ۱۳۸۰ قمری) بود و زیر نظر او بین طلاب این مدرسه تقسیم می شد. از مشهورترین اساتید این مدرسه، شیخ یوسف خراسانی بیارخمبندی (درگذشته ۱۳۹۷ ق)، سید محمد طاهر بحرانی (درگذشته ۱۳۸۴ ق) و متفکر بزرگ اسلامی سید حسن حسینی شیرازی بوده اند.

از این مدرسه مجله ای اسلامی، اجتماعی و فکری به نام «الاخلاق و الآداب» منتشر می شد که آغاز انتشار آن از سال ۱۳۷۷ قمری بود؛ ولی بعدها صدور و انتشار آن متوقف شد؛ تاریخ الحركة العلمیة فی کربلاء، ص ۲۸۳؛ تراث کربلاء، ص ۲۰۵؛ میراث کربلا (تاریخ فرهنگی، اجتماعی کربلا)، ص ۱۲۰-۱۲۱.

۳. دو مدرسه در کربلا به نام «مدرسه هندی» موجود است، یکی از آنها «مدرسه هندیّه» است که از مهمترین مدارس علمی دینی، به شمار می رود و در کوچه زعفرانی نزدیک حرم مطهر قرار دارد و چنانکه از وقفنامه آن برمی آید، در اواخر سده سیزدهم هجری بنای آن به پایان رسیده و دارای دو طبقه و شامل ۲۲ اتاق است و در آن علوم مختلف اسلامی مانند فقه، اصول، حدیث و تفسیر تدریس می شود و کتابخانه ای نیز در این مدرسه به نام «کتابخانه جعفریّه» موجود است. از جمله آثار علمی و فکری که از این مدرسه صادر و منتشر شده مجله «اجوبة المسائل الدینیّة» است که آغاز صدور آن سال ۱۳۷۱ قمری بود و به صورت منظم سالها منتشر می شد و بالاخره متوقف شد. در سال ۱۳۸۰ قمری «مکتب رابطة النشر الاسلامی» با هدف چاپ

۹. مدرسه ضیائیه^۱ که فعلاً خراب و درشرف تصرف مالکانه است.

ذکر سلاطین و ملوک و وزرا و امرا و علمایی که

در آستان قدس حسینی و عباسی علیهم السلام مدفون هستند

الف. المدفونین حول الحرم الحسینی علیهم السلام من الملوك والوزراء والامراء:

۱. منهم الامیر جمال الدین قشتمر الناصری، نزیل بغداد، المتوفی سنة ۶۳۷، توفی

ببغداد و نقل الى مشهد الحسین علیهم السلام و كان شجاعاً فارساً، عظیم الشان فی الدولة العباسیة و من اكبر امرائها و وزرائها.

در جای دیگر به زبان فارسی گوید: «الامیر جمال الدین قشتمر الناصری^۲، نزیل

→ و نشر کتابها و رساله‌های دینی و توزیع مجانی آنها بین مسلمانان جهان اسلام، تأسیس گردید و بیش از سه هزار نسخه از کتابهای نفیس را چاپ و در کشورهای اندونزی، مغرب عربی، لیبی و چند کشور عربی دیگر و بعضی از حاکم‌نشین‌های خلیج فارس، توزیع و منتشر کرد. ریاست این مکتب بر عهده خطیب فاضل سید محمد کاظم قزوینی حائری بود که بعدها در قم سکونت داشت. در این مدرسه علمای بزرگی مانند مرحوم شیخ جعفر رشتی، فقیه عالیقدر سید محمد صادق قزوینی، آیت‌الله العظمی سید محمد شیرازی، فقیه و مجتهد برجسته سید اسدالله اصفهانی، فاضل متورع سید مصطفی اعتماد بهبهانی و سید عبدالرضا شهرستانی تدریس می‌کرده‌اند.

از سند وقفی آن به دست می‌آید که این مدرسه بیش از یک قرن و نیم قدمت داشته و متولیان آن علمای بزرگی چون شیخ مهدی رشتی پسر شیخ جعفر رشتی بوده‌اند.

دیگری مدرسه هندیه کوچک است که در سال ۱۳۰۰ قمری بنیان نهاده شده و دارای هفت اتاق بزرگ بوده و طلاب افغانی و هندی در آن سکونت داشته‌اند و مرحوم سید محمد حسین کشمیری و سید مرتضی طباطبایی از اساتید آن بوده‌اند و یک زن خیراندیش هندی معروف به «تاج محل» بر سید علی نقی طباطبایی وقف کرده است: تاریخ الحركة العلمیة فی کربلاء، ص ۲۸۱ - ۲۸۲ و ۲۸۴؛ تراث کربلاء، ص ۲۰۳، ۲۰۵؛ میراث کربلا (تاریخ فرهنگی، اجتماعی کربلا)، ص ۱۱۹ - ۱۲۱.

۱. راجع به مدرسه ضیائیه، در منابعی که در اختیار داشتیم، اطلاعی ثبت نشده و ظاهراً در زمانی که آیت‌الله العظمی مرعشی (ره) این مطالب را نوشته ویران بوده است. اما دیگر مدارسی که در کربلا موجودند، عبارتند از: مدرسه سید مجاهد، مدرسه مهدیه، مدرسه شریف‌العلمای مازندرانی، مدرسه ابن‌فهد حلّی، مدرسه بروجردی، مدرسه امام باقر علیهم السلام، مدرسه حسینیه، مدرسه خطیب، مدرسه امام صادق علیهم السلام تاریخ الحركة العلمیة فی کربلاء، ص ۲۷۹، ۲۸۴، ۲۸۵، ۲۸۶، ۲۸۷؛ تراث کربلاء، ص ۲۰۳، ۲۰۵، ۲۰۶، ۲۰۷، ۲۰۸؛ میراث کربلا (تاریخ فرهنگی، اجتماعی کربلا)، ص ۱۱۹، ۱۲۱، ۱۲۲، ۱۲۳.

۲. جمال‌الدین قشتمر بن عبدالله ترکی ناصری (درگذشته ۶۳۷ ق/ ۱۲۳۹ - ۱۲۴۰ م). او امیر شیعی سپاهیان خلیفه عباسی الناصر لدین‌الله و حاکم حله بود.

ابن فوطی و ذهبی درباره وی نوشته‌اند که او امیری نیکوسیرت، شجاع، کریم، بخشنده، باعفت و همت عالی بوده و در امور خیر و دستگیری از در ماندگان نیز بسیار کوشا بود. در آغاز امر، در دستگاه قطب‌الدین ←

بغداد، از اعظام رجال بود و اخیراً در دربار بنی‌العباس از وزرا بود. سنه ۶۳۷ در بغداد وفات یافت و جسد او را برحسب وصیتش نقل به آستان قدس حسینی نموده و در آنجا دفن نمودند و بسیار امیر شجاع و سخی بود.»^۱

۲. و منهم السلطان نظام احمد شاه الهندی^۱ من ملوک الهند. دفن بجنب برهان نظام الملك.

→ سنجر ناصری بود، اما دیری نپایید که به دربار خلیفه الناصر لدین الله راه یافت و خلیفه وی را تکریم کرد و او را در عمارت بدریه سکونت داد و بعد به خانه‌ای به نام «بنفشه» در مجاورت باب الغربه، منتقل گردید و سپس خطبه امارت بر سپاهیان، به نام وی خوانده شد و در همان دوران با دختر امیر بهاء‌الدین ارغش مستنجدی ازدواج کرد. دیری نپایید که میان وی و نصیرالدین ناصری بن مهدی، تقار و دشمنی پیش آمد و وزیر کوشید تا او را از بغداد دور کند و در واقع به رامهرمز، تبعید شد. او چندی نزد بیت و خاندان ابی‌طاهر در لرستان بود و دختر وی را به همسری گرفت و از آن زن صاحب پسری به نام شرف‌الدین شد. در همین اوان بار دیگر پس از برکناری وزیر ابن مهدی، به بغداد فرا خوانده شد و امارت سپاهیان خلیفه و حکومت یا امارت حله را همراه با شحنگی واسط به او دادند. وی در بغداد، در ۶۳۷ قمری، دیده از جهان فرو بست و جنازه‌اش به کربلا منتقل شد و در مقبره خانوادگی خویش - که همسر و فرزندش نیز، بعدها در آنجا دفن شدند - به خاک سپرده شد: الحوادث الجامعة، ص ۶۹-۷۰؛ مجمع الآداب، ۱/۲۹۳؛ دول الاسلام، ۱۴۳/۲؛ العبر، ۱۷۲/۵؛ تاریخ الاسلام (حوادث و وفیات ۶۳۱-۶۴۰ ق)، ص ۳۳۹؛ العسجد المسبوك، ۴۹۷/۲؛ مدینه الحسین آل‌کلیدار، ص ۱۲۲؛ تاریخ مرقد الحسین و العباس علیهم‌السلام، ص ۲۱۸.

۱. سلطان احمد شاه نظام الملك بحری (حکومت ۸۹۵-۹۱۴ ق / ۱۴۹۰-۱۵۰۸ م)، نخستین پادشاه از سلسله نظام شاهیه - سلسله‌ای از ملوک الطوائف دکن - که از سال ۸۹۵ تا ۱۰۴۲ قمری، در ولایت احمد نگر، فرمانروایی داشته‌اند. احمد شاه مؤسس این سلسله بود و پدرش در دربار سلاطین بهمنی، وزارت داشت و به «نظام الملك بحری» ملقب بود و از این رو این سلسله، به «نظام شاهیه» شهرت یافتند. نظام الملك بحری پدر احمد شاه، از اولاد برهمنان بیجانگر بود و نام اصلی او «تیمابهت» و نام پدر او «بهر» بود و در عهد سلطان احمد شاه بهمنی، در ولایت بیجانگر اسیر گشته و آنگاه مسلمان شد و نام «حسن» را برای خویش برگزید و در سلک غلامان پادشاه بهمنی درآمد و چون از خود لیاقت نشان داد، وی را به پسرش محمدشاه بهمنی بخشید و همراه او به مکتب فرستاده شد و باسواد گردید و به «ملک حسن بهرلو» شهرت یافت.

محمد شاه بهمنی، لفظ «بهر» را تبدیل به «بحر» کرد و او را «بحر» نامید و از آن پس به «بحری» مشهور شد. بعدها به «نظام الملك» ملقب گردید و پس از چندی قائم مقام محمد شاه شد، آنگاه به منصب «سرلشکری» ارتقا یافت. و پس از فوت محمد شاه وکیل السلطنه پسرش گردید. نظام الملك پسر خود ملک احمد را حاکم منطقه‌ای کرد. ملک احمد به تدریج قدرت یافت و مخالفان خود را از سر راه برداشت و مستقل گردید و احمدنگر را پایتخت خویش قرار داد و پس از مرگ پدرش، لقب نظام الملك یافت و به «احمد نظام الملك» معروف شد. چندی بعد، با سلطان محمود بهمنی درگیر شد و دکن را گرفت و در احمدنگر مستقر گردید و در سال ۹۱۴ قمری، دیده از جهان فرو بست.

جنازه‌اش به کربلائی معلماً منتقل شد و در بیرون حرم حسینی به خاک سپرده شد: تاریخ فرشته، ص ۹۳-۱۰۲؛ دایرة المعارف فارسی، ۳۰۳۶/۲؛ دایرة المعارف آریانا، ۵۰۸/۲.

۳. و منهم السلطان برهان نظام الملك^۱ المتوفى ۹۶۱ كما في تاريخ فرشته، قال: أنه دفن على بعد ذراع من القبة المطهرة الحسينية.
۴. و منهم مرتضى نظام شاه^۲، من الملوك النظام شاهية في الهند (توفي سنة ۹۹۶ الهجري) و نقل الى كربلاء المشرفة و دفن بجانب والده برهان نظام شاه.

۱. برهان نظام الملك بن احمد شاه نظام الملك بن نظام الملك حسن (تيمابخت) بن بهر (حکومت ۹۱۴-۹۶۰ ق/ ۱۵۰۸-۱۵۵۳ م) که پس از پدر خویش احمد شاه از سلسله نظام شاهیه، در هفت سالگی، بر تخت واریکه سلطنت احمدنگر، تکیه زد و فرمانروایی خویش را آغاز کرد. برخی تاریخ جلوس او را مساوی جمله «فیض جاوید» که با رقم (۹۱۴) برابر است، دانسته‌اند.

وی پس از به قدرت رسیدن و استقرار نسبی، مذهب رسمی کشورش را «مذهب شیعه اثنی عشری» اعلام کرد و احکام و قوانین شیعی را برقرار کرد. دلیل آن را برخی چنین نوشته‌اند که او فرزندی به نام عبدالقادر داشت که بیمار شده بود و در خواب پیامبر اکرم و دوازده امام علیهم السلام را دیده بود که در حق فرزندش دعا کردند و او شفا یافت. وی با صلاح‌دید یکی از عالمان شیعی، جلسه مباحثه‌ای میان مذاهب ترتیب داد و در نهایت «مذهب شیعه اثنی عشری» را به عنوان مذهب رسمی کشور برگزید و خود و خانواده و دربارانش همه شیعه شدند.

در سال ۹۶۱ قمری، در حالی که قلعه بیجاپور را در محاصره داشت، بیمار گردید و به تکلیف و مشورت قاسم بیگ حکیم، به احمدنگر بازگشت و در همان جا دیده از جهان فرو بست و در کنار پدرش احمد نظام شاه، در باغ روضه به خاک سپرده شد. پس از چندی استخوانهایش به کربلای معلای منتقل گردید و در بیرون گنبد امام حسین علیه السلام به فاصله‌ای اندک، به خاک سپرده شد: تاریخ فرشته، ص ۱۰۲-۱۲۰؛ دایرةالمعارف فارسی، ۳۰/۳۶/۲؛ نزهة الخواطر و بهجة المسامع و التواظر، ۱۴۳/۴؛ بعد؛ دانشنامه جهان اسلام، ۳۰/۷/۳؛ تاریخ مرقد الحسین و العباس علیهم السلام، ص ۲۲۰؛ مدینه الحسین، ۳۲/۲.

۲. مرتضى نظام شاه بن حسین شاه بن برهان شاه بن احمد شاه بن نظام الملك بحری (حکومت ۹۷۲-۹۹۶ ق/ ۱۵۶۴-۱۵۸۸ م)، یکی دیگر از پادشاهان سلسله نظام شاهیه دکن.

مرتضى شاه پس از پدر خویش حسین شاه به حکومت رسید و به دلایلی مشهور به «مرتضى شاه دیوانه» شد. او مدت شانزده سال در حالی که پادشاه بود، از قصر خویش بیرون نیامد و گوشه‌گیری اختیار کرد و یا مجبور بود که گوشه گیر باشد و با رعایا و حتی وزرا و درباریان ارتباط نداشته باشد و هیچ کس حق وارد شدن بر او را نداشت تا امور مملکت را به او گزارش کند و امیران و درباریان زیر نظر مادرش دختر میانجیوبین خواجگی پسرزاده جهان شاه قراقویونلو پادشاه آذربایجان، امور مملکت را اداره می‌کردند و تنها نامه‌ها و فرامین را مرتضى شاه در اندرون، امضا می‌کرد.

پس از چندی چون دخالت مادرش در امور مملکتی زیاد شد، مرتضى شاه با همکاری تنی از چند از درباریان، با حيله و تدبیری خاص، مادر خویش را دستگیر نموده و دست او را در انجام و دخالت در امور مملکتی کوتاه کرد و خود به صورت مستقل، به حکومت پرداخت. پس از ۲۴ سال و پنج ماه حکومت و پادشاهی، بیمار شد و پسرش میران حسین شاه، به دستیاری و فتنه برخی از درباریان، او را در حمام زندانی نمود و در همان زندان کشتند و جنازه‌اش را در صندوقی به امانت نهاد و در باغ روضه به خاک سپردند. برهان نظام شاه دوم، استخوانهای وی را به کربلا منتقل کرده و در کنار پدر و نیاکانش به خاک سپرد: تاریخ فرشته، ص ۱۳۰-۱۴۷؛ دایرةالمعارف فارسی، ۳۰/۳۶/۲.

۵. و منهم من الملوك المدفونين بها راجه السيد محمدخان الصفوي^۱ ملك بلاد السند. زار كربلاء في زماننا بكل احتفال من الدولة العثمانية و افاه اجله و دفن بكر بلا و كان سيّداً، جليلاً، شهماً و على رأسه عمامة خضراء.

[و در جایی دیگر چنین نوشته است:] من جمله: نواب سید محمد میرزا خان صفوی موسوی که سلطان مملکت سند بود و نسبتاً از خاندان صفویه بود، در سنّ کهولت در عتبات مرحوم شد و در کربلا مدفون شده [است].

حقیر ورود او را به نجف اشرف به یاد دارم، بسیار سید جلیلی بود، عمامه سبزی بر سر داشت و در عماری مرصعی نشسته بود با تجلیل تمام وارد شد. دولت عثمانی فوق العاده از او تکریم نمود.

۶. و منهم السلطان مظفرالدین شاه قاجار.^۲

۷. و منهم محمد علی شاه قاجار.^۳

۱. از راجه سید محمد خان صفوی، هیچ شرح حالی در منابع به دست نیامد.
 ۲. مظفرالدین شاه پسر ناصرالدین شاه قاجار (۱۲۶۹-۱۳۲۴ ق / ۱۸۵۳-۱۹۰۶ م)، پنجمین پادشاه سلسله قاجاریه که در ۲۷ ذی حجه ۱۳۱۳ در ۴۴ سالگی پس از مدت ۳۶ سال که از ولیعهدی او در تبریز گذشته بود، به جای پدر بر تخت سلطنت تکیه زد و چندی پس از جلوس، طی پنج سال، سه بار به اروپا سفر کرد. بار اول در ۱۳۱۷ قمری جهت تماشای نمایشگاه بین‌المللی پاریس و بار دوم و سوم در سالهای ۱۳۲۰ و ۱۳۲۳ قمری برای معالجه و گردش، و در هر سفر، عده‌ای از رجال و وزرا همراه او بودند و مبالغ هنگفتی از سرمایه و بیت‌المال ملت ایران را خرج تفریحات خویش و اطرافیان‌ش کرده و مملکت را مفرّض نمود. او در دوره سلطنت خود دو بار امین‌السلطان، ملقب به اتابک اعظم و یک بار علی‌خان امین‌الدوله و یک بار نیز، شاهزاده عبدالمجید میرزا عین‌الدوله را به صدارت برگزید و پس از عزل وی میرزا نصرالله خان نائینی ملقب به مشیرالدوله را صدارت داد و در ۱۴ جمادی الثانی ۱۳۲۴، در اثر فشار مشروطه‌خواهان، فرمان تشکیل مجلس شورای ملی را که به فرمان مشروطیت معروف است، امضا کرد و چندی بعد وفات یافت. جنازه وی به کربلا منتقل شد و در آستانه حسینی علیه السلام در مقبره خانوادگی خود به خاک سپرده شد: تاریخ بیداری ایرانیان، ۱/۴۳، ۲۲، ۳۵، ۴۵، ۵۶، ۵۷، ۶۰، ۱۳۸، ۱۹۵، ۲۷۲، ۳۰۴، ۴۱۵، ۴۴۹، ۴۶۲؛ واقعات اتفاقیه در روزگار، ص ۴۰، ۶۱، ۱۲۳، ۱۲۴؛ خاطرات و خطرات، ص ۲، ۸۷، ۹۷، ۹۹، ۱۱۳، ۱۴۴ و موارد دیگر؛ فهرس التواریخ، ص ۱۰، ۴۶۶؛ المآثر والآثار (چهل سال تاریخ ایران)، ص ۳۴، ۳۵، ۳۸، ۵۳، ۱۷۶، ۲۶۷، ۳۰۶، ۳۱۰، ۳۲۸، ۴۳۳-۴۳۵؛ شرح حال رجال ایران، ۱۲۰/۴-۱۲۵؛ دایرةالمعارف فارسی، ۲/۲۷۹۸؛ کارنامه بزرگان ایران، ص ۴۲۰؛ تاریخ مفصل ایران، ص ۸۴۸-۸۵۱؛ فهرست مشاهیر ایران، ۲/۴۷۷.

۳. محمد علی شاه پسر مظفرالدین شاه قاجار (۱۲۸۹-۱۳۴۴ ق / ۱۸۷۲-۱۹۲۶ م)، ششمین پادشاه سلسله قاجاریه که چندین سال به عنوان ولیعهد مظفرالدین شاه در تبریز حکومت می‌کرد، در ذی حجه ۱۳۲۴، در تهران، به‌جای پدرش به سلطنت رسید و از همان آغاز با مجلس شورای ملی و مشروطیت بنای مخالفت گذاشت، و امین‌السلطان را به همین نیت از اروپا فراخواند و به صدارت نشانند و پس از قتل امین‌السلطان در رجب

۸ احمد شاه قاجار^۱

→ ۱۳۲۵ و سوء قصد به جان خودش، تصمیم به قلع و قمع مجلس و مشروطیت گرفت و از تهران به باغ شاه رفت و مجلس را به توپ بست و جمعی از آزادیخواهان را به قتل رساند؛ ولی این استبداد صغیر دیری نپایید و مجاهدین تبریز به مقاومت شدید برخاستند و با مجاهدین گیلان و بختیاری، تهران را فتح کردند و محمدعلی شاه را که در سفارت روس تحصن کرده بود، در ۲۷ جمادی الآخر ۱۳۲۷، از مقام سلطنت خلع نموده و پسرش احمد میرزا را با نام احمد شاه، به سلطنت نشانند. او که به روسیه رفته بود، یک بار در ۱۳۲۹ قمری، پنهانی به استرآباد بازگشت و در صدد حمله به تهران برآمد؛ اما کاری از پیش نبرد و مجبور به بازگشت شد. وی عاقبت در بندر ساوونا در ایتالیا درگذشت و جنازه اش به کربلا منتقل گشته و در کنار پدرش، به خاک سپرده شد: دایرةالمعارف فارسی، ۲/۲۶۹۷؛ شرح حال رجال ایران، ۳/۴۴۳-۴۴۴؛ تاریخ بیداری ایرانیان، ۲/۲۲، ۵۷، ۶۱، ۶۲، ۶۵ به بعد؛ خطرات و خطرات، ص ۹۸، ۹۹، ۱۴۳، ۱۴۷، ۱۵۰-۱۷۳ به بعد؛ فرهنگ رجال قاجار، ص ۱۵۸-۱۵۹.

۱. احمد شاه قاجار پسر دوم محمدعلی شاه (۱۳۱۴-۱۳۴۸ ق / ۱۸۹۶-۱۹۲۹ م)، هفتمین و آخرین پادشاه سلسله قاجار.

وی در تبریز دیده به جهان گشود و در همان جا پرورش یافت و در پی فتح تهران توسط مشروطه خواهان و برکناری محمدعلی شاه قاجار - پدرش - به وسیله هیأت مدیره ای از رجال مشروطه، او را که دوازده سال بیشتر نداشت، در ۲۹ جمادی الثانی ۱۳۲۷ به پادشاهی برگزیدند و چون هنوز به سن قانونی نرسیده بود، دو تن به نامهای علیرضا خان عضدالملک (از ۲۸ جمادی الثانی ۱۳۲۷ تا ۱۷ رمضان ۱۳۲۸) و ابوالقاسم خان ناصرالملک (از ۱۳۲۸ تا ۱۳۳۲ ق) به نیابت سلطنت رسیدند. او در ۲۸ شعبان ۱۳۳۲، تاج گذاری کرد. یک هفته پس از آن جنگ جهانی اول شروع شد و با اینکه مستوفی الممالک، ایران را دولتی بی طرف اعلام کرد، دول متخاصم اعتنایی نکردند و از شمال و جنوب وارد خاک ایران شدند. در ۱۳۳۳ ق / ۱۹۱۵ م دو دولت روس و انگلیس قراردادی درباره تقسیم ایران بستند و منطقه بی طرف میان مناطق نفوذ خود را که به موجب قرارداد ۱۳۲۵ ق / ۱۹۰۷ م به وجود آوردند بودند به کلی حذف کردند. پس از انقلاب بلشویکی در روسیه و اعلام لغو قرارداد ۱۹۱۵ م از سوی دولت جدید شوروی، انگلیسیها بر سراسر ایران نفوذ خود را بسط دادند و قرارداد ۱۹۱۹ م را بر ایران تحمیل کردند که به موجب آن اختیار تمام امور نظامی و مالی و گمرکی ایران در دست کارشناسان انگلیسی قرار گرفت. و بعد در اثر فشار داخلی و خارجی این قرارداد لغو شد؛ ولی انگلیسیها رضاخان میرپنج را سرکار آوردند و او با همکاری سید ضیاءالدین طباطبایی در سوم اسفند ۱۲۹۹ با یک کودتا دولت فتح الله اکبر را ساقط و قدرت را به دست گرفت و رضاخان با لقب «سردار سپه» به وزارت جنگ رسید و بعد در ۱۳۰۴ش رئیس الوزرا شد. احمدشاه که مرعوب قدرت رضاخان شده بود، در اواخر آذر ۱۳۰۴، به بهانه کسالت و معالجه عازم اروپا شد و دیگر به ایران بازنگشت. و در نهم آبان ۱۳۰۴ مجلس رأی به انقراض سلسله قاجار داد و در همان سال رضاخان میرپنج به سلطنت رسید و بساط حکومت ۱۵۰ ساله قاجاریه برچیده شد.

احمد شاه در پاریس دیده از جهان فرو بست و جنازه اش به کربلا منتقل گردید و در مقبره خانوادگی در کنار پدر و جدش در حرم امام حسین علیه السلام به خاک سپرده شد: تاریخ ایران، ۲/۶۴۹-۸۲۹؛ تاریخ مفصل ایران، ص ۸۵۷-۸۶۴؛ خطرات و خطرات، ص ۳۱۰-۳۱۱، ۳۵۲، ۳۵۳، ۳۵۸-۳۶۰ و موارد دیگر؛ زندگانی سیاسی سلطان احمد شاه قاجار؛ شرح زندگانی من (تاریخ اجتماعی و اداری دوره قاجاریه)، ۲/۲۸۱-۲۸۲، ۲۸۸-۲۸۵، ۴۵۶، ۴۵۸ و موارد دیگر؛ اسرار سقوط احمد شاه، علی اصغر رحیم زاده صفوی، سیمای احمد شاه قاجار، محمد جواد شیخ الاسلامی؛ دو سال روابط محرمانه احمد شاه و سفارت شوروی، رضا بصیرالدوله هروی، دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، ۷/۶۷-۷۱؛ دائرةالمعارف تشیع، ۱/۵۳۰-۵۳۱؛ دایرةالمعارف فارسی، ۱/۶۴-۶۵؛ زندگینامه رجال و مشاهیر ایران، حسن مرسلوند، ۲/۸۵-۸۸.

۹. سلطان قطب‌الدین هندی.^۱

۱۰. سلطان محمد، سلطان گجرات هندوستان.^۲

ب. المدفونین حول الحرم الحسینی والعباسی علیهم السلام من العلماء:

در آستان حسینی و عباسی علیهم السلام بسیاری از علما مدفون هستند، من جمله:

۱. منهم السید المرتضی علم‌الهدی^۳، فخر الشیعة الامامیة؛ صرح جماعة کثیرة من

علماء العامة والخاصة، انه نقل الى جوار جدّه الحسین علیه السلام.

۲. و منهم اخوه الرضی^۴؛ صرحوا بانه دفن بکربلا.

۱. چند نفر سلطان قطب‌الدین در بین سلاطین هند وجود دارد، معلوم نشد کدام یک از آنها در کربلا دفن شده است.

۲. از سلطان محمد پادشاه گجرات نیز، اطلاعی یافت نشد.

۳. ابوالقاسم علی بن حسین بن موسی بن محمد بن موسی بن ابراهیم بن موسی الکاظم علیه السلام ملقب به «علم‌الهدی» و «سید مرتضی» و «شریف مرتضی» و «ذوالمجدین» (۳۵۵ - ۴۲۶ ق / ۹۶۶ - ۱۰۴۴ م)، فقیه اصولی، مفسر متکلم، نحوی لغوی، ادیب و شاعر و از بزرگترین و نامورترین دانشمندان شیعه و نقیب النقبای طالبیان و علویان.

او به «ثمانینی» نیز شهرت داشت؛ زیرا که هشتاد سال و هشت ماه زندگی کرد و هشتاد قریه داشت و کتابخانه‌اش حاوی هشتاد هزار جلد کتاب بود و کتابی به نام «الثمانین» نوشته بود.

وی در بغداد دیده به جهان گشود و در همان‌جا پرورش یافت و در جلسات درس اساتید و شیوخی مانند سهل بن احمد دیباجی، ابن‌نبا، مرزبانی، حسین بن علی بن بابویه قمی برادر شیخ صدوق، تلعبکبری و بالاخره شیخ مفید شرکت کرد و دانش آموخت و حدیث شنید و از آنها روایت کرد. از شاگردان برجسته او می‌توان شیخ طوسی، ابویعلی سلار دیلمی، ابوالصلاح حلّی، ابن‌بزّاج، ابوالفتح کراچکی، ابن‌قدامه، ابن‌وراق طرابلسی و شیخ صدوق را نام برد. او دارای آثار و تألیفات فراوانی است که بیش از هفتاد کتاب و رساله‌وی تاکنون به چاپ رسیده است و اینجانب در مقاله شیفتگان کتاب ۱۸ اثر وی را نام برده‌ام. سید مرتضی در ۲۵ ربیع الاول ۴۳۶، در بغداد، دیده از جهان فرو بست و ابتدا در خانه‌اش در بغداد، به خاک سپرده شد و سپس به کربلا منتقل گشته و در جوار جدّش، به خاک سپرده شد: جمهره انساب العرب، ص ۵۶-۵۷؛ یتیمه‌الدهر، ۵۳/۱؛ تاریخ بغداد، ۴۰۲/۱۱ - ۴۰۳؛ المنتظم، ۱۱۹/۸ - ۱۲۹ (۲۹۴/۱۵ - ۳۰۰)؛ رجال طوسی، ص ۴۸۴ - ۴۸۵؛ فهرست طوسی، ص ۲۸۸ - ۲۹۰؛ رجال نجاشی، ص ۱۹۲ - ۱۹۳ و نک: «شیفتگان کتاب» در فصلنامه میراث شهاب، سال هشتم، شماره دوم (شماره پیاپی ۲۸)، ص ۳۲-۳۹.

۴. ابوالحسن محمد بن حسین بن موسی بن محمد بن موسی بن ابراهیم بن موسی الکاظم علیه السلام ملقب به «شریف الرضی» یا «الرضی» (۳۵۹ - ۴۰۶ ق / ۹۷۰ - ۱۰۱۵ م)، عالم اصولی، محدث متکلم و ادیب شاعر و نقیب علویان در بغداد و برادر سید مرتضی علم‌الهدی.

در بغداد دیده به جهان گشود و پرورش یافت و نزد اساتید و شیوخ آنجا دانش آموخت. از برجسته‌ترین اساتید او شیخ مفید است که به همراه برادرش سید مرتضی، از او دانش آموخت و حدیث

۳. و منهم والدهما الشريف ابواحمد الحسين^۱؛ صرحوا بأنه دفن خلف الرأس الشريف

→ شنید و نحو رانزد سیرافی فراگرفت و افرادی چون: شیخ طوسی، دوریستی جعفر بن محمد، سید عبدالرحمان نیشابوری و ابن قدامه از او دانش آموخته و روایت کرده‌اند. او در زمان پدر خود به عنوان نقیب طالبیان و علویان انتخاب شد. وی دارای آثار و تألیفاتی است که مشهورترین آنها گردآوری خطبه‌ها، نامه‌ها و حکمت‌های امیر مؤمنان علیه السلام به نام «نهج البلاغه» است که شهرت زیادی دارد و بارها چاپ شده و شروح بسیاری بر آن نوشته شده است که مشهورترین آنها «شرح ابن ابی الحدید» است که آن هم بارها چاپ شده است. دیگر آثار چاپ شده او «تلخیص البیان فی محاذات القرآن»، تهران، ۱۳۷۲ ق؛ «حقایق التأویل فی متشابه التنزیل»، نجف، ۱۳۵۵ ق؛ «خصائص امیرالمؤمنین علیه السلام»، نجف، ۱۳۶۸ ق؛ «دیوان شعر»، بمبئی، ۱۳۰۶ ق؛ مجازات آثار النبویة، بغداد، ۱۳۲۸ ق است. او در ششم محرم یا صفر ۴۰۶ و به قولی ۴۰۴ در بغداد چشم از جهان فرو بست و در خانه‌اش در محله کرخ بغداد مدفون گشت و سپس به کربلا منتقل و جنب قبر سید ابراهیم مجاب به خاک سپرده شد: کنز الفوائد کراچکی، ۶۵/۱، ۱۰۱، ۳۴۱؛ یتیمه الذهر، ۱۱۶/۳ - ۱۳۵؛ تاریخ بغداد، ۲۴۶/۲ - ۲۴۷؛ المنتظم، ۲۷۹/۷ - ۲۸۳؛ وفيات الاعیان، ۴۱۴/۴ - ۴۲۰؛ تذکره الحفاظ، ۲۸۹/۳؛ العبر، ۹۵/۳؛ سیر اعلام النبلاء، ۲۸۵/۱۷ - ۲۸۶؛ تاریخ الاسلام (حوادث و وفیات ۴۰۱ - ۴۲۰ ق)، ص ۱۴۹ - ۱۵۱؛ رجال نجاشی، ۳۲۵/۲ - ۳۲۶؛ عمدة الطالب، ص ۲۰۷؛ الكامل فی التاریخ، ۲۶۱/۹، ۲۶۲؛ التذکره الحمدونیة، ۸۳/۲، ۱۵۵، ۲۳۹، ۳۲۱، ۳۶۳؛ التذکره الفخریة، ص ۱۷، ۶۳، ۶۶، ۷۴ و موارد دیگر؛ الجامع الكبير ابن اثیر، ص ۵۳، ۵۴، ۱۶۶ - ۱۶۸، ۲۱۲؛ المنازل والديار، ۷۱/۱، ۷۶، ۱۲۵، ۱۸۴، ۳۴۵ و ۱۲۱/۲، ۳۶۶، ۳۲۸؛ لباب الآداب، ص ۱۲۱، ۳۸۵؛ المختصر فی اخبار البشر، ۱۴۵/۲؛ تاریخ ابن‌الوردی، ۳۲۶/۱؛ البداية و النهایة، ۳/۱۲ - ۴؛ الوافی بالوفیات، ۳۷۴/۲ - ۳۷۹؛ نزهة الجلیس، ۳۵۹/۱؛ مرآة الجنان، ۱۸۳ - ۲۰؛ دیوان الاسلام، ۳۲۴/۲ - ۳۲۵؛ شذرات الذهب، ۱۸۲/۳ - ۱۸۴؛ اتعاظ الحنفاء، ۳۲/۱، ۳۳، ۳۵ - ۳۷، ۴۸ و ۱۹۷/۲ و ۲۸۳/۳؛ لسان المیزان، ۱۴۱/۵؛ خلاصة الاقوال، ص ۱۶۴؛ شرح ابن ابی الحدید، ۱/ مقدمه؛ منتهی المقال، ۲۸/۶ - ۲۹؛ امل الآمل، ۲۶۱/۲ - ۲۶۶؛ تعلیقة امل الآمل، ص ۲۶۴ - ۲۶۸؛ ریاض العلماء، ۷۹/۵ - ۸۶؛ نقد الرجال نغرشی، ۱۸۸/۴؛ جامع الرواة، ۹۹/۲ - ۱۰۰؛ فوائد الرضویة، ص ۴۹۵ - ۵۰۰؛ مجالس المؤمنین، ۵۰۳/۱ - ۵۰۶؛ خاتمة المستدرک، ۱۹۲/۳ - ۲۱۱؛ لؤلؤة البحرين، ص ۳۲۳؛ الدرجات الرفیعة، ص ۴۶۶ - ۴۶۸؛ معجم المؤلفین، ۲۶۳/۳ - ۲۶۴؛ مؤلفین کتب چاپی فارسی و عربی، ۴۳۶/۵ - ۴۳۸؛ طبقات اعلام الشیعة (قرن الخامس)، ص ۱۶۴ - ۱۶۵؛ اعیان الشیعة، ۲۱۶/۹ و مستدرکات اعیان الشیعة، ۲۴۶/۲؛ تأسیس الشیعة، ص ۲۱۳، ۳۳۸؛ الذریعة، موارد متعدد.

۱. ذوالمناقب و شریف الطاهر ابواحمد حسین بن موسی بن محمد بن موسی بن ابراهیم (۳۰۴ - ۴۰۰ ق / ۹۱۶ - ۱۰۰۹ یا ۱۰۱۰ م)، عالم فاضل، محدث، نقیب النقباء، قاضی القضاة و سید جلیل القدر و عظیم الشأن در دولت بنی عباس و آل بویه و پدر سید رضی و سید مرتضی.

بسیاری از محدثین و مورخین او را ثنا گفته‌اند، اما از اساتید و شیوخ وی اطلاعی به دست نداده‌اند. او از طرف بهاءالدوله بویه‌ی به‌عنوان قاضی القضاة و نقیب النقبای بغداد و عراق انتخاب شد، اما مقام قاضی القضاتی را نپذیرفت و بارها از مقام نقابت عزل و بار دیگر منصوب شد و بارها به‌عنوان امیرالحاج با مردم عراق حج به‌جا آورد. همسرش دختر حسن ناصرک بن ناصر علوی عمری اشرفی بود. وی تا سال ۳۸۰ قمری نقیب طالبیان بود و پس از آن استعفا کرد و منصب نقابت او و سایر مناصبش به فرزندش سید رضی رسید و مدتی در شیراز زندانی آل بویه بود تا اینکه بهاءالدوله وفات کرد و او آزاد شد و به بغداد برگشت و در سال ۴۰۰ قمری در نود و هفت سالگی دیده از جهان فرو بست و به امانت در منزلش به

و آنه كان لهم مقابر هناك و ذهبت في تعمير الحرم الشريف و توسعة الصّريح.
 ۴. و منهم ابراهيم المرتضى^۱؛ صرح جماعة بأنه مدفون خلف الرّأس و ان اعقابه بيت المرتضى علم الهدی، دفنوا هناك حول جدّهم ابراهيم.
 ۵. و منهم المولوي حسن علي اللاهوري الهندي^۲، صاحب التآلیف الكثيرة في الحديث و كان معاصراً لمحمّد شاه الهندي الذي غلب عليه نادرشاه.

→ خاک سپرده شد و پس از چندی جنازه اش به کربلا منتقل گشته و نزدیک قبر امام حسین علیه السلام مدفون شد. فرزندان سید رضی و سید مرتضی، و مهیار دیلمی و ابوالعلاء معری در سوگ او اشعار و قصایدی سروده اند: المجدی، ص ۱۲۴ - ۱۲۵؛ تهذیب الانساب، ص ۱۵۳، ۱۶۴، ۱۹۹؛ الاصلی، ص ۱۶۹، ۱۷۳ - ۱۷۵، ۲۸۰؛ الفخری، ص ۱۰، ۱۱؛ لباب الانساب، ۳۹۶/۱؛ عمدة الطالب، ص ۲۰۴؛ الشجرة المباركة، ص ۸۳؛ سراج الانساب، ص ۷۷؛ التذکرة فی الانساب المطهرة، ص ۱۲۴؛ الوافی بالوفیات، ۷۵/۱۳ - ۷۶؛ الكامل فی التاریخ، ۳۸۵/۵، ۴۴۰، ۴۸۸، ۴۸۹، ۵۶۰، ۵۸۵؛ شرح نهج البلاغة ابن ابی الحدید، ۳۱/۱ - ۳۲؛ دیوان شریف الرضی، ۲۶۷/۱ و ۲۹۰/۲؛ تاریخ الاسلام ذهبی (حوادث و وفیات ۳۸۱ - ۴۰۰ ق)، ص ۲۲۹؛ النفحة العنبرية، ص ۷۷؛ الكواكب المشرقة، ۷۲۵/۱ - ۷۲۹؛ مجالس المؤمنین، ۵۰۰/۱؛ امل الآمل، ۱۰۴/۲؛ تعلیقة امل الآمل، ص ۱۴۲ - ۱۴۳؛ ریاض العلماء، ۱۸۲/۲ - ۱۸۵؛ فواید الرضویة، ص ۱۶۱ - ۱۶۲؛ اعیان الشیعة، ۱۸۶/۶؛ طبقات اعلام الشیعة (قرن الرابع)، ص ۱۲۱ - ۱۲۲.

۱. ابراهيم الاصغر المرتضى بن موسى الكاظم علیه السلام (زنده ۲۱۰ ق / ۸۲۵ یا ۸۲۶ م)، عالم فاضل مجاهد و سید جلیل القدر و عظیم الشان که از پدر خود امام موسی علیه السلام روایت می کرده است.

از تاریخ تولد و زندگانی او اطلاع زیادی در دست نیست، جز اینکه نوشته اند وی هنگامی که با اهل و خانواده اش در مکه بود، شنید که ابوالسرایا خروج کرده، لذا او با خاندانش به یمن رفت. هنگامی که حاکم یمن اسحاق بن موسی بن عیسی - که از طرف مأمون حکومت می کرد - خبر نزدیک شدن ابراهیم را به یمن شنید، از آنجا خارج شد و شهر را برای ابراهیم خالی کرد و ابراهیم یمن را تصرف نمود و آنگاه که سپاهیان مأمون او را شکست دادند، به بغداد بازگشت و با شفاعت امام رضا علیه السلام بخشوده شد. وی در بغداد درگذشت و در مقابر قریش کنار پدرش دفن شد و به قولی به کربلا منتقل گشته و به خاک سپرده شده است. البته اثر قبری که در کربلا موجود است از ابراهیم مجاب است نه ابراهیم بن موسی کاظم علیه السلام: المجدی، ص ۱۲۲؛ تهذیب الانساب عبیدلی، ص ۱۴۷، ۱۵۰؛ الاصلی، ص ۱۶۲؛ الفخری، ص ۹ - ۱۰؛ الشجرة المباركة، ص ۷۷، ۸۲؛ سراج الانساب، ص ۷۲، ۷۷؛ معالم انساب الطالبیین، ص ۱۵۲ - ۱۵۶؛ عمدة الطالب، ص ۱۷۸ - ۱۹۱؛ النفحة العنبرية، ص ۶۲، ۶۳، ۶۴، ۷۴، ۱۲۲؛ منار الهدی فی الانساب، ص ۲۳، ۲۱۴؛ التذکرة فی الانساب المطهرة، عبیدلی، ص ۱۲۵؛ الشجرة الطيبة فی الارض المخصصة، ص ۲۲؛ اللمعة التاریخیة فی بیوتات کربلاء والغاضریة، ص ۸۲۱؛ الكواكب المشرقة، ۷۳/۱ - ۷۴؛ تاریخ طبری، ۲۳۲/۱۰، ۲۳۵؛ ارشاد مفید، ۲۴۴/۲ - ۲۴۶؛ الكامل فی التاریخ، ۱۵۳/۴؛ مجمع الآداب ابن فوطی، ۱۷۷/۵؛ اخبار مکه ازرقی، ۱۷۰/۲؛ مقاتل الطالبیین، ص ۵۲۷، ۵۳۴؛ اتحاف الوری، ۲۷۸/۲؛ تاریخ امراء مکه المکرمة، ص ۲۹۶ - ۲۹۷؛ غایة المرام، ۴۰۶/۱؛ العقد الثمین، ۱۶۶/۳ - ۱۶۷؛ دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ۴۵۵/۲ - ۴۵۶. در این مقاله به تفصیل راجع به ابراهیم سخن رفته و اشاره شده که به گفته بعضی امام موسی کاظم علیه السلام دو فرزند به نام ابراهیم اکبر و ابراهیم اصغر المرتضی داشته و مشخصاً دانسته نیست آن ابراهیم که بر مکه و یمن حکومت می کرده، کدام یک بوده است.
 ۲. شرح حالی از مولوی حسن علی لاهوری هندی، به دست نیاوردم.

٦. و منهم العلامة آقا احمد^١ بن آقا علي اشرف^٢ بن الآخوند ملا عبدالنبي الطسوجي. كان من اجلاً تلاميذ صاحب الرياض و قتل في فتنه الوهابية و رثاه والده بقصائد مشجعية مبكية و جدّه الآخوند ملا عبدالنبي^٣ كان من اجلة العلماء؛ ولد في سلطنة الشاه حسين الصفوي و كان في دولة نادر و كريم خان من مشاهير العلماء و له تأليف رائقة.

١. آقا احمد فرزند آقا علي اشرف بن آقا احمد بن ملا عبدالنبي طسوجي تبريزي (١٢٢٩ يا ١٢٣٢ - ١٢٥٨ ق / ١٨١٤ يا ١٨١٧ - ١٨٤٢ م)، عالم فاضل، مفسر، محدث، اديب و شاعر. وى در كربلا زاده شد و در همان جا پرورش يافت و مقدمات علوم را آموخت، سپس در ١٢٥٤ قمرى، براى ادامه تحصيل عازم اصفهان شد و در ١٢٥٧ قمرى، راهى نجف اشرف گرديد و جزو شاگردان خاص و ممتاز شيخ مرتضى انصارى گرديد. و در ١٢٥٨ قمرى در جريان هجوم نجيب پاشا به كربلا شهيد شد و ماده تاريخ شهادت او را: «شد شهيد اشقيا افسوس وى» آورده اند كه همان سال ١٢٥٨ قمرى است.

وى داراى آثار و تأليفاتى چون: «كشكول»؛ «حواشى بر رياض»؛ «حواشى بر تفسير» ناتمام؛ «حاشيه بر تفسير بيضاوى»؛ «الرحلة الى الحجاز - يا سفرنامه حجاز» و «ديوان شعر است: مكارم الآثار، ٨٥٥/٣؛ اعيان الشيعة، ٣٩٨/٣؛ ریحانة الادب، ٥٦/٤؛ طبقات اعلام الشيعة (قرن سيزدهم)، ص ٩٧.

٢. آقا علي اشرف بن آقا احمد بن عبدالنبي طسوجي، متخلص به «اشرف» (١١٨٩ - ١٢٤٨ ق / ١٧٧٥ - ١٨٥١ يا ١٨٥٢ م)، عالم فاضل، حكيم، متكلم، اديب و شاعر. وى نزد بحر العلوم، صاحب رياض، صاحب كشف الغطاء و شيخ موسى كاشف الغطاء و جمعى ديگر دانش آموخت و به مدارج عالى رسيد. تولد او را در طسوج دانسته اند؛ اما در اصفهان و عتبات عاليات دانش آموخته آن گاه به طسوج آمده و سكونت کرده و سرانجام در همان زادگاهش ديده از جهان فرو بسته و پيكرش به كربلا منتقل گشته و در آنجا به خاک سپرده شده است. او همان كس است كه عباس ميرزا از او خواست تا مردم را براى دفاع از ايران در برابر روسها تحريك و تهيج نمايد. از آثار اوست: «كشكول»؛ «شرح معالم» و «ديوان شعر»؛ نگارستان دارا، ص ٥٩ - ٦٠؛ شرح حال بزرگان و دانشمندان شبيستر، ص ٣٢ - ٣٤؛ دانشمندان آذربايجان، ص ٤٢؛ اعيان الشيعة، ١٦٧/٨؛ دائرة المعارف تشيع، ١٩٥/٢؛ الذريعة، ٧٧/٩.

٣. آخوند ملا عبدالنبي طسوجي بن شرف الدين بن محمد طسوجي (١١١٧ - ١٢٠٣ ق / ١٧٠٥ - ١٧٨٧ يا ١٧٨٩ م)، فقيه، اصولي، رياضى دان، اديب و شاعر. پدرش بنا بر يك قول، او جاق قلى از نوادر عهد شاه سلطان حسين صفوي بود. او در خوى ديده به جهان گشود و در همان جا پرورش يافت، سپس در لاهيجان از سيد محمد لاهيجانى، علوم عقلى و فنون عربى و ادبى و در مشهد از ملا رفيع گيلانى علوم فقه و اصول و رياضى و معقول را فرا گرفت و راهى نجف شد و در آنجا سكونت نمود. ميرزا حسن زنوزى از شاگردان اوست. آثار و تأليفاتى دارد: مكارم الآثار، ١٥٠/١ - ١٥١؛ دانشمندان آذربايجان، ص ٢٤٧؛ اعيان الشيعة، ١٢٦/٨؛ ریحانة الادب، ٥٦/٤ - ٥٧؛ گنجينه دانشمندان، ٣٤/٦؛ داستان دوستان، ص ١٠ - ١١ ح؛ معجم المؤلفين، ٢٠١/٦؛ الذريعة، ٢٨١/٤ و ٢٣٢/١٠ و ٧٢/١٤، ١٣٤؛ دائرة المعارف تشيع، ١٧/١ - ١٨؛ رياض الجنة، روضة چهارم، ٥٤٧/٣ - ٥٥٢؛ سيمای خوى، ص ١٤٢ - ١٤٣.

رساله منتخب الحکایات

تألیف محمدحسین بن عبدالصمد رضوی همدانی

تحقیق سید محمود مرعشی نجفی

رساله منتخب الحکایات، تألیف سید محمد حسین بن عبدالصمد رضوی همدانی است که آن را در بیست و پنج حکایت فارسی نگاشته است. این رساله ضمن مجموعه شماره «۱۴۳۴۹» در قطع جانمازی در کتابخانه بزرگ پدر بزرگوارم مرحوم آیت الله العظمی مرعشی نجفی رحمته قرار گرفته است. این نسخه اصل به خط مؤلف بوده که آن را شب پنجشنبه ۱۹ جمادی الثانی ۱۳۰۸ به پایان برده است. در این مجموعه پنج رساله وجود دارد که چهار رساله آن فارسی و رساله آخر عربی است. ترتیب این رساله‌ها از این قرارند:

۱. استقبال از مسافران حج (فارسی)، نسخه اصل به خط مؤلف، مورخ یکشنبه غره جمادی الاول ۱۳۰۸، از همین مؤلف، که در فصلنامه میراث شهاب آمده است؛
۲. اعجاز القرآن (فارسی)، از همین مؤلف، در مورد آیاتی که مربوط به نیت می باشد، مورخ سال ۱۳۲۷ ق، به خط سید علی فرزند همین مؤلف؛
۳. مناجات خواجه عبدالله انصاری (فارسی)، مورخ شب جمعه ۲ ذی قعدة ۱۳۲۶، به خط سید علی رضوی - فرزند مؤلف رساله حاضر؛
۴. رساله منتخب الحکایات به فارسی که همین رساله موجود می باشد؛
۵. حاشیه بر یک بند از کتاب الحوالة شرح لمعه (عربی)، احتمالاً از مؤلف رساله موجود، مورخ سال ۱۳۰۷ ق.

در پایان رساله اعجاز القرآن، یک بیت آمده است:

دود حَمَام و کاغذ قزوین نتوانم نوشت بهتر از این

یادآوری این نکته بایسته است که برخی مطالب این‌گونه رساله‌ها که در فصلنامه میراث شهب، یا دیگر جاها درج می‌گردد، دارای اشتباهات و یا ناهنجاری‌هایی است که هیچ‌گاه مورد تأیید اینجانب و همکارانم در تحریریه این فصلنامه نمی‌باشد. هدف ما از انتشار این‌گونه آثار، روشن شدن برخی از نکته‌های تاریخی است که برای پژوهشگران راه‌گشا خواهد بود. ضمن آنکه این‌گونه رساله‌های کوتاه هیچ‌گاه به صورت مستقل و جداگانه منتشر نخواهد شد؛ مگر بر همین روال که تاکنون انجام داده و خواهیم داد. رساله‌هایی که مفصل‌تر می‌باشند، آنها را در مجموعه «میراث ماندگار» که تاکنون دو جلد آن منتشر شده و به‌زودی سه جلد دیگر آن چاپ خواهد شد، آورده‌ایم، همچنین تعدادی دیگر در مجموعه «میراث اسلامی ایران» که چند سال قبل در ده جلد چاپ و منتشر نمودیم، آمده است. امیدوارم چاپ و انتشار مجموعه «میراث ماندگار» ادامه یابد و روزی شاهد انتشار پنجاهمین جلد آن باشیم، ان شاء الله.

با درود به روان پاک و مطهر پدر روشن‌ضمیر و بزرگوارم که لحظه‌ای - در طول زندگی نود و شش ساله خویش - نیاسود و پیوسته با قلم و زبان خود نسبت به اشاعه فرهنگ اسلامی شیعی از هر فرصتی استفاده نمود، و سرانجام این ثروت عظیم مادی و معنوی را که با مشقات بسیار گرد آورده بود، به رایگان در طبق اخلاص نهاد و تقدیم جامعه نمود تا همگان از آن بهره‌مند گردند. ای پدر! ای پیر و مرادم! می‌دانم این فرزندت را از دعای خیر فراموش نخواهی کرد؛ سخت نیازمند دعای شما در همه اوقات می‌باشم.

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و الصلوة و السلام على خير خلقه محمد - صلى الله عليه و [على] آله الطاهرين، لاسيما على ابن عمه علي بن ابي طالب - عليه السلام - ، اما بعد هذا الكتاب الشريف مشتمل على خمس و عشرين حكايت و سميته بمنتخب الحكايات.

حکایت اول

آورده‌اند که در مصر پادشاهی به غایت متکبر و جبار که به «بخت‌آزمای» موسوم بود،

روزی جمعی از تجّار نزد او رفته، تظلم نمودند که در حدود این دیار، فروجی از دزدان خونخوار، بر سر راه آمده، اموال ما را غارت کردند.

پادشاه از خواص، تفحص این امر نموده، گفتند که در فلان بیابان حصارى است به غایت مستحکم و چهل مرد شجاع در آنجا به سر می‌برند و سردار ایشان شخصی است «سانوح» نام، که اسفندیار را به باد حمله، چون اسفند بر آتش نشاند و مدّتی است که این طایفه در آن حصارند.

پادشاه وزیر را فرمود که با فوجی از سپاه، متوجه آن طرف شده، شرّ دزدان را رفع نماید. وزیر گفت: چنان کنم اگر خدای تعالی نصرت ارزانی فرماید.

بخت‌آزمای از این سخن درخشم شده، گفت: دو سه نفر دزد بی‌سامان را چه قدرت باشد که تو اتمام مهمام^۱ ایشان را به نصرت خداوند حواله می‌نمایی؟! وزیر گفت: ای پادشاه، نصرت و ظفر به کثرت حشم و لشکر نیست؛ بلکه به اراده و تقدیر ملک قدیر است. بخت‌آزمای بانگ برآورده فرمود تا او را بند کردند و گفت: من بروم و ایشان را بیاورم و سیاست کنم و اگر خدای مرا نصرت ندهد، شاید بیاورم.

آورده‌اند که چون بخت‌آزمای، لشکر به در حصار رسانید، سانوح با یاران خود گفت: اگر در محاربه تقصیر کنیم، بی‌گمان کشته گردیم، صلاح بر آن است که توکل بر عنایت الهی نموده، به هیأت اجتماع، متوجه خصم گردیم تا اگر کشته گردیم، منسوب به تقصیر نباشیم و به یک بار از حصار بیرون آمده، حمله بردند و حشم پادشاه مصر روی به هر نمط^۲ نهادند. هر چند که بخت‌آزمای نعره زد که شرم ندارید که از پیش دزدی چند می‌گریزید، به سخن او التفات نکردند، ناچار او نیز روی در بیابان نهاده در دامن امن کوهی به صومعه [ای] رسید [ه]، به استغفار مشغول شد. گفت: الهی! دانستم که با عون و نصرت تو موران بر شیران غالب آیند و بی‌معاونت تو شیران زبون مورانند و بعد از چهل روز که ناله و زاری نمود، آوازی شنید که توبه^۳ تو مقبول شد و بر سر ملک خود روا! و در آن ایام سانوح ملک مصر را در تصرف آورده بود و با فوجی از عساکر به طلب بخت‌آزمای می‌رفت.

در این اثنا، بخت‌آزمای او را پیش آمده، چون امرا و سپاه، پادشاه خود را دیدند،

۱. امور مشکل و مهم.

۲. راه و روش.

بی توقّف همه پیاده شدند و خدمت کردند. سانوح را با یاران او گرفته، مقید و مغلول ساختند و بخت آزمای بر تخت نشسته، بار عام داده، گفت: من اعتماد بر خزانه و سپاه کرده، پای از حدّ خود، بیرون نهادم تا رسید به من آنچه رسید و چون عنایت ازلی مرا دریافت، طریق ارشاد یافتم؛ اکنون مرا خداشناس گوئید، نه بخت آزمای.

حکایت دوم

در کتاب میر الصالحین، از ذوالنون مصری^۱ روایت کرده که نوبتی از شهر مصر بیرون آمدم تا در صحرا تفرّج کنم، گذر بر کنار نیل افتاد، کژدمی را دیدم که به سرعت می آمد، گفتم: به کجا خواهد رفت؟! ناگاه غوکی را دیدم که بر کنار آب بود، کژدم بر پشت غوک نشست و غوک او را از آب بگذرانید. من با خود گفتم: هر آینه در این سزای خواهد بود. پس به تعجیل خود را بر آب زده، به شنا از نیل عبور کردم. غوک نیز از آب گذشته، عقرب را به خشکی رسانیده، عقرب به تعجیل روان شده، من نیز به عقب او بشتافتم. مردی را دیدم که در پای درختی خفته و ماری سیاه، قصد او کرده، نزدیک شد که بر او زخم زند، عقرب بر پشت مار برآمده، نیشی بر وی زد، چنانچه ماری الفور هلاک شد. پس عقرب بازگشته، به لب آب آمد و غوک، منتظر او می بود. دیگر بار بر پشت او نشست و از آب عبور نمود. من متحیر بماندم و با خود گفتم: این ولّی از اولیای خداست. خواستم که با او تقرّب نمایم و پای او را ببوسم. جوانی را دیدم مست و از مایه عقل، تهی است. تعجب من زیاده گشته، از آن حال بر حفظ و حراست خداوند جلّ ذکرة، استدلال نمودم که هر چند ... عصیان پیش آید، رحمت آفریدگار در شأن ایشان بیشتر آید. پس صبر کردم چندان که از خواب مستی برآمده، مرا بر سر خویش دید. در پای من افتاد که ای امام زمانه و ای مقتدای یگانه، به چه وسیله بر سر این مجرم مُقام فرموده اید؟! گفتم: دست از این اعتذار بدار و نظر بدین مار ...! چون مار را دید، دست بر سر زده، گفت: ای بزرگ! این حال چگونه بود؟ ذوالنون گوید: صورت واقعه را تقریر کردم. گفت: الهی! شفقت تو در حقّ مستان چنین است، با دوستان چگونه خواهد بود؟! و به نیل درآمده، غسلی برآورده و نعره زنان روی به بادیه نهاد.

۱. ثوبان یا فیض بن ابراهیم مصری، معروف به «ذوالنون» از بزرگان متصوّفه که در میان این طبقه به زهد و صلاح و علم و حکمت شهرت داشته، و نخستین کسی است که در مصر به ترویج صوفیه پرداخته است.

حکایت سوم

در روضة العلماء آورده که ربیع بن ... که یکی از متعبدان روزگار بود و هرگز رهن خواب را گرد خیمه دیده نمی گذاشت و از غایت بی خوابی لاغر و گداخته گردید.

شبی دخترش با ربیع گفت: ای پدر! عزیزترین خلیق نزد تو کیست؟ جواب داد که محمد رسول الله - صلی الله علیه و آله - دختر گفت: به حق محمد رسول الله - صلی الله علیه و آله - که لحظه ای سر بر بالین استراحت نهد.

ربیع لحظه ای چشم گرم کرده، به خواب دید که او را گفتند که در بصره زنی است موسوم به «میمونه زنکی» و او جفت تو خواهد بود. ربیع از خواب درآمده، استعداد^۱ سفر کرد و چون زهاد بصره خبر قدوم او [را] شنیدند، همه به استقبال او بیرون آمدند و از سبب عزیمت پرسیدند؛ گفت: می خواهم که میمونه زنکی را دریابم؛ حال او چیست؟ گفتند: او زنی است که روزها گوسفند مردم را به چرا می برد و اجرت آن را گفته، به درویشان می دهد و در موضعی که ساکن است، شب همه شب، فریاد می کند و نمی گذارد که مردم به خواب روند و می گوید:

عجبا للمحبّ کیف ینام کَلْ نَومِ علی المحبّ حرام
خواب، آن کس کند که خام بود خواب بر عاشقان حرام بود

ربیع، نشان مسکن او خواسته، به آنجا خرامید. او را که ملاحظه کرد، دید که در شعب وادی، در نماز ایستاده بود و گرگی آمده، گله او را می چرانید و چون از نماز فارغ شد، ربیع گفت: السّلام علیک یا میمونه! جواب داد: علیک السّلام یا ربیع! ربیع پرسید: مرا چگونه شناختی؟! گفت: آن که تو را به ما نشان داد، ما را به حال تو شناساگردانید و آن عروسی موعود در بهشت خواهد بود، تا طمع محال نداری.

ربیع گوید ... با خود گفتم: گرگان از کی باز باگوسفندان آشتی کرده اند؟! جواب داد که از آنگاه که من با خداوند - جلّ جلاله - آشنائی نموده ام و تا من عهد او نشکنم، گرگ، گوسفند مرا مرتکب به شکستن نمی گردد.

پس گفت: ای ربیع! آیتی برخوان تا بشنوم؛ آغاز کردم که: «إِنَّ لَدینَا انکالاً و جحیماً و طعاماً ذَا غَصّةٍ و عذاباً ألیماً»؛ هنوز آیه را تمام نکرده بودم که نعره زده جان داد؛ من

حیران بماندم. ناگاه جمعی از زنان را دیدم که می آمدند و کفن و حنوط به جهت او می آوردند. گفتم: شما از کجا می دانستید که او را وفات رسیده؟! گفتند: پیوسته دعای وی آن بود که خداوند اجل مرا نزد ربیع بن ... قرار ده! چون شنیدیم که تو نزد او رفته ای، دانستیم که دعای وی مستجاب گردیده [است].

حکایت چهارم

آورده اند که ربیع نوبتی با جمعی از تجار در کشتی نشسته بود. ناگاه یکی از تجار را یاقوت قیمتی گم شد و اهل کشتی را بدان متهم می داشتند. بعضی از بازرگانان گفتند که در میان ما هیچکس از ربیع مفلس تر نیست، شاید که او برداشته باشد و ربیع این معنی را فهمیده، روی به آسمان کرد، آب در چشم بگردانید. اهل کشتی ماهیان را دیدند که سر از آب برآوردند و در دهان هر یکی یاقوتی آبدار بود، ربیع دست دراز کرده، یکی از یواقیت را بگرفت و گفت: هر که را خزانه [ای] چنین، در ملک خداوند باشد، به مال غیر، دست خود نیالاید. تجار بعد از مشاهده این صورت، در پای ربیع افتاده، زبان به اعتذار بگشادند و ربیع [قلم] عفو بر جریده جرایم آن طبقه کشید.

حکایت پنجم

آورده اند که یکی از ملوک کرمان که به صفت نصف^۱ و عدالت موصوف بود، سه انگشت دست راست نداشت و هیچکس را یارای آن نبود که سبب قطع انامل از او پرسد. روزی مردی عرض کرد که ای پادشاه عادل، پسر تو در جوار من نزول نموده، بدین سبب عورات من نمی توانند که به مهمی، قدم در صحن و سرای نهند، پادشاه پسر را طلبیده، فرمود که از آن منزل انتقال نماید. شاهزاده جواب داد که این خانه ملک من است. پادشاه فرمود که ای پسر! این معنی مناسب خاندان من نیست که عورات مسلمانان از من در مضرت باشند. آنگاه حکایت کرد که وقتی در مصافی می رفتم، به قریه [ای] نزول نمودم، عورات آن قریه به نظاره من بیرون آمدند و در میان ایشان دختری به نظر من درآمد که خورشید تابان از رشک چهره رخشان او در پرده حجاب

۱. عدل و انصاف.

متواری بود. آتش محبت آن جمیله دود از دل من برآورده، منزل او را نشان کردم، و چون شب درآمد، بر سر بالین او رفتم، دست بر پستانش نهادم، دختر از خواب برآمده، مرا بر سر بالین خود دید. گفت: بریده باد انگشتان آن که به حرام، به حَرَم مسلمانان دراز کند! هیبتی از این دو کلمه در دل من افتاد. بازگشتم و روی به مصاف خصم نهادم. در اثنای محاربه با مبارزی مقابل افتادم و او را به نیزه از پشت زین افکندم؛ مقارن آن حال، تیغی انداخته، بر سر دست من آمده، سه انگشت مرا مقطوع ساخت و من گریبان خود را به دعای آن دختر گرفتم و توبه کردم که هرگز دیگر به نظر خیانت، در هیچ مسلمان ننگرم.

حکایت ششم

در کتب تواریخ مسطور است که نوبتی یکی از صرّافان بغداد، به خدمت ابوجعفر، منصور آمده و گفت: من مردی صرّافم و اندک سرمایه [ای] داشتم که اسباب معیشت، به آن منتظم بود، و آن محقر را [در] صندوقچه [ای] گذاشتم، اکنون از خانه من گم شده است. امیر در حق من مرحمتی فرماید. منصور، صرّاف را در خلوتی طلبیده، از او پرسید که در خانه تو هیچ بیگانه هست؟ گفت: نی. منصور سؤال نمود که در منزل تو کیست؟ جواب داد که عیال من. منصور گفت: زن تو جوان است یا پیر؟ گفت: جوان. خلیفه آن مرد را زشت صورت و در سن کهولت دید، دانست که آن کار زن اوست. با وی گفت: اندیشه مکن و خاطر فارغ دار که ما مال تو را پیدا کنیم و با حاجت فرمود که قدری غالیه ... از طیب‌خانه من بیاورده به این مرد ده، و آن چیزی بود که همه کس را ساختن آن میسر نمی‌شد، و بعد از مراجعت صرّاف، منصور سرهنگان را که بر در دروازه‌ها و سر راه‌ها می‌نشستند، گفت: از هر کس بوی غالیه خاصه ما آید، او را گرفته، نزد من آرید، و بعد از روزی چند، جوانی را آوردند که از او بوی آن غالیه می‌آمد. منصور از او پرسید که این غالیه از کجا آورده‌ای؟! جوان فرو ماند. خلیفه گفت: صندوقچه صرّاف را با ... تا به جان امان یابی. جوان گفت: یا امیر! صندوقچه که به من داده. گفت: همان زنی که این غالیه به تو داده است. جوان دانست که انکار فایده ندارد. صندوقچه را حاضر ساخت و منصور او را سوگند داد که دیگر به زنا اقدام ننماید و صرّاف را طلبیده، صندوقچه را به او داده، گفت: زن خود را طلاق بده که مناسب تو نیست!

حکایت هفتم

آورده‌اند که در زمان عبدالله به طاهر، روزی زنی بر سر راه آمده، تظلم کرد که خانه [ای] داشتم که از پدر میراث یافته بودم، برادرزاده تو بر در خانه من میدانی ساخت، خواست که خانه مرا بخرد، راضی نشدم، بی‌رحمت و رضای من خانه مرا ویران ساخته، داخل میدان خود گردانید.

امیر گفت: خاطر جمع دار که تا داد تو ندهم، به هیچ کار نپردازم و فی الفور سوار شده، متوجه هرات شد و یکی از خواص خود را فرمود تا آن عورت^۱ را به هرات آوردند و چون امیر به هرات رسید، برادرزاده، نزد عم آمده، امیر اصلاً به او التفات نفرمود. چون آن عورت به هرات رسید، فرمود تا در حضور اعیان تظلم نماید. پیره‌زن سخن خود گفته، عبدالله گفت: تو را به جهت آن امان داده‌ام تا دست به جور و تعدی دراز کنی و ملک مردم را به غصب بگیری؟ وی گفت: من خانه او را قیمت کرده، بهای او را به دست امینی دادم، آن‌گاه داخل میدان ساختم. عبدالله گفت: «عذرک اشد من جرمک»، ندانسته‌ای که در شریعت، مال مسلمانان بدون رضای ایشان بر کسی حلال نیست؟ اگر میدان تو تنگ بود، او را چه گناه! آنگاه برادرزاده را فرمود تا منزل پیره‌زن را به طریقی که اول بود، عمارت کند و هر روز به نفس خود مانند سایر مزدوران بر سر کار حاضر گردد، تا چون تمام شود، به پیره‌زن سپرد و او را انعام نیکو داده، به نیشابور شتافت و برادرزاده‌اش در موکب او به نیشابور آمده، شیعیان برانگیخت تا نوبت دیگر عبدالله بن طاهر ایالت هرات را به او داد.

حکایت هشتم

گویند که امیر اسماعیل سامانی که پادشاه اول است از ملوک بنی‌سامان، در روزهای برف و باران سوار شده به میدان رفتی تا اگر کسی حاجتی داشتی به او عرض کند و چون از میدان بیرون آمدی، گرد محلات برآمده، مردم را صدقه دادی. نوبتی با او گفتند که سلاطین در این روزها از خانه‌ها بیرون نمی‌آیند؛ سبب چیست که امیر ارتکاب مشقت چنین نماید؟! جواب داد که در چنین روزها غریبان و ستم‌رسیدگان

۱. زن را می‌گفتند و آن بدان جهت بود که زن می‌بایست تمام بدن خود را از نامحرم بپوشاند.

پریشان تر می‌باشند و چون در آن حالت، مهم ایشان ساخته گردد شاید که دعائی با اثر دربارهٔ من از ایشان صادر گردد. روزی به عادت معهود بر ظاهر مرو می‌گشت، ناگاه شتری دید که در کشت‌زاری افتاده بود. فرمود تا تفحص کنند که داغ که دارد؟ بعد از تفتیش معلوم شد که داغ امیر است. فرمود تا سواری به احضار ساریان شتافت. بعد از لحظه [ای] ساریان بر جماره [ای] سوار رسید، امیر از او پرسید که شتر من در زرع مسلمانان چه می‌کند؟! ساریان سوگند خورد که این شتر از دوش باز رهیده است و من تا اکنون در طلب او بودم، امیر عذر او را قبول نموده، صاحب زرع را طلبیده و با او گفت: شتر من در کشت‌زار تو رفته است و خرابی کرده است، نقصان آن را بیان کن. آن شخص مبلغی بر زبان آورده، امیر فرمود تا ضعف آن به او دادند و فرمود:

تا من انصاف خویشتن ندهم نتوانم ستد ز کس انصاف

حکایت نهم

چون دولت نوشیروان^۱ روی در ترقی نهاده، سدهٔ ایوانش از برج کیوان درگذشت و سلاطین اطراف و ملوک اکناف، خراج‌گذار دیوان وی شدند، نوبتی چنان اتفاق افتاد که قیصر روم و خاقان چین و رای^۲ هندوستان به خدمت او آمدند و در مداین^۳ اجتماعی دست داد که دیده گردون نظیر آن مشاهده نکرده بود. چون قران^۴ مسعود دست داده، سلاطین جهان با یکدیگر از هر نوع سخنان گفتند.

در آن اثنا نوشیروان از قیصر پرسید که در عالم چه چیز دوست می‌داری؟ قیصر جواب داد که هیچ چیز نزد من محبوب‌تر از آن نیست که شخص از من حاجتی خواهد و آن را روا گردانم.

کسری^۵ از خاقان همین سؤال نمود؛ خاقان گفت: احبّ اشیاء نزد من آن است که هر کس که بسیار مرا آزوده باشد، چون بر او قادر گردم، بر او عفو کنم.

۱. نوشیروان بن قباد فیروزه، لقب وی کسری بود. پس از قباد بر سر پادشاهی با برادران خود کبوی و جام به ستیزه برخاست و به یاری مهبود وزیر، به پادشاهی دست یازید.

۲. نامی که بدان حکمرانان نواحی هند را خوانند.

۳. مشهورترین بنای عهد ساسانیان که به «طاق کسری» و «ایوان کسری» نیز مشهور است و ساختمان آن را به خسرو اول نسبت داده‌اند و هنوز بقایای آن که در حومه بغداد قرار دارد، مورد توجه گردشگران است.

۴. زمان.

۵. لقب نوشیروان بود.

چون پادشاه از رای پرسید، بر زبان آورد که من این دوست دارم که چون در حرم خود به استراحت مشغول باشم، نیکوکار به عدل من امیدوار و بدکار از سیاست من خایف و ترسان و بی‌قرار باشد.

نوشیروان گفت: هیچ از آن دوست تر ندارم که بی‌گناه باشم و مجموع این کلمات در این سخن مندرج است.

حکایت دهم

آورده‌اند که نوبتی به سمع نوشیروان رسانیدند که حاکم ارمنیه در خفیه با دزدان یار شده، آن طایفه، اموال مردم را می‌برند و با او حصه^۱ می‌کنند. پادشاه بعد از تفحص و تجسس چون دانست که این سخن راست است، امیر ارمنیه را طلبیده، فرمود تا دست و پای او را بسته، برهنه نزد سگان گرسنه انداختند. جماعتی زبان به شفاعت گشادند. کسری فرمود که او گوشت و پوست خلائق را خورش خویش ساخته بود، ما نیز گوشت و پوست او را خورش سگان ساختیم.

حکایت یازدهم

آورده‌اند که چون اسکندر قصد مملکت دارا کرد، در آن باب با ارکان دولت مشورت نمود، احتیاط بسیار می‌کرد. یکی از اعیان گفت که دارا [را] چندان مرد نباشد که پادشاه در قضیه او این همه احتیاط نماید. اسکندر جواب داد که شیر در گرفتن روباه همان احتیاط نماید که در صید گور، و چون هر دو لشکر به هم رسیدند، حبّ الجیش با اسکندر نوشت که لشکر دارا بسیار است؛ اسکندر بر پشت رقعہ نوشت که قصاب باید که از کثرت گوسفند نیندیشد.

حکایت دوازدهم

از ابراهیم بن اسحاق موصلی که استاد موسیقی است، روایت کرده‌اند که فضل بن مروان که خدمت هارون الرشید و مأمون کرده بود و در ایام دولت ایشان عزت تمام داشت، چون وزیر معتصم شد، حرمت و منزلت او روی در از دیاد نهاده، به درجه‌ای رسید که

جزئیات و کلیات مهم را به استقلال دخالت می نمود. روزی خواست که کمال منزلت و نهایت مرتبت خود را در حضرت خلافت به خلائق نماید، معتصم را به منزل خود دعوت نمود. خلیفه به خانه وزیر رفته، چندان فرش زربفت و اوانی مرصع و اسباب حشمت و آلات مکنت مشاهده نمود که از غایت حیرت، غیرت بر وی استیلا یافته و درد شکم را بهانه کرده، از مجلس برخاست^۱ و به منزل خود آمد. فضل متحیر مانده، صورت واقعه را بر رای ابراهیم موصلی جلوه داد، ابراهیم گفت: همین لحظه به دارالخلافت رود، من رقعۀ به تو می نویسم و به قاصدی دهم که در حضور خلیفه به تو دهد. اگر خلیفه پرسید که این رقعۀ چه بود، بگفتی که امرا و اعیان کس فرستاده اند و اسباب ضیافت که از ایشان به عاریت گرفته بودم، طلب می نمایند. چون این واقعه را خلیفه تصور نمود که اشیا را وزیر به عاریت گرفته است، لاجرم خندان و بشاش گشته، وزیر توبه نمود که من بعد اسباب خود را در نظر کسی جلوه ندهم، خصوصاً نسبت به سلاطین، این حرکت نکنند.

حکایت سیزدهم

محمود بن سمار گفت: من و شافعی در مسجد نشسته بودیم. ناگاه مردی در آمده، در نماز ایستاد. شافعی گفت: این مرد آهنگر است و من بر زبان آوردم که او نجار است. چون از او پرسیدیم، گفت: اول حداد بودم و اکنون نجاری می کنم.

حکایت چهاردهم

از ابوالحسن دیلمی روایت کرده اند که گفت: نوبتی استماع نمودم که در انطاکیه^۲ سیاهی هست که از خفایا و خبایا^۳ خبر می دهد و از اسرار خلائق واقف است، چنانچه، هر که، هر چه به خاطر گذرانند، او بیان نماید. پس به عزم ملاقات او به انطاکیه رفتم و به سبب آنکه در آن شهر کسی را نمی شناختم و چیزی نداشتم، دو شبانه روز گرسنه

۱. در اصل: «برخواست».

۲. شهری از شهرهای مشهور قدیمی در ترکیه است که در کنار رودی در ۲۲ کیلومتری ساحل مدیترانه قرار دارد. آن را سلوکوس اول پیرامون سال ۳۰۰ ق.م بنا کرد و به نام پدرش آنتیوخوس نام نهاد.

۳. مخفی ها و پوشیده ها.

بماندم. روزی به بازار رفتم و از حال آن شخص استفسار نمودم. گفتند: وی در کوهسار می‌باشد، اما همین ساعت به شهر خواهد آمد. بعد از لحظه‌ای او را دیدم که می‌آمد و پشتهٔ هیزم دوش کشیده بود تا بفروشد. پیش رفتم و بر وی سلام کردم. گفتم: این هیزم را به چند می‌فروشی؟ گفت: صبر کن تا بفروشم و از بهای آن به جهت تو طعام خرم که دو روز است که هیچ چیز نخورده‌ای! من در پای او افتاده به خدمت او تن در دادم.

ارواح مقربان چه گردد صافی دانند به دل آنچه تو دانی به خیال

حکایت پانزدهم

از منصور مروی است که نوبتی به شکار رفته، گدائی را بر سر راهی دید که به آواز بلند از مردم چیزی می‌خواست. منصور مسیب را فرمود تا او را گرفته، حبس کرده، از وی به ضرب شکنجه اقرار کند که چه مبلغ دارد؟ مسیب به موجب فرموده عمل نموده، اقرار کرد که ده هزار درهم دارم. منصور گفت: دروغ می‌گوئی! آواز تو از آن بلندتر است که صاحب این مبلغ باشی! باز او را در لت^۱ کشیدند، گفت: بیست هزار درهم دارم و عاقبت به سی هزار درهم اقرار کرد. منصور گفت: ای بدبخت، تو سی هزار درهم داری و همچنان گدائی می‌کنی؟! پس فرمود تا آن مبلغ را از وی گرفته، ما محتاج او را از مال و ملبوس مقرر کرد و فرمان داد که من بعد به کدیبه^۲ اشتغال ننماید.

قومی که ز حرص سرگردانند همه وز راه صلاح سرگرانند همه
در هر کویی به سر دوانند همه پی آب شده برای نانند همه

حکایت شانزدهم

از ابوبرزه روایت کرده‌اند که گفت طرّاری بر در دکان بزّازی ایستاده بود. در این اثنا بزّاز جامهٔ اطلس به دست غلام خود داده و گفت: این را به خانه بر و بگوی که کیسهٔ زر که در فلان موضع است، بردارید و در صندوق نهید. طرّار این سخن را شنیده، همراه غلام

۱. سیلی و چک.

۲. تکدی و گدائی.

رفته، خانه را نشان کرد و بعد از لحظه [ای] به در خانه شتافته، حلقه بر در زد. کنیزی بیرون آمد؛ طرّار گفت: خواجه می‌گوید: بدین نشان که حالا جامهٔ اطلس به غلام داده فرستادم و گفتم کیسه زر که در فلان موضع است، بردارید و در صندوق نهید، کیسه را بدهید که متاعی نفیس خریده‌ام و صاحب [آن متاع] منتظر بهاست. کنیز نشان درست شنیده، همیان زر به طرّار داد و چون بزّاز به خانه رفته از حال زر پرسید، گفتند: تو نشان فرستادی و ما زر تسلیم کردیم. بزّاز آه حسرت برکشیده، بریان شد. چه مایه^۱ او منحصر در همان بود.

از غایت اضطراب به مسجد شتافته، گریه و زاری و ناله و سوگواری آغاز کرد. ناگاه سه مرد از عقلای زمان به او رسیده، با یکدیگر گفتند: آیا چه حالت پیش این مرد آمده باشد؟! یکی گفت: فرزند عزیزش مرده باشد. دیگری گفت: خانه‌اش سوخته باشد. ثالث گفت: شخصی مال او برده باشد. چون از حالش پرسیدند، بزّاز صورت قضیه باز گفت. ایشان گفتند: ما را به در خانه خود بر. چون به خانه بزّاز رفتند، از کنیز پرسیدند که آن مردی که زر از تو گرفت، چگونه شکل و شمایلی داشت؟ کنیز گفت: مردی سیاه چهره، دراز محاسن، فراخ چشم، کوتاه گردن بود و میزری سرخ بر بسته.

عقلا با یکدیگر مشورت نمودند که این چنین شخصی، به کدام ولایت تواند بود: هر سه اتفاق کردند که از اهواز است. گفتند: نامش چه تواند بود؟ یکی گفت: عمرویه. دیگری گفت: حمدویه. سوّم متیقّن گشت که مردی چنین، باید بکرویه نام داشته باشد. آخر الامر هر سه متفق گشتند که نام او بکرویه است.

آنگاه گفتند: به چه کار مشغول باشد؟ یکی گفت: خراس؛^۲ دوم گفت: حناتراش؛ سوم گفت: گندم‌فروش هست، و برگندم‌فروش اتفاق کردند و به اهواز رفته، از شخصی پرسیدند که مردی بکرویه نام، بدین صفت و هیأت در این مملکت، گندم‌فروش است، او را می‌شناسی؟ گفت: این ساعت نزد من بود. ایشان در جست و جوی او سعی نموده، چون او را به دست آوردند و زر طلب کردند، منکر شد. بعد از تهدید و تخویف، کیسه را سر به مهر پس داد.

۱. ثروت و مال و سرمایه.

۲. خم‌فروش، خم‌گر.

حکایت هفدهم

از ابوبریزه روایت کرده‌اند که گفت: از پدرم شنیدم که وقتی به سفر مکه رفته بودم، دوستی داشتم که با من رفیق بود، ناگاه طرّاری^۱ جامه‌دان او را شکافته، همیانی زر بیرون آورده ببرد. رفیق ما تنگدل گشته، ما همه به سبب او تنگدل شدیم. ناگاه جوانی که عم‌زادهٔ میزبان ما بود، از در درآمده، گفتند: وی به پی بردن ماهر است. از او درخواست کردند که در پیداشدن آن گمشده سعی نماید. جوان گفت: من شرط کرده‌ام که دیگر در طلب گم شده، سعی نکنم؛ اما به جهت خاطر شما، این مال را پیدا می‌کنم. آنگاه گفت: آن موضعی که جامه‌دان در آنجا بوده، به من نمائید. آن محل را به وی نمودیم. گفت: در عقب من بیاید. ما مانند سایه، از دنبال او افتادیم. چون مقداری مسافت رفته، به صحرا رفتیم. گفت: این دزد زنگی^۲ کور بوده. چون مسافتی قلیل طی کردیم، گفت: مطلوب شما از اینجا تجاوز ننموده. چون تفحص نمودیم، زنگی دیدیم اعور که چشم دیگرش شکسته بود. زر از وی طلب نمودیم، گفت: در فلان موضع دفن کرده‌ام. به آنجا رفته، زر از خاک بیرون آوریم. چون [از] جوان پرسیدیم که از کجا دانستی که زنگی [دزد] زنگی و کور است؟! جواب داد که زنگیان احمص^۳ ندارند، چون این پی درست بر زمین نشسته بود^۴، دانستم که زنگی است و چون به راه هموار رفته بود، از آنجا استدلال نمودم که کور است. رفیق من همیان زر پیش او نهاده [ولی] جوان هیچ قبول نکرد.

حکایت هجدهم

در کتب تواریخ مسطور است که ابوجعفر از عمرو بن عبید، التماس نصیحتی کرد. عمرو گفت: از دیده گویم یا شنیده؟ ابوجعفر گفت: شنیدن کی بود مانند دیدن! عمرو گفت: عمر عبدالعزیز از حکام بنی‌امیه بود و به واسطهٔ عدل شاملی او، حلاوت فراغت و رفاهیت، به مزاق خاص و عام رسید و جهانیان در مهد امن و امان استراحت

۱. راهزن.

۲. آفریقایی.

۳. گودی پا.

۴. جای پا به‌طور کامل بر روی زمین افتاده است.

بخفتند، چنان که شاعر گوید:

آرام یافت در حرم امن وحش و طیر آسوده گشت در کنف امن انس و جان
گردان فروکشد کمر از میان تیغ ایام برگرفت زه از گردن کمان
از غصه خون گرفت خوی ظلم در جگر ور خنده با زمانه چه گل عدل را دهان
چون به عرصه آخرت شتافت، ورثه او یازده نفر بودند و ترکیه او مبلغ هفتصد
مقال طلا بود. هر پسری را صد و هیجده قیراط نقره رسید و چون هشام بن
عبدالملک سفر آخرت پیش گرفت، وارثان او نیز یازده نفر بودند. هر یکی از هزار -
هزار دینار از ترکه هشام رسید و بعد از مدتی یکی از فرزندان عمر عبدالعزیز را دیدم
که صد اسب در راه خدا سبیل ساخت که هر که به حج رود با به غزای کفار شتابد
و پیاده باشد، بر آنها سوار کرده و هم در آن ایام یکی از اولاد هشام را دیدم که سؤال
می نمود و از مردم صدقه می خواست.

حکایت نوزدهم

آورده اند که روزی شفیق بن ابراهیم بلخی، نزد هارون الرشید رفت. هارون با او گفت:
شفیق بن ابراهیم زاهد تویی؟ جواب داد که شفیق بن ابراهیم منم، اما زاهد توئی. هارون
گفت: چگونه من زاهد باشم؟! شفیق گفت: من ترک دنیا کرده ام و نعیم آخرت بر من
جلوه می کند و هنوز نعره «هل من مزید»^۱ می زنم، چگونه زاهد باشم؟ زاهد توئی که به
دنیایی بی مقدار قناعت کرده و ترک جنت مخلص گفته!! هارون گفت: مرا پندی ده! شفیق
گفت: خداوند سبحانه، سرائی ترتیب داده که آن را دوزخ گویند و تو را دربان آن منزل
کرده و سه چیز به تو کرامت کرده [است]: بیت المال و شمشیر و تازیانه و فرموده است
که به این سه چیز خلاق را از دوزخ باز داری. هر که خلاف فرمان حق کند، او را به تازیانه
تأدیب نمائی و هر که به ناحق، شخصی را بکشد، به شمشیر، قصاص فرمائی و هر که
محتاج گردد، از بیت المال، خرج یومیّه او را مهیا سازی و اگر خلاف فرمان الهی کنی،
پیشرو و دوزخیان باشی! هارون گفت: زیاده کن. گفت: تو بر مثال چشمه و عمال دیگر بر
مثال جویها که از چشمه جدا شوند، اگر چشمه تیره بود، همه جویها تیره گردند. هارون
او را معزز و مکرّم داشت.

حکایت بیستم

در کتب سیر مسطور است که عمر بن خطاب در ایام خلافت، شبی در مدینه می‌گشت. به در خانه [ای] رسید، آواز سرود شنیده، با خود گفت: صاحب این خانه به فساد مشغول است، بروم و او را تعذیب کنم. به در خانه رفته، دید که در بسته است. گفت: [اگر] در بکوبیم، شاید که آن مفسد فرار نماید. لاجرم بر بام برآمده، در خانه رفته، مردی را دید که صراحی^۱ شراب، پیش خود نهاده و با زنی جمیله به تجرّع اقداح افراح اشتغال دارد. بانگ بر او زده، گفت: یا عدو الله! پنداشتی که خدای تعالی تو را رسوا نخواهد کرد که ارتکاب چنین معصیت نمودی؟ آن شخص برخاسته^۲، گفت: ای خلیفه! من بر یک معصیت اقدام نموده‌ام؛ اما تو بر سه گناه جرأت کرده‌ای! عمر گفت: آن کدام است؟! جواب داد که اول آن که امر الهی چنان است که «وأتوا البیوت من ابوابها»^۳ و تو از راه بام به خانه من درآمدی! دویم آنکه فرمود: «اذا دخلت بیوتاً فسلموا»^۴ چون به خانه درآئید، شرط سلام و تحیت به جای آورید و تو بر من سلام نکردی! سوم آن که خداوند جلّ ذکره نهی فرموده است از تجسس اعمال خلاق که «و لا تجسسوا»^۵ و تو تجسس کردی!

عمر گفت: راست گفتمی! اکنون تو از معصیت خود توبه کن، تا من نیز از معاصی خود انابت نمایم.

حکایت بیست و یکم

دانشمندی، سیافی^۶ را گفت: چرا به تحصیل علم مشغول نگردی؟ سیاف جواب داد که آنچه خلاصه علم است، به دست آوردم. عالم از او پرسید که خلاصه علوم چیست؟ گفت: پنج چیز است، اول آنکه تا راست به اتمام نرسد، دروغ نگویم؛ دویم آن که تا حلال منتهی نگردد، دست به جانب حرام دراز نکنم؛ سوم آنکه تا از تفتیش عیوب خود فارغ

۱. نمونه‌ای از ظرف بلورین با گلوگاهی تنگ و دراز که در آن شراب یا مسکر دیگر می‌ریزند.

۲. در اصل: «برخواست».

۳. سوره بقره، آیه ۱۸۹.

۴. سوره نور، آیه ۶۱.

۵. سوره حجرات، آیه ۱۲.

۶. شمشیرزنی.

نشوم، به جست و جوی عیب مردم نپردازم؛ چهارم آنکه تا رزق خداوند - جلّ ذکره - به آخر نرسد، به در هیچ مخلوق التجا نبرم؛ پنجم آنکه تا قدم در بهشت ننهیم، از کید شیطان و غرور نفس نافرمان، غافل نباشم.

حکایت بیست و دوم

آورده‌اند که یکی از قیاصره روم دختری داشت که اندر سلسله زلف خم اندر خمش، عقل در زنجیر بود و از صباحت جمالش، صبح صادق پی شعر:

روئی چگونه روئی، روئی چه آفتاب
 موئی چگونه موئی، هر حلقه پیچ و تاب

و این دختر مقرر کرده بود که هر که اراده خطبه او نماید، ده مسئله او را جواب گوید و همچنین مرد، ده مسئله از دختر سؤال کند، اگر مرد از جواب دختر عاجز آید، کشته گردد و اگر دختر از جواب مسائل مرد فرو ماند، به تزویج او رضا دهد و اگر هر دو مسائل یکدیگر را جواب گویند، به حکم «اذا تعارضا تساقطا»^۱ هیچیک از این دو امر، یعنی تزویج و قتل، به وقوع نیانجامد و بسیاری از مردم هوس وصال آن سنگین دل سیمین عذار نموده، بنابر آنکه از عهده سؤالات او بیرون نمی‌آمدند، به قتل می‌رسیدند.

و در ولایت عراق مردی صاحب ثروت، پسری داشت که طبیعت او به علم حکمت بل مجموع العلوم، ملایمتی داشت. پدر چون موافقت سلیقه او را به کسب فضایل مشاهده نمود، هر چه داشت درباره او صرف کرد تا پسر در علم به درجه [ای] رسید که مافوق آن متصور نبود. در این اثنا پدر او را از قلت مال و کثرت عیال اضطراب روی داده، صورت حال با پسر تقریر نمود. پسر گفت: اگر قبل از این مرا واقف می‌ساختید، قلبی که از مال مانده بود، در باب مهم شما فکری می‌کردم، اما اکنون نیز سعی خود به تقدیم رسانم. چون متاع فضل مرا در این شهر رواجی نیست، باید که از این دیار سفر کنم. پس با پدر و مادر خود به دیار فارس آمده، به مجلس پادشاه آن ولایت شتافت و قصیده‌ای که در مدح او گفته بود، خواند. پادشاه چون به غایت فضیلت دوست بود و همواره به رعایت ارباب علم می‌پرداخت، بر زبان راند که ای جوان!

حاجت خود را بیان نمای تا حوائج تو را برآرم. جوان گفت: کنیزی و غلامی دارم، التماس می‌نمایم که مَلِک، اسبی و جوشنی به من دهد و من آن کنیز و غلام را به رسم رهن، در پیش پادشاه بگذارم. ملک گفت: ما بی‌رهن آن چه خواهی مهیا داریم. جوان بر زبان راند که التماس من آن است که ایشان در خدمت پادشاه باشند. پادشاه فرمود که حوائج جوان را برآورید. جوان به روم رفته، به خدمت وزیر قیصر که مردی حکیم طبیعت بود، توسطل جست و وزیر او را مردی فاضل و دانشمند یافته، در رعایت او کوشید و از مقصدش سؤال نمود. جوان گفت: به هوای خواستگاری دختر قیصر این راه دور و دراز پیموده‌ام و به هوس کعبه وصال او مفارقت و مهاجرت اوطان اختیار نموده‌ام. وزیر گفت: هیهات دست از این طمع خام بدار که این صیدی است که در دام هر کس نیاید و لقمه‌ای است که به کام هر کس فرو نرود و بسا سرکه در هوای او از مصاحبت بدن دور ماند و بسا جان که در آرزوی او به باد رفت.

عالم تمام پر ز شهیدان فتنه گشت ترک مرا خدنگ بلا در کمان هنوز
جوان جواب داد:

گر بمانیم زنده، بر دوزیم جامه کز فراق چاک شده است
ور بمیریم، عذر ما بپذیر ای بسا آرزو که خاک شده است

وزیر به بارگاه قیصر در آمده، از اراده جوان، قیصر را اعلام داد و قیصر از این معنی در خشم شده، گفت: لایق مردم خردمند نباشد که سخن هر مجهولی را که سودای باطل در دماغ شتافته، سبب آمدن خود را بیان کرد. قیصر او را نزد دختر فرستاد. دختر از این حال خبر یافته، فرمود تا پرده بستند. آنگاه از عقب پرده با جوان در تکلم آمده، گفت: چرا به نفس خود ستم می‌کنی و پا از اندازه خود بیرون می‌نهی؟!

ای دل به سر زلف پریشان چکار؟ کاری که نه حدّ توست با آنت چکار؟
در کهنه آلاچوق غم خویش نشین با کرد سراپرده سلطانت چکار؟

اگر خواهی که آنچه گفتم به تحقیق بدانی، در کنگره قصر ما نظر کن که خونهای عزیزان، هنوز در جوش است و ارواح ایشان در هوای آن، مدهوش. جوان گفت: روزی که قدم در راه تمنای تو می‌نهادم، اول از جان دست شستم و آن ساعت که آرزوی طواف کعبه کوی تو کردم، سر خود را بر این کنگره قصر مشاهده نمودم.

دیوانه نباشد آنکه از سر ترسد عاشق نبود آنکه ز خنجر ترسد

تا چند ز سر بریدنم ترسانی؟ آن کس که سر تو دارد از سر ترسد
سخن دراز مکن و به تقریر مسائل خود زبان بگشای. دختر گفت:
سؤال) آن چیست که زیاده گردد و قابل نقصان نباشد و آن چه چیز است که چون
زیاده گردد، ناقص شود؟

جواب) جوان گفت: آنکه زاید شود و قابل نقصان نبود به یقین دان که بجز رحمت
یزدان نبود و آنچه زیادتی او باعث نقصان است آدمی و حیوان است که هر چند بدن
ایشان افزایش گیرد، عمر ایشان روی در نقصان نهد.

سؤال) آن چیست که اندک را بسیار کرده‌اند و تغییری به حال وی راه نیابد و آن چه
چیز است که بسیار را کم کند و خود نیز فانی؟

جواب) آنچه اندک را بسیار کند، زمین است. آنکه بسیار را فانی کند و خود نیز
متنفی گردد، عنصر نار است که از هیزم بسیار، اندک خاکستری حاصل کند و خود
نیز نماند.

سؤال) آن نیستی چیست که خود را در لباس هستی جلوه دهد و آن چه چیز است
که بی علم و دانش جمیع اشیا را به تو نماید؟

جواب) آن معدوم که خود را به پیرایه وجود بیاراید، خوابی است که بینی؛ اما چون
بیدار شوی، بدانی که آن اصلی ندارد و آنچه بی علم، حقیقت اشیا [را] بیان نماید،
آینه‌ای است که به هر جایی که او را نگاه داری، عکس موجودات را به تو نماید.

سؤال)

آن چه کار است که یکبار که آن کار کنی
راحتش باشد یک هفته به ذات تو روان؟

وان چه شغل است که سالی چه در آن رنجبری
تا تو را عمر بود یابی از آن راحت جان؟

وان چه فعل است که ماهی چه شوی مرتکبش
برگ یک سال تو را راست شود بی نقصان؟

جواب)

کار یک روزه که یک هفته به راحت باشند
هست گرما به دواند همه کس لذت آن

رنج یک سال که یک عمر از آن خوش باشیم

نیست جز وصل تو ای سروقد غنچه دهان

شغل یک ماه که یک سال از آن بهره برند

زرع باشد که از آن وجه به دست آید نان

دختر بانگ بر جوان زد که سخن وصال ما بر زبان میاور! که جانها در سر این آرزو

رفته. جوان گفت: سخن یکی است همه مسائل خود را بیان کن. دختر گفت:

(سؤال)

آن صوفی تنگدل از رزق لباس چیست؟

کز گریه روی او چه ره کهکشانش بود

هنگام رقص گشته سر انداز هر طرف

گاه قرار و وقت سکون در میان بود؟

(جواب)

جز تیغ شاه چیست که از غایت کهتر

پیوسته بر رخس ز حجره نشان بود

اندر نهاد او عقلا مانده در عجب

کو آبدار باشد و آتش فشان بود

(سؤال) آن چیست که چون صورت خوبان دلفریب است و پیوسته مصاحب سروران

باشد و در حوائج و قضا دستگیر خلائق است، چنانچه هیچ مهم کلتی بی او صورت

نمی بندد؟

جوان گفت: آن خاتم پادشاهان و بزرگان است.

دختر گفت: ای جوان، جواب این سؤالات را نیکو گفتم؛ اما اینها آسان بودند

و به خاطر هر ذی عقلی می رسید. ولی دو سؤال دیگر مانده است، اگر جواب گویی، عزیز

شوی و آلا وداع حیات به جا آوری!

(سؤال) آن کوه که یکی دو چشمه دارد و دیگری چهار چشمه دارد و سیم، هشت

چشمه و حاصل آن چشمه ها یکی است، بیان کن.

(جواب) آن کوه که بر آن دو چشمه است، پستان زنان است و آن که چهار چشمه

دارد، پستان گاو و آنکه هشت چشمه از آن بیرون می آید، پستان سگ است

و حاصل همه شیر است.

حاضران زبان به تحسین گشودند.

(سؤال) مردی را سه دوست بود که همه با او در مقام صدق و صفا بودند. آن شخص

نزد دوستان آمده، گفت: مرا به شما احتیاجی پیدا شده است، آیا حاجت مرا روا خواهید

کرد؟ همه زبان قبول گشودند. آن مرد گفت: پادشاه مرا طلب فرمود و من می ترسم که تنها به ملازمت سلطان روم، می خواهم که شرط موافقت به جای آورید. یکی از آن سه، بر زبان آورد که هر مهمی که اینجا داشته باشی، به اهتمام من ساخته گردد و اما رفاقت آن سفر از من بر نمی آید و دیگری گفت: تا به در قصر پادشاه با تو بیایم، اما قدرت درون آمدن ندارم. دوست سوم گفت: این جماعت دوستان سرسری و رفیقان هر دری اند، من با تو به خدمت سلطان بیایم و مهمات تو را به حسب دلخواه کفایت کنم. تفصیل این مجمل را بیان نمای.

جوان گفت: یکی از آن سه دوست، مال است که آدمی او را دوست متفق خود تصور می کند و مال، مهمات دنیوی او را می سازد، اما چون خداوندش از عالم انتقال نماید، [به] هیچ وجه با او رفاقت ننماید و دوست دوم، اولاد را خوانند که تالب گور بیشتر نیابند و بیش از این مرافقت نتوانند نمود و دوست ثالث، عمل صالح و افعال حسنه آدمی است که از او مرافقت جایز ندارند و ترک مرافقت نمایند.

دختر فرمود تا پرده برداشتند. چون نظر جوان بر آن شمشاد قد ماهسیما افتاد، زبان بیانش بدین مقال به ترنم آمد:

ساعت را نظری دیدم و از کار شدم دیگر ای شوخ به دست تو گرفتار شدم
دیدم دوش به خواب و نفسی آسودم لیک فریاد از آن لحظه که بیدار شدم
دختر گفت: تو اکنون از من سؤال نمای؛ اگر جواب مشکلات تو گفتم، رستم و آلا در
قید حکم تو پای بستم.

جوان گفت: من از تو سه سؤال می کنم، اگر جواب گوئی، سر خود گیرم.
اول آنکه چه گویی در مردی که پدر او اسب باشد و مادرش جوشن و او بر اسب نشسته و در جوشن رود و رو به طرفی آورد که محل هلاک او بود و به واسطه کاغذی که به آب تر شود، از ورطه هلاک خلاص شود. دختر عاجز شده، گفت: به جواب این سخن مبادرت نمایم. جوان به خانه خود رفته، دختر با کنیزکان خود گفت: چگونه از عهده جواب این مشکل بیرون توان آمد؟ کنیزکان گفتند: صلاح آن است که به خانه آن جوان رویم و به حيله [ای] که دانیم، این نکته هم از او کنیم.

دو کنیز نادرالحسن با دختر قیصر اتفاق نمودند و کنیزان به تجمل و زینت تمام، خود را بیاراستند و دختر قیصر، جامه چرکین و چادری کثیف پوشیده، صراحی شراب

و مرغی چند برداشته، متوجه به خانه جوان گشتند و با او گفتند: ما چون امروز کمال علم و فضیلت و حسن گفتار و لطف کردار تو را مشاهده نمودیم، شیفته صحبت و فریفته الفت تو گشتیم و امشب به هوس ملاقات تو آمده ایم.

دختر صراحی و پیاله و مرغها را بر زمین نهاد. کنیزان بعد از اکل و شرب از هر جا سخنان در میان آوردند تا به وسیله آن، حرفی از جواب مسئله استفسار نمایند، صورت نیست. لاجرم خواستند که به قدهای لبریز او را مست و خراب گردانند و در حالت مستی از او این سخن سؤال نمایند؛ اما جوان هر چند شراب زیاده می خورد، عقل و خرد او زیاده می گشت. کنیزان گفتند: ای جوان! اگر تو جواب مسئله ای که از دختر قیصر پرسیدی، بگویی، از ما هر کدام که مختار تو باشد، در فرش عسرت، دست در آغوش کنیم. جوان گفت: مرا بر قول شما اعتماد نیست. شاید که چون مراد حاصل کنید، کار مرا در توقف اندازید. اگر حلی و زیور و ملبوسات خود را نزد من مرهون کنید و من آنها را در اندرون نهاده، در آن را متقلل سازم، زبان به بیان آن مشکل بگشایم و هر کدام از شما که خاطر خواه من باشد، اختیار نمایم. کنیزکان بدین معنی راضی شده، جوان بعد از اخذ اشیا و ضبط آنها، زبان به بیان احوال خود گشاد؛ حکایت رهن کردن مادر و پدر خود را به اسب و جوشن و حدیث پروانه [ای] که وزیر به او داده بود و به آب تر شدن آن را تفصیل نقل کرد. ایشان گفتند: هر کدام از ما که مطلوب توست، در تحت تصرف خویش آور. جوان گفت: شما هر کدام در اوج حسن آفتابی درخشیده اید:

شما هر یک به خوبی بی نظیرید بر اوج حسن خورشید منیرید
 اما من دل بسته این خدمتکار شما. ایشان گفتند: مگر خرد و دماغ تو نیست؟!
 دماغی که اندر سرش مغز نیست اگر در فشانند چنان نغز نیست
 جوان گفت: لا خصومت فی الشهوات و دست به جانب دختر قیصر دراز کرد. کنیزکان در او درآویختند و دست او را به دندان پاره - پاره کردند و جامه او را در هم دریده، ترک اسباب و زیور خود داده، بگریختند.

روز دیگر جوان به خدمت دختر قیصر آمده و کنیزکان را شناخته، دست مجروح خود را به ایشان نمود. آن گاه دختر قیصر را گفت: جواب مسئله را بگویی. دختر به طریقی که هم از او شنیده بود، باز گفت.

جوان گفت: سه کبوتر ماده نزد یک کبوتری نر رفتند و التماس کردند که دانه خود را به ما گذار تا مطاوعت تو نماییم. کبوتر نر گفت: من بر شما اعتبار ندارم، پره‌های خود را نزد من مرهون کنید. ایشان پره‌های خود را به او دادند و دانه او را خورده، کبوتر نر را بسیار رنجانیدند و پره‌های خود را گذاشته، پریدند. تفصیل این اجمال را بیان نمای!

دختر دانست که از این صورت مخلصی^۱ نیست. چه اگر اعتراف نماید که از او آموخته‌ام، بدنام شود و اگر به عجز اعتراف نماید، مغلوب گردد. پس گفت: یک روز دیگر مرا امان ده تا جواب گویم. جوان یک روز دیگر او را مهلت داده، دختر هر چند اندیشه کرد، فکری در آن باب به خاطرش نرسید. با مادر خود مشورت نموده، مادرش گفت: تو آرزو داشتی که شوهری [داشته باشی] که افضل و اعقل روزگار باشد و این مرد چنان است که تو می‌خواستی.

روز دیگر جوان به درگاه قیصر شتافت. دختر فرمود تا اکابر و معارف جمع شده، او را در عقد جوان درآوردند. چون جوان بر سریر دولت استقرار یافت، قاصدی نزد پادشاه فارس فرستاد، مادر و پدر خود را طلب داشت. ملک فارس هر دو را به اعزاز تمام روانه روم ساخت.

حکایت بیست و سوم

آورده‌اند که جوانی انصاری به نزد حضرت مقدّس رسالت پناهی آمده، گفت: یا رسول الله - صلی الله علیه و آله - زنی دارم که مهمان دوست ندارد و هرگاه می‌خواهم که مهمانی به خانه برم، با من خصومت می‌کند. آن حضرت فرمود: فردا به خانه تو خواهم آمد. چون به خانه آمده، گفت: ای زن! سرور انبیا و سید اصفیا به خانه تو تشریف می‌آورد، طعامی مهیا کن. زن چون شنید نبی به خانه‌اش خواهد آمد، هیچ نگفت و طعامی ترتیب داد. چون حضرت از طعام خوردن فارغ شده، مراجعت فرمود. زن با شوهر گفت: هنگام تشریف آوردن حضرت رسول - صلی الله علیه و آله - دیدم که گرده‌های نان بر دامان آن سرور و سایر اصحاب آویخته بود و وقت معاودت، کژدمها یافتم که به دامان ایشان چسبیده‌اند. جوان سخن منکوحه^۲ را نزد رسول - صلی الله

۱. راه نجات.

۲. همسر.

علیه و آله - تقریر نمود، آن حضرت فرمود: هرگاه مهمان به خانه آید، رزق خویش همراه آورد و چون بیرون رود، گناهان خداوند خانه^۱ را بیرون برد. انصاری آنچه شنیده بود، با زن بیان نمود. عورت توبه کرد که من بعد چون شوهرش مهمان به خانه آورد، انکار ننماید.

حکایت بیست و چهارم

در کتب حکمای هند آورده‌اند که شبی دزدی به طلب مالی بیرون آمده، به هر طرف می‌رفت تا چیزی به چنگ آورد. گذار او بر کارگاه دیبابافی افتاد که دیبای زربفت او را جز رای، دیگر کسی نمی‌توانست خرید. چه به غایت نفیس و گران‌بها بود و رای فرموده بود که در آن شب، تا استاد جامه را تمام نکند، به خواب نرود. دزد با خود گفت: ساعتی توقف نمایم، چون دیباباف بخوابد، جامه را به دست آورم. پس از راه روزن به درون کارگاه آمده و در گوشه‌ای مخفی بنشست و دیباباف هرگاه که تاری پیوستی گفتی: ای زبان! می‌خواهم که دست از من بداری و سر مرا به باد ندهی. همه شب با زبان در مخاطبه بود و دزد فرصت می‌جست تا کی استاد به خواب رود تا او جامه را ببرد. چون استاد، دیبا را تمام کرد، فرو گرفت و در پیچیده‌ی طلایی صبح صادق از افق مشرق روی نمود و جهان ظلمانی، نورانی گشته، دزد از کارخانه بیرون آمده بر گوشه‌ای بنشست و استاد جامه را برداشته، متوجه بارگاه رای شد و دزد در عقب او روان شد تا مشاهده نماید که پادشاه جامه را به چند خواهد خرید و منع ... زبان استاد چه جوهر ظاهر خواهد ساخت. چون استاد پیش تخت رای رفته، جامه عرض کرد، رای تحسین نموده، در نقوش غریب و صور بدیع آن نگران مانده از استاد سؤال نمود که این دیبا به جهت کدام نوع از ملبوسات نیکوتر باشد؟ استاد جواب داد که رای این جامه را نگاه دارد تا در وقت فوت در تابوتش اندازند. رای از این سخن برآشفته، فرمود تا آن جامه را بسوزانند و زبان استاد را از قفا بیرون آورند. مرد دزد از مشاهده این حال، خنده به قهقهه زد. رای چون خندیدن او را ملاحظه کرد، وی را طلبیده، از سبب آن پرسید؛ دزد گفت: اگر پادشاه از گناه ناکرده مؤاخذه ننماید، صورت حال این مرد را به راستی تقریر نمایم. رای او را امان داده، دزد

حکایت استاد و استغاثه نمودن و از زیان زبان کام نالیدن، باز گفت. رای بر زبان آورد که بی چاره تقصیری نکرده است. اما شفاعت او نزد زبان مقبول نیفتاده است و فرمود تا دست از او بازدارند.

به بد یارب زبان من مگردان زبان من زیان من مگردان

حکایت بیست و پنجم

آورده‌اند که تاجری همیشه به سفر چین رفتی، نوبتی در بصره، کشتیها مهیا ساخته، متوجه آن ولایت بود. روزی بر ساحل بحر نشسته بود و هر کس که اندک بضاعتی داشت، نزد او می‌آورد تا به واسطه سلامتی راه به امانت به چین برده، به جهت صاحب بفروشد و متاع آنجا خریداری نموده، بیاورد. ناگاه پیری آمده یک خروار بسته آورد، گفت: ای خواجه! این قلع را به تو می‌دهم، مشروط به آن که چون به میان دریا رسی در بحر اندازی. خواجه قبول نموده، چون به میان دریا رسید، طوفانی عظیم روی نموده، خاطر اهل کشتی پریشان شد و از غایت سختی، سخن قلع و پیر از خواجه محو شده، چون به چین رسید، دانست که قلع پیرمرد را در دریا نینداخته، با خود گفت که این قلع را به جهت او بفروشم و متاعی خریده ببرم. ناگاه جوانی از او قلع طلبیده، خواجه گفت: خرواری قلع دارم که امانت شخصی است و آن را طلبیده، همچنان سربسته به جوان فروخت و بهای آن را گرفته، متاعی خرید و چون به بصره رسید، از حال پیر پرسیده، گفتند: وفات یافت. او از وارثانش سؤال کرد، جواب دادند که از او وارثی نمانده است؛ لیکن برادرزاده‌ای داشت که بسیار او را می‌رنجانید. آن جوان از این شهر رفته و دیگر کسی از او خبر ندارد. تاجر آن اجناس را آورده، به مبلغ هفتصد دینار فروخته، نام آن پیر بر کیسه نوشت و آن زر را در آن کیسه کرده، به رسم امانت بگذاشت، تا وارث پیدا شود. بعد از مدتی روزی جوانی آمده بر او سلام کرد و گفت: ای خواجه مرا می‌شناسی؟! خواجه گفت: که نی. جوان بر زبان آورد که من فلانم که در ولایت چین از تو قلع خریدم و چون به خان بردم و آن را شکافتم، زر سرخ بود و چون آن زر بر من حرام، آورده‌ام تا به تو تسلیم کنم. تاجر گفت: آن قلع از فلان پیر بود و او به من داده، که در دریا اندازم و آن معنی از خاطر من فراموش شده بود. چون به چین رسیدم، به گمان آنکه قلع است، به تو فروختم.

جوان از استماع این سخن متبسم شده، گفت: الحمد لله رب العالمين. ای خواجه! بدان که من برادرزاده آن پیرم و او عم من بود و غرض او از اتلاف آن مال، این بود که به من نرسد و عاقبت خداوند - جل ذکره - به چندین وسائل و وسائط آن را به من رسانید و چون تاجر ثابت کرد که برادرزاده پیر است، هفتصد دینار را نیز به وی داد.

قد تمت الكتاب بعون الملك الوهاب في ليلة الخميس، تاسع عشر شهر جمادي الثاني، مطابق بارسئیل هزار و سیصد و هشت (۱۳۰۸) بيد اقل السادة محمد حسين ابن عبدالصمد الرضوي الهمداني، اللهم اغفر ذنوبي واستر عيوبي بحق محمد وآله الطاهرين.

حاشیه شرح حکمة العین

میرزا حبیب‌الله باغنوی شیرازی (م ۹۹۴هـ)

علی حیدری یساولی

حاشیه میرزا جان باغنوی شیرازی^۱ یکی از مهمترین حواشی نگاشته شده بر شرح حکمة العین شمس‌الدین میرک بخاری است که مورد اقبال و نقد و نظرهای بسیاری از جانب اهل حکمت و فلسفه حوزه‌های شیراز و اصفهان قرار گرفته. حاشیه مزبور را بی‌شک می‌توان یکی از آثار درخشان و مورد استناد میراث فلسفی شیراز پیش از ظهور فیلسوف متأله و بنیانگذار حکمت متعالیه، ملاصدرای شیرازی رحمته‌الله علیه قلمداد کرد.

البته بدون شک شارحان این میراث ارزشمند چون قوام‌الدین ابوعلی بازوی، قطب‌الدین محمود شیرازی (م ۷۱۰ق)، میر سید شریف جرجانی (م ۸۱۶ق)، شمس‌الدین میرک بخاری حنفی (قرن ۸هـ) و ملاعلی سمرقندی قوشچی (م ۸۷۹ق) در اشاعه و انتقال حکمت و علوم عقلی به دوره‌های پس از خود - به خصوص دوره‌ای که از آن به میراث فلسفی شیراز تعبیر می‌کنیم - رسالتی ارزشمند و ستودنی را عهده‌دار بودند.

اکنون اگر نسبت به این حوزه فلسفی و نیز کلامی (شیراز) بی‌توجهی شود، بی‌تردید سلسله سیر حکمت از آبشخورهای ابتدایی‌اش تا به مکاتب و اندیشه‌هایی که امروز در

۱. به وسیله نگارنده این مقاله، تصحیح و آماده چاپ گردیده است.

جامعه حکمی ایران مورد استناد و تکیه قرار داده می‌شود (چونان حکمت متعالیه) گسسته شده و پشتوانه‌های نظام فلسفی در ایران فرو می‌ریزد.

با نگاهی به آثار بزرگانی چون میرداماد و ملاصدرای شیرازی و دیگر متفکران فلسفی حوزه اصفهان چون آقا حسین، آقا جمال و آقازهی خوانساری، ضرورت بررسی و تحقیق هر چه بیشتر حوزه فلسفی شیراز را مورد تأکید قرار می‌دهد و این مهم را آشکار می‌سازد که گرایشهای فلسفی (به خصوص در قرابت تاریخی - جغرافیایی) نه تنها از یکدیگر بی‌تأثیر نبوده، بلکه هر یک منشأ و ریشه نظریه‌پردازی و طرح نکات بدیع و نواز برای دیگری بوده‌اند.

حاشیه شرح حکمة العین از آن دست آثاری است که داد و ستد و نقد و بررسی تفکرات حوزه‌های مختلف فلسفی - کلامی، به خصوص دو حوزه شیراز و اصفهان را عرضه می‌کند.

حکمة العین^۱

دوره حکمی پیش از شکل‌گیری و قوام حوزه شیراز متعلق به دانشمندان و حکمایی است که هر یک فصل زرینی را در کتاب با شکوه تمدن ایران به خود اختصاص داده‌اند. آن دوره اگرچه در پی هجوم وحشیانه مغول و اضمحلال مراکز ثقل فرهنگی و علمی قرار می‌گیرد، ولی خوشبختانه به پایمردی فرزندان این مرز و بوم مراکز جدیدی در نقاط گوناگون ایران چون مراغه و تبریز و سلطانیه و شیراز و کرمان شکل گرفت و از هدر رفتن و فناء کامل حکمت که سالیان سال از عمر آن می‌گذشت جلوگیری نمود.

شروح حکمة العین

الف. اولین کسی که بر کتاب حکمة العین شرح نوشته، خود مؤلف یعنی کاتبی قزوینی است. وی شرح خود را بحر الفوائد فی شرح عین القواعد نام نهاده است. ناگفته نماند که

۱. حکمة العین همراه با شرح میرک بخاری دو بار چاپ شده است: یکی در سالهای ۱۳۲۱ و ۱۳۲۲ ش همراه با حواشی میر سید شریف در قازان، و بار دیگر در سال ۱۳۵۳ ش به وسیله آقای جعفر زاهدی همراه با یک مقدمه و مقابله با چند نسخه خطی در دانشگاه فردوسی مشهد، متأسفانه نسخه چاپ شده توسط آقای زاهدی، دارای غلط‌های فراوان بوده و همچنین ویرایشی بر آن انجام نشده است، از این رو تصحیح انتقادی این اثر مهم ضرورت دارد.

حکمة العین - شامل طبیعیات و الهیات - یکی از دو بخش کتاب عین القواعد است. بخش دیگر آن در زمینه منطق موسوم به منطق العین می باشد. البته بعدها به اشتباه بحر الفوائد را تنها شرحی بر قسمت منطق معرفی کرده اند!^۱

بحر الفوائد دارای دو نسخه خطی منحصر به فرد می باشد؛ یکی در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران به شماره «۱۹۲۶» با ۱۲۰ برگ که تاریخ کتابت آن به قرن هفتم هجری برمی گردد و دیگری در مکتبه مخطوطات الاوقاف العامة در شهر موصل عراق به شماره ۲۰/۳۷/۲ با ۲۱۷ برگ که تاریخ کتابت آن مشخص نیست، ولی نسخه ای قدیمی، متعلق به قرون هفت و هشت هجری است.

ب. شرح جمال الدین حسن بن یوسف بن علی بن المطهر، مشهور به علامه حلی (م ۷۲۶ ق) به نام ایضاح المقاصد من حکمة عین القواعد^۲. علامه، حکمة العین را به همان سیاق و روش کشف المراد که در شرح تجرید الاعتقاد خواجه طوسی نوشته، شرح کرده است. ج. شرح شمس الدین محمد بن مبارکشاه مروی معروف به میرک بخارایی و شارح العین^۳. مبارکشاه این شرح را با توجه به حواشی قطب الدین مسعود شیرازی^۴ بر حکمة العین با انتقاد بر نظرات وی در این حواشی و نیز با رجوع به کتابهای المنصص و المفضل^۵ کاتبی به صورت مزجی نوشته، همچنین وی در این شرح به آثار و افکار فخر رازی نظر دارد و آنها را می ستاید.

د. شرح مزجی مولی محمد بن مولی طالشی گیلانی که به ابوالمظفر سلطان، یعقوب خان فرزند امیر حسین طویل (م ۸۹۶ ق) تقدیم کرده است. از این شرح، نسخه هایی در دانشکده الهیات دانشگاه تهران و کتابخانه اوقاف بغداد موجود است.

۱. وقتی به نام شرح علامه حلی بر حکمة العین نیز توجه می کنیم، بهتر به خطای فهرستنگاران و معرفان نسخه بحر الفوائد پی می بریم، ایضاح المقاصد من حکمة عین القواعد، که در این اثر مرحوم علامه حلی بر قسمت حکمت عین القواعد شرح نوشته است. در فهرست نسخه های خطی عین القواعد را بخش منطق کتاب مفضل کاتبی تشخیص داده اند که بی گمان خطا کرده اند. همچنین مرحوم صفا در تاریخ ادبیات ایران، ج ۳/۱، ص ۲۴۲، و آقای زاهدی در مقدمه ای که بر تصحیح شرح حکمة العین نگاشته، به اشتباه رفته اند.

۲. به اهتمام آقای منزوی، در سال ۱۳۳۷ ش، به وسیله انتشارات دانشگاه تهران چاپ شده است.

۳. وی از حکمای اواخر قرن هشتم هجری می باشد.

۴. میرک بخارایی بیش از دویست بار از این حواشی نقل مطلب می کند.

۵. کاتبی این کتاب را در شرح المحصل فخر رازی نوشته است.

ه. شرح حسن شاه عجمی (م ۹۰۵ ق) که آقابزرگ تهرانی در الذریعة، ج ۱۳، ص ۲۱۲، از آن یاد کرده است.

حواشی شرح حکمة العین

الف. میرک بخارایی خود بر شرحش حاشیه‌هایی دارد که در بعضی نسخه‌های شرح حکمة العین، با قید «منه» به آنها اشاره می‌شود.

ب. حاشیه علی بن محمد بن علی استرآبادی معروف به میر سید شریف جرجانی^۱ (م ۸۱۶ ق) که بی‌شک یکی از مهمترین حواشی موجود بر شرح میرک است. سید شریف گرچه در ادبیات و کلام شهرت دارد، ولی در تمام علوم زمان خویش صاحب نظر بوده و به قول قاضی نورالله: «همه علمای پس از سید، طفیل و عیال اویند». تألیفات وی بیشتر به صورت تعلیقه و حاشیه و شرح است^۲ که حاشیه مزبور یکی از شاخص‌ترین آنهاست که مورد نظر بزرگان فلسفه و کلام بوده و بر آن حواشی و تعلیقات بی‌شماری نگاشته‌اند.

ت. حاشیه غیاث الدین منصور دشتکی فرزند سید صدر الدین (م ۹۴۸ ق).

ث. حاشیه شمس‌الدین محمد بن احمد خفری (م ۹۵۷ ق).

ج. حاشیه محی‌الدین لاری^۳، شاگرد ملا جلال‌الدین دوانی (قرن ۱۰ ه).

ح. حاشیه میرزا جان باغنوی (م ۹۹۴ ق).

خ. حاشیه میرزا رفیعا نائینی (م ۱۰۸۲ ق).

د. حاشیه عبدالغفار گیلانی (قرن ۱۰ ق).

ذ. حاشیه مولی ملاشمسای گیلانی (قرن ۱۱ ق).

ر. حاشیه مولی عبدالرزاق گیلانی رانکویی شیرازی (قرن ۱۱ ه)، معاصر فیاض شیرازی.

ز. حاشیه صدرالدین مولی علی گیلانی (قرن ۱۱ ه).

س. حاشیه زاهدی گیلانی (م ۱۱۱۹ ق)؛ وی بر حاشیه خفری بر شرح میرک نیز

حاشیه دارد.

ش. حاشیه آقا حسین خوانساری (م ۱۰۹۸ ق).

۱. وی به علت شرافتش در تحقیق به شریف ملقب شده است.

۲. از جمله آثار وی می‌توان به شرح المواقف، حاشیه علی شرح التجرید، حاشیه علی شرح المطالع، کبری و صغری در منطق و شرح تصور و تصدیق شمسیه اشاره کرد.

۳. از وی در همین حاشیه با غنوی بر شرح حکمة العین نقل قول شده است.

ص. حاشیه آقا جمال خوانساری، وی بر حاشیه خفری بر شرح میرک نیز حاشیه نوشته است.

ض. حاشیه آقا رضی خوانساری.

ط. حاشیه قوام‌الدین قزوینی (م ۱۱۵۰ ق).

ملا میرزا جان باغنوی یا ملا میرزای شیروانی؟

پیش از پرداختن به معرفی حاشیه میرزا جان باغنوی، به نکاتی در باب بطلان انتساب این حاشیه به مولی میرزا محمد بن حسن شیروانی (م ۱۰۹۸ ق)^۱ اشاره می‌نمایم.

مؤلف الذریعة، آقا بزرگ تهرانی رحمته الله حاشیه مزبور را که این چنین آغاز می‌شود: «قال الشارح: الحكمة استكمال النفس الانسانية، الى الآخرة. الاستكمال مصدر و المصادر قد يطلق و يراد بها معانيها النسبية...»، از آن شیروانی، معروف به مدقق و فاضل می‌داند.^۲ و به تبعیت صاحب الذریعة، بسیاری از فهرست‌نگاران و نسخه‌پژوهان این اشتباه را دچار شده و در فهرس خویش وارد کرده‌اند، چون فهرست کتابخانه حضرت آیت‌الله العظمی مرعشی رحمته الله و فهرست مرکز احیای میراث اسلامی، و از طرفی استاد حائری و استاد منزوی به ترتیب در فهرست کتابخانه مجلس شورای اسلامی و فهرست کتابخانه دانشگاه تهران این حاشیه را از آن میرزا جان باغنوی دانسته، و قول آقا بزرگ را اشتباه می‌دانند.

نویسنده این سطور بر آن شده تا دلایل خود در اثبات اینکه حاشیه مزبور از آن باغنوی شیرازی است، بیان کند:

۱. در نسخه‌ای از این حاشیه به شماره «۱۳۱۲۹» در کتابخانه آیت‌الله مرعشی رحمته الله

این نکات، قابل توجه‌اند:

الف. تاریخ کتابت این نسخه، روز دوشنبه ۲۷ رمضان ۱۰۴۳ - است؛ یعنی ۵۵ سال

۱. وی را از شاگردان مجلسی اول و آقا حسین خوانساری بر شمرده‌اند که دارای آثاری در فلسفه، کلام، اصول، فقه و تفسیر می‌باشد. بعضی آثار او از این قرارند: حاشیه بر حاشیه اثبات الواجب خفری؛ حاشیه بر حاشیه شرح جدید تجرید؛ رساله استحقاق ثواب و عقاب؛ رساله در احباط و تکفیر؛ افعال العباد، رساله در ابطال تسلسل؛ جیش اسامه؛ حاشیه معالم الاصول؛ رساله در غسل و نماز میت؛ تفسیر آیه: ﴿إِنَّ الْأَبْرَارَ يَشْرَبُونَ...﴾ به فارسی و عربی. درباره آثار وی، نک: فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه بزرگ حضرت آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی؛ ج ۱- ۳۲.

۲. نک: الذریعة، ج ۶، ص ۱۲۲.

پیش از وفات شیروانی در ۱۰۹۸ ق. حال اگر تاریخ نوشتن این حاشیه توسط شیروانی و تاریخ کتابتش در یک سال صورت گرفته باشد (که البته بعید به نظر می‌رسد) باید وی تقریباً پنجاه سال پیش از وفات یعنی در سن جوانی این حاشیه را به رشته تحریر درآورده باشد که با توجه به پختگی و استواری مطالب این حاشیه دور از ذهن به نظر می‌رسد.^۱

ب. در برگه‌های میانی نسخه مورد ذکر حواشی با عنوان «منه» به چشم می‌خورد که منظور از آن، نویسنده متن حاشیه می‌باشد. البته این حواشی در کناره برگه‌ها به همان خط متن کتاب بوده و در همان زمان کتابت اصل نسخه وارد شده و قطعاً شیروانی در سال ۱۰۴۳ ق نه تنها به رحمت خدا نرفته بوده، بلکه عنفوان جوانی را سپری می‌کرده است.

۲. در برگه‌های میانی نسخه‌ای از این نسخه‌ای از این حاشیه به شماره «۱۰۶۰۶» در کتابخانه آیت‌الله مرعشی رحمته که در سال ۱۱۱۰ ق کتابت شده، و صفحاتی از آن توسط فرد فلسفه خوانده و صاحب‌نظری به نام «محمد کاظم» بازخوانی شده و حواشی بر آن نوشته، در چند موضع از متن حاشیه که لفظ «أقول» می‌آید، در هامش همان برگه‌ها و در اشاره به این لفظ، نام «میرزاجان» به وسیله همین محمد کاظم تصریح و وارد شده است.

۳. در برگ نخستین نسخه‌ای به شماره «۵۲۱۵» در کتابخانه آیت‌الله مرعشی رحمته - که مجموعه‌ای از چند کتاب مهم می‌باشد - فهرستی تنظیم شده و در ابتدای آن فهرست چنین آمده: «حاشیه مولی میرزا جان شیرازی»^۲.

۴. در نسخه‌ای دیگر به شماره «۱۷۶۸» دانشگاه تهران حواشی بسیاری از مؤلف با امضای صریح «منه» و نیز به امضای صریح «ملا میرزا» آمده است.^۳

۵. در تمام نسخه‌های مذکور حواشی با امضای رمز «م، ن» وجود دارد که بی‌تردید حروف اول و آخر «میرزاجان» می‌باشد.^۴

۱. همچنین نسخه‌ای به شماره «۱۰۵۵»، در کتابخانه ملک موجود است، که تاریخ کتابت آن ۱۰۳۸ ق می‌باشد.

۲. نک: تصویر «الف».

۳. نک: نسخه‌های خطی دانشکده الهیات دانشگاه تهران با شماره‌های «۷۲۴»، «۷۲۶»، «۷۲۷»، «۷۲۹» با حواشی «منه» رحمته، ملا میرزای شیروانی، آقا رضی سلمه الله، محمد امین بن ملا رحیم، ابوالقاسم موسوی و ابوالقاسم لاهیجی.

۴. نک: تصویر «ب».

۶. در نسخه «۵۲۱۵» مرعشی رحمته برگ «۳، ب» حاشیه‌ای از شیروانی با امضای صریح «ملا میرزای شیروانی» آمده، در حالی که در تمام حواشی که به مؤلف متن نسبت داده می‌شود رمز «منه رحمته» وارد شده است، بنابراین شیروانی مؤلف نیست. همین مورد در نسخه «۱۳۱۲۹» همین کتابخانه، ملاحظه شد.^۱

۷. در همین نسخه «۵۲۱۵»، حواشی مفصلی از آقا رضی خوانساری وارد شده و در یکی از این حواشی در برگ «۱۲، ب» که بر جمله: «وإلا فبعد توجهها إذا كان صورة شيء...» ثبت گردیده چنین آمده است: «قوله: فبعد توجهها إذا كان صورة شيء... أخره. قيل: أقول: فيه بحث، أما أولاً فلأنّ الكلام على ما وجهه كان في تخلف تصوّر التصوّر عن التصوّر ولا يدخل في هذا المقام بعدم تخلف التصديق - ما ذكره - من أنه يعلم أنّها حاصله لنا، إنّما هو تخلف التصديق انتهى. أقول: فساد ما ذكره بين ... وهذا مع کمال وضوحه قد التبس على الفاضل الشيرواني وعلق عليه حاشية طويلة لا يشتهر فسادها على من نظر فيها، فتدبر» (آقا رضی رحمته)^۲.

حاشیه مذکور قطعاً این مهم را مشخص می‌سازد که ملا میرزای شیروانی بر حاشیه باغنوی حاشیه‌ای نوشته که مورد اعتراض و رد آقا رضی خوانساری قرار گرفته، از این رو نویسنده خود حاشیه مورد بحث میرزا جان باغنوی و نویسنده حاشیه ملا میرزای شیروانی می‌باشد. همچنین در تأیید، همین قول شیروانی «أقول: فيه بحث... انتهى»، با امضای ملا میرزای شیروانی در حاشیه نسخه شماره «۱۳۱۲۹» آمده است.

آقا رضی در حاشیه‌ای دیگر در همان نسخه شماره «۵۲۱۵» برگ «۱۶، ب» به حاشیه ملا میرزای شیروانی بر حاشیه باغنوی اشاره کرده و آن را مورد حمله قرار می‌دهد و می‌گوید: «و هذا مع کمال وضوحه قد التبس على الفاضل الشيرواني، فعلق عليه هذه العبارة، يعني: إنّ مفهوم الموجود الخارجي المقيّد بنفسه، أي المفروض، أنّه فرد لنفسه لا في الأعيان، وهو ظاهر و لا في الأذهان لا متناع كون الشيء موجوداً في الخارج في الذهن، هذا ظاهر العبارة... وهذا أيضاً فاسد... وكلام هذا الفاضل لا ينطبق عليه، فتدبر»^۳.

۱. نک: تصویر «ج».

۲. نک: تصویر «د».

۳. نک: تصویر «ه».

همچنین در برگ، «۳، ب» از قول آقا رضی چنین آمده است: «... و ما قیل من: أن الجزئیات و الکلیات متساویتان فی العلم الحضوری ... و بعد أحاطیک بما ذکر، تعرف فساد ما ذکره الفاضل الشروانی فی حل کلام المحشی فی أصل الحاشیة و حاشیة الحاشیة، و ما آورده من الإیرادین و منشأ الأول سوء فهمه لكلام والمحشی و منشأ الثاني ضبطه فی التسویة التي ادعاها كما بیّنا ...»^۱.

در این عبارات منظور از «المحشی» میرزاجان، و از «اصل الحاشیة» همین حاشیه شرح حکمة العین مورد نظر، و از «حاشیة الحاشیة» حواشی است که خود میرزاجان بر حاشیه‌اش نوشته، و در نسخه‌ها با رمز «منه» مشخص شده، و فاضل شیروانی کسی است که هم در اصل حاشیه باغنوی و هم بر حاشیه حاشیه وی حاشیه دارد و ایراد وارد می‌کند.

۸. همان‌گونه که پیش‌تر آمد، نسخه «۵۲۱۵» دارای برگی است که فهرستی از کتابهایی را که در خود دارد معرفی می‌نماید. در شماره سوم این فهرست چنین آمده: «حاشیة أخرى علی شرح حکمة العین»^۲. با بررسی این نسخه و مقابله و تطابق عبارت آن با عباراتی که آقا رضی در حواشی از ملامیرزای شیروانی نقل کرده است، این حقیقت روی نمود که این «حاشیة أخرى» همان حاشیه مدقق شیروانی بر حاشیه میرزاجان باغنوی است که در فهرسی چون فهرست کتابخانه آیت‌الله مرعشی رحمته از نویسندگانی مجهول و در فهرست مرکز احیای میراث اسلامی - باکمال تعجب - از میرزاجان باغنوی شیرازی معرفی شده که بی‌تردید خطایی بزرگ است.

۹. در متن حاشیه با عباراتی چون «حواشینا علی شرح الاشارات» و «حواشینا علی المحاکمات» برمی‌خوریم که نشان می‌دهد محشی بر این کتابها حواشی مجزایی داشته است. با بررسی آثار فاضل شیروانی به چنین آثاری بر نخوردم، ولی در عوض هر دوی این آثار از بهترین حاشیه‌های میرزاجان باغنوی است که اتفاقاً نسخه‌های بسیار خوبی هم دارند: «حاشیة شرح الاشارات»، شماره «۸۹۹۰» کتابخانه حضرت آیت‌الله مرعشی رحمته و «حاشیة المحاکمات» شماره «۳۹۹۸» کتابخانه چستربیتی دبلین که در فهرست خطی کتب عربی مرحوم آربری، به شماره ۸۴/۴ معرفی شده و خوشبختانه

۱. نک: تصویر «ج».

۲. نک: تصویر «الف».

عکسی از آن نسخه نفیس - که در سال ۹۹۱ ق در شیراز و در زمان حیات مؤلف با نسخه خط خود باغنوی مقابله شده است - در کتابخانه مرحوم مرعشی نجفی در قم به شماره «۱۷۶» موجود است.^۱

زندگی و آثار باغنوی

همان گونه که گذشت این حاشیه اثر ملا حبیب الله باغنوی شیرازی، معروف به ملامیرزا جان و فاضل باغنوی، از حکمای قرن دهم هجری و متوفای ۹۹۴ ق است. وی از شاگردان خواجه جمال الدین محمود بن یعقوب شیرازی و از همدرسان ملا عبدالله شوشتری و ملا عبدالله یزدی صاحب تهذیب المنطق به شمار می رود. در اکثر علوم زمان خویش به ویژه حکمت و منطق تبحر داشت و پشتکار و تلاش فوق العاده ای در کسب علوم و معارف داشته است به گونه ای که از آغاز شب تا بامداد بیدار می ماند و مشغول تحقیق و تألیف می شد، از این رو به بیماری مثانه مبتلا گشت و سالهای پایانی حیات خویش را با درد و رنج به پایان برد و در شیراز به دیار باقی شتافت.^۲

در تذکره ها وی را پیرو اشعریان، و شافعی یا حنفی مذهب می دانند، ولی آثار او به ویژه آنچه در باب کلام به رشته تحریر درآورده، او را فیلسوفی امامی نشان می دهد.^۳

۱. در فهرست نسخه های عکسی کتابخانه مرحوم مرعشی، ج ۱، ص ۱۵۸-۱۵۹، در معرفی این نسخه چنین آمده است: کتاب الاشارات و التنبیهاش شیخ الرئيس ابن سینا را خواجه نصیرالدین طوسی شرح نموده و آن را حل مشکلات الاشارات نامیده است. خواجه در شرح خود، در صدد جواب به اعتراضات و اشکالاتی بر آمده که امام فخر رازی، در شرح خود بر اشارات ابن سینا ایراد نموده است، سپس محمد بن محمد معروف به قطب الدین رازی در گذشته ۷۶۶ق، کتاب المحاکمات را در محاکمه بین شرح خواجه نصیر و امام فخر رازی تصنیف کرده است (کشف الظنون، ۹۰/۱؛ ریحانة الادب، ۴۶۷/۴؛ الذریعة، ۱۳۲/۲۰). کتاب محاکمات قطب الدین رازی را شرح الشرح هم می گویند. نسخه حاضر، حاشیه میرزا جان شیرازی است بر کتاب محاکمات = شرح الشرح قطب الدین رازی.

آغاز، افتاده: ... قال المحشی: و الأصل مقدمة كلية يصلح إلى آخره. أقول: الفرع مضائف للأصل انجام: هذا ما تيسر لي في نقد شرح الشرح و بيان ما وقع فيه من الجرح ... هو أفضل الأنام و اله الكرام. مشخصات نسخه: نستعلیق، قرن دهم هجری، در حاشیه تصحیح شده و دارای حواشی با نشانه «منه مد ظله العالی» و «منه» در سال ۹۹۱ ق، در شیراز، در زمان حیات مؤلف، با نسخه خط مصنف مقابله شده است، روی برگ عنوان تملک شیخ علی بن عبدالوهاب جیلانی دیده می شود، ۱۹۳ برگ، ۲۴ سطر.

۲. درباره زندگانی باغنوی جز این چیزی در دست نیست. نک: الکنی و الالقاب، ج ۳، ص ۲۲۱؛ فرهنگ بزرگ اسلام و ایران، ص ۱۳۹؛ لغت نامه دهخدا، ج ۶، ص ۸۶۶۵؛ الذریعة، ج ۶، ص ۱۰؛ الاعلام، ج ۲، ص ۱۷۲.

۳. نک: بیان اعلی المطالب و ارفع المأرب، که وی در علم کلام نگاهشته، و نسخه هایی از آن در دست می باشد.

اکثر آثار و تألیفات وی بنا بر مقتضیات علمی آن دوران به صورت حاشیه، تعلیقه و شرح بر کتابهای مهمی است که در زمان او مطرح و مورد نقد و نظر بوده‌اند. بعضی آثار مهمه وی و نسخه‌های موجود آنها بدین شرح:

۱. حاشیه بر حاشیه قدیم روانی بر شرح جدید تجرید

آغاز: «قال المصنّف: أما بعد حمدلّٰه واجب الوجود علی نعمائه، أقول: لعلّ ترك الموصوف هاهنا إيماء إلى...».

انجام: «و الثاني من مكان منخفض جداً في مسافتين أن يكون الحركة في الأول أشدّ من الحركة في الثاني، تمّ».

بعضی نسخه‌ها: مرعشی، ش «۸۲۹۲»، «۹۷۳۶»؛ مجلس، ش «۱۷۴۲»، «۱۷۴۳»، «۱۷۴۴»، «۴۴۱۲»؛ مشهد رضوی، ش «۴۶۹»، «۹۴»؛ شهید مطهری، ش «۱۲۶۲»؛ دانشگاه تهران، ش «۳۷۱»، «۱۹۶۶»، «۷۰۰۷/۱».

۲. حاشیه بر اثبات الواجب قدیم دوانی

آغاز: «جلّ جلالک یا واجب الوجود، و عمّ نوالک یا صاحب الافضال و الجود...».

انجام: «و أن يكون موجوداً فيه بصورته المطابقة لها ... و علی آله و أصحابه الکرام صلاة دائمة بدوام الشمس علی صفحات الأيام».

بعضی نسخه‌ها: مرکز دار احیاء قم، ش «۸۳/۳»؛ مجلس، ش «۴۰۰۱/۶»؛ مرعشی، ش «۹۷۰۹/۳»، «۹۸۹۹/۳»؛ دانشگاه، ش «۳۰۳/۳».

۳. حاشیه بر اثبات الواجب (که یک بار دیگر این حاشیه را بر اثبات الواجب قدیم

دوانی نوشته است).

آغاز: «و به نستعین، قال المصنّف ﷺ: اعلم، البراهین المؤدیة إلى هذا المطلوب...».

انجام: «لو سلّم من القدح و لا یقدح فی منع المصنّف و لا یلزم منه استدراک».

بعضی نسخه‌ها: دانشگاه، ش «۳۵۴».

۴. حاشیه بر حاشیه شرح مطالع (که از اول کتاب تا مبحث شبه مجهول مطلق،

حاشیه بر حاشیه میر سید شریف می باشد).

آغاز: بسمله؛ لما كان الجميل متنولاً للانعام، إلى آخره، أراد بتناول الجميل ...».
انجام: «مثل هذا يرد على قوله، وهو مدفوع بقيد الإطلاق أيضاً، تم الحاشية الشريفيّة».
بعضی نسخه‌ها: مشهد رضوی، ش «۹۹۳»؛ مرعشی، ش «۶۵۹۸/۲»، «۹۵۴۳/۳»، «۱۱۰۵»، «۱۱۴۹».

۵. حاشیه بر شرح مطالع

آغاز: «بسمله، قوله: من معنى القضية، معنى القضية ما يحتمل الصدق والكذب ...».
انجام: «... وكان تبصرة فالجارية فبصره، والله اعلم».
بعضی نسخه‌ها: مشهد رضوی، ش «۹۹۲».

۶. حاشیه بر شرح جدید تجرید (حاشیه‌ای است بر مقصد دوم شرح تجرید؛ جواهر و اعراض).

آغاز: «قال المصنّف: وفيه فصول؛ الأول في الجواهر. أقول: أي ...».
انجام: «هذا مبني على تمييز تلك الأجزاء بحسب نفس بعضها عن بعض».
بعضی نسخه‌ها: مشهد رضوی، ش «۹۰۱۲»، «۱۲۱۰»؛ دانشگاه تهران، ش «۳۱۱»، «۱۱۱۴»، «۶۶۹۵»، «۶۷۴۳/۲» مطهری، ش «۶۳۸۷»، «۶۳۲۴»، «۱۳۶۶».

۷. حاشیه بر محاکمات (که این حاشیه را در سال ۹۷۸ ق بر محاکمات قطب‌الدین رازی (م ۷۶۶ ق) نوشته است).

آغاز: «بسمله؛ قال المحاكم: بل يكفي في إثباته أما مجرد ملاحظة ..».
انجام: «هذا ما تيسر في نقد شرح الشرح ... ما أفيض فيها من التدقيق، والحمد لله على الإتمام».

بعضی نسخه‌ها: دائرة المعارف، ش «۴۰۰»؛ مشهد رضوی، ش «۳۴»؛ دانشگاه تهران، ش «۶۴۳۹»، «۷۲۴۸»؛ مجلس، ش «۱۷۹۲»، «۱۷۹۳»؛ مرعشی، ش «۸۹۹۰».

۸. حاشیه بر شرح مواقف (حاشیه بر شرح میر سید شریف بر مواقف می باشد).

آغاز: «بسمله؛ فعلى هذا لا يكون، إلى آخره. أما فلاّن الظاهر المتبادر من ...».

انجام: «و الله أعلم بحقیقة الحال و المقال».
بعضی نسخه‌ها: دانشگاه تهران، ش «۱۸۶۸/۳».

۹. مغالطات (مشمتمل بر یک مقدمه و دو باب و یک تکمله).

آغاز: بسمله؛ الحمد لله، لله خالق الأشياء و الصلاة على نبيه المعصوم...
انجام: «أن يكون هذا على سبيل الاتفاق، و حينئذ لا ينعكس بعكس النقيض، تمت
الرسالة».

بعضی نسخه‌ها: مشهد رضوی، ش «۱۱۲۶» - مرعشی، ش «۱۰۲۰۷».

۱۰. حاشیه بر شرح مختصر المنتهی (حاشیه‌ای تحقیقی بر شرح عضدالدین ایجی
(م ۷۵۶ ق) بر مختصر المنتهی از ابن حاجب (م ۶۴۶ ق) است. برخی این حاشیه را با نام
ردود و نقود نیز خوانده‌اند).

آغاز: «بسمله؛ قوله: من لطف الله تعالى أحداث الموضوعات اللغوية...»
انجام: «الحمد لله على الاصباح بعد الظلام المحوج إلى المصباح، و نرجو الانتظام به
في سلك دعاء الطلبة في الصباح و الرواح، تمت».
بعضی نسخه‌ها: مرعشی، ش «۷۲۵»، «۶۹۷۹». دانشگاه تهران، ش «۶۲۱۰»،
«۶۲۷۹»، «۷۳۲۰»؛ الهیات مشهد، ش «۱۳».

حاشیه شرح حکمة العین

حاشیه‌ای است که باغنوی تنها بر بخش امور عامه شرح حکمة العین نوشته
و ظاهراً دیگر اقدام به حاشیه‌نویسی بر دیگر بخشهای شرح میرک بخارایی نکرده،
محشّی در ابتدای هر بحثی که وارد می‌شود، با «قال الشارح» به گفته میرک شارح
العین، با «قوله ۱» به گفته میرسید شریف جرجانی در حاشیه‌اش که بر این شرح
نگاشته، با «قیل» و بعضاً «قیل: أقول» به حاشیه قاضی زاده رومی، و با «أقول» به
گفته‌ها و نظرات خود که حاشیه‌اش را تشکیل می‌دهد، اشاره می‌نماید. و در برخی
مواقع با «قال المصنّف»، به خود کتاب «حکمة العین» و نویسنده آن کاتبی قزوینی
نیز ارجاع می‌دهد.

در این میان حواشی قاضی زاده رومی - که باغنوی از آنها به «الحواشی التي علقها بعض المتأخرين» یاد می‌کند - منحصر به فرد، و شایسته توجه بیشتری می‌باشد، چرا که تقریباً آثار فلسفی وی و حواشی مهمی که بر کتب فلسفی و کلامی زمان خود نوشته گمنام بوده و مورد بی‌توجهی اصحاب این حوزه معرفتی قرار گرفته است، و تقریباً در هیچ فهرست نسخ خطی داخل و خارج - آنجا که ذکری از حاشیه شرح حکمة العین باغنوی می‌شود - هیچ نام و نشانی از حواشی قاضی‌زاده و اینکه این «قیل» به چه کسی برمی‌گردد، نیامده است.^۱

قاضی‌زاده در حواشی خود بر شرح حکمة العین که نمود توجه خاص وی به فلسفه مشاء و علاقه و تمایل ویژه به شیخ الرئیس می‌باشد، نه تنها احاطه خود بر حکمة العین و شروح را به رخ می‌کشد، بلکه حواشی سید شریف جرجانی را هم مورد بحث و نقد و نظر قرار می‌دهد. فاضل باغنوی نیز با هنرمندی مباحث وی را در طی و پی اقوال مبارکشاه و میر سید شریف جای داده و پس از آنکه افکار این سه متفکر را کنار هم قرار می‌دهد و ضعف و قوت‌های هر یک را به‌خوبی آشکار می‌نماید، خود وارد صحنه شده و به داوری و نیز اظهار نظر درباره گفته‌های آنان می‌پردازد.^۲

باغنوی در جای - جای حاشیه خویش، از افرادی با عناوین «الأستاذ أدام الله أيتا افاداته»، «السيد أسكنه الله في صدر الجنان»، «بعض المحققين»، «أفضل المحققين» و «المحقق الشريف» نام برده و از آنان نقل قول کرده و نظراتشان را نیز در بحث داخل می‌کند و در مسیر رویارویی با هر یک از آنان، به ردّ و تردید پرداخته، سپس نظر خود را ابراز می‌دارد.

مصحح با پیگیری دیگر آثار باغنوی و کسانی که در آن زمان بر وی اثر داشته‌اند، احتمال می‌دهد که منظور محشی از «الأستاذ همانا خواجه جمال‌الدین محمود بن یعقوب حنفی شیرازی بوده که در انتقال افکار و نظریات جلال‌الدین دوانی به باغنوی

۱. با بررسی نسخه‌های حاشیه شرح حکمة العین، نسخه‌ای در کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی رحمته به شماره «۱۰۶۰۶» به دست آمد که در برگ‌های میانی آن، محشی فاضلی به نام محمد کاظم بعضی مراجع ضماین را در حاشیه‌ها یادآوری کرده و در بعضی برگ‌ها زیر فعل «أقول» در «قیل: أقول» نام قاضی‌زاده را متذکر شده بود. همچنین در این نسخه حواشی با امضای «قاضی‌زاده» به چشم می‌خورد.

۲. در بیشتر موارد، باغنوی در صدد ردّ نظریات و مختار قاضی‌زاده رومی است.

سهم به‌سزایی داشته است^۱ چراکه وی شاگرد و جانشین دوانی در کرسی تدریس به‌شمار می‌رود. از طرفی خواجه متوفای ۹۹۰ قمری است؛ یعنی چهار سال پیش از شاگردش میرزا جان. از این رو جمله دعایی باغنوی یعنی «أدام الله أيام أفاداته» که پس از ذکر نام استادش می‌آورد، می‌تواند نشان‌دهنده کهنوت سنّ استاد و در عین حال ادامه افاضه معارف از سوی وی به شاگردش باشد^۲.

خواجه جمال‌الدین دارای آثار متعدّد فلسفی است که از آن جمله می‌توان به حاشیه حاشیه الدوانی القديمة علی شرح التجريد اشاره کرد، که با عناوین «قوله - قوله» مطالب دوانی را توضیح داده و گفته‌های میر سید شریف جرجانی را هم بازگو کرده و مورد ردّ و ایراد قرار می‌دهد^۳.

همچنین در نسخه «۱۰۶۰۶» مرعشی^۴ در برگ‌های میانی تحت عبارت «سید أسکنه الله في صدر الجنان» کلمه سید صدر چند بار تکرار شده است که به قطع سید صدرالدین دشتکی شیرازی است. در موضعی دیگر از حاشیه نیز به سید سند اشاره رفته است و به ترتیب منظور از «بعض المحققين»، «افضل المحققين»^۴ و «المحقق الشريف»، علامه جلال‌الدین دوانی، خواجه نصیرالدین طوسی و سید شریف جرجانی می‌باشد. باغنوی در بسیاری از مواضع حاشیه، از آثار بوعلی چون الهیات، شفاء و اشارات، المباحث المشرقیة امام فخر و «تجريد الاعتقاد» و شروح قوشجی و دوانی بر آن نیز نقل قول نموده و از مباحث اختلافی در میان آنها سرسری نمی‌گذرد و به مقایسه دیدگاه‌ها و اظهار نظر می‌پردازد.

تاریخ نگارش حاشیه

از قرائن موجود در حاشیه می‌توان به این نکته مهم اشارت کرد که تاریخ نگارش حاشیه به‌وسیله فاضل باغنوی قطعاً در دهه پایانی عمر وی صورت گرفته است. قرائن و شواهد

۱. این مطلب در خود حاشیه باغنوی و عبارات وی در آن، به راحتی قابل اثبات است. برای نمونه در صفحه ۱۴۷ همین حاشیه، بعد از بحث مستوفایی که به‌وسیله محسّی مطرح شده، چنین آمده: «... ثمّ قد ذکر هذا الوجه الشارح الجديد للتجريد و قد فصله الأستاذ هناك و آورد علیه ایراداً و نحن أجبنا عنه هناك، فإن أردت الاطلاع علیه فارجع إلى تعليقاتنا علیها».

۲. از این نکته می‌توان پی برد که حاشیه مزبور قطعاً پیش از ۹۹۰ ق نوشته شده است.

۳. نک: نسخه خطی شماره ۵۵۹۶ کتابخانه مرعشی .

۴. باغنوی از خواجه نصیرالدین با عنائینی چون «المحقق» و «المحقق الطوسی» نیز یاد می‌کند.

مورد استناد بدین شرح است:

الف. تاریخ وفات باغنوی سال ۹۹۴ ق است.

ب. تاریخ وفات استاد باغنوی که از وی در چند جا از حاشیه نقل قول شده است، ۹۹۰ ق است.

ج. باغنوی از استاد خویش، خواجه جمال‌الدین شیرازی با جمله دعایی «أدام الله ایام افاداته» یاد می‌کند.

د. باغنوی از قاضی‌زاده رومی، متوفای ۹۸۸ ق با عنوان «بعض المتأخرین» و نیز با جمله دعایی «اللهم» در یک جا از حاشیه فوق یاد می‌کند.

ه. محشی در چند موضع از حاشیه اثر دیگر خود با نام حاشیه علی المحاکمات نقل می‌نماید که تحقیقاً اثر فوق‌الذکر در نیمه دوم دهه هفتاد (۹۷۸ ق) نوشته شده است. از موارد فوق می‌توان پی برد که تاریخ نگارش حاشیه ما بین سالهای ۹۸۸ ق (تاریخ وفات قاضی‌زاده رومی) و ۹۹۴ ق (تاریخ وفات باغنوی) و ۹۹۰ ق (تاریخ وفات خواجه جمال‌الدین شیرازی) بوده است؛ یعنی در شش سال پایانی حیات مؤلف.

نسخه‌های حاشیه شرح حکمة العین در کتابخانه‌های ایران^۱

۱. نسخه‌های دانشکده الهیات دانشگاه تهران:

الف. ش «۷۲۴»، ۱۴۴ برگ، ۱۲۱۰ ق، با حواشی «منه» و «ملا میرزای شیروانی».

ب. ش «۷۲۶»، ۱۷۸ برگ، سده ۱۱ هـ با حواشی «منه» و «ملا میرزای شیروانی».

ج. ش «۷۲۷»، ۱۷۸ برگ، سده ۱۰ و ۱۱ هـ با حواشی «منه» و «ملا میرزای

شیروانی».

د. ش «۷۸۹»، ۱۱۴ برگ، با حواشی «ع. ب»، «ملا میرزای شیروانی»، «لمحرره عفی

عنه»، «لمحرره ابوالقاسم موسوی»، و «آقارضی سلمه الله».

۲. نسخه‌های کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران:

الف. ش «۱۵۰۸»، ۱۹۱ برگ، سده ۱۲ هـ (نک: ج ۸ فهرست).

۱. فراوانی نسخه‌های حاشیه باغنوی می‌تواند حاکی از این مهم باشد که این حاشیه کتاب درسی در حوزه‌های علمی بوده است.

ب. ش «۲۷۸۷/۲»، ۸۰ برگ، سده ۱۱ هـ (نک: ج ۱۰ فهرست).
ج. ش «۱۵۱۱»، ۱۷۹ برگ، (نک: ج ۸ فهرست).

۳. نسخه‌های کتابخانه ملی ملک:

الف. ش «۱۰۵۵»، ۱۲۸ برگ، صفر ۱۰۳۸ (نک: ج ۴ فهرست).
ب. ش «۲۸۵۵»، ۶۰ برگ، ۱۲۲۲ ق.
ج. ش «۵۸۰۵»، ۱۴۰ برگ، سده ۱۳ هـ
د. ش «۲۹۰۴/۴»، ۱۲۲ برگ، ۱۰۶۹ ق.

۴. نسخه‌های مجلس شورای اسلامی:

الف. ش «۱۷۶۹»، ۳۶۶ برگ، (نک: ج ۵ فهرست).
ب. ش «۱۷۶۸»، ۳۱۴ برگ.

۵. نسخه‌های آستان قدس رضوی:

الف. ش «۱۲۱»، ۱۸۴ برگ، (نک: ج ۴ فهرست).
ب. ش «۴۵۰»، ۱۰۹ برگ.
ج. ش «۴۵۱»، ۷۱ برگ.

۶. نسخه‌های مسجد اعظم قم:

الف. ش «۱۳۷۳»، سده ۱۲ هـ
ب. ش «۱۲۹۶»، سده ۱۲ و ۱۳ هـ

۷. نسخه‌های مدرسه فیضیه قم:

الف: ش «۱۷۳۶/۱»، ۸۲ برگ، (نک: ج ۲ فهرست).

۸. نسخه‌های مدرسه مروی تهران:

الف. ش «۶۵۸»، ۱۳۲۱ ق.
ب. ش «۹۴۶»، ۱۲۳۴ ق.
ج. ۹۱۰/۲، سده ۱۱ و ۱۲ هـ

۹. نسخه‌های مدرسه عالی شهید مطهری:

الف. ش «۱۳۶۳»، ۹۴ برگ، سده ۱۲ هـ با حواشی «عبدالرحمان» و «محمی‌الدین».
ب. ش «۶۳۹۲»، ۱۴۷ برگ، ۱۲۳۵ ق.

۱۰. نسخه آستان مقدسه حضرت معصومه علیها السلام:

الف. ش «۱۷۳/۴»، ۱۴۳ برگ، سده ۱۲ هـ.

۱۱. نسخه‌های مدرسه نواب مشهد:

الف. ش «۶/۱»، ۷۵ برگ، سده ۱۲ هـ
ب. ش «۹۹»، سده ۱۲ هـ

۱۲. نسخه مدرسه آخوند همدان:

الف. ش «۴۴۵/۴».

۱۳. نسخه کتابخانه مرکز احیای میراث اسلامی قم:

الف. ش «۳۴۵۴»، ۱۴۷ برگ، سده ۱۱ هـ

۱۴. نسخه‌های کتابخانه حضرت آیت‌الله مرعشی علیه السلام قم:

الف. ش «۱۳۱۲۹».

ب. ش «۵۲۱۵».

ج. ش «۱۰۶۰۶».

د. ش «۱۱۶۸۳/۶»، ۷ برگ آغازین، سده ۱۳ هـ

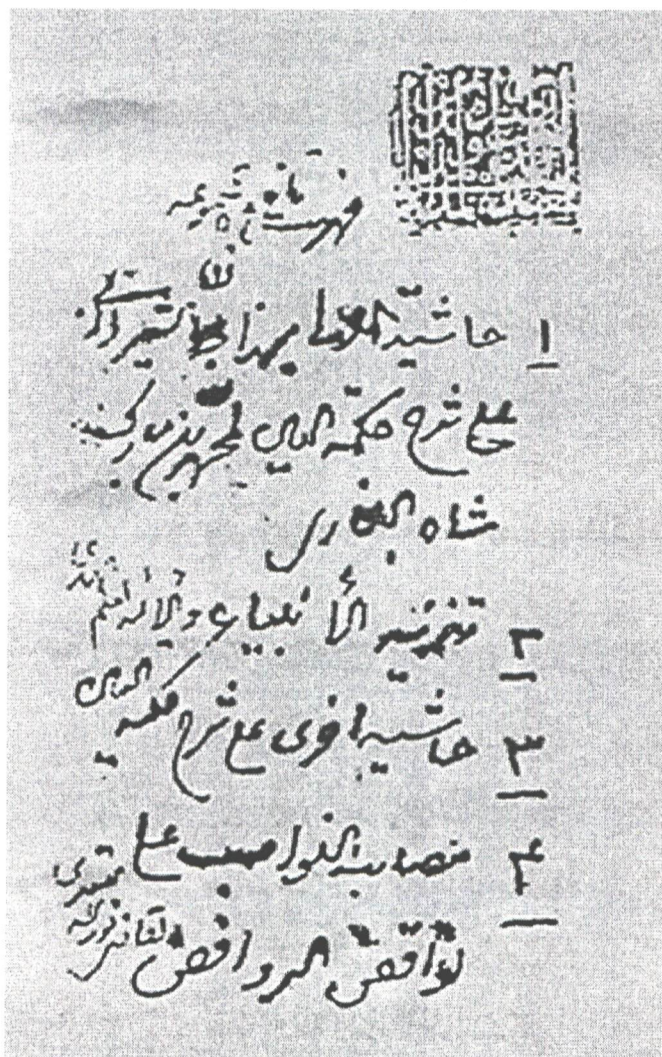
ه. ش «۱۰۸۶۳»، سده ۱۲ هـ

فهرست مآخذ

۱. ایضاح المقاصد من حکمة عين القواعد، علامه حلی، به اهتمام احمد منزوی، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۳۷ ش.

۲. تاریخ فلاسفة اسلامی، علی اصغر حلبی، کتابفروشی زوّار، تهران، بی تا.
۳. تاریخ ادبیات در ایران، ذبیح اللّٰه صفا، انتشارات فردوس، چاپ نهم، تهران، ۱۳۸۳ ش.
۴. تاریخ علوم عقلی در تمدن اسلامی، ذبیح اللّٰه صفا، انتشارات دانشگاه، تهران، ۱۳۷۱ ش.
۵. جامع الرواة و ازاحة الاشتباهات عن الطرق و الاسناد، محمّد بن علی اردبیلی غروی، از انتشارات کتابخانه آیت اللّٰه مرعشی، قم، ۱۴۰۳ ق.
۶. الحاشیة علی شروح الاشارات، به تصحیح احمد عابدی، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه، قم، چاپ اول، ۱۳۷۸ ش.
۷. حکمة العین، کاتبی قزوینی، تحقیق صالح آیدین بن عبدالحمید الترمکی، چاپ ترکیه، بی تا.
۸. دانشمندان و سخن‌سرایان فارس، محمّد حسین رکن‌زاده (آدمیت)، ج ۲، انتشارات کتابفروشی اسلامیة، تهران، ۱۳۳۸ ش.
۹. دانشمندان خوانسار، به کوشش سید محمّد علی یزدی و سید رسول علوی و علی اکبر زمانی‌نژاد، کنگره بزرگداشت آقا حسین خوانساری، چاپ اول، ۱۳۷۸ ش.
۱۰. الذریعة الی تصانیف الشیعة آقا بزرگ تهرانی، دارالاضواء - بیروت، چاپ سوم، ۱۴۰۳ هـ.
۱۱. ریاض العلماء و حیاض الفضلاء، عبداللّٰه افندی، به اهتمام سید محمود مرعشی و تحقیق سید احمد حسینی، چاپ خیام، قم، ۱۴۰۱ ق.
۱۲. روضات الجنّات فی احوال العلماء و السادات، میرزا محمّد باقر خوانساری، تحقیق اسداللّٰه اسماعیلیان، چاپ مکتبة اسماعیلیان، قم، بی تا.
۱۳. ریحانة الادب فی تراجم المعروفین بالکنیه او اللقب، علامه میرزا محمّد علی مدرس، چاپ کتابفروشی خیام، قم، چاپ سوم، ۱۳۶۹ ق.
۱۴. شرح حکمة العین، مبارکشاه بخارایی، تصحیح جعفر زاهدی، دانشگاه فردوسی، مشهد، ۱۳۵۳.
۱۵. شرح حکمة العین همراه با حواشی میر سید شریف، به اهتمام محمد جان کریمی و همکاری شریف جان و حسن جان، سن پترزبورگ، ۱۳۱۹ ق (چاپ سربی).

۱۶. علوم اسلامی و نقش آن در تحولات علمی جهان، آلدومیه - لی، ترجمه محمد رضا شجاع رضوی و دکتر اسدالله علوی، بنیاد پژوهشهای آستان قدس رضوی، مشهد، ۱۳۷۱ ش.
۱۷. فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه آیت‌الله مرعشی، به کوشش دکتر سید محمود مرعشی نجفی و همکاری فهرست‌نگاران کتابخانه، ج ۱ - ۳۳، منشورات کتابخانه حضرت آیت‌الله مرعشی .
۱۸. فهرست کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، به کوشش احمد منزوی، ج ۸ و ۱۰، انتشارات دانشگاه تهران، تهران.
۱۹. فلاسفه شیعه، شیخ عبدالله نعمه ترجمه سید جعفر غضبان، سازمان انتشارات آموزش انقلاب اسلامی، تهران، ۱۳۶۷ ش.
۲۰. فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه مجلس شورای اسلامی، به کوشش عبدالحسین حائری، چاپ اول، تهران، ۱۳۴۵ ش.
۲۱. کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد، علامه حلی، انتشارات شکوری، قم، چاپ سوم، ۱۳۷۲ ش.
۲۲. کتابشناسی مکتب فلسفی شیراز، محمد برکت، کنگره بین‌المللی مکتب فلسفی شیراز، انجمن حکمت و فلسفه فارس، چاپ بنیاد فارس‌شناسی، ۱۳۸۲ ش.
۲۳. گنجینه بهارستان، به اهتمام علی اوجیبی، ج ۷، انتشارات مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، چاپ اول، تهران، ۱۳۷۹ ش.
۲۴. لغت‌نامه، علی اکبرخان دهخدا، مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، تهران، چاپ دوم، ۱۳۷۷ ش.



منها على مقتضى القطن من جهة الشريعة لا الهية وذلك لان
 قسيم كلها لا يتعلق بالملك والسلطنة ولا يتعلق بالنون و
 الشريعة وذلك لان هذا القسم من التركة بل كلها اوجبها الله تعالى
 الايضا عليهم على ما يدل عليه كتب الشريعة والتواريخ وهي كلها من
 الشرع وبعضها بل الترخاقت الشرعية كما زادت بتدريج التكا
 المنفعة وعلى هذا الجملية توجيه الشرع لا ما ارتكبه قدس سره
 حيث قال ان بعض هذه الامور معلوم من صاجب الشرع لا قدس سره
 سره واما التام النية فتقول الراجح اراد به الشريعة هذا معنى
 ايجز اخضر من الاول . اي التامة للجزء والمأزى ومقابلها
 اقوله يعمل ان يكون مقابلا ما سطوفا على قوله التامة فيكون
 العدم والاتساع من الامور العامة ولم يكن الجحتمها مقابلة
 الامور العلية تظليبا ويعمل ان يكون مصطوفا على الامور العامة
 فلم يكونا داخلين في الامور العامة ويكون الجحتمها تظليبا
 بناء على انها مقابلة الوجود والامكان وهما من الامور العلية
 هذا ثم هذا التعريف للامور العامة يصدق على الاحوال المختصة
 بالخواص المتساوية لتلك الاحوال للجزء والمأزى ويمكن ان يقال
 تلك الاحوال داخلية في الامور العامة بالمعنى المراد منها والمراد

بالامور

هذا هو المعنى الذي مر عليه في المتن وهو ان يكون المقابلة في الوجود والامكان
 بناء على انها مقابلة الوجود والامكان وهما من الامور العلية
 هذا ثم هذا التعريف للامور العامة يصدق على الاحوال المختصة
 بالخواص المتساوية لتلك الاحوال للجزء والمأزى ويمكن ان يقال
 تلك الاحوال داخلية في الامور العامة بالمعنى المراد منها والمراد

قوله
بالتصور اللغوي انهما من جنسهما وهو الوجود في نفس واحد
يتم تصورهما والامر اجتماع التلخيص لقوله عند الدليل ان يتم لداك
انتاج تصور النفس المنومات المنصرفة بالادراك بالعلم

للمصروفات التي لم تنتج تصورهما سلطانا من عند الاضافات
لما التقصير على ما بين الامر وبينها فيسقط عدم تصورهما
المقصود عدم التفسير المشهور يحصل لوجود الشيء السهل
وقد اتى هذا انما يتناول العلم للمصروف على اخرجها على علمها
بذاتها وجنانه حضوره بل انقص علمه بذاته بدل على ان
ان اجتماع التلخيص للتحليل يتحقق في صورة حصول احداهما للات
لان صفات الربيعين الذات ليس كذلك لان اجتماع التلخيص
المجمل من حصولها على عمل واحد على اخرجها برسم لقوله ان
الكلام الذي ذكره في مقام الواجب انما هو عبارة عن احدى
اشياء لا يتحقق ههنا لانها اقرب من احداهما في الهيئة النوعية ههنا
يتحقق اجتماع الفرع والهيئة فيقول لان الماتفران للماصل في
الذات وههنا بالاشياء انما تصور الهيئة الوجود وحصل
المطابقة له في الذات لا اشتران تلك القوة من حيثها
حاشية في نفس شخصية وصارت شخصية بتخصيصا وفيه عمارة
باعتبار ان روح الفرد لا يستلزم سلبية الذات والاهم في ان زمان صدق التفسير
على ما في رتبة كانه حاشية في رتبة وبعدها كذا كذا في رتبة وبعدها كذا كذا في رتبة
الامر انما هو على كلام الفرع اصل ما بينه وبين الامر وهو ان الامر هو الذي هو
سواء كان في رتبة في قبلة الامر او في رتبة ما لا يبينه وبعدها كذا كذا في رتبة

الوجود للخاص كاحتج به في موضع آخر انتهى فينتج ان اللدني زيادة
 مفهوم الوجود للطلق لازيادة انزاده اولا افراد للمفهوم فقال
 هذا البتة لا يثبت الا لبيان في الوجود انقول لا كان السائل
 هو المبحث في حل السؤال على ما يكون الجواب نزهوا باجتماع اولا
 بخلافه لو حل السؤال على المنع يكون الجواب بالمنع معاملة المنع بالمنع
 فينتج نفي جيبه بان اذ في عدم تاتي بطلان اللازم في الوجود القد
 واستدل عليه بتناع تصور الثالث مع الدهور عن تصور وجوده القوي
 هو الوجود الذي هو ثم لا يخفى عليك ان هذا البتة انما يشوب
 بعد تغيير كلام التصور واصلاحه بما ذكره العلامة في ما ذكره
 المعترض من الدليل على جلاله في اثنين احدهما ان التصور هو الوجود
 الذي هو وتاينهما ان تصور الشيء لا ينفك عن تصور الثالث
 وجواب الشرح مقدمه الثالث انما يشوبه ان العلم بالثبوت لا
 يثبت العلم بملك العلم واستخبر بان ذلك انما يكون في صورة
 عدم نوجده القس والقائما ولا يبعد نوجها اذا كان صورة
 شيء حادثة في نفسنا علم انها حادثة لنا في الثالث متصورا
 وانما يوجب الجواب مع المقدسة الاولى وما استفاد من القصد
 الذي اردوه قدس تر وذلك لان التكلمين لا يكون تصور
 تصور

سفرنامه حج

تألیف رئیس الذاکرین

تحقیق سید محمود مرعشی نجفی

این سفرنامه، از شخصی ملقب به رئیس الذاکرین است که در ۲۴ رجب ۱۳۲۰، از مزرعه شخصی خود واقع در مشهد مقدس، به قصد زیارت مکه معظمه، حرکت نموده و از شهرها و آبادیهای گوناگونی از جمله خرسک؟، خاکستر و قهقهه گذشته و به عشق آباد - پایتخت ترکمنستان - رسیده، بعد از اقامتی کوتاه در آن شهر به شهر تازه و از آنجا به بادکوبه (باکو) - پایتخت جمهوری آذربایجان - عزیمت نموده، سپس از آنجا به باطوم و از راه دریا به سوی استانبول حرکت می‌کند. ماه رمضان را در استانبول اقامت می‌گزیند و پس از آن از راه دریا به سوی مکه معظمه عازم می‌شود و به بندر اسکندرون در سواحل شام می‌رسد. نویسنده از سواد کافی برخوردار نبوده، از این رو نسخه در مواردی بسیار بدخط و ناخوانا و نیز دارای اغلاط املائی فراوانی است که قرائت برخی از کلمات را بسیار دشوار نموده است.

همان گونه که پیش تر در مقدمه برخی از رساله‌های کوچک که در فصلنامه میراث شهاب آورده‌ام، این گونه رساله‌ها به علت حجم اندک هیچ‌گاه جداگانه منتشر نخواهد شد؛ مگر بدین صورت که در این فصلنامه و نظایر آن آمده است.

بسم الله الرحمن الرحيم

[این سفرنامه به سال ۱۳۱۹ ق به قصد زیارت مکه معظمه، از مشهد مقدس حرکت

شد، از راه عشق آباد. روز [چهارشنبه] ۲۴ شهر رجب المرجب ۱۳۲۰، از کوشک آباد مزرعه خودم، به قصد زیارت بیت الحرام به جانب خرسک^۱ حرکت شد. شب در منزل کربلائی میرزای خرسکی منزل کردیم، نور چشمی میرزا حسن و جناب آخوند ملاحسین و کربلائی غلامحسین و ابراهیم بودند، خوش گذشت.

صبح روز پنجشنبه ۲۵ رجب روانه شدیم. هوا بسیار سرد بود تا زمانی که منزل نایب حسن تذکره‌چی در خاکستر^۲ وارد شدیم. بخاری فرنگی می‌سوخت و سماور چائی روسی دربار بود و شب پلو بسیار خوبی با خورش مرغ و خربزه چارجوی صرف شد، جای همه دوستان خالی بود.

اول مغرب عبدالعلی استرچی - داماد نایب حسن - از قهقهه^۳ وارد شد. شب را ماندیم صبح که روز جمعه ۲۶ رجب باشد، با نایب حسن و عبدالعلی بیک حرکت کرده از خاکستر روانه قهقهه شدیم، الحمدلله به سلامتی شب وارد قهقهه شدیم. شب را در منزل عبدالعلی بیک بودیم که اصلان بیک قره‌باغی با جمعی آمدند، شب را منزل عبدالعلی به دیدن ما خواهش کردند. یک مجلس روضه هم خواندیم، جای دوستان خالی بود، همه را دعا کردیم.

صبح روز شنبه بیست و هفتم، یک ساعت به ظهر مانده، با اصلان بیک سوار ماشین شدیم به جانب عشق آباد^۴، دو [ساعت] به غروب مانده، وارد عشق آباد شدیم، در منزل اصلان بیک منزل کردیم، الحق چند شب را خود اصلان بیک و ملا مصیب رفیقش، خوب مهمانداری و پذیرائی کردند.

فردا که روز یکشنبه بیست و هشتم شهر رجب بود، حاجی کریم قره‌باغی و جناب حاجی میرزا شکور دیدن ما آمدند. در خدمت جناب حاجی میرزا شکور فایتون^۵ سوار شدیم، دور عشق آباد و باغ دولتی تماماً سیاحت کردیم، بعد آمدیم منزل میرزا شکور ناهار خورده خوابیدیم. در خواب بودم که صدای جناب

۱. این کلمه به طور واضح در نسخه کتابت نشده که به این صورت قرائت شد و در منابع نیز نام آن یافت نشد.

۲. نام محلی در خراسان است.

۳. نام روستائی در خراسان است.

۴. پایتخت ترکمنستان است.

۵. درشکه.

مشیر السلطنه^۱ را شنیدم، می‌فرمود: رئیس الذاکَرین نماز خوانده یا نه؟ بیدار شدم، برخاسته به خدمت ایشان، چای عصر صرف شد. در خدمت ایشان رفتیم دیدن حاجی ابوالقاسم و حاجی محمد اسماعیل برادر حاجی عبدالحسین زوّار، کاغذی به جناب حاجی شیخ عبدالرحیم شمس‌المحققین تهرانی نوشتیم، چون ایشان به تهران می‌رفتند، بعد چهار کاغذ مشهد نوشتیم، به مشهدی محمد گاریچی دادم ببرد مشهد، و قدری کتاب سیاحت‌نامه ابراهیم‌بیک مصری را خواندم که هوش از سرم پرید.

یوم سه‌شنبه ۲۹ رجب اصلان‌بیک ما را به حَمّام برد، حَمّام بسیار خوبی و کاملی است. روز چهارشنبه غرّه شعبان رفتیم کاروان، برای حاجی میرحمید قره‌باغی جناب حاجی سید هادی روضه‌خوان آمده بودند، می‌رفتند بخارای شریف^۲، دیدن کرده آمدیم منزل ناهار خورده خوابیدیم. سه ساعت به غروب مانده، چهارشنبه غرّه شعبان دوستان را دعا کرده، سوار ماشین شدیم به جانب شهر تازه^۳، در استاسیون^۴ آمدیم. در استاسیون کوک تپه، دو صورت مجسمه ساخته است، روبی، یکی روس و یکی ترکمان که در میدان به یکدیگر حواله کرده‌اند. ترکمان نیزه حواله روس کرده و روس تفنگ را حواله ترکمان، تماشا دارد. سه عرّاده توپ اعلا آنجا بود.

سه [ساعت] از روز پنجشنبه ۲ شعبان گذشته [به] شهر تازه رسیدیم.

روز پنجشنبه ۲ شعبان، در خدمت آقا سیدرضا مشهور به امام لاهیجانی رشتی، میان پیراخوت^۵ نشستیم.

۱. مشیرالسلطنه، از رجال دوره ناصرالدین شاه و از درباریان مقرّب مظفرالدّین شاه و محمد علی شاه بوده، و از سال ۱۳۲۵ قمری ۱۲۸۶ خورشیدی به بعد، چهار بار نخست‌وزیر و وزیر کشور بوده است. پس از خلع محمد علی شاه از سلطنت، عده‌ای از ترس جان به سفارت روس پناهنده شدند، ولی مشیرالسلطنه به سفارت عثمانی (ترکیه) پناهنده شد. پس از گرفتن تأمین جانی برای خود از سفارت بیرون آمده در خانه خود گوشه‌گیری را اختیار نمود. در سال ۱۳۲۹ ق هدف گلوله چند نفر مجاهد قرار گرفت و مجروح شد، اما جان سالم به در برد، و پس از مدتی درگذشت.

۲. از شهرهای قدیمی ازبکستان.

۳. نوعی وسیله نقلیه دریایی، این واژه در منابع یافت نشد.

۴. استاسیون، واژه فرانسوی است به معنای ایستگاه و محل توقف. البته ایرانیان در قدیم، ایستگاه راه‌آهن را می‌گفتند. این واژه در نسخه به شکل «استان سیا» نوشته شده بود.

۵. نوعی وسیله نقلیه که در منابع یافت نشد.

صبح روز جمعه سیم شعبان که روز عید ولادت حضرت خامس آل عبا سیدالشهدا هم بود، و روز سعیدی بود، اول از آن، صبح صحیح و سالم از برکت سید مظلومان وارد بادکوبه^۱ شدیم، اما همین که میان پیراخوت نشستیم، یک حدیث شریف کساء خواندیم و به برکت آن حدیث شریف خیلی آسان گذشت و خوش گذشت. کرایه از خرسک یک تومان، از خاکستر به قهقهه یک تومان و پنجهزار، از قهقهه به عشق آباد یک تومان، از عشق آباد تا به شهر تازه سه تومان و دو هزار، از شهر تازه به بادکوبه یک تومان و هشت هزار. در بادکوبه جناب آقای آقامیرزا رضای امام، اصرار بسیاری کردند که بیائید ماه مبارک را پیش ما بمانید، راضی نشدم.

امروز که روز پنجم شهر شعبان است، در بادکوبه منتظر رفیق می‌باشم که به جانب باطوم^۲ حرکت کنم. بادکوبه بسیار خوب شهری است، الحق دیدن دارد. تعریف در دیدن است، ولی در بادکوبه فی الجمله از مهمانخانه بادکوبه شرح دهم. در پهلوی مهمانخانه، یک تیمچه است که درهای اطاقش رو به دریا باز می‌شود. چند نفر تاجر از هر جایی آنجا تجارت می‌کنند. آقا مشهدی باقر تاجر هم از اهل طارم رشت، آمده است، یکی از آن اطاقها را اجاره کرده است. یک نفر دو نفر [از] زوار که وارد می‌شوند [و] قدری محترمند، ایشان [را] به منزل خودشان دعوت می‌کنند، در سلک ادب؛ ولی آدم لادینی است. از جمله صفات این مرد کامل این است، مهمان که بر او وارد می‌شود، اگر قلیان کش باشد، سؤال می‌کند: آقا شما قلیان می‌کشید یا سیگار؟ اگر قلیان می‌کشید، تنباکو از خودتان دارید، مرحمت کنید. تنباکو را از خود مهمان می‌گیرد یک سر قلیان تنباکو را، ده سر قلیان می‌کند، می‌دهد به مهمان و نه سر دیگر را ذخیره می‌کند، پذیرائی از مهمان می‌کرد بشرح ایضاً روز، ناهار با مهمان، خودش هر چه می‌خواهد از بازار بگیرد، ولی شب از برای مهمان غذا ترتیب می‌دهد. پلو رشتی بسیار صحیحی بی روغن با یک خورش پر استخوانی بسیار صحیحی، با این محسنات^۳، هر قدر مهمان اینجا بماند، شب یک منات^۴

۱. بادکوبه یا باکو شهری بندری بر ساحل دریای خزر که اکنون پایتخت جمهوری آذربایجان است.

۲. شهر و بندر معروف روسیه که در کنار دریای سیاه است.

۳. در اصل: «محسنات».

۴. یک نوع پول و معادل یکصد کوپک (سکه رایج روسیه)، ولی در حال حاضر، واحد پول روسیه روبل می‌باشد.

که شش هزار بود، کرایه می‌گیرد. چون در زمانی که بازار رشت آتش گرفته و سوخته است، این مشهدی باقر بیچاره در میان بازار دکانی داشته است، دکان او هم سوخته است، اثاث او به کلتی تلف شده است، مثل ملاحسین میراب خراسانی که میراب^۱ آب شهر بود و آب به باغات نداد. از دعای اشجار که آب به آنها نرسید، این ملاحسین هم در زیر این بنه آتش گرفت و در میان آب و آتش و دود سوخت. خداوند از برای این بیچاره مشهدی باقر بسازد، یک مرگ مستعجلی به او کرامت کند که بیچاره زوار از شر او ایمن شوند.

اول مغرب شب دوشنبه ششم شهر شعبان المعظم، با حاجی محمّد حسن بادکوبه‌ای که ساکن ارض اقدس و مشهد مقدس می‌باشد، آمدیم به واقزال^۲ که با ماشین سوار شویم. جناب حاجی محمّد حسن زحمت کشیده بلیط گرفتند، به ماشین نشستیم؛ ولی رفیق هم‌زبان نداریم. یک سید علی اکبر نامی از اهل گنجه^۳ ترک زبان آمد میان ماشین پهلوی ما نشست. تا جایی که راه جدا می‌شد، به گنجه می‌رفت. القصه بودیم خدمت آن سید، خداحافظی کرده رفت به سمت ولایتش. تا زمانی که با سید بودیم، گاهی با هم صحبت بودیم. بعد از رفتن او یک جوان روسی آراسته بسیار شکیلی آمد، جای او نشست. از حالت این مسیحی مذهب که برایم خالی از حق نیست، شرح دهم، جای همه دوستان خالی بود که آنها هم بهره ببرند. اولاً نه او زبان مرا می‌دانست نه من زبان او را، روبه‌روی هم نشسته‌ایم، به من نظر می‌کرد، من به او، او به من خندید من به او، و در میان آن خانه ماشین کسی که به دین مسیحی نبود، یک من فقیر بودم، باقی همه گروه ارمنی روسی فرنگی زن و مرد، چون وقت ناهار این مسیحی مذهب شد، یک کیفی را سرباز کرد. یک قوری حلبی لعابی برون آورد، قدری چائی میان قوری ریخت، برد دم سماور آب بست، آورد گوشه گذاشت. باز سرکیف راگشود سفره برون آورد پهن کرد، یک نان بیرون آورد، با چاقو خرد کرد. [از] میان کیف یک قطعه گوشت خوک پخته بیرون آورد که در میان سفره [گذاشت]. بعد یک شیشه آب زلال صافی، چون اشک چشم برون آورد با یکدانه گیلاس، بعد شروع کرد به خوردن. اول اشاره‌ای به ما کرد، یعنی بسم‌الله.

۱. کسی که آب شهر را بین مردم تقسیم می‌کرده است.

۲. واژه روسی به معنای قهوه‌خانه و چای‌خانه که در نسخه «وکزال» نوشته شده است.

۳. نام شهری مشهور، در جمهوری آذربایجان است.

ما هم جواب تعارفی کردیم. آن وقت شروع کرد به خوردن. هر وقت تشنه می شد، از آن شیشه آب زلال که به مذهب خود حلال می دانست، یک گیلان می ریخت، اولاً به ما تعارف [می کرد] و می نوشید و یک دستی به صورت [و] سبیلهای خود می کشید. خیلی آن جوان کم خوراک بود. به قدر نیم من نان و گوشت خوک پخته و یک شیشه عرق را خورد. بعد شروع به چائی خوردن [کرد]. بی اغراق قریب به نیم من هم چای تلخ بعد از غذا زهر مار کرد، بعد از غذا می خوابید. ما هم از برکت آل برامکه از حرکت بادکوبه تا باطوم که ۲۵ ساعت طول کشید، نه چائی خوردیم، نه آب و نه نان و نه خواب کردیم از دست اسباب که کسی نبود، توجه کند. هر کس به این راه روسیه سفر می کند، یا [باید] زبان دان باشد یا با یک زبان دانی رفیق شود که اگر به غیر این رفتار کند، حرام است به این راه برود، هم مالش در معرض تلف است، و هم جانش.

در پای ماشین، [از] مرحوم مشیرالسلطنه - از جیب بغلش - هفتصد منات زدند، بردند. تا زمانی که به تفلیس^۱ رسیدیم، قدری مانده برسیم به تفلیس، راه خراب شده بود. همان خانه اول ماشینی، از راه بیرون شده، برگشته، عکس شده بود، به قسمی که زیر به بالا آمده بود، و بالا به زیر، به قدر سه ساعت معطل شدیم، تا وقتی که راه [را] درست کردند، روانه شدند. عصری وارد تفلیس شدیم، پیاده نشدیم، ولی جای بسیار خوبی [بود]. معلوم می شد شهرآباد و بزرگ و خوش هوای خوش آبی [است]. خیلی بهتر از باطوم، چون از تفلیس گذشتیم، دو جا از زیر کوه گذشتیم که چراغی روشن کردند. جای اول قریب به ده دقیقه ماشین با سرعت از زیر کوه گذشت، جای دوم قریب چهار - پنج دقیقه طول کشید. شش ساعت از شب سه شنبه شهر شعبان گذشته وارد باطوم شدیم. پای ماشین، مشهدی غلام قهوهچی شبستری ایستاده بود. فوراً اسباب را برداشته آورد قهوهخانه که نور چشمان حسن و حاجی میرزا محمد، شب قبل اینجا منزل کرده بودند. قدری نان با چای خوردیم، خواب هم نمی آمد. متصل باران هم می آمد، تا اینکه صبح شد. مشهدی حسن نام بنایی وارد قهوهخانه [شد]، فوراً به همه سلام گفت، با ما مصافحه کرده [گفتم]، بابا تو از کجا مرا می شناسی؟! گفت: من در مشهد خیلی پای منبر شما نشسته ام، در سرای حسینیة حاجی محمد

۱. پایتخت جمهوری گرجستان.

حسین قره‌باغی. حیرت کردم بر ذهن او با این که تغییر عمامه داده بودیم. کرایه ماشین از بادکوبه تا باطوم سه تومان، خرج بادکوبه از ورود تا خروج، کرایه و حمامی تمام هفت تومان.

سه ساعت از روز سه‌شنبه ۷ شهر شعبان گذشته، با غلام قهوه‌چی رفتیم منزل آقای احمد آقای امین التجار. شیخ عبدالعلی پدر مرحوم آخوند ملا محمدعلی قالیچی و میرزا زین العابدین تبریزی میرزا آقا محمد آقا [هم بودند]. ماندیم تا نهار صرف شد، بعد آمدیم قهوه‌خانه، شب چهارشنبه هشتم [شعبان]، مهمان آقا محمد آقا بودیم.

روز چهارشنبه که روز هشتم است، تذکره را دادم به غلام قهوه‌چی ببرد قنسول روس، قل بکشد! می‌گویند فردا کشتی می‌رود، نه منات که مبلغ شش تومان باشد، دادم که بلیت کشتی تا اسلامبول بگیرد، هشت هزار هم پول قل کشیدن دادم.

چهارشنبه شب باز منزل جناب امین التجار بودیم. صبحی آمدیم رفتیم میان باغ دولتی که در کنار دریا ساخته است. تفرج‌گاه به جهت مردم این دولت ساخته است. به عرض شهر رو به دریا درختهای سرو، گلهای رنگارنگ، خیابانهای مسطح، صندلی چوبی بسیار صحیح، میان خیابانها به جهت استراحت کردن و نشستن قرار داده‌اند. بعد آمدیم منزل امین التجار، قنسول ایران در آنجا مهمان بود. وقتی که آمد، آشنا بیرون آمد. آقا میرزا آقا پسر آقامیرزا رحیم جاجرمی که در بجنورد بود، ایشان بودند و من در بچگی دیده بودم ایشان را. وی قنسول باطوم شده بودند. در خدمت ایشان نهار خوردیم، بعد حاجی علی خویی که یکی از تجار هستند - اینجاست - تشریف آوردند دیدن ما. قدری صحبت از هر مقوله شد. عصری با جناب میرزا زین العابدین برخاسته رفتیم منزل یکی از اهالی ایرانی که در باطوم منزل داشت و مجلس روضه آیام هفته داشت. جناب منتجب‌الذاکرین، برادرزاده جناب حاجی میرزا مهدی روضه‌خوان تبریزی منبر بودند. بعد از جناب ایشان بنده منبر رفته مصیبتی ذکر شد، همه دوستان را دعا کردم.

صبح روز جمعه رفتیم منزل جناب منتجب، چون دعوت کرده بودند، خدمت بودیم. بعد فایتون سوار شدیم رفتیم منزل آقای امین التجار، آنجا بودیم که میرزای دفتر روس

آمد منزل آقای امین التجار. فارسی شیرین صحبت می کرد، به من گفت باید شما ده روز دیگر در باطوم بمانید، سیاحت کنید به جهت اینکه از دولت روم تلگراف شده است که قرنطینه بگذارند، اگر کشتی بیاید حکماً قرنطینه را رد کنیم. حکایتی ندارد، هنوز به ماه مبارک رمضان خیلی است.

عصر روز جمعه دهم شعبان با میرزا زین العابدین باز مجلس روضه رفتیم، جای همه دوستان خالی بود.

صبح روز شنبه یازدهم شعبان آمدیم منزل جناب منتجب - طبیب گنجه‌ای - قدری صحبت کردیم، رفت یک شیشه انفیبه به جهت ما آورد. عصر شنبه است، منزل جناب منتجب مشغول خوردن لیمو و پرتغال و خوردنیهای دیگر بودیم، جای دوستان خالی است. یک ساعت به غروب مانده حرکت کردیم، رفتیم کنار دریا به تماشای کشتیها. بعد رفتیم به تماشای باغ دولتی، الحال آن [باغ] در آنجا نقل دارد. یک ساعت آنجا بودیم، بعد آمدیم منزل آقا محمد آقا، چون او از من دعوت کرده بود. از اول شب تا وقتی که شش [ساعت] از شب رفته بر سر میز نشسته بودیم. صحبت حضرات طایفه گمراه بابیه در میان بود. چند کتاب از کتب پنهانی اینها حاضر بود و جناب منتجب مرد باسوادی بودند، کتابها را دیدند، جمیع آنها مزخرف [بود] یک حرف حساب نداشت. یک نفر از علمای اسلام به هم نمی رسد که ردی بر اینها بنویسد که این قدر این مردم را گمراه نکنند! وقتی که امین التجار این حرف را گفت، من گفتم چه عیب دارد، [مگر] آقایان ما بی کارند. طائفه ضاله که پایشان به جایی بند نیست، حال آقایان ما بیایند ردی بر اینها بنویسند که آنها آدمی شوند! بگویند اگر ما چیزی [نیستیم] پس چرا حضرات طرف شده اند رد نوشته اند؟! بعد از صحبت بسیار خوابیدیم.

در یوم دوشنبه سیزدهم شهر شعبان، جهت قرنطینه این بوده است که دولت عثمانیه رعیت بسیاری در روس مثل باطوم و جاهای [دیگر] منزل دارند، و دولت روس خواسته است از رعیت عثمانیه سالدات^۱ بگیرد، تمام این رعیت عثمانیه که در روسیه منزل دارند و تماماً اهل سنت و جماعت می باشند، متفق شده اند در جواب دولت روس گفته اند: تو می خواهی از ما نوکر بگیری! ما نمی مانیم می رویم به ملک عثمانی

۱. سرباز، مأخوذ از کلمه سولدات فرانسوی یا آلمانی.

- و تخمیناً به قدر چهار کرور جمعیت می‌شوند - تو از نوکری ما بگذر، به جهت اینکه ما اگر نوکر شدیم، شاید بین دو دولت نزاعی واقع شود، ما هم نوکریم، باید اطاعت کنیم، باید در مقابل جنگ کنیم و تکلیف جنگ نداریم، زیرا که هم مذهب هستیم. بعد این جمعیت حرکت کردند به جانب دولت عثمانی و از این جهت روس هم قدغن کرد که جهازات آدم بر ندارد و به دولت عثمانی اطلاع داد که در روسیه ناخوشی وبا بروز کرده، دولت عثمانی هم قرنطینه برقرار کرده؛ این است سر قرنطینه.

عصر روز دوشنبه جناب آقا عبدالمحمد اصفهانی - وکیل شرکت اسلامیہ - تشریف آوردند منزل جناب امین التجار، تا ساعت پنج از شب در خدمت ایشان به سر بردیم. واقعاً از فرمایشات ایشان و تقریرات ایشان، مخصوصاً حکایات غریبه از سیاحت نامه ابراهیم بیگ مصری^۱ می‌آوردند، مستفیض و بهره‌مند شدیم. دو ساعت از شب گذشته بود که جناب آقا میرزا زین‌العابدین از حمام مراجعت کردند. مژده آمدن پیراخوت و برطرف شدن قرنطینه را دادند.

صبح سه‌شنبه چهاردهم شعبان رفتیم منزل جناب منتجب، تمایل حمام رفتن داشتیم. جناب حاجی عبدالمحمد آمدند، صحبت زیادی از هر مقوله دولتی و ملت‌ی [شد] آدم سیاح، جهان دیده و زبان دانی بودند، باسواد از هر علمی با اطلاع. چون شب نیمه شعبان بود، محاسن را خضاب کردیم و خوابیدیم. در عالم خواب دیدم، مشهد مشرف شده‌ام، آقا شیخ مهدی کبیر هم بودند [گفتند] فلانه کس شما که رفتید، چرا برگشتید؟! عرض کردم جناب شیخ، تو را ندیده بودم، آمدم، باز می‌روم.

روز پنجشنبه^۲ که روز نیمه شعبان بود، صبحی بعد از صرف چائی با جناب امین التجار رفتیم به باغ، چون روز عید ولادت حضرت حجة [علیها السلام] بود، حضرات روسها هم یک عیدی داشتند، سبحان الله از آن باغ و آن جمعیت که در آن روز در آن باغ [جمع بودند] که چه هنگامه و چه اوضاعی بود! زنها و دخترهای روسی از ارمنی و گرجی با زینت و لباسهای فاخر، چه صورتها! سبحان الله! دسته به دسته میان آن باغ به گردش، یک عمارتی در وسط باغ ساخته‌اند، قریب پنجاه نفر نشسته بودند، موزیک می‌زدند. یک قیامتی برپا شده بود در آن باغ، سیاحت آنجا را هم کردیم، بعد آمدیم منزل امین

۱. کتاب سیاحت نامه ابراهیم بیگ یا بلای تمصب او، به فارسی، که بارها منتشر شده است.

۲. براساس حساب پیشین مؤلف باید روز چهارشنبه باشد و نه پنجشنبه!

التجّار ناهار خوردیم. جناب حاجی عبدالحمّد قدری صحبت از تدبیرات سلطان روم کرد که مرد مدبری است و چقدر اهالی عجم در اسلامبول محترم می‌باشند. بعد آمدم منزل جناب منتجب، دیدم ناخوش شده است. خداوند هیچ‌کس را در غربت مریض نکند، بسیار دلم بر او سوخت.

صبح روز پنجشنبه که روز شانزدهم شهر شعبان است، آمدم قهوه‌خانه، دیدم پر است از جمعیت که همه اینها می‌روند اسلامبول، و در باطوم قریب سه هزار جمعیت جمع شده بودند.

عصر روز پنجشنبه رفتیم منزل مشهدی علی روضه خواندیم، مراجعت کردیم، در کمال اوقات تلخی از بابت ماندن، که کشتی نیست و در باطوم زیاد ماندیم.

صبح روز جمعه ۱۷ شهر [شعبان] از منزل برون آمدم، شنیدم آقامیرزا عبداللّه رشتی که کشت و نشائی رشت بود، با پیراخوت عثمانی که آن پیراخوت سیار رقم داشت، رفت، فوراً آمدم قهوه‌خانه، مشهدی غلام را فرستادم بلیت کشتی عثمانی را بگیرد. رفت گرفت، آورد. فوراً سوار شدیم، تومانی دو هزار هم به مشهدی غلام دادم. وقتی که میان پیراخوت آمدم، خدمت جناب آقا میرزا عبداللّه رسیدم، بسیار مشعوف شدم، زیرا که هم مذهب و هم زبان بود، باقی دیگر تماماً عثمانی بودند و از یک و بخارائی، هر کس را خدا می‌خواهد عذاب کند، با از یک محشور می‌شود! بلیت کشتی ما در گذشته بود نه منات، اما آقامیرزا عبداللّه نبشته^۱ بودند به شانزده منات! شب را به هر طور بود، با از یکها به سر بردیم. یک رفیق سیدی هم با ما بود، اما هزار رحمت به آن از یکها که جناب آقا، پدر از یک بود! قدری از شب گذشته که کولاک شد، یک موجی آمد، از فرق سر مبارک آب ریخت تا دم آقا، شدیم یک سگ تر، اسباب همه تر شد. رفتیم خدمت جناب آقامیرزا زین‌العابدین میان خمره^۲ یک خادمی داشت، اسم آن خادم یتکی بود و ارمنی بود، گفتم اگر بخواهم بیایم خمره، می‌شود؟ گفت: کاپتیان را ببین، رفتیم کاپتیان را دیدیم، چهار منات دیگر که دو تا چهار هزار باشد، دادیم آمدیم میان خمره. وقتی که میان خمره آمدم، آسوده شدم، به جهت اینکه جای خوب، رفیق خوب، هم‌زبان و هم مذهب باسواد، سفر دیده، غربت کشیده، با بزرگان عمر صرف کرده، سخی الطبع،

۱. نوشته.

۲. اطفاک کشتی.

خوش منظر، خوش محاوره، خیلی مقدس، از هر علمی باخبر، آخرش معلوم شد که از نزدیکان جناب آقای امین الدوله رشتی کشت نشائی است. در حقیقت یک شب روی آب بودیم، حظی از مجالست جناب ایشان بردیم. خداوند موفق بدارد جناب ایشان را. عصر روز سه‌شنبه ۲۱ [شهر شعبان] وارد بغاز^۱ اسلامبول شدیم، اما خداوند جان تازه به ما مرحمت فرمود. صبح زودی حکیم آمد به اهل حجاز نگاه کند، آن‌گاه مرخصی کرده، قایق آوردند اسباب را به همان قایق گذاشته آوردند گمرک‌خانه، الحمدلله هم معطل نشدیم. آدمی یک تومان کرایه قایق بیشتر ندادیم. اسباب را به همان فایتون گذاشتیم، با جناب میرزا زین العابدین آمدیم خان والده^۲، حجره حاجی رضاقلی خراسانی.

روز ۲۲ شهر شعبان بودیم تا به عصر، عصری مرخص فرمودند، در بارم‌خان به جهت ما منزلی دیدند، حمال اسبابها را برد به بارم‌خان. ما هم با جناب آقامیرزا زین العابدین رفتیم به بارم‌خان، الان که لیلۀ پنجشنبه ۲۳ [شهر شعبان است] تحریر شد. با جناب آقامیرزا عبدالله رفتیم حمام محمود پاشا. اولاً دوازده مثقال حنا گرفتیم، هر شاهی چهار مثقال.

تعریف حمام: در [=بر] در روی هم، چنین حمامی نخواهد بود. حمامی ساخته‌اند تماماً سنگ مرمر سفید، قریب به چهل شاه شیر دارد. پای هر لژی یک حوضی چه از سنگ مرمر، یک شیر آب جوش یک شیر آب سرد خوشگوار، دو حوض دیگر متصل به هم هر یک چهار - پنج کر آب داشت. دو شیر در میان آن دو حوض، حضرات مسلمان وقتی که می‌خواهند از حمام بیرون روند، می‌روند میان آب کر و بیرون می‌روند، اما استاد آن حمام - دلاک که به کلتی ندارد، کیسه کش دارد - تماماً بچه خوشگل و تماماً عثمانی که خدمت می‌کنند، کیسه می‌کشند، از جهت خالی نبودن از مضحکه تحریر شد که در یک خلوتی یکی از آن استادها خدمت می‌کرد، صابون می‌زد، هر دم لنگ را از کمرم باز می‌کرد، به کنار می‌گذاشت و من باز برمی‌داشتم، می‌بستم، خدا مرا حفظ کرد که در این گیر و دار جناب عبدالله رسید و الا ما را داخل در ثواب خلیفه اول کرده بود! باری بعد از شستشو بیرون آمدیم، رخت پوشیدیم، حال آمدیم سر حساب. مختصراً

۱. واژه ترکی، به معنای تنگه است.

۲. نام محلی است در اسلامبول که اغلب تجار ایرانی در آنجا مسکن دارند.

خوانندگان را ملال نگیرد و مثل شب اول قبر که نکیرین دور آدم را می‌گیرند، دور ما را گرفته من و جناب میرزا عبدالله، دو نفری، دو مجیدی که دو تومان [می‌شود] هر یک، یک تومان خرج حمامان شد، خیلی هم عذرخواهی کردیم که ان‌شاءالله باز هم زود خواهیم آمد، بحمدالله از این عقبه هم گذشتیم.

عصر روز پنجشنبه با جناب میرزا عبدالله رفتیم منزل جناب حاجی رضاقلی، آنجا خدمت آقای آقامیرعلی اشرف روضه‌خوان رسیدیم. جمعی از تجار ایرانی که در خان والده بودند، آمدند جمع شدند. بعد از صرف غذا بنای روضه شد. آقای میرعلی اشرف به بنده فرمودند: بسم‌الله، بنده به ایشان تکلیف کردم، آخر فرمودند حق شماسست. بنده نیز برخاستم یک روضه‌علی اکبری خواندم - تا ساعت پنج از شب گذشته، در اینجا بودیم، بعد آمدیم منزل.

صبح روز جمعه بعد از صرف چائی با مشهدی ابوالقاسم دلال و جناب آقا میرزا عبدالله رفتیم باز قدری گردش کردیم. یک قلیان بلور خریدیم به بیست و سه قران ایران، برگشتم منزل ناهار خوردیم.

روز شنبه ۲۵ شهر شعبان اول صبحی جناب آقای آقامیرعلی اشرف با جناب ملازینت آمدند. قدری تشریف داشتند، تشریف بردند. بعد با مهدی ابوالقاسم دلال برخاستیم، رفتیم بازار گردش کردیم. داخل یک مغازه شدیم سه مرتبه^۱ [ای] روی هم هر مرتبه سی و شش پله می‌خورد، بالا می‌رفت و بزرگی مغازه تخمیناً به قدر مسجد گوهرشاد مشهد مقدس، از هر جنسی که می‌خواستی در آن مغازه بود. قریب صد نفر شاگرد آن مغازه بود. از آنجا بیرون آمدیم، رفتیم تماشای مسجد ایاصوفیا^۲. اگر بخواهم شرح حال وضع مسجد را بنویسم، باید چیز دیگر نوشته شود. مسئله سهل است، هر کس که آن مسجد را دیده است، نمی‌تواند تقدیر کند و به تحریر درست نمی‌آید، زیرا که آن ستون‌های سماقی که در آنجا به کار برده‌اند و آن شکل و هیئت بزرگی آن پوشش که

۱. طبقه.

۲. ایاصوفیا مسجد معروفی است در استانبول که در قدیم کلیسایی بوده به نام صوفیه قدسیه از سال ۵۳۲ تا ۵۳۷ میلادی به وسیله آنتیموس ترالی و ایزیدور ملیطی، به دستور یوستینیانوس، ساخته شد و در سال ۸۵۷ قمری این معبد، به وسیله سلطان محمدخان ثانی، به هنگام فتح استانبول، به مسجد جامع تبدیل شد و آن پادشاه یک مناره و یک مدرسه به آن افزود. سلطان با یزید مناره‌ای دیگر ساخت و مدرسه را وسعت داد. این واژه در تمام نسخه به شکل «ایاض صوفی» آمده است.

تقریباً مساوی ایوان مقصوره مسجد گوهرشاد مشهد می باشد و آن شکم دریده های دو طرف مرتبه دویم و سقف آن مسجد را تماماً طلاکوب کرده اند و فرشهای آن مسجد تمام قطعه، از آن فرشها که پنج صف جماعت می گرفت و نقش قالی هر آدمی یک قالیچه صف کشیده نقش کرده بودند که از نزدیک محراب به عرض مسجد انداخته بودند تا در مسجد، چراغهای لوستری که آویز کرده اند در مرتبه اول و دویم که در ماه مبارک رمضان همان چراغها را روشن می کنند، تخمیناً دو - سه هزار چراغ لوستر می شود. همچو مسجدی با این شکل و هیئت دیده نشده است.

یوم یکشنبه ۲۶ شعبان اول صبحی با جناب آقا میرزا عبدالله مشهدی ابوالقاسم دلال را برداشته رفتیم سرپل مشهور که بین دو شهر اسلامبول است، به تماشای آن پل. شرح پل: تقریباً هزار و پانصد قدم طول این پل می شود. از تخته دو طرفش راه آهن کشیده اند، در وسط پل روی آب قهوه خانه ساخته اند. دو طرف پل هر سری یک اطاق به جهت اجاره کارها ساخته اند که پول می گیرند از عبورکنندگان. سه - چهار نفر از مستأجرین پل در هر طرفی ایستاده اند که پول می گیرند. از پیاده ده پاره^۱، از حمل بیست پاره، از سواره یک قروش^۲، از کالسکه دو قروش و نیم، چه در رفتن، چه در مراجعت و این پل از قرار تقریر خودشان، روزی هفتصد لیره عثمانی اجاره دارد که سه هزار و پانصد تومان رایج باشد. بعد رفتیم به گردش شهری غریب، شهری از هر تیره فرنگی، ارمنی، روس، از هر ملتی سیاحت کرده، مراجعت کردیم. نزدیک منزل رسیدیم، حاجی محمد تقی دلمقانی ما را تکلیف به منزل کرد. همان روز عصری رفتیم منزل حاجی محمد تقی، چائی عصر آنجا صرف شد. شب هم ما را نگه داشت. شب صحبت زیادی کرد، من جمله از مریضخانه که در اسلامبول ساخته شده است، دبستان که مکتب خانه اطفال ایرانی باشد و [اینکه] مخارج آن مکتب خانه در سال ششصد لیره عثمانی باشد که [به] پول ایران، سه هزار تومان باشد. بعد صحبت کرد آمدن ناصرالدین شاه مرحوم را که زمانی که به اسلامبول آمد، ما ایرانیها عریضه کردیم به جهت مخارج مریضخانه و مکتب خانه، هزار و دو صد لیره مرحمت کرد و صد لیره هم به سادات فقیر و صد لیره هم به فقرای مکتب مرحمت فرمود، دیگر چقدر اظهار لطف و مرحمت به

۱. پول مسکوک.

۲. قرش یا قروش، واحد پول کشور مصر است.

تجّار ایرانی کرد، من جمله فرمود: [به] شما تجار ایران که در این بلد هستید، نصیحت می‌کنم: تاجر باید سه خصلت در او باشد، عوض سرمایه‌اش، صداقت و دیانت و امانت [داشته باشد]، [اینها که] سرمایه لازم ندارد. بعد فرمود من به شماها مرحمت دارم و من بعد زیاده بر این محبت می‌کنم، شما هم مرا دعا کنید. باری شب را تماماً حاجی صحبت می‌کرد. بعد صحبت از قاضی و شیخ الاسلام عثمانی کرد که من جمله یک تعریفش این بود که شیخ الاسلام هفتصد میرزا دارد که جمیع آنها درکارند و هر یک کار مخصوص دارد که به کار دیگری نمی‌رسد، من جمله چهل هزار طلبه دارند که در مدارس درس می‌خوانند و تمام آنها از سلطان و وظیفه دارند و جناب شیخ الاسلام در هر ماهی هزار لیره مواجب دارد و جمیع موقوفات از مساجد و مدارس باید به جناب شیخ الاسلام برسد که جناب شیخ باید به طلاب و امامهای مساجد و مؤذنه‌های مساجد تقسیم نمایند. صبح روز دوشنبه ۲۷ [شعبان]، با جناب میرزا عبدالله رفته‌م خان والده، منزل جناب حاجی رضاقلی، کاغذی از مشهد آمده بود، شرحی نوشته بودند که باز آقایان مشهد به واسطه ملک خوبج به بست نشسته‌اند. دکان، بازار، کاروانسراها تماماً بسته شده است، شرح زیادی [دارد].

حال که ليله سه‌شنبه ۲۸ [شعبان] می‌باشد، در منزل جناب آقا میرزا عبدالله روزنامه *جبل‌المّین* می‌خوانم. نوشته است در لندن زمین این قسم قیمت به هم رسانیده است که هر زرعی اگر روی زمین بچینند جفت در جفت، باز ارزانتر تمام می‌شود از آن قیمت که زمین به فروش می‌رسد. این قدر زمین آنجا قیمت به هم رسانیده است.

صبح روز سه‌شنبه ۲۸ شعبان حاجی یوسف دلال آمد خبر آورد که پسر آقای حاجی سید هاشم خراسانی وارد شدند. با سرکار مشیرالسلطنه برخاسته رفتم منزل آقای حاجی سید محمد، قدری صحبت کرده برخاسته آمدیم منزل که جناب ملا عزت روضه خوان آمد. او را برداشته با جناب حاجی رضاقلی رفتیم به منزل جناب آقای میرعلی اشرف برای بازدید. قریب دو - سه ساعت آنجا بودیم، بعد با جناب حاجی رضاقلی آمدیم منزل خودمان، قدری آنجا صحبت کردیم، جناب حاجی تشریف بردند. آشپز ما برنجش تمام شده بود، از برای ما یک ظرفی گذاشت و سیب‌زمینی و نان آورد خوردیم، اما نفهمیدیم که اسم آن چیست نه به حلال

می‌ارزید و نه به حرام! واقعاً دو نفری مان شب و روز پنج - شش هزار پول ناهار و شام می‌دهیم و نمی‌فهمیم چه می‌خوریم!

یوم چهارشنبه ۲۹ شهر شعبان اول صبحی، جناب میرعلی اشرف با جناب ملازینت تشریف آوردند. بعد از دو ساعت در خدمت بوده با ایشان رفتیم خدمت آقای مشیر السلطنه، تشریف نداشتند. منزل جناب ارفع الدوله^۱ سفیر تشریف برده بودند. بعد از آنجا رفتیم منزل آقامیرزا آقای تهرانی و آقاعبدالمحمد اصفهانی - شرکت اسلامی - در منزل ایشان بودند و رفاقت باطومی داشتیم. خدمت ایشان رسیدیم، بودیم که تا به عصر، بعد دو مرتبه با جناب ملاعزت رفتیم خدمت آقای مشیرالسلطنه و حکایاتی نقل فرمودند از بین راه، من جمله فرمودند: میرزاعلی نامی که از بستگان من است، میان بازار بادکوبه ایستاده بوده است. یک ارمنی از پهلوی او می‌گذرد و یک کیفی می‌اندازد روی زمین و رد می‌شود و یک نفر دیگری پهلوی میرزاعلی ایستاده بوده است، آن شخص خم می‌شود برمی‌دارد، به میرزاعلی می‌گوید: رفیق، شریک هستیم بیا برویم به همان باغ با هم قسمت کنیم! می‌روند به همان باغ می‌نشینند که قسمت کنند، یک مرتبه می‌بینند آن مرد که کیف را انداخته و رد شده پیدا شد. آن شخص که می‌خواست قسمت کند، کیف را مخفی می‌کند [و] به میرزاعلی می‌گوید: هر چه به تو می‌گوید، تو بگو نمی‌فهمم! می‌پرسد که کیفی از من گم شده شما نجسته‌اید! آن شخص می‌گوید: ما ندیده‌ایم! اول جیب و بغل میرزاعلی را نگاه می‌کند، میرزا علی نود منات از خودش همراه بود، بیرون می‌آورد که این پول خودم می‌باشد. آن پول را می‌ریزد بر روی کاغذی و می‌شمارد. می‌گوید: نه این پول از من نیست! کاغذ را به هم می‌چسباند می‌دهد به میرزا علی. بعد بغل رفیقش را می‌گردد کیف را از بغل او بیرون می‌آورد متفرق می‌شوند. آقامیرزاعلی خیلی خوشحال که الحمدلله اسبابی از برایم فراهم نیامد، حمد خدا را از شر بزرگی آسوده شدیم. وقتی کاغذ را باز می‌کند می‌بیند پول خودش نیست، در عوض پول، سنگریزه میان کاغذ چسبیده. این فقره تعجب ندارد و عجب این جاست که عین همین مطلب را آقامیرزاعلی از برای حاجی ابوالقاسم مغانی تعریف می‌کند، حاجی

۱. میرزا رضاخان دانش از صاحب منصبان قاجار که دارای القاب گوناگونی بوده، سفیر و سرکنسول ایران در تفلیس، پترزبورگ و اسلامبول بوده که در تاریخ تحریر این سفرنامه، وزیر مختار ایران در اسلامبول بوده است.

ابوالقاسم میرزاعلی را ملامت می‌کند که ای مرد! وقتی که پول تو را گرفتی، تو ملتفت نشدی که پول را برداشتی، در عوض سنگریزه در کاغذ پیچیده به تو داد و نفهمیدی مگر چشم نداشتی! فردای آن روز جناب حاجی ابوالقاسم خودش گیر همان دو نفر افتاد، ایشان میان بازار می‌آید که کیف می‌اندازد به همان عنوان که پول میرزا علی را گرفتند. پنجاه منات [و] خورده از کیف جناب حاجی ابوالقاسم برمی‌دارند و در عوض سنگ می‌گذارند و جناب حاجی ابوالقاسم ملتفت نمی‌شود. بعد از این حکایت فرمودند: سرگذشت خودم را بگویم. آمدیم به واقزال بادکوبه که ماشین بنشینیم، وقتی که ماشین راه می‌افتد، جمعیت بسیاری پای ماشین از تماشاگر و غیره جمع می‌شوند، چند نفر از معتبرین روس لباسهای نظامی پوشیده بودند، هی می‌آمدند پهلوی من می‌ایستادند. در این گیر و دار نوکرها آمدند، پول خواستند از برای بلیت، من هم کیف را از بغلم برون آوردم، پول در آوردم، به نوکر دادم، رفت بلیت بگیرد. کیف را در بغلم گذاشتم، دیگر نفهمیدم داخل شدم به همان ماشین، وقتی که آسوده نشستم، دست کردم بغلم، دیدم کیف نیست! ندانستم کی از بغلم در آوردمش، معلوم نشد در همان گیر و دار هیاهو زور آوردند کیف را بردند، هفتصد منات داشت. بعد آمدیم منزل، شب جناب آقا میرزا عبدالله کتاب ابراهیم‌بیک مصری را باز کرد، بنا کرد به خواندن، از قضا مقوله گفتگوی ابراهیم‌بیک با حاجی در تهران این فقره بود که ابراهیم‌بیک به حاجی خان گفت: در این مدت که در تهران تشریف دارید و محل رجوع همه اولیای دولت شده‌اید، چرا لقبی از برای خود تحصیل نکرده‌اید؟! حاجی خان در جواب گفت: یک روز جناب مشیرالدوله فهرست القاب را برای من فرستاد که اینک صورت آن فهرست در پیش من است، دست کرد به جعبه، آن فهرست را بیرون آورد و نشان داد. گفت: این صورت را فرستاد جناب مشیرالدوله که از این القاب یکی از انتخاب کن، تا فرمان صادر کنم! من قبول نکردم. گفتم: چرا قبول نکردی؟! گفت: شما رنود تبریز را نمی‌شناسید، من می‌دانم تا چه پایه حرامزاده‌اند. مرا که از اول می‌شناسند، محض کوک کردن لقب مرا به خر و استر و سگ و گربه خواهند گذاشت، آن وقت خر بیار و رسوائی بار کن! پس شروع کرد به خواندن آن القاب که دولت حال به مردم می‌دهد، از هر صنفی: عزالدوله، شهاب الدوله، نصرالدوله، نصیرالدوله، مؤتمن‌الدوله، معزالدوله، مستشارالدوله، امین‌السلطان، شجاع‌السلطان، شجاع‌الدوله، صنیع‌الدوله، صنایع‌الدوله، حکیم‌الدوله، طبیب‌الدوله،

حکیم الممالک، عزیز الدولہ، کاتب السلطان، کاتب السلطنہ، کاتب الدولہ، مشار الدولہ، مشاور الدولہ، افتخار الدولہ، ظفر الدولہ، ظفر السلطنہ، مظفر الدولہ، مکرم الدولہ، نایب السلطنہ، حشمت الدولہ، شریف الدولہ، ظہیر الدولہ، حسام السلطنہ، معین الدولہ، معظم الدولہ، مکرم الدولہ، نایب السلطنہ، نصرت الدولہ، حسام الدولہ، سهام السلطنہ، دبیر السلطنہ، یمین الدولہ، یسار الدولہ، آصف الدولہ، سرانجام الدولہ، ارفع الدولہ، اعتضاد السلطنہ، اقبال الدولہ، اقبل السلطنہ، مشیر الدولہ، مدبر الدولہ، مجبر الدولہ، وکیل الدولہ، کمال الدولہ، نجد الدولہ، نجم الدولہ، جلاء الدولہ، جلال الدولہ، جمال الدولہ، کمال الدولہ، کوکب الدولہ، مشکات الدولہ، مصباح الدولہ، سراج الملک، شجاع الملک، مؤید الملک، شجاع السلطنہ، ضیاء الدولہ، مهندس الدولہ، معمار الدولہ، ضرغام الدولہ، حاجب الدولہ، ناظم الدولہ، ناظم الملک، ناظم السلطنہ، منطلق الدولہ، نقیب الدولہ، خطیب الدولہ، ادیب الدولہ، رکن الدولہ، ممتحن الدولہ، معتمد الدولہ، سبأ الدولہ، احتشام الدولہ، سیف الدولہ، امجد الدولہ، زکی الدولہ، رضی الدولہ، شعاع السلطنہ، اعتضاد السلطنہ، افتخار السلطنہ، علاء الدولہ، وقر السلطنہ، شرف السلطنہ، شرف الملک، شریف الملک، عز الملک، عزّ الدولہ، افتخار الملک، اعتماد الملک، انتصار الملک، اعزاز الملک، منیر الملک، مشیر الدولہ، مشیر السلطنہ، منیر الممالک، مدیر الملک، مدبر الملک، معزّ الملک، صدر الدولہ، صدر الممالک، صديق السلطان، خازن الدولہ، خازن الملک، خازن الممالک، قادر الدولہ، قادر السلطنہ، مقتدر السلطنہ، وکیل الدولہ، وزیر الدولہ، زکاء الملک، بنان الملک، معین العدالہ، رکن العدالہ، معین الایالہ، معاون الایالہ، نصرت الدولہ، اقبال الملک، اقبال السلطنہ، فیلسوف الملک، سهام الملک، قوام الملک، نظام الملک، عضد الملک، ظہیر الدولہ، ادیب الملک، امین الملک، عمید الملک، عماد الملک، عماد السلطنہ، محقق الملک، موقّق الملک، محقق الدولہ، سعد الملک، سعد السلطنہ، شہاب الملک، لسان الملک، صدق الملک، صدیق الملک، ناصر الملک، ناصح الملک، شجاع الدولہ، محقق السلطان، امین دربار، امین شورا، امین خلوت، امین حضور، امین حضرت، امین دیوان، امین نظام، مشیر نظام، وزیر نظام، شجاع نظام، شرف نظام سرشتہ دار نظام، امین لشکر، امین حرم، امین خاقان، امین ہمایون، بدایع نگار، وقایع نگار، امین الوزارہ، نایب الوزارہ، معین الوزارہ، اعتضاد الوزارہ، اعتماد الوزارہ، مشیر الوزارہ، معتمد الوزارہ، رکن الوزارہ صدر العلماء، رأس العلماء،

افتخار العلماء، امین التجار، وکیل التجار، ملک التجار، رأس التجار، صدرالذاکرین، رئیس الذاکرین، شمس الذاکرین، سیف الذاکرین، قوام الذاکرین، سلطان الذاکرین، رأس المحدثین، سلطان المتکلمین، علاء المحدثین، ملک المحققین، صارم الواعظین، اعتصام الواعظین، رأس الواعظین، صدر الواعظین، افتخار الواعظین، سلطان الواعظین؛ بس است خواننده را ملال می‌گیرد!^۱

یوم پنجشنبه سلخ^۲ شعبان را آمدیم، صبحی رفتیم گردش کردیم، بعد با جناب میرزا عبدالله آمدیم حجره حاجی رضاقلی، جمعی جمع بودند، قرآن می‌خواندند. یک شیخی از اهل تبریز الحق عجب قرآنی می‌خواند. بهره بردیم، شب را ماندیم تا روضه تمام شد، مراجعت کردیم منزل.

یوم جمعه غره شهر رمضان، چهار [ساعت] به غروب مانده رفتیم مسجد که در میان خان والده است. بعد از منبر، با جناب حاجی میرزا عبدالکریم به تماشای مسجد بایزید،

۱. چه خوش سروده است شاعر (بدیع)، درباره القاب و مناصبی که در آن عصر رایج بوده است:

منصب شده فراوان القاب بی‌شماره
سلطان و نایب فوج اطفال شیرخواره
داریم آن‌قدر ماکاندر فلک ستاره
برجی بلند گردد مانند یک مناره
مردان سست‌عنصر اشخاص هیچ‌کاره
در عرض و طول ایران تا می‌کنی نظاره
از پارسا گرفته تا رند باده‌خوار
کایران از این مناصب خوب می‌شود اداره
از عسکر پیاده و ز لشکر سواره
گوئی مناصب ما بحری است بی‌کناره
این مهمل‌المالک و آن تنبل‌الصداره
الفاظ نامناسب کردیم استعاره
کانرا لقب نکردند کابینه و ازاره
پیران سالخورده اطفال گاهواره
وافکنده از ره کین بر جان ما شراره
کز بهر دفع دشمن جویند راه چاره
هم خامه شد شکسته هم نامه گشت پاره
کز بهر شخص عاقل کافی بود اشاره
اماد دل بزرگان باشد ز سنگ خاره

شکر خدا در ایران از همت بزرگان
از همت رجال کافی شدند امروز
سرهنگ و میرتومان سرتیپ و میر تومان
القاب مملکت را گر روی هم بچینند
از التفات دولت صاحب لقب شدستند
غیر از مناصب پوچ چیز دگر نبینی
اندر میان ملت کس بی‌لقب نمانده
خیل و سپه نخواهیم علم و هنر نجوئیم
از کثرت مناصب ما بی‌نیاز گشتیم
سردرگمند مردم در بحر این مناصب
این یک‌جفنگ حضرت آن‌یک‌دبنگ خاقان
رسوای عام گشتیم از بس که بهر القاب
اندر کتاب قاموس حرفی دگر نمانده
زین کار کودکانه بر عقل ما بخندند
در مملکت اجانب رو کرده از دو جانب
این صاحبان القاب امروز در کجایند؟!
از بس از این مقوله گفتارها نوشتیم
ملت اگر رشید است کافی است آنچه گفتیم
پند بدیع هر چند چون میخ آهنین است

به تماشای قاریها و واعظین آنجا [رفتیم] که موعظه می کردند. صحن بسیار خوبی از برای مسجد ساخته، خیلی نقل داشت. اسباب زیادی از هر جنسی در دکان آن صحن مسجد به جهت فروش چیده بودند. یک مردی را نشان دادند، شبیه به بچه هشت - نه ساله، ولی عمرش شصت ساله بود. قدری با او صحبت کردیم، خیلی با تعارف و مؤدب و با تواضع [بود].

یوم شنبه دویم رمضان از خواب که برخاستیم قدری قرآن خواندیم، بعد رفتیم میان بازار گردشی کردیم، بعد آمدیم مسجد، بودیم تا زمانی که منبر رفتیم، بعد از مسجد برون آمدیم با جناب حاجی میرزا عبدالکریم، اما رفتیم یک دست پیاله نعلبکی کار لندن خریدیم. جناب حاجی محمدجواد اصفهانی که سالها است در اسلامبول منزل دارد، ما را برد منزلش به افطار. عجب منزل با صفایی بود آن منزل، درها را باز کرده تمام درها و چراغها، در میان دریا بودیم تا زمانی که مسجد آمدیم. شب را در مسجد به سر بردیم، منبر هم رفتیم، لیکن درد دندان گرفتم، بعد رفتیم منزل سحور خورده، خوابیدیم.

سه شنبه پنجم شهر رمضان شب را حاجی سیدمحمد ولد حاجی سیدهاشم، مرا در منزل خودش نگه داشت. صبحی برخاستیم آدمم منزل پشت سر، آقای حاجی سید محمد با اخوانش آمدند، اسباب ما را برداشته، آمدیم منزل آقای حاجی سیدمحمد. سه شنبه پنجم و چهارشنبه ششم [رمضان] هر چه دوا کردم، دندانم آرام نشد. آخر رفتیم دکان دلاکی، دندان را کشیدیم. بعد رفتیم مسجد، منبر رفته جمیع دوستان را دعا کردم.

یوم پنجشنبه ۷ شهر رمضان تا ظهر منزل بودیم، بعد رفتیم مسجد، قدری تلاوت قرآن کردیم، آدمم بیایم منزل، حاجی رضاقلی بین راه رسید. پاکتی که از مشهد روانه کرده بودند، نامه را بردم منزل خواندم. نوشته بودند که آقای حاجی سید محمد شیخ از راه اسلامبول عازم شدند. شب را در منزل حاجی محمد جواد اصفهانی افطار کرده، انواع اغذیه حاضر کرده [بود]. بعد از افطار [با] جناب ملا عزت آقای میرعلی اشرف و جناب مستطاب آقای حاجی شیخ واعظ و حاجی میرزا محمدعلی روضه خوان، رفتیم منزل جناب مشیرالسلطنه، گله کرده بودند که جناب شما را از ما خبر نمی گیرید. وقتی که آنجا رفتیم، دیدم جناب حاجی سید محمد با جمعی آنجا تشریف دارند. یک قدری [بعد]

از آنجا که برخاستم، آمدیم حجره جناب حاجی رضاقلی، ساعت نیم از شب، در حجره روضه خوانده شد. از آنجا آمدم منزل، جواب کاغذهای مشهد را نوشتم، یک کاغذ هم به جهت کوشک آباد نوشتم.

صبحی روز جمعه ۸ رمضان بود. بعد از خواب که بیدار شدیم، از حجره بیرون نیامدیم، با آقای حاجی سید مهدی در میان حجره بودیم تا شب شنبه.

اول شب شنبه ۹ رمضان، جناب شیخ واعظ آمد به منزل ما، به قدر دو ساعت تشریف داشتند. بعد با جناب ایشان رفتیم مسجد که حاجی شیخ عبدالرحیم منبر بودند [و] موعظه می کردند. آخر که حرفشان به قربانی عبدالمطلب، عبدالله را رسید، آقامیرزا محمدعلی برخاستند رفتند منبر، گفتند جناب حاجی شیخ نفهمیدند این مطلب را به چه قسم ادا کنند، از سر گرفتند کیفیت قربانی را، مطالبی را که حاج شیخ گفته دو مرتبه ایشان اعاده کردند. حیف که یک نفر بود از رفقا که مزخرف بود، خودش نمی فهمید چه می گوید، جناب آقامیرزا عبدالله رشتی مثلی زدند، فرمودند: یک شخصی چندی رفت به عربستان، عربی یاد گرفته بود. یک روز پیش یکی از رفقا آمد، گفت: من مدتی است رفته کسب زبان عربی کرده‌ام. شما گوش بدهید ببینید این الفاظ که من زحمت کشیده‌ام ضبط کرده‌ام صحیح است یا نه؟! شروع کرد به تکلم کردن، قدری که صحبت کرد، گفت: چطور است، صحیح است یا خیر؟! آن مرد ظریف گفت: همه مفردات این کلمات تماماً شبیه به کلمات عرب است، اما من نمی دانم تو چه ... می خوری که خنده دار است. بعد از آنکه از مسجد بیرون آمدیم، رفتیم حجره آقامیرزا آقای تهرانی الحق، از فرمایشات جناب آقامیرزا حظ^۱ و بهره بردیم، مرد [ی] ادیب و حکیم^۲ و زبان دان^۳ بود، بعد آمدیم منزل.

صبح روز شنبه ۹ شهر رمضان، بعد از اینکه از خواب برخاستیم، رفتیم گردش در میان بازار تا رسیدیم به دکان ساعت سازی. یک دستگاه که شش عدد باشد، خریدیم به بیست و چهار مجیدی^۴ که هر مجیدی نه قران عجم باشد که مجموع می شود هر یک

۱. در اصل: «حظی».

۲. در اصل: «حکیمی».

۳. در اصل: «زبان دانی».

۴. نام سکه‌ای معادل پنج قران که در عثمانی رایج بود و منسوب به سلطان مجید است و ارزش آن به قدر بیست قروش است.

ساعت سه تومان و شش هزار می شود. بعد آمدیم مسجد. بعد از روضه مسجد، رفتیم منزل، شنیدم پیراخوت از باطوم آمده، حاجی آورده است. معلوم شد یکی حاجی علی اکبر دلال یزدی بود و باقی از اهل رشت.

یوم یکشنبه ۱۰ شهر رمضان، بعد از خواب بیدار شدیم آمدیم حجره جوادزاد، قدری آنجا به سر بردیم. وقت روضه، رفتیم مسجد، بعد منبر رفته، دوستان را دعا کرده به زیر آمدیم. شب منزل آقا احمد آقای ترک تبریزی وعده افطار داشتیم. رفتیم آنجا با حاجی احمد آقا ترک تبریزی قدری صحبت کرده، تعریف زیادی از مصر و اسکندریه کردند. بودیم تا زمانی که جناب حاجی شیخ عبدالرحیم آقا با میر علی اشرف آقای حاجی میرزا عبدالکریم تشریف آوردند. انجمنی خوش شد. صحبت کتاب احمد در میان آمد، خیلی تعریف از این کتاب کردند. یک مجیدی دادم که یک جلد از برای من بگیرند. ساعت پنج حرکت کرده آمدیم منزل.

یوم سه شنبه ۱۲ شهر مذکور، گفتند آقای آقا سید محمد عرب آمده است. رفتیم مسجد خدمت ایشان رسیدیم. سلام آقای آقامیرزا حسن عربی خان را به من رسانیدند. خبر وفات نصرت الملک را به من دادند که مرحوم شده است، خیلی افسوس خوردیم. بعد از آنجا آمدیم مسجد، آن روز جناب ارفع الدوله سفیر به مسجد تشریف آوردند. بعد از منبر جناب حاجی شیخ، بنده رفته منبر، یک روضه میدان رفتن حضرت سیدالشهدا - علیه السلام - را خواندم. بعد آمدیم منزل، خبر مرحوم نصرت الملک را به ایشان دادم، پریشان شد.

یوم چهارشنبه ۱۳ شهر مذکور، رفتیم بازار قلیان و رشویی خریدیم، ده دانه به چهل قروش، به جهت روضه خوانی. بعد از آن آمدیم مسجد، آقای آقا سیدمحمد عرب رفت منبر، بعد از منبر آمدند عقب من که شما را جناب سفیر ارفع الدوله دعوت کرده با آقا سید محمد علی ترک - باران هم می بارید - رفتیم منزل سفیر، در سر میز افطار که نشسته بودیم به جناب ارفع الدوله عرض کردم که چند روز قبل که ما وارد شدیم، تذکره های ما را در گمرک خانه کنار دریا گرفتند، گفتند بروید فردا از قنسول خانه ایران بگیرید. فرستادیم قنسول خانه گفته بودند، هر آدمی یک مجیدی بدهید، فردا بیاید خبر بگیرید. با تذکره ها پول را داده بودند، فردایش رفتیم بگیریم، گفتند آدمی سه مجیدی که نیم لیره باشد، حکم جناب سفیر شده است که سه مجیدی بدهید. حضرات

تمامی عریضه کرده بودند که این حکم از جانب شما است یا خیر؟! بفرمائید این قانون از سابق بوده است، یا تازه برقرار شده است؟ سال گذشته شنیده‌ام ذوالفقار نامی این حرکت را کرده است. فرمودند حال غذا میل بفرمائید، بعد می‌رویم بالا تفصیل را به شما عرض می‌کنم. در این گفتگو بودیم که جناب صفاء الملک که قنسول اسلامبول بود، اسمش میرزا مصطفی خان برادر مشیرالدوله^۱ حالیه می‌باشد، تشریف آوردند، فرمودند جناب سفیر: سرکار صفاء الملک ببیند جناب رئیس الذاکیرین چه می‌فرمایند! بنده مطلب را مجدداً عرض کرده، فرمودند: آقا جان من تذکره حضرت عالی را پیشکش می‌کنم. من هم عرض کردم سرکار، بنده به جهت خودم عرض نمی‌کنم، قریب صد نفر حاجی الان وارد شده، اگر بنا شد، هر یک نیم لیره بدهند، تلگراف می‌کنند به دولت که آیا این حکم دولت است یا امر رئیس مأمورین سرحدات؟

باری بعد از صرف طعام با جناب ارفع الدوله رفتم بالا [ی] عمارت سفارت، - مرحوم میرزا حسین خان سپهسالار^۱ بنای آن سفارت خانه را گذاشته بود - چه عمارتی از تعریف و توصیف گذشته. قدری طلب مغفرت به جهت آن مرحوم کردیم. بعد جناب سفیر نشانهای دولتی خود را به ما نشان داد. بعد از آن، تفصیل آمدن خود را نقل کرده که به همراهی دو پسر ناصرالدین شاه و یک پسر اتابک اعظم^۲ از راه فرنگستان آمده بودند، ولی خیلی از پسر کوچک ناصرالدین شاه تعریف کردند که خیلی نقل دارد، خیلی ساده است. بعد فرمودند دیروز در مسجد از روضه شما بهره بردیم و آن مرد ریش بلند از علمای عامه، از مشاهیر بود، حاجی سعید افندی. از مسجد که بیرون آمدیم، من به او

۱. میرزا حسین خان سپهسالار - صدراعظم ناصرالدین شاه - فرزند میرزا تقی خان، مدتی وزیر مختار و سفیر کبیر ایران در اسلامبول بوده، سپس صدراعظم ناصرالدین شاه گردید. وی همزمان عهده‌دار وزرات خارجه و جنگ نیز بود. در نهایت حاکم خراسان، و تولیت آستان قدس رضوی را در دست داشت، او در زمان حیات خویش مدرسه و مسجدی را در میدان بهارستان بنا نمود که اکنون به نام مدرسه عالی شهید مطهری معروف است. وی در سال ۱۲۹۸ قمری، در ۵۷ سالگی درگذشت.

۲. میرزا علی اصغرخان امین السلطان، اتابک اعظم - صدراعظم ناصرالدین شاه، مظفرالدین شاه، مظفرالدین شاه و محمد علی شاه قاجار - (۱۲۵۷ - ۱۳۲۵) که ناصرالدین شاه پس از مرگ پدر علی اصغرخان یعنی ابراهیم خان امین السلطان، تمام مشاغلی را که او متصدی آنها بود به وی انتقال داد. او عامل دادن امتیازهای متعدد به بیگانگان است که مهمترین آنها، امتیاز انحصار دخانیات ایران به انگلیسی‌ها بود که بعدها در ایران به امتیاز رژی مشهور شد. وی سرانجام در ۲۱ رجب ۱۳۲۵ به هنگام خروج از مجلس شورای ملی، به دست فردی آذربایجانی، در ۵۰ سالگی، به قتل رسید.

گفتم: من امروز شما را مستحق بهشت کردم، نظر به حدیث «من بکی او تباکا»^۱، امروز از روضه این آقا شما گریه‌های زیادی کردید. گفت: هزار حیف که این آقا زبانش ترک نیست. اگر ترکی می‌دانست، من ایشان را به این مساجد اهل سنت و جماعت می‌بردیم، تا مردم بهره ببرند. بعد از آن صفاء الملک قنصل تشریف آوردند، صحبت تذکره در میان آمد، گفتم: و الله من راضی نیستم که اول ورود جناب سفیر، صدایی از حجاج^۲ بلند شود، و گذشته از این مطالب، تقصیر گماشتگان خود جناب سامی^۳ است که اول گفتند یک مجیدی، روز دیگر گفتند سه مجیدی! از اول اگر همان سه مجیدی می‌گفتند، کسی عقب نداشت. بعد جناب سفیر فرمودند روزی که من وارد اسلامبول شدم، حضرات تجار ایرانی را جمع کردم، گفتم: قرار قانون سفارتهای سابق چه بود؟ گفتند: از متوفای ایرانی صغیره، ده یک می‌برد و از دعوای تجارتی هم ده یک می‌برد و از حاجی هم دو بهره می‌برد. من به آنها گفتم حال خودتان بردارید به میل خودتان بردارید به میل خودتان قانونی بنویسید، پایش را مهر کنید، به هر رقمی که شما بنویسید، تخلف نورزند! مأمورین سفارت برداشتند نوشتند، از متوفی حق سفارت صد [ی] پنج است و از دعوای تجارتی حق سفارت صد [ی] شش است و هر حاجی که وارد می‌شود، نفری نیم لیره. همه تجار

مهر کرده‌اند و داده‌اند، این حال است، حال سفارت و قنصل خانه، هم متعلق به سرکار عالی! اختیار با خودش است [؟] آخر قرار شد، ده تذکره^۴ مجانی بدهند.

یوم جمعه پانزدهم [رمضان] رفتم دیدن آقای آقا سید محمد شیخ با نایب مهدی شریف‌آبادی و حاجی ملا علیرضا فراش از مسجد دیدن کردیم. آمدم بازار ساعتها را امانت بستم، فرستادم مشهد. آمدم مسجد، جناب حاجی نظام علائی منبر تشریف بردند. جناب سفیر هم با صفاء الملک تشریف آوردند، قدری در مسجد بودیم تا تمام شد آمدیم منزل.

یوم شنبه ۱۶ شهر مذکور، اول صبح رفتیم خدمت آقای آقا سید محمد با مصطفی

۱. اشاره به حدیث «من بکی او ابکی او تباکی و جبت له الجنة» است که در فضیلت گریه بر حضرت سیدالشهدا^{علیه السلام} آمده است.

۲. در اصل: «حاج».

۳. عالی، بلند مرتبه.

خان، حاجی نایب را برداشته رفتیم حمام. از حمام بیرون آمدیم، رفتیم مسجد. بعد از مسجد چند نفر را برداشته رفتیم منزل جناب مشیر السلطنه. جناب حاجی نظام حاجی ملاکاظم، آقای آقا سید محمد، نایب مهدی گفتگوی زیادی در باب رفتن [نمودند] که از کدام راه باید رفت؟ بعضی از راه شام، بعضی به اسکندریه از آنجا به جده، در ادامه قرار به استخاره گذاشتند که هر راه خوب آمد، بروند.

یوم یکشنبه ۱۷ شهر رمضان، بعد از خواب آمدم مسجد. آن روز هم حاجی شیخ علی، خودشان منبر رفت، بعد از موعظه قریب سی لیره از مردم پول گرفت. بعد جناب مفخم الملک میرزا علی اکبرخان برادر سفیر که قنصل جده بود، آمد به مسجد که من محض روضه شما آمدم. گفتم حال که جناب شیخ پول گرفته است مردم [را] متفرق کرده است. دست برنداشتند، با همان حالت پریشان مردم، رفتم منبر. بعد از مجلس به گردش رفتیم. بعد از گردش افطار مهمان آقامیرزا بودیم، بعد رفتیم منزل.

یوم دوشنبه ۱۸ شهر رمضان با جناب آقای آقا سید محمد برخاسته رفتیم بازار، یک جفت حوله خریدیم به چهل و پنج قروش، و یک جفت پارچه خریدیم به ۲۲ قروش. از آنجا ما را بردند به یک جایی در زیر شهر فرنگی که یک طرف اسلامبول فرنگی نشین است که زیرزمین را ساخته‌اند. خرابی زده‌اند راه ماشین ساخته‌اند. دو خانه ماشین در زیرزمین کار می‌کند و بالای آن هم شهر است، خانه و بازار و کاروانسرا. نشستیم میان ماشین، به سرعت می‌رود و دخیلی به این ماشینها ندارد، خیلی تندتر است به پنج دقیقه نیم فرسخ در زیرزمین می‌رود در رفتن از زیر، با ماشین رفتم، در مراجعت از بالا، از میان بازار آمدیم. در مسجدی رسیدیم، آخوندی بالای منبر موعظه می‌کرد. در میان مسجد جائی ساخته‌اند، مردها از زنها جدا می‌نشستند.

مسئله می‌گفت: ای زنهایی که دستبند تبرج به دست کرده‌اید! و گوشواره به گوش دارید، وقت وضوی نماز چه می‌کنید که باید پشت گوش را دستی بکشید و این گوشواره مانع است. اگر آب وضو به پشت گوش شما نرسد، خدا امر می‌کند همان گوشواره را به فرج شما می‌کنند! اینجا چه خواهید کرد؟!

مسئله دیگر: یکی از ایرانیها گفت یعنی نقل کرد که یک روز رفتم مسجد ایاصوفیا، یک آخوند واعظی از عثمانی منبر رفته درس می‌گفت. بعد از درس گفت: ای ایرانی! تعجب است از اینکه شما بدین جا آمده‌اید! شما اهل شریعت یا اهل طریقت [هستید].

گفتم: در مقام تجربه من اهل طریقت هستم. سؤال کرد که از مرشدها که را می‌شناسی؟ گفتم: هنوز که مرد کاملی پیدا نکرده‌ام که دست ارادت به او بدهم و مرید شوم. گفت: من مرد کاملی به شما نشان بدهم، برو در فلان مکان مقبره دارد. سر مقبره او یک فاتحه بخوانید و هر مطلبی که می‌خواهید از او بخواهید. گفتم: شما از او چه کرامت دیده‌اید؟ گفت: من یک روزی در خدمت آن مرد کامل نشسته بودم، دیدم یکی پیرزنی دست یک دختر و جیهه بسیار شکیلی را گرفته وارد محضر مرشد شد، عرض کرد: جناب اولیا! دختر من به حد بلوغ رسیده است و شهوت بر او مستولی شده است و کسی او را خواستگاری نکرده است، مستدعی [است] که یک نظر مرحمتی بفرمائید که خداوند یک شوهر صحیح و ^۱ خوبی به او مرحمت کند. دیدم آقا مرشد بعد از بند ازار خود را باز نموده، گفت ای پیره‌زن! بگو دختری بیاید ... مرا بگیرد تا حاجتش روا شود. مادر دختر اصرار ^۲ زیادی کرد ای مادر زود برخیز برو! چون دختر حیا دارد، مانع می‌شد. آخر الامر به اصرار ^۳ مادر برخاست، نزدیک مرشد آمد، دست خود را به اکراه دراز کرد، ... مرشد را گرفت، از جا برخاست و رفت. جناب مرشد فرمود: برو من تو را به سرتیپ اول دادم!

بعد از چند روز دیگر، در مجلس مرشد نشسته بودم که دیدم پیره‌زن دست همان دختر را به دست گرفته وارد شد به مجلس مرشد، تحف و هدایای بسیاری خدمت آقای مرشد آورده بود و اظهار عبودیت و تشکر می‌کرد که الحمدلله همان طریقی که فرمودید، سرتیپ اول آمد خواستگارش شد، معامله‌شان به طریقی خوش گذشت، از برکت نفس شما مرشد بود. بعد جناب مرشد گفت: چه فایده که دختر خجالت کشید، حیا مانع شد، او را اگر تمام ... مرا می‌گرفت، من او را به سلطان می‌دادم!!

این است کرامت مرشد! که بر پدر این مرشد لعنت باد! و بر این طایفه تا به دامنه قیامت لعنت باد! لیلۀ نوزدهم [رمضان]، جناب آقای آقاسید محمد شریف آوردند منزل ما، به جهت احیا گرفتن. دو ساعت از شب گذشته بود که آدم قنسول با چند نفر آدم مأمورین آمدند حاجی یوسف بربری را بردند به دارالشفاه که مریض شده یعنی دیوانه

۱. در اصل: «صحیحی».

۲. در اصل: «اسرار».

۳. همان.

شده بود. آن شب در منزل خودمان احیا گرفتیم، اما از اول شب تا به صبح آن نامسلمانها ساز می‌زدند، رقص می‌کردند. در ساعت هشت قرآن سر گرفتیم، بعد روضه خواندیم، همه دوستان را دعا کردیم. صبحی برخاسته رفتیم منزل حاجی محمد جواد اصفهانی، یک حوض آبی در میان منزلش بود. جامه‌های احرامی را یک به یک در میان آن حوض شستیم. بعد آمدیم مسجد، بعد از آن آمدیم منزل افطار کردیم. بعد آمدیم منزل آقاسید محمد، در آنجا بودیم، دیدیم یک نفر مثل ...^۱ که در ولایت خودمان است، سؤال کردیم، رفتند معلوم کردند که یک بازاری آتش گرفته است که شعله‌اش همه شهر را روشن کرده بود. صبحی معلوم شد که شصت و یک دکان و یک خانه آتش گرفته و سوخته است و از برای سوختن، از [طرف] دولت در دو - سه جای شهر اسلامبول مناره ساخته‌اند بسیار بلند و مأمورینی معین کرده‌اند، از جانب چند نفر آنها در بالای مناره منزل دادند، به نوبه، که هر جای شهر آتش بگیرد، فوراً آنها در بالا آتش روشن می‌کنند. به این علامت، آنهایی که در پایین معین شده‌اند، از برای خاموش کردن لباسی درست کرده‌اند مخصوص که آتش [در آن] اثر نمی‌کند، می‌روند آتش را خاموش می‌کنند. با وجود این در شب نوزدهم و در شب نوزدهم و در شب بیستم، شصت و یک دکان در آتش سوخت.

یوم ۲۰ [شهر رمضان] رفتیم جمیع تذکرها را مجانی گرفتیم، تقسیم کردیم میان حضرات. از آنجا آمدیم منزل حاجی میرزا عبدالکریم آقا، از آنجا مسجد رفته، بعد آمدیم منزل افطار خوردیم. لیلۀ ۲۱، شب را احیا داشتیم، جمعی تشریف داشتند. بسیار مجلس خوش بود. جمیع دوستان، شیعیان امیرالمؤمنین، حیاً و میتاً همه را دعا کردیم.

روز ۲۱ رمضان را رفتیم مسجد. از مسجد که بیرون آمدیم، با حاجی محمد جواد اصفهانی رفتیم به گردش، بعد رفتیم مسجدی که سلطان احمد ساخته بود. الحق نقل داشت، از مسجد ایاصوفیا کوچکتر است، اما خیلی نقل دارد. درست به وصف نمی‌آید، یک منبری ساخته‌اند بیست پله دارد و چهار پایه و ضربی، تمام آن مسجد بالای آن چهار پایه خورده است، دور پایه‌ها را قدم کردیم، چهل قدم بود و مثل مقبره‌ها دور آن

پایه‌ها، میل‌هایی نصب کرده بودند. میل‌ها را شمردیم، هر پایه چهل میل نصب شده بود. از آنجا رفتم منزل جوادزاده، جمعی را دعوت کرده بود. بعد از افطار روضه خواندیم، جمیع دوستان را دعا کردیم.

یوم جمعه ۲۲ رمضان المبارک، بعد از خواب بیدار شده رفتیم مسجد قدری قرآن خوانده بودیم [کذا]، تا مسجد تمام شد، آمدیم منزل افطال خوردیم.

شب بیست و سوم [رمضان]، جناب آقای میرزا محمد سگاک و مشهدی هاشم و جمعی دیگر از رفقای حاجی آمدند، شب بیدار بودیم. آخر شب قرآن سرگرفتیم و یک روضه خوانده که بهره‌ها بردیم، باز جمیع شیعیان امیرالمؤمنین - علیه‌السلام - را دعا کردیم. تا ۹ ساعت از شب گذشته، در منزل ما تشریف داشتند، چقدر خوب شد این شب، امید آمرزش هست، ان‌شاءالله.

یوم شنبه ۲۳ [رمضان] از خواب بیدار شدیم، آمدیم مسجد، قدری در مسجد بودیم. امروز نوبه‌گدایی ملاعزت بود که پول از برای او گدایی می‌کردند. بعد آمدیم بازگردش کردیم، تا وقت افطار آمدیم منزل افطار خوردیم.

یوم یکشنبه از خواب برخاسته رفتیم بازار گردش کردیم، آمدیم مسجد قدری در مسجد بودیم، بعد آمدیم منزل جناب آقای حاج سید مهدی برادرش حرفشان شده بود، هر دو قهر کرده بودند، هر دو را با هم آشتی دادیم. بعد با هم رفتیم حمام با آقای آقا سید محمد شیخ، حمام گرم بود. آمدیم منزل آقا سید محمد نتوانست سحور میل کند.

یوم دوشنبه بعد از اینکه برخاستیم، رفتیم خان والده همان مسجد، قرآن خواندیم. از مسجد که بیرون آمدیم، حاجی محمد جواد را برداشته رفتیم مسجد سلیمانیه، سیاحت آنجا را هم کردیم، واقعاً باید دید، به گفتن و نوشتن و شنفتن کسی ملتفت نمی‌شود. از آنجا آمدیم سر مقبره همان شاه سلیمان خان که بانی همان مسجد بود. تا اول شب آمدیم منزل حاجی محمد جواد که شب ۲۷ شهر رمضان است، شب احیای جماعت اهل سنت است، به همان تالار بالا نشستیم. این سمت شهر اسلامبول از همان تالار نمایان بود و منزل سلطان روم هم پیدا بود. آتش‌بازیهای رنگارنگ از منزل سلطان، یک قیامت در آن شب در شهر اسلامبول دیدم که وصف ندارد. در ساعت سه از شب

گذشته، میرزا محمّدعلی و حاجی محمّدجواد و جوانی بود زبان دان و بسیار باهوش، برداشته رفتیم به سیاحت مسجد ایاصوفیا که در شب تمام مسجد را چراغان می‌کنند. این همه چراغ لوستر و دیوارکوب که در مسجد است، تماماً روشن می‌کنند. سبحان‌الله از آن جمعیت که در شب بیست و هفت در آن مسجد جمع شده بودند، تخمیناً ده هزار جمعیت در آن مسجد بودند. هر گوشه‌ای فلک‌زده‌ای داد می‌کشید. تخمیناً بی‌اغراق ده‌هزار چراغ روشن کرده بودند، از مرتبه اول دوم سیم، سی مجلس، در میان آن مسجد، واعظ بالای منبر بود، موعظه می‌کرد که صدای هر یکی را دیگری نمی‌شنید. در یک مجلس موعظه، قدری گوش دادم. جناب واعظ می‌گفت: فردا که روز ۲۷ شهر رمضان است، خدا می‌آید در حالتی که بر خر مصری سفیدی سوار است و هر سه خلیفه خدمتش می‌رسند و سؤال و جواب می‌کند. با خدا هر یک سؤال می‌کند، خداوند جوابش را می‌گوید، خرم و خوشحال از نزد خدا برمی‌گردند. من به میرزا محمّدعلی گفتم: از موعظه این آخوند برویم جای دیگر، برخاسته آمدیم پای منبر یک آخوند دیگر، وقتی رسیدیم که گفت: ای مردم! چون شب قدر می‌شود، یعنی شب ۲۷ خداوند از آسمان چهار لوا می‌فرستد به دست جبرئیل که می‌آورد هر یک را به سر قبر یکی از خلفاء نصب می‌کند، همین که جبرئیل این لوا را نصب می‌کند، یک مرتبه خدا می‌بیند این لواها به حرکت آمدند. خداوند از لواها سؤال می‌کند که چه شد شماها را؟! چرا به حرکت آمدید؟ جواب عرض می‌کنند، چون در دنیا امت محمّد - ﷺ - کلمه شهادت بر زبان جاری کردند، تا آن کلمه را شنیدیم، به حرکت آمدیم. حال شما مستمعین همه بگوئید لاله‌الاله، جمع آن مستمعین یک مرتبه فریاد کردند: لاله‌الاله.

از پای موعظه این آخوند هم برخاسته آمدیم پای منبر بزرگی که گذارده بودند، آخوند رفته بود بالای آن منبر. پای آن منبر نشستیم، گوش به فرمایش آن آخوند دادیم، او می‌گفت: هر عمل نیک و بدی که از انسان سر می‌زند، تماماً از جانب خداوند عالمیان است، چون که در حدیث معتبر وارد شده است خیره و شزه من الله تعالی شأنه جلّ جلاله. من خلقم تنگ شد، به میرزا محمّدعلی گفتم: جای بهلول خالی است که یک کلوخ بردارد و جواب آن مردک احمق را به یک کلوخ بدهد. برخاستم گفتم: بس است مستفیض شدیم! بیائید برویم. گفت: به جان من بیائید یک مرتبه دیگر می‌رویم، بس است. ما را برد پای منبر یک آخوند دیگر که قریب به هفتاد - هشتاد سال از عمر نحس

نجس او رفته بود. موعظه آن خبیث این بود: می‌گفت، چون روز قیامت می‌شود و آنگاه محشر سر و پا می‌شود ترازوی عمل بندگان را می‌کشند، شخصی از امت مرحومه را می‌آورند پای حساب و پای ترازو، نامه عمل خود را بر روی دست گرفته، نامه او را می‌گیرند مباشرین می‌گذارند یک کفه ترازو نامه ثواب را در یک کفه، نامه گناه را در یک کفه، آن بنده صاحب نامه، یک مرتبه می‌بیند آن کفه که ثواب در او است رفت بالا و کفه‌ای [که] گناه در اوست از زمین حرکت نمی‌کند، آن بنده سر به زیر می‌اندازد، هی متصل عرق از جبین آن بنده می‌چکد، از شرم سربلند نمی‌کند که یک مرتبه حضرت عمر تشریف می‌آورد، می‌بیند این بنده مایوسانه سر به زیرافکنده، از گوشه‌های چشمش اشک جاری است، دلش بر آن بنده می‌سوزد، از پشت سر، دست خود را می‌گذارد به کفه‌ای که طرف ثواب است و می‌فشارد به سمت پایین، هر چند قوت می‌کند، پایین نمی‌آید. بعد از آن حضرت ابابکر صدیق می‌آید، او هم دلش می‌سوزد، دست خود را می‌گذارد به کفه طرف ثواب قوت می‌کند، طرف ثواب پایین نمی‌آید، همان طریق می‌ماند و بالا است. گفت: ای مردم! ببینید این بنده خدا چقدر گناهکار است که مثل حضرت ابابکر و حضرت عمر، دو نفر وصی رسول الله، دست به پله ترازوی میزان ثواب آن بنده می‌گذارند، هر چند قوت می‌کنند، آن پله از کثرت معاصی که کرده، پایین نمی‌آید؟ آن بنده مایوس می‌شود، عرض می‌کند خدایا اذن عطاکن، من بروم جهنم، دیگر از برای من چاره‌ای نیست! جائی که دو نفر وصی رسول الله هر چند درباره من می‌کنند، مگر پله کفه ثواب من پایین بیاید و نیامد، معلوم است خیلی شقی و گناهکارم. بعد خداوند می‌بیند دو نفر ولی که خلیفه اول و ثانی بوده باشند، خواستند سبب شوند که این بنده نرود به جهنم نتوانستند، ولی دل خدا بر آن بنده می‌سوزد، امر می‌کند به ملکی، برو امانت این بنده [را که] در میان قوطی [است] بیاور! می‌رود آن ملک فوراً آن قوطی را می‌آورد و در پله کفه ثواب می‌گذارد، فوراً کفه ثواب به زمین می‌رسد و کفه گناه می‌رود بالا، بعد آن بنده خوشحال می‌شود و خندان می‌شود، عرض می‌کند خدایا این امانت من چه بود که در نزد شما بود که از جهنم نجات داد؟! خطاب رسید ای بنده من این امانت چیزی بود که تو در دار دنیا قدرش را ندانستی! عرض کرد خدایا چه بود؟! خطاب رسید این امانت بن مویهای پشت ... بود که نوره کشیده بودی و ریخته بودی تا به جهت امروز تو نگاه داشته باشیم! امروز این امانت سبب شد و تو را از جهنم نجات داد.

من گفتم به آقا میرزا محمدعلی بس است فیض بردیم از این [منبر]! برخاسته آمدیم پای منبر یک آخوند دیگر که آن هم موعظه می کرد، می گفت: شیخ عبدالقادر گیلانی به آسمان هفتم عروج کرد تا به خدمت خدا رسید! عرض کرد: خدایا من آمدم به خدمت تو، اما مفارقت دخترم به من اثر می کند، چون او را در زمین گذاشتم، خودم خدمت شما رسیدم، خواهش دارم امر بفرمائید دخترم هم بیاورند! خداوند امر فرمود، دختر شیخ را به آسمان آوردند. خداوند فرمود: جناب شیخ اسم دختر شما چیست؟! این دختر خیلی وجیهه است! شیخ عرض کرد: اسم این کنیز شما زانیه خانم است و پیش کش خداست! که ناگاه پرده ای کشیده شد بین شیخ و خدا؛ شیخ عرض کرد: خدایا من مشتاق دیدار شما می باشم. خطاب رسید: آقای شیخ تا به حال کسی [خداوند] را ندیده و نخواهد دید، اما چون شما به من اخلاص دارید، من پرده را از میان برداشتم. وقتی که پرده برداشته شد، شیخ نگاه کرد دید یک نصف از بدن از نور، اما نصف دیگر از آن بدن پیدا نیست! بعد خدا امر نمود طعام از بهشت آوردند، دستی از غیب پیدا شد با شیخ مشغول خوردن شد. شیخ عرض کرد: الهی به شرف زیارت نائل شدم، حال امر نمائید پلکان حاضر کنند بروم پایین، امت مرحومه را هدایت کنم! از این گفتار دلم تنگ آمد، گفتم: آقا میرزا محمدعلی، بس است هر چه سیاحت مسجد کردیم، برخاستیم. نزدیک در مسجد که جماعتی نشسته بودند، قریب به پنجاه نفر بودند، دوره حلقه زده بودند، حق - حق می کردند. سؤال کردم: اینها چه می گویند؟ گفت: اینها قادری اند^۱ و ذکر گرفته اند. ایستادم تا وقتی که حق - حق کردند، کف زیادی از دهانشان آمد، افتادند بلاهوش. دیگر ما بیرون آمدیم. از اول شب شروع کرد به باریدن چه باران سختی! تا پنج ساعت از شب گذشته متصل می بارید. از خواب برخاسته تجدید وضو نموده، رفتم مسجد خان والده.

روز ۲۷ رمضان جناب حاجی نظام تشریف [بردند] منبر، موعظه کردند به زیر آمدند. بنده رفتم منبر همه دوستان را دعا کردم. از مسجد بیرون آمدم. در مسجد کاغذی از مشهد نوشته بودند، رسید. شب را آمدیم منزل حاجی محمدهاشم، جمعی را دعوت کرده بود، مجلس روضه داشت. بعد از اتمام مجلس برخاسته آمدیم منزل، با آقا سید

۱. به پیروان فرقه قادریه که نام یکی از طریقه های تصوّف است، گفته می شود که به نام مؤسس آن فرقه، یعنی عبدالقادر گیلانی (در گذشته ۵۶۱ق)، تسمیه شده است.

محمد رفتیم منزل آقا شیخ رضای رشتی دیدن ایشان که حاجی بودند که سه ساعت به صبح مانده، هنوز هم باران تند می آمد.

یوم چهارشنبه ۲۸ شهر رمضان رفته حجره حاجی محمد جواد، حسن افندی را برداشته رفتیم بازار. یک شیشه انفییه خریدیم ۲۴ قروش، بعد یک قلم تراش خریدیم به شانزده قروش، بعد آمدیم مسجد منبر رفتیم، بعد از منبر آمدیم منزل، جمعی آمدند. نشستیم به صحبت، یک نفر صحبت کرد که همان شب ۲۷ رمضان، در مسجد سلطان احمد بیک آخوندی منبر رفته بود موعظه می کرد که حضرت سلیمان بن داود - علی نبینا و آله و علیه السلام - هر زمانی که به قضاء حاجت می رفت، انگشتر سلیمانی را به زوجه اش می داد و به قضاء حاجت می رفت. یک روز شیطان به صورت زوجه حضرت سلیمان شد آمد در بیت الخلا ایستاد. حضرت سلیمان آمد که برود به بیت الخلا دید که زوجه اش در بیت الخلا ایستاده است. به عادت همیشه انگشتر خود را بیرون آورد به او داد و داخل بیت الخلا شد. چون تمام سلطنت حضرت سلیمان در زیر نگین آن انگشتر بود، اینکه حضرت سلیمان داخل بیت الخلا شد، شیطان لعین انگشتر حضرت سلیمان را به انگشت کرد رفت بر تخت سلطنت نشست، بنای حکمرانی گذاشت. چون حضرت سلیمان فارغ شد، از بیت الخلا بیرون آمد، زوجه اش را ندید! وارد دارالسلطنه شد، دید شخصی بر جای او بر تخت سلطنت نشسته حکمرانی می کند. پیش آمد گفت: کیستی تو مردک؟! من سلیمانم، تو چه کاره ای که بر تخت سلطنت نشسته ای؟! شیطان گفت: برو عقب کارت! هر کس این انگشتر در دست او باشد، سلطنت مال او است، به جهت این که این سلطنت بسته به این انگشتر است. مدتی حضرت سلیمان بی کار بود! تا اینکه روزی حضرت سلیمان شیطان را به خواب گرفت و انگشتر را از دست او بیرون کرد، به دست خود کرد، به تخت سلطنت نشست و مشغول پادشاهی شد! تا ساعت هفت نشسته بودیم.

یوم جمعه ۲۹ رمضان، بسیار بد حال بودم. نزدیک ظهری عرقی آمد فی الجمله حالت من بهتر شد. برخاسته رفتم بازار یک کاغذ صد مناتی را خرد کردم به یازده لیره و هشتاد قروش. شب آمدم منزل، حال تحریر که شب سی ام آخر ماه است، جمعی از آقایان آمدند منزل ما نشستند، صحبت زیادی کردیم.

یوم شنبه آخر شهر رمضان را اسلامبولی ها که عید کرده بودند، از اول صبح متصل توپ می زدند، پیشه شان بود. حضرات حاجی آقای رفقا تماماً به تماشا رفته بودند. از

خواب بیدار شدیم، رفتیم منزل آقای آقا سید محمد را برداشته رفتیم مسجد. حاجی نظام منبر رفت، حکایت شق القمر را خواند، ولی بسیار خوب خواند. بعد آمدیم منزل افطار کردیم، حاجی محسن آقازاده حاجی سید هاشم، حاجی محسن را نایب میرزا نصرالله برادرشان گرفتند به مبلغ پنجاه تومان صیغه خواندیم، نوشته گرفتیم. سید حاجی ابوالقاسم حکاک ملا باشی آمدند با جمعی در باب فقره ناخوشی آقا سید عبدالله خواهش کردند یک مجلسی روضه خواندیم، آقا را دعا کردیم. قدری تربت مختص حرم هم همراه داشتیم، دادم بردند به آقا سید عبدالله دادند، ان شاء الله به برکت آن تربت شفا می یابد.

یوم یکشنبه غزه شوال المکرم، اول صبحی رفتند آقایان برای آقا محمد شیخ و آقای آقا سید محمد حاجی سید هاشم رفته بلیت کشتی گرفته بی خبر این جانب، به دو لیره [و] نیم که دوازده تومان و پنجهزار بوده باشد. بعد رفته منزل جناب سفیر که روز عید بود، سلام عید نشسته بود. جماعتی از اهل حاج و تجار ایرانی، قریب به سیصد نفر حاجی شده بودند، من جمله جناب عین القضاة و جناب حاجی رضا و جناب آقا شیخ رضای رشتی، شربت و شیرینی صرف شد، با سفیر خدا حافظی کرده آمدیم منزل حاجی سید محمد با اخوی میرزا ابوالقاسم رفتند میان کشتی جا بگیرند. شب را من آمدم منزل حاجی محمد جواد اصفهانی یک پلو عدس ساخته بودند، سیر خوردیم.

یوم جمعه دو شوال اول صبحی خواستیم بیاییم میان کشتی، دیدم چند دلال آمدند که فلانه کس این کشتی که شما می خواهید بروید، شما را معطل خواهد کرد، بهتر این است شما بروید خانه بگوئید بفرستند این صاحب [کشتی] را بیاورند، از او نوشته بگیرید که این کشتی در هر اسکله باری بار می گیرد و حق با اینها بود. ما آمدیم پیش صاحب کشتی این مطلب را گفتیم. خانه خراب گفت: چون خودتان آمده اید بلیت گرفته اید! از این جهت است آنها از این کشتی دلالی نبرده، این اسباب را فراهم آورده اند. همه خاطر جمع شدیم به این حرف، رفتیم کشتی نشستیم. خدا لعنت کند هر چه دلال است و این راه که تمام دزد سرگردانه اند^۱. خدا هدایت کند اهل منبری که ماه مبارک یا

محرم فارسی زبانی می‌رود به اسلامبول بماند، زیرا که به قدر دو - سه هزار نفر تاجر ایرانی دارد، تمام اینها دزد سرگردنه‌اند، همه در ولایت خودشان ورشکست شده‌اند، آمده‌اند اسلامبول، آدم شده‌اند، و در میان تجاری که واقعاً اعتباری دارند و می‌شود گفت تاجرند، دو - سه نفری اول از آنها جناب آقای حاجی میرزا شفیع آقای تاجر، دویم از آنها جناب آقای حاجی میرزا عبدالکریم آقای تبریزی، سیم از آنها آقا میرزا آقای تهرانی، این سه نفر بوی شیعی از ایشان می‌آمد، باقی دیگر به عکس اند: نام زنگی کافور، و اینها در اسلامبول، عصر برای صورتهای زنهای می‌روند، از برای این مانده‌اند، و اسم تاجر بالای خود گذاشته‌اند.

خلاصه اول غروب کشتی راه افتاد، دو ساعت و نیم از دسته گذشته، در شهر چله کنه، لنگر انداخت. چهارده ساعت و نیم راه رفت، یک ساعت و نیم بار گرفت، بعد راه افتاد. در میان کشتی جای خوبی داریم. سه دستگاه است، یکی از ما، یکی از آقای آقا سید محمد شیخ، یکی هم از ملا باشی. کرایه اسلامبول در مدت توقف شش تومان، کرایه کشتی دوازده تومان [و] پنج هزار.

روز سه‌شنبه ششم شوال، کشتی اول غروب به شهر عدل رسید، هشت ساعت راه رفت. این شهر مال دولت یونان بوده، نصف ملت عثمانی، و نصف عرب. تا چهار ساعت از شب گذشته بار می‌داد و بار می‌گرفت، ولی شهر بسیار خوبی بود، گلابی، سیب، نارنج [و] لیموی بسیار خوبی است، آوردند میان کشتی فروخته، ساعت نیم از شب گذشته، راه افتاد.

دو از دسته گذشته، روز چهارشنبه هفتم [شوال] در شهر از میر لنگر انداخت، یازده ساعت راه رفت. چه شهر بسیار خوبی، دور دریا را عمارت ساخته‌اند، جای آباد است. از شهر از میر جوهر نعناع آوردند میان کشتی به جهت فروش، خریدیم. تا به شام بار داده و گرفت. اول غروب چهارشنبه راه افتاد.

قریب به غروب روز پنجشنبه رسید به ادریس، ولی بسیار شهر خوشگلی است، کنار دریا واقع شده، نخلهای خرمای زیادی [دارد]، هم کلیسا داشت، هم مسجد، مسلمانی این شهر مال سلطان روم بود، گلابی [و] نارنگی بسیاری آوردند میان کشتی به جهت فروش، و حاجی بسیاری از این شهر آمدند میان کشتی که مکه بروند، اما در کشتی جا نمی‌شوند. بیست و چهار ساعت راه رفت این پدر سوخته! ما را به دور دنیا می‌گرداند.

حال حرف دلالتها راست شد، ساعت هفت از شب جمعه گذشته، حرکت کرد، اما آرام می‌رود، تلاطم ندارد. قریب به دو هزار جمعیت در کشتی جا داد. مبال منحصر است به دو مبال خیلی بد، می‌گذرد. هر وقت که آدم می‌رود سر مبال، یک ساعت معطل می‌شود. حاجی سید محمّد رفته بود سر مبال دیده بود جمعی از بخارائی‌ها معطلند، سؤال کرده شماها چه مذهب دارید؟ گفته بودند: حنفی، جواب گفته بود: ما هم شافعی! این کشتی دو مبال دارد، یکی برای شافعی و یکی برای حنفی، صدای خنده‌اش آمد. سی ساعت راه است در همه کشتی، بیست نفر سالم بوده، تماماً بی حرکت افتاده بودند، تا دو ساعت به غروب مانده رسید به شهر ...^۱ یک شهر کوچکی بود در کنار دریا، شروع کرد به بار دادن. ساعت شش از شب گذشته حرکت [کرد. ساعت] چهار از دسته گذشته وارد اسکله اسکندرون^۲ شد. چند کشتی دیگر هم لنگر انداخته آمدند بار می‌دادند و می‌گرفتند، ولی اطراف این شهر کوه‌های بسیار بلندی داشت، تمام این کوه‌ها پر برف. از ساعت شش تا چهار از روز، نه ساعت لنگر انداخت، دق کردیم میان این کشتی، مختصراً این راه از برای ما حرام شده است، بی جهت آقایان به ارزانی دویدند، ما را معطل کردند. قریب سی - چهل نفر ایرانی در این کشتی هستیم. یک نفر با یکدیگر - الحمدلله - متحد نیستیم. هر یک، یک رأی داریم. اسکندرون شهر بسیار خوبی است. جناب حاجی سید محمّد با حاجی سید هاشم با اخوی‌هایش، از کشتی پیاده شدند رفتند به تماشای شهر.

روز یکشنبه هشتم سؤال، یک ساعت به غروب مانده، کشتی از اسکندرون حرکت کرده، شانزده ساعت راه رفت. از یک ساعت به غروب مانده که راه افتاد، چهار از روز رفته،

۱. خوانده نشد.

۲. شهر و بندری در انتهای شمالی ساحل سوریه، که دارای اسکله کشتیرانی است.

نسخه‌های نویافته

(بخشی از نسخه‌های خطی نفیس، خریداری شده در سال ۱۳۸۴)

سید محمود مرعشی نجفی

همان‌گونه که علاقه‌مندان عزیز مستحضر هستند، گزارشی از خرید نسخه‌های خطی و یا اهدایی این کتابخانه را در شماره‌های پیشین این فصلنامه ارائه نموده‌ام. اینک با پوزش از تأخیر، از این پس بر آن شدم تا گزارش سالیانه نسخه‌های خطی خریداری شده یا اهدایی را در فصلنامه زمستان هر سال، منتشر سازم. به همین منظور اکنون بخشی از نسخه‌های نفیس خطی خریداری شده یا اهدایی به این کتابخانه بزرگ، اعم از فارسی، عربی و ترکی را - که در طول سال ۱۳۸۴ ش به ذخایر این مجموعه بی‌بدیل افزوده شده - به ترتیبی که در پی خواهد آمد، برمی‌شمارم. بدیهی است این تعداد که گزارش شده، دربرگیرنده تمام نسخه‌های خطی خریداری شده یا اهدایی سال ۱۳۸۴ ش نمی‌باشد. یادآوری این نکته بایسته است، بهای نسخه‌های خطی در زمان حاضر بنا بر دلایلی چند، افزایش بسیار یافته است. از جمله: دخالت و ورود تنی چند از ناآگاهان و سودجویان به بازار کتاب، به ویژه نسخه‌های خطی، به گونه‌ای که تا نسخه‌ای را مشاهده می‌کنند، بدون اینکه بدانند چه کتابی است؟ مؤلف آن کیست؟ در چه سالی کتابت شده؟ نسخه‌ای نفیس یا معمولی است؟ سریعاً با مبلغی اندک یا افزون، خریداری کرده، سپس آنها را برای فروش به کتابخانه‌ها و از جمله کتابخانه ما ارائه می‌نمایند. بدیهی است ضمن آنکه مورد پسند ما قرار نمی‌گیرد، بهای بسیاری برای آن مطالبه می‌کنند. این‌گونه خرید

و فروش‌ها باعث می‌شود تا کتابخانه‌ها قادر به خریداری نسخه‌ها به بهای واقعی آن نباشند. چندی پیش، فروشنده‌ای بهای یک نسخه معمولی را افزون بر پنج برابر بهای واقعی آن پیشنهاد نمود. وقتی در پاسخ او اظهار داشتم این نسخه ارزش چندانی ندارد. فروشنده دیگر بار اظهار داشت: شما برای کتابت هر صفحه از این نسخه خطی چه مبلغی را مطالبه می‌نمایید؟! در پاسخ گفتم: دلیلی وجود ندارد اینجانب نسخه‌ای را که بارها چاپ شده است، استنساخ نمایم! به هر حال، این نیز از جمله مشکلاتی است که فراروی ما قرار گرفته و موجب خروج نسخه‌ها به وسیله سوداگران به خارج از کشور خواهد شد.

به نظر اینجانب که اکنون افزون بر نیم قرن است، بدون وقفه، با نسخه‌های خطی سر و کار دارم، یکی از راه‌های اساسی که برای رفع این مشکل وجود دارد، آنکه دولت می‌بایست مبلغی را هر سال در بودجه عمومی کشور جهت خریداری نسخه‌های خطی اسلامی اختصاص دهد، تا با حضور هیئتی مرکب از چهار نماینده از چهار کتابخانه بزرگ کشور و نیز نماینده‌ای از سوی دولت یا نهادهای فرهنگی کشور در ترکیب هیئت یاد شده، رسماً از سوی رسانه‌ها اعلام نمایند که هر کس مایل است نسخه‌های خطی خود را با بهترین بها و سریعترین زمان به فروش برساند، به این مرکز و هیئت مراجعه کند تا در اسرع وقت ممکن ارزشیابی شده و بهای نسخه‌ها را در همان روز به فروشنده پرداخت نمایند. آنگاه نسخه‌ها را با توافق اعضای هیئت، بین چهار کتابخانه بزرگ - که عبارتند از: ۱. کتابخانه بزرگ حضرت آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی رحمته، در قم؛ ۲. کتابخانه مرکزی آستان قدس رضوی، در مشهد مقدس؛ ۳. کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران، در تهران؛ ۴. کتابخانه و موزه مجلس شورای اسلامی - تقسیم نمایند. راه حل دیگر آنکه دولت در هر سال مبلغی را جداگانه از اعتبار جاری کتابخانه‌ها به منظور خرید نسخه‌های خطی برای هر چهار کتابخانه اختصاص دهد تا آنها زیر نظر ذیحساب دولت، صرف خرید نسخه‌های خطی نفیس نمایند. چنانکه هر یک از این دو پیشنهاد اجرا گردد، یقین دارم در مدت ۳۰ تا حداکثر ۵۰ سال آینده تمام نسخه‌های خطی اسلامی موجود در کشور که نزد افراد و یا در کتابخانه‌های شخصی و یا وقف اولاد است و تاکنون شناسایی نشده‌اند، بدین‌گونه گردآوری می‌شوند. ضمناً نسخه خطی آن‌گونه نیست که افراد سودجو بتوانند آن را تولید و به هیئت یاد شده به فروش برسانند.

این پیشنهاد منافع بسیار دارد. از جمله: پیشگیری از تازاج ذخایر ملی اسلامی؛

جلوگیری از خروج آنها از کشور؛ یافتن و شناسایی نسخه‌هایی که در سده‌های اخیر مفقود شده و جز نامشان در منابع اثری از آنها وجود ندارد. همچون کتاب شریف مدینه العلم شیخ صدوق در حدیث، که تا عصر صفوی وجود داشته، سپس مفقود و اکنون هیچ‌گونه نشانه‌ای از آن در تمام کتابخانه‌های جهان وجود ندارد؛ ظهور برخی از نسخه‌های نایاب و منحصر که در هیچ یک از منابع نام آنها نیامده است؛ احتمال یافتن بسیاری از نسخه‌های اصل به خطوط مؤلفان آنان؛ وجود برخی از نسخه‌های بسیار کهن شیعی از جمله کتب اربعه که متأسفانه نسخه‌های بسیار کهن آن از سده‌هایی پنجم تا هفتم هجری بسیار نایاب و فقط به تعداد انگشتان دو دست در برخی از کتابخانه‌ها معرفی گردیده است. از جمله دو جلد کتاب استبصار شیخ الطائفة طوسی، موزخ ۵۶۹ قمری و دو جلد کتاب من لا یحضره الفقیه شیخ صدوق، موزخ نیمه سده ششم هجری و دو نسخه کافی کلینی، موزخ سده ۸ ه. این شش نسخه، از کهن‌ترین نسخه موجود این دو کتاب در جهان به شمار می‌آیند و در این کتابخانه بزرگ موجود می‌باشند.

امید است روزی شاهد گردآوری تمام نسخه‌های خطی موجود در کشور - که تاکنون شناسایی و معرفی نشده‌اند - باشیم. به هر حال، خرید نسخه‌های خطی در زمان ما بنا بر علل یاد شده و پاره‌ای مسائل دیگر، چندان سنجیده نیست. خدا گواه است گاهی برای اکتیاف یک یا چند نسخه خطی، چه بی‌نزاکتی‌ها، نامهربانی‌ها، به ویژه عدم پایبندی به مسائل شرعی را از برخی افراد مشاهده می‌کنیم. اگر وظیفه خطیر گردآوری نسخه‌های خطی را، حسب الامر پدر بزرگوار و پیر و مرادم، تعهد نموده بودم که تا واپسین دقایق عمر ادامه دهم، این کار توانفرسا را به کنار می‌نهادم و مسیر دیگری را برمی‌گزیدم! لیکن هرگز چنین نافرمانی را روا نخواهم داشت. خدا نیارود آن روز که این وصیت جدی پدر را فراموش کنم. پدر جان! تا جان در تن باقی است، راهت را که همانا مسیر انبیا و اولیا و ائمه طاهرين - علیهم‌السلام - و نیز اشاعه فرهنگ و احیای تفکرات شیعی است، ادامه خواهم داد، و آن‌گونه که خودتان بارها به این حقیر تذکر دادید، افتخار دارم که پیوسته در میان ذخایر مکتوب اسلامی که هر یک حاصل عمر یک دانشمند و عالم دینی است، روزگار را سپری می‌سازم.

با سپاس به درگاه خداوند بزرگ و تشکر فراوان از آن پیر روشن ضمیر که از نخستین روز که خود را شناختم مرا با این ذخایر آشنا ساخت، و خود واقفم برخی موفقیت‌ها در امور محوله را مرهون خدمت به آثار خلق شده از سوی علما و دانشمندان اسلامی به‌ویژه

شیعی می‌دانم که در طول سده‌های گذشته با کمترین امکانات به نگاشتن آثار علمی خود به بهترین وجه پرداخته و آنها را برای نسل‌های ما و آینده به یادگار نهاده‌اند. اینک به ترتیب الفبایی، برخی از نسخه‌هایی را که در طول سال ۱۳۸۴ ش برای این کتابخانه بزرگ خریداری نموده‌ام و یا تعدادی را که افراد مختلف اهدا و یا وقف نموده‌اند، به این شرح برمی‌شمارم. لازم به یادآوری است که تعدادی از این نسخه‌های خریداری شده، مربوط به برخی از عالمان یا مجموعه‌داران سابق و معاصر است که بازماندگانشان آنها را در معرض فروش قرار داده‌اند. این افراد عبارتند از:

۱. مرحوم حاج ملا محمد جعفر بن محمد صفی فارسی آباده‌ای اصفهانی؛
۲. مرحوم آیت‌الله سید محمد بن عبدالصمد حسینی شهشهانی اصفهانی؛
۳. مرحوم آیت‌الله حاج میرزا یحیی بیدآبادی اصفهانی؛
۴. مرحوم سید ریحان‌الله موسوی کشفی بروجردی، از مجموعه‌داران بزرگ مقیم تهران، در نیمه سده چهاردهم هجری.
۵. مرحوم آیت‌الله حاج شیخ محمد حسن رحیمی کاشانی نجفی، از علمای برجسته شیعه مقیم بمبئی هند که برحسب وصیت ایشان کلیه کتابهای آن مرحوم اعم از خطی و چاپی از بمبئی به قم منتقل شده و اکنون در این کتابخانه بزرگ استقرار یافته است.
۶. مرحوم فخرالدین نصیری امینی، از مجموعه‌داران مقیم تهران؛
۷. مرحوم محمد امین خنجی، از مجموعه‌داران مقیم تهران، در پنجاه سال گذشته؛
۸. آیت‌الله حاج سید مهدی حسینی لاجوردی قمی؛
۹. مرحوم شیخ حسین بن محمد مفلس، معروف به «شیخ ارده شیره»، مؤلف کتاب تحفة الفاطمیین فی احوال قم و القمیین.

به جز نامبردگان یاد شده، تعدادی نسخه‌های خطی دیگر مربوط به برخی افراد دیگر است که معرفی آنان در این گزارش میسر نمی‌باشد.

لازم به یادآوری است، در این گزارش تعداد ۳۳۵ نسخه معرفی شده است که شامل ۱۵۳ نسخه فارسی، ۱۷۵ نسخه عربی، ۴ نسخه ترکی و سه نسخه کهن دیگر، کتاب غیراسلامی می‌باشد.

۱. آتشکده یا مثنوی آتشکده، (فارسی منظوم)، سراینده ناشناخته، نسخه نفیس، سراینده این مثنوی مقیم تبریز بوده، و در عصر ناصرالدین شاه قاجار ولیعهد وی مظفرالدین میرزا سروده

شده است، به فرمایش میرزا عبدالحسین رئیس الذاکرین فرزند حاجی میرابوالفضل سیدالذاکرین به سال ۱۳۰۹ ق، این نسخه را محمّد تقی بن محمّد بن حسین شریف در تبریز کتابت کرده است، و ظاهراً برای چاپ و انتشار آن را آماده نموده بودند، قطع رقعی، صفحات مجدول و دارای کمند، برگ نخست دارای سرلوح مرصع معمولی، ش «۱۲۷۲۱».

۲. آثار احمدی، (فارسی)، از: احمد بن تاج‌الدین حسن بن یوسف الدین استرآبادی،

نسخه نفیس مورخ سده ۱۳ ه، خط نستعلیق، عناوین و نشانیها قرمز، قطع رقعی بزرگ، ش «۱۷۵۰۹».

۳. آثار علوی، (فارسی - در هواشناسی، جو و اخترشناسی)، تألیف خواجه حسین بن فارسی محاسب، نسخه بسیار نفیس، کهن و ارزشمند، مورخ سده ۷ ه، دو برگ نخست نونویس شده است، قطع جیبی پالتویی، خط نسخ، عناوین و نشانیها شنگرف، ش «۱۴۲۰۳».

۴. آداب المجالس، (فارسی)، از: محمّد علی بن میرحسن بن میرمحمّد جعفر بن میرابوالقاسم بن میرمحمّد مومن سلامی اصفهانی تبریزی، نسخه مورخ ۲۰ جمادی الثانی سال ۱۲۸۰، خط نستعلیق، قطع رقعی پالتویی، این کتاب را مؤلف در ۱۶ فصل و خاتمه نگاشته است، ش «۲۰۷۴۳/ج ۳».

۵. آیات الاجتهاد فی اعلام العباد، (فارسی)، از جمله: ابوالحسن بن

از منضم طالع دهم و جم نامکرک ما طر باشد حکم
باید کرد که در آن سال کشتن بسیار باشد در آن سال
در یک روح باشد حکم باید کرد که در آن سال
که سگی بسیار باشد و سرما فاسد سرد باشد
خاصه که در برج این باشد غریب و هوس
و طایفان این در آنجا رسد و فاسد سرد
و الله اعلم کفستار اندر
حال بر حها و فرخی و تنگی سال
و در آنکه در آن سال و کوانی نزع رخبر مشرک است
چه که آن بر نظر لیل توان کرد و اوران مشرک
تکاه کنی اینها جطالع و والی سال اگر سگ حال
باشد و جگانه بنگر باشند در او نازد باشد نزع
غریب بود و میل دارد اگر محوس باشد که
هبوط نزع اوران در آن سال باشد و بیفای
در آن کوکب منسوب لران در آن شود
و کوزل در روزی باشد اراد اطالع سال

در آن سال

آثار علوی (فارسی)، از: محاسب، مورخ سده ۷ ه، ش «۱۴۲۰۳».

محمد کاظم، کتابت سده ۱۳ هـ خط نسخ و نستعلیق محمد رفیع بن محمد رحیم موسوی، عناوین و نشانیها شنگرف، خط نسخ درشت‌تر از متن، قطع وزیری خُشتی، ش «۱۸۰۰».

۶. اجازه، (عربی)، از: حاج عثمان بن عمر افندی اخسحوی، این اجازه را مجیز برای مجاز به نام سید محمد فائق افندی فرزند حاج حسین افندی اسلامبولی، در صفر سال

۱۲۷۳ نگاشته است. متن اجازه به

خط نسخ یکی از خوشنویسان می‌باشد که ناشناخته است، در برگ پایانی نیز دستخط مجیز و مهر وی آمده است، نسخه هنری مذهب، از کارهای عصر عثمانی در ترکیه، ش «۱۲۹۱».

۷. احجار نفیسه و معادن،

(فارسی)، مؤلف: ناشناخته، مورخ سده ۱۱ هـ، به خط نستعلیق تحریری، برگهای آغاز و انجام افتاده است، نسخه مصحح، قطع جیبی پالتویی، ش «۱۷۳۱۶».

احیاء العلوم ← ترجمه فارسی احیاء العلوم غزالی

۸. الأحمر والأخضر، (فارسی)،

مؤلف: ناشناخته، خط نسخ، نسخه بسیار کهن، نفیس و ارزشمند، کتابت نیمه نخست سده ۷ هـ، عناوین و نشانیها شنگرف، نسخه مصحح، برگ پایانی افتاده، قطع رقعی کوتاه، ش «۱۳۹۰۰».

خبر دهد هر چه بدی باشد و بعضی از ضلالت گفته اند، العلم
 معنی است آنچه بد را کلاه باند بود در دلش نشسته است که در
 غبار ریانشست است که علم را از غبار و گردان غبار بردارد از
 نظر کردن این کتابت سعی شد مجسم کردن در دل گرد تا از اینجا
 معلوم کند و بر این آورد و از زبان اهل حق گوید چنانکه از نظر
 و از زبان کاتب نویسد از روی شنوند و آنچه اندر دفتر بود بخدا
 افوازی بود یقین پیوسته بود چنانکه مشاهده علم القلم
 عندنا نعمة من كان يؤمن بالله واليوم الآخر فليكرم
 صيفه ومن كان يؤمن بالله واليوم الآخر فليحرم
 جاره ومن كان يؤمن بالله واليوم الآخر فليكن
 اولي صفة كلف عمل ايمان دلزدن عذای و روز بین همان اگر بد
 و عمل ايمان دلزدن عذای و روز بین حساب را اگر بد دلزدن و هر که امان
 عذای و روز قبلاست اگر چه هر گوید هر گوید و الاغنام باشد
 بد آنکه اگر این داشتن همان از روز گرم و در نور جوانی و عیان
 بزرگ است و عیان آنکه است و در آلام همان سخن بسیار
 عبدالله شمس فی الهیة در نسب اولاد آنکه حدیث صیف
 از بهیم الحکمین است کف آلام همان آرزوی آنکه چون روزی
 بشود او را بچشای و رخ خوش از روی از روی و آج طانت و با
 و بر اجمالت که و بزایج بولانی و ای مواساة کنی و گوید در سالی

الأحمر و الأخضر (فارسی)، نسخه کهن، مورخ نیمه سده ۷ هـ، ش ۱۳۹۰۰.

إختصار المصباح «خلاصة مصباح المتهدّد» ← منهاج الصّلاح في اختصار المصباح
 ۹. الإختیار فی شرح المختار علی مذهب الامام ابی حنیفة نعمان بن ثابت الکوفی،
 جلد ۱ و ۲ تألیف شیخ شرف الدّین أبی عبداللّه محمّد بن محمود بن مودود بن محمود
 بن بلدجی، (۵۹۹-۶۸۳ ق)، نسخه نفیس، کهن و ارزشمند، جلد اول مورّخ ۱۰۹۷ ق
 و جلد دوم مورّخ نیمه نخست سده ۸ هـ با فاصله اندکی پس از درگذشت مؤلف، برگ
 پایانی افتاده است، نسخه رطوبت دیده و اندکی فرسوده شده، مصحّح، دارای حواشی،
 قطع رحلی کوچک، ش «۱۴۷۷۶».

۱۰. ادبیات عرب، (عربی)، مؤلف: ناشناخته، نسخه بسیار نفیس و کهن، مورّخ نیمه
 دوم سده ۷ هـ، خط نستعلیق، مصحّح، عناوین شنگرف، ش «۱۴۴۱۶».

۱۱. إرشاد الأذهان، (عربی - فقه شیعہ)، از: علامه حلّی، حسن بن یوسف بن مطهر،
 نسخه بسیار نفیس، پیش تر در کتابخانه مرحوم حاج ملا احمد نراقی بوده و دستخط مبارک
 آن مرحوم با مهر بیضی ایشان در پشت برگ آغازین مشهود می باشد، قطع وزیری بلند، خط
 نسخ، مورّخ اواخر سده ۱۱ هـ دارای چند تملک از دیگر علمای شیعہ، ش «۱۱۹۷۸».

۱۲. اسامی پیران تصوّف، (فارسی)، مؤلف: ناشناخته، کتابت و افسین روز جمادی
 الاول سال ۹۵۶، خط نستعلیق، کتابت حافظ یار محمّد بن میر محمّد ختلانی، قطع
 رقعی، ش «۱۲۴۷۲».

۱۳. الإستبصار فیما اختلف من الأخبار، جزء ۱ و ۲، یکی از کتابهای چهارگانه حدیثی
 شیعہ، تألیف شیخ الطائفة محمّد بن حسن بن علی طوسی (در گذشته ۴۶۰ ق)، نسخه
 بسیار - بسیار مهم، کهن، بی نظیر، ارزشمند و گرانبها، کهن ترین نسخه موجود کتاب استبصار
 در جهان که به فاصله ۱۰۹ سال پس از درگذشت مؤلف بزرگوار آن - شیخ الطائفة - در ماه
 صفر سال ۵۶۹، به خط نسخ زیبای محمّد بن حسن بن محمّد بن العباس، در کاشان و به
 احتمالی در حوزه علمیه راوند، به ریاست قطب الدین راوندی کتابت شده است، تاریخ
 کتابت این نسخه در پایان جزء اول، در صفحه ۲۲۹ آمده، در پایان جزء دوم این نسخه
 در برگ ۳۹۲، نام کاتب دیگری به نام حیدر بن ابی الفضل بن حسن مهیمن قاشانی آمده
 است، این جلد در ذی الحجة سال ۵۶۹ بر امام قطب الدین راوندی یکی از برجسته ترین
 عالمان شیعہ در سده ۶ هـ قرائت و تصحیح شده است، این نسخه و نیمه دوم آن شامل
 جزء ۳ و ۴ که در شماره بعدی آمده است، از نظر نسخه شناسی بی نظیر و یکی از نفیس ترین

و کهن‌ترین نسخه‌های شیعه به‌شمار می‌آید، شایسته یادآوری است، معمولاً نسخه‌های بسیار کهن از کتابهای چهارگانه حدیثی شیعه همچون کافی کلینی، کتاب من لایحضره الفقیه صدوق و تهذیب و استبصار شیخ الطائفة طوسی که کتابت آن قبل از سده‌های ۸ و ۹ هجری باشد، بسیار نایاب و نادر الوجود است؛ لیکن دیگر کتب شیعه از جمله مبسوط، نهایه و تفسیر تبیان شیخ، نهج البلاغه سید، و... نسخه‌های کهن آن مورخ سده‌های ۶ و ۷ و ۸ هجری است که تعدادی از آنها در کتابخانه‌های مختلف ایران، از جمله این کتابخانه بزرگ و نیز کتابخانه‌های خارج از کشور وجود دارد، حال چه شده است که تنها کتب اربعه نایاب شده؟! خدا داند و بس. مرحوم پدر بزرگوارم نیز به این مهم پی برده بودند و پیوسته در صدد تهیه نسخه‌های کهن از کتب اربعه شیعه بودند. نسخه‌های کهن مربوط به سده‌های ۶ و ۷ ه در تمام جهان از تعدادی محدود تجاوز نمی‌کند. همان‌گونه که قبلاً در آغاز این گزارش آوردم، در کتابخانه خودمان از کتب اربعه، تنها دو جلد از کتاب من لایحضره الفقیه شیخ صدوق وجود دارد که در سده ۶ ه کتابت شده و پیش‌تر در کتابخانه مرحوم آیت‌الله آخوند ملا حبیب‌الله شریف کاشانی بوده و نیز همین دو جلد استبصار مورخ ۵۶۹ ه است؛ لیکن کتابهای نهایه و مبسوط شیخ الطائفة مورخ سده ۶ همتجاوز از ۸ نسخه؛ نهج البلاغه کهن مورخ سده ۵ و ۶، متجاوز از ۱۰ نسخه؛ و... به هر حال مرحوم پدرم - قدس سره الشریف - روزی فرمودند: مرحوم علامه مولی محمد باقر مجلسی نیز به این موضوع پی برده و دستور داده بود تا نسخه‌هایی از کتب اربعه شیعه را شاگردانش کتابت و تکثیر نمایند. متأسفانه برخی از ناآگاهان و یا مغرضان مدعی شدند که علامه مجلسی، در پایان بیش از پانصد نسخه تکثیر شده به خط خود، چنین نوشته است: «این نسخه بر من قرائت و تصحیح شده»، مگر علامه مجلسی چند سال عمر کرده که صدها و به احتمالی افزون بر یکهزار نسخه خطی بر او خوانده شده است؟! مرحوم پدرم اینگونه پاسخ آنان را دادند: بلی، تمام این نسخه‌ها بر علامه مجلسی به‌گونه‌ای قرائت شده و آن هم در جلسه‌ای که تمام نسخه‌های تکثیری را با حضور مجلسی، فردی با صدای بلند قرائت می‌کرده و ایشان هر جا که صحیح نبوده، می‌فرمودند تا همگی نسخه‌های خودشان را تصحیح کنند - نظیر جلسات قرائت قرآن - و در پایان مرحوم مجلسی چند سطر در برگ انجام هر یک از آن نسخه‌ها می‌نوشتند که با حضور من قرائت و تصحیح شده است. چنان که علامه مجلسی چنین کار بزرگی را انجام نمی‌داد و نسخه‌های بسیار کهن کتب اربعه از سده‌های ۶ و ۷ ه وجود نداشت، کتب حدیثی ما را مغرضان به جعلیات

۱۵. اشعة اللّمعات، (فارسی)، از: نورالدین عبدالرحمن جامی، کتابت رمضان سال ۹۵۸، این کتاب در شرح لمعات فخرالدین عراقی نگاشته شده، نسخه مصحح، عناوین شنگرف، ش «۱۷۳۳۹».

۱۶. اصل الاصول، (عربی)، از: ملا محمد نعیم طالقانی، کتابت سال ۱۱۷۷ ق، خط نستعلیق، کاتب محمد قاسم حسینی فرزند محمد محسن در محله بارفروش مازندران «شهرستان بابل فعلی»، عناوین و نشانیها مشکی، قطع رقعی، نسخه مصحح، تاکنون چاپ نشده است، ش «۱۴۰۷۳».

۱۷. اصول، (عربی)، شامل برائت و استصحاب، تألیف مرحوم آیت الله سید ابوالقاسم طباطبائی تبریزی نجفی مشهور به علامه (در گذشته ۱۳۶۹ق)، خط نسخ، مورخ ۱۳۲۵ق، به خط فرزند مؤلف جمال الدین طباطبائی، نسخه مصحح، قطع جیبی، ش «۲۰۸۲۱، ج ۳».

۱۸. اصول و فروع دین، (فارسی)، از: هدایت الله بن محمد مهدی شهید حسینی مشهور به عسکری، کتابت شب چهارشنبه ۴ محرم الحرام سال ۱۲۵۵، نسخه مصحح، قطع وزیری کوچک، عناوین و نشانیها قرمز، ش «۱۲۰۴۹».

۱۹. الاعتقادات، (عربی)، از: ابوطالب بن ابوتراب حسینی خراسانی، خط نستعلیق، عناوین و نشانیها قرمز، نسخه مصحح، قطع رقعی بزرگ، کتابت سال ۱۲۶۱ق، این نسخه پیش تر در کتابخانه آیت الله حاج سید مهدی لاجوردی قمی^۱ قرار داشته و مهر وی در انجام نسخه آمده است، ش «۱۳۹۰۴».

۲۰. الأعرشار فی شرح المختار، (عربی)، از: عبدالله بن محمود بن مودود بلدچی، نسخه نفیس و کهن مورخ نیمه سده ۱۰ هـ، تصحیح شده، عناوین و نشانیها مشکی و شنگرف، قطع رحلی، ش «۴۴۹۸».

۱. آیت الله حاج سید مهدی لاجوردی از علمای فاضل و مدرّسان حوزه علمیه قم و صاحب تألیفات بسیار و خاله زاده اینجانب می باشند، ایشان حق بزرگی بر مجموعه این کتابخانه بزرگ دارد، زیرا از چهل سال قبل تاکنون برای جمع آوری و خرید نسخه های خطی این کتابخانه، با اینجانب همکاری جدی داشت، خود نیز کتابخانه نفیسی داشت و اینجانب موفق شدم بخشی از نسخه های بسیار نفیس و کهن ایشان را طی چند مرحله برای این کتابخانه بزرگ خریداری نمایم، متأسفانه این روزها ایشان دچار بیماری شده و بیشتر در منزل به استراحت می پردازد. بر اثر مطالعه و نویسندگی بسیار، یک چشم خود را از دست داده است. در این گزارش چند نسخه خطی مربوط به مجموعه ایشان بوده که اینجانب خریداری کرده ام.

۲۱. اکسیر العبادات فی أسرار الشهادات، (فارسی)، تألیف ابراهیم بن محمد اردبیلی واعظ، نسخه اصل به خط مؤلف، مورخ اواخر سده ۱۳ یا اوایل سده ۱۴ هـ، نفیس و ارزشمند، تاکنون چاپ نشده، قطع رقعی پالتویی و قطور، خط نستعلیق، ش «۱۶۷۳۹».

۲۲. انفاس نفیسه و الفاظ متبرکه، (فارسی)، از: خواجه محمد پارسا، خط نسخ، مورخ سده ۱۱ هـ، قطع رقعی، عناوین شنگرف، مصحح، ش «۱۵۱۱۰».

۲۳. انموذج علم زراعت، (فارسی)، از: شیخ ناصرخان ابن حسین خان دشتستانی، کتابت چهارشنبه ۱۴ جمادی الثانی سال ۱۳۱۴، خط نستعلیق شکسته و تحریری، عناوین و نشانیها مشکئی، قطع وزیری کوچک، در پایان این اثر، یک رساله کوتاه در مورد زراعت و تجارت نیز آمده است، ش «۲۰۷۳۰/ج ۳».

۲۴. أنوار الریاض، (جلد ۲)، در شرح کتاب ریاض المسائل معروف به شرح کبیر مرحوم سید علی بن محمد علی طباطبائی نجفی، شارح: مرحوم آیت الله سید محمد بن عبدالصمد حسینی شهشهانی اصفهانی^۱ از علمای بزرگ اصفهان در نیمه دوم سده ۱۳ هـ، نسخه بسیار مهم، نفیس و اصل، به خط مبارک مؤلف، تاکنون چاپ نشده است، خط نسخ، عناوین قرمز، قطع وزیری، ش «۱۴۲۴۰».

۲۵. أنوار الغرویة یا منیة الألباب، در شرح لمعه، (عربی، شامل معاملات)، از: شیخ محمد جواد بن ملا کتاب احمدی نجفی، خط نستعلیق ابوالقاسم بن غلامحسین کازرونی، مورخ اواخر سده ۱۳ یا اوایل سده ۱۴ هـ، نسخه مصحح و چاپ نشده، قطع وزیری، ش «۱۲۴۷۵».

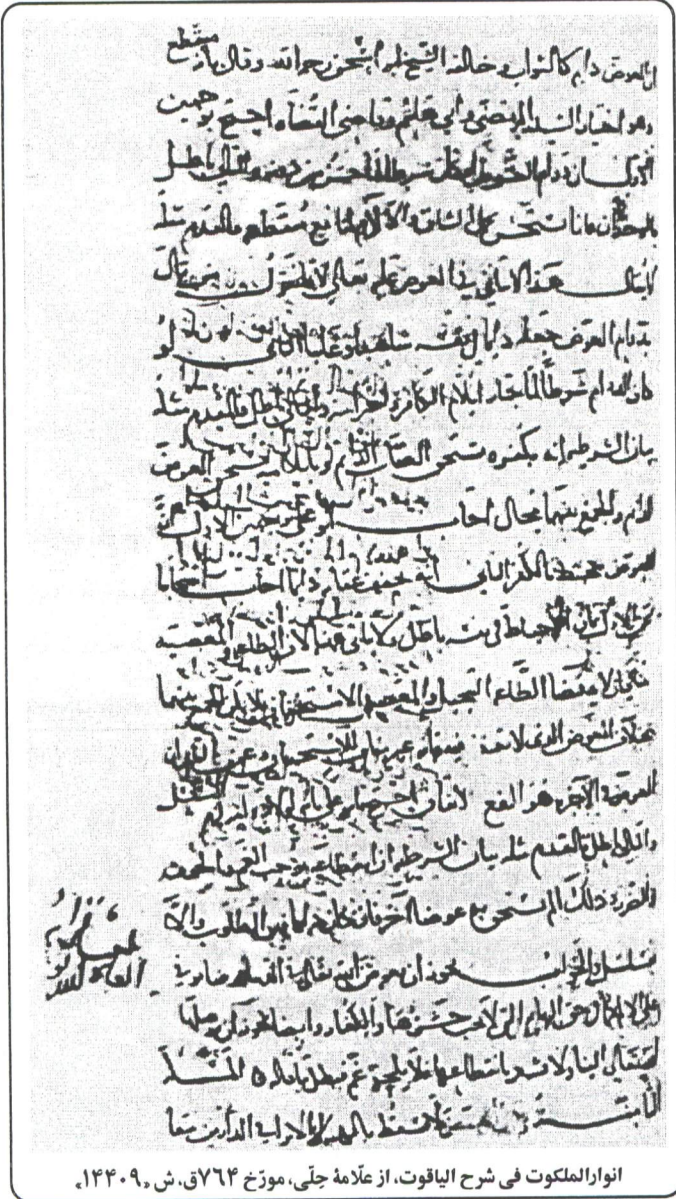
۲۶. الأنوار فی اثبات إمامة الأئمة الأطهار علیهم السلام، (عربی)، در رد کتاب صواعق خواجه نصرالله کابلی، نسخه نفیس و نایاب، تألیف آیت الله حاج میرزا محمود بن حاج محمد محسن نهاوندی، نسخه در حیات مؤلف در سده ۱۳ هـ و به دستور ایشان کتابت شده است، به خط نسخ خوش محمد ولی نهاوندی خوشنویس، برگ پایانی افتاده است، قلم خوردگی دارد، و احتمالاً مؤلف آن را مقابله و تصحیح کرده است، قطع رحلی، ش «۱۴۷۸۱».

۱. تألیفات آن مرحوم افزون بر ۳۰ یا ۴۰ عنوان است. بحمدالله بیشترین آثار ایشان در این کتابخانه بزرگ موجود می باشد و تاکنون برخی از آنها در فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه گزارش شده، و بقیه به تدریج معرفی خواهد شد. ضمناً یادآوری می شود، تعدادی از تألیفات ایشان و تعدادی نسخه بسیار نفیس دیگر رادر بهار سال جاری -۱۳۸۵ ش- از نوادگان آن مرحوم در اصفهان برای این کتابخانه بزرگ خریداری نمودم.

۲۷. الانوار لاعمال الابرار، (عربی - فقه شافعی)، از: جمال الدین یوسف بن ابراهیم اردبیلی شافعی، نسخه نفیس و کهن، مورخ ۱۲ شعبان سال ۸۷۶، به خط نسخ محمود بن نومیران، مقابله و تصحیح شده، ش «۱۴۵۰۷».

۲۸. انوار الملکوت

فی شرح الیاقوت، (عربی) از: علامه حلی، حسن بن یوسف بن مطهر، این نسخه یکی از کهن ترین نسخه های موجود این کتاب به شمار می آید، مورخ سال ۷۶۴ ق، نسخه بر عالم بزرگ شیعه حسن بن محمد بن حسام خوانده و تصحیح شده و دستخط وی به سال ۷۶۴ ق در برگ پایانی مشهود است. نسخه پیش تر در کتابخانه مرحوم فخرالدین نصیری امینی^۱ بوده است، قطع جیبی پالتویی، ش «۱۴۴۰۹».



انوار الملکوت فی شرح الیاقوت، از علامه حلی، مورخ ۷۶۴ ق، ش ۱۴۴۰۹.

۱. این نسخه را به ضمیمه تعدادی دیگر از نسخه های بسیار نفیس و کهن از فرزند مرحوم نصیری برای این کتابخانه بزرگ خریداری نمود.

۲۹. **أنیس الزائرین** (جلد ۱ و ۲)، در بیان فضیلت زیارت ائمه معصومین علیهم‌السلام، (فارسی)، تألیف محمد صالح بن محمد رضا هروی، نسخه نفیس، برگهای آغاز و انجام افتاده است، کتابت در سده ۱۲ هجری و نشانیها شنگرف، قطع رقعی پالتویی، ش «۱۶۹۴۶».

۳۰. **أنیس العوام**، (فارسی)، از: محمود بن میرزا سلطان علی حسینی مرعشی، خط نسخ، مورخ سده ۱۴ هجری و عناوین قرمز، مصحح، قطع رقعی، ش «۱۲۵۴۶ م».

۳۱. **ایضاح الرموز و مفتاح الكنوز**، (فارسی)، از: شمس‌الدین محمد بن خلیل بن قباقبی حلبی، خط نستعلیق و اندکی نسخ، مورخ سده ۱۳ هجری، قطع وزیری، نسخه مصحح، عناوین و نشانیها شنگرف، این کتاب شرحی است بر منظومه مؤلف با عنوان **مجمع السرور والحبور و مطلع الشمس و البدور**، در مورد قرائت‌های چهارگانه قاریان قرآن کریم، ش «۱۲۲۸۷».

۳۲. **ایفاظ النائمین و ایعاض الجاهلین**، (عربی - فقه شیعه موضوع «غنا»)، از: سید ماجد بن ابراهیم حسینی کاشانی، مورخ اواخر سده ۱۲ هجری، نسخه مصحح، قطع وزیری، عناوین و نشانیها مشکی، ش «۱۶۲۷۱».

۳۳. **الایلاقی فی الطب، ویا الفصول الایلاقیة فی الطب**، (عربی)، این کتاب ظاهراً گزیده‌ای از کتاب **القانون ابن سینا** می‌باشد که الذریعة بدان تصریح دارد، تألیف سید شرف‌الدین **أبی‌عبدالله محمد بن یوسف ایلاقی**، از پزشکان ایرانی سده ۵ هجری است، این نسخه یکی از کهن‌ترین نسخه‌های موجود این کتاب به‌شمار می‌آید، کتابت ۲۴ محرم الحرام سال ۷۳۹، خط نسخ خوش عبدالقاهر بن بهاء‌الدین فولادی، قطع رقعی کوچک، نسخه کامل و تمیز، عبدالرحمن بن عتایقی شرحی بر این کتاب نگاشته است، نسخه‌ای دیگر مورخ ۱۲۵۷ ق به ش «۷۰۵۷»، در این کتابخانه بزرگ موجود می‌باشد، ش «۱۳۸۷۸».

۳۴. **بحر الانساب و سند مشایخ طریقت و أحفاد و نوادگان جامی**، (فارسی)، مؤلف ناشناخته، نسخه نفیس و نایاب، مورخ سده ۱۲ هجری و نشانیها شنگرف و دارای دوایر مشجر با شنگرف، نسخه مصحح، قطع رقعی پالتویی، ش «۱۴۴۴۹».

هو السبب في مثل السدة وكفى نفع الملساء فلو لم تاحت الى سخن
 يفر كفى وكالسل وكفى نفع الملساء ولا ما الى كفى والمالفة ان يكون احد هما
 اشدهما كما اذا اجتمعت كفى المحترقة والنالج نفع المجرقة بالنفصد
 والمنت الى اللبلج واذا اجتمع المرض والعرض فانا سدا بعلاج المرض لا
 ان غلبه العرض كما تسفي المحدثات في التولنج الشديد الوجع وان اضرت
 نفس التولنج كما هو حال الوجع من النفصد لضعف المعدة او لاسهال تدم
 او غثبان في الحبال والله اعلم بالصواب واليه المرجع والمآب
 نغزنا حين فرغ من التعمير عبد القادر بن
 بهالسة التولنج في شهر ربيع الثاني سنة
 ٧٣٩ لله الممثلة كاتبة
 والقاربه والمنظر فيه ابنت شيخ
 والكره الله العالم بقطع عطف قلد
 و...
 ...

الفصول الايلاقية في الطب، از: سيد شرف الدين ايلاقى، سده ٥٥٥، مورخ ٧٣٩ ق، ش ١٣٨٧٨.

٣٥. بحر الاصول (جلد ٣)، تأليف مرحوم حاج ملا محمد جعفر بن محمد صفى
 فارسى آباده‌اى، از علمای بزرگ نیمه دوم سده ١٣ هـ بیشترین آثار وی در این
 کتابخانه بزرگ موجود می‌باشد، نسخه بسیار نفیس و اصل به خط مبارک آن
 مرحوم در نیمه دوم سده ١٣ هـ مطالب قلم‌خوردگی دارد، در برگ آغازین
 وقف‌نامه‌ای به خط مؤلف به سال ١٢٧٨ ق نگاشته شده و طی آن نسخه‌های خطی

خود را وقف نموده است^۱، قطع رحلی بزرگ، ش «۱۶۱۹».

۳۶. بحر المّوع، (فارسی - در فضائل و مناقب حضرت سید الشهداء امام حسین بن علی علیه السلام)، تألیف احمد بن حسن بیرجندی الاصل یزدی المسکن، مورخ جمعه ۱۵ صفر سال ۱۲۹۶ در، اصفهان، به خط نسخ خوش محمد جواد بن ملامحمد باقر یزدی الاصل، قطع رقعی بزرگ، نسخه کامل، نسخه‌ای دیگر به ش «۲۵۹۲»، در این کتابخانه بزرگ موجود می‌باشد، ش «۱۷۳۵۷».

۳۷. البحر المّوّاج و السّراج الوّهّاج (جلد اول، به فارسی - تفسیر قرآن کریم)، از: قاضی شهاب‌الدین احمد بن شمس‌الدین بن عمر زاوی دولت آبادی هندی حنفی، نسخه نفیس، مورخ سده ۱۱ هـ قطع سلطانی بسیار بزرگ، این جلد شامل تفسیر ۱۵ جزء قرآن کریم است، نسخه مصحح، ش «۱۶۸۹۱».

۳۸. البحر المّوّاج و السّراج الوّهّاج، (جلد دوم، به فارسی - تفسیر قرآن کریم)، از: قاضی شهاب‌الدین احمد بن شمس‌الدین بن عمر زاوی دولت آبادی هندی حنفی، نسخه نفیس با همان مشخصات نیمه نخست و به خط همان کاتب، قطع سلطانی بسیار بزرگ، ش «۱۶۸۹۲».

۳۹. بداء، عربی، تألیف غلامرضا بن عبدالعظیم کاشانی، نایاب و تاکنون چاپ نشده، مورخ سده ۱۳ هـ خط نسخ خوش، قطع رقعی، ش «۱۴۱۶۶».

برهان المّلة ← سلّم الاسلام

۴۰. بیست باب اسطرلاب، (فارسی - در اخترشناسی)، از: خواجه نصیرالدین طوسی، خط نسخ و نستعلیق، کتابت سده ۱۰ هـ قطع رحلی کوتاه، نسخه مصحح و مجدول، ش «۱۳۷۹۱».

۴۱. تأدیب النّساء، (فارسی)، تألیف میرزا محمد علی بن علی نقی خان جوپاری الاصل کرمانی المسکن، شامل ۱۰ فصل و خاتمه، در عصر شاهزاده محمد حسن میرزا ابن مهدی قلی میرزا ابن عباس میرزا ولی عهد نگاشته شده است، کتابت سال ۱۳۰۴ ق، خط نستعلیق خوش محمد علی طباطبائی، این نسخه احتمالاً در حیات مؤلف کتابت شده، نفیس و تاکنون چاپ نشده است، عناوین قرمز، قطع رقعی پالتویی، ش «۱۴۱۶۵».

۱. آن مرحوم در زمان حیات، طی دو مرحله جداگانه تمام نسخه‌های خطی خود را وقف نموده که بیشترین آنها در این کتابخانه بزرگ موجود می‌باشد. معمولاً در پشت برگ آغازین هر یک از نسخه‌های خود وقف‌نامه را به خط خودش کتابت نموده است. خداوند بزرگ را سپاس که نسخه‌های ایشان پراکنده نگردید و نظر آن مرحوم تأمین گردید و در حال حاضر مورد استفاده پژوهشگران قرار دارد.

۴۲. تاریخ جزیره قشم و وضعیت جغرافیایی آن، (فارسی)، احتمالاً تألیف مرحوم آیت‌الله حاج شیخ محمد حسن رحیمی کاشانی نجفی (ره)^۱ از علمای برجسته مقیم بمبئی هند، این کتاب را به سال ۱۳۶۸ ق نگاشته است، نسخه اصل به خط مؤلف، عناوین قرمز، خط نستعلیق، تاکنون چاپ نشده، قطع وزیری بزرگ، ش «۱۴۷۶۳».

۴۳. تاریخ شاه صفی الدین، (ترکی)، مؤلف: ناشناخته، خط نستعلیق، عناوین، درشت‌تر از متن، برگه‌های آغاز و انجام افتاده است، ش «۱۱۷۵۴».

۴۴. تحفة التحقیق، (عربی)، از: محمد قزدار، مورخ سال ۱۲۷۲ ق، خط نسخ درشت علی داود، دارای سرلوح ساده مرصع، عناوین و نشانیها سنگرف، مشکی و سبز، قطع رقعی بزرگ، صفحات مجداول، ش «۲۰۷۵۸/ج ۳».

۴۵. تحفة الذاکرین در کیفیت معراج نبی اکرم ﷺ (جلد دوم)، به عنوان: ترجمه کتاب حیات القلوب علامه مجلسی رحمته الله، (ترکی)، تألیف ابراهیم بن محمد اردبیلی واعظ، نسخه اصل، به خط مؤلف، اواخر سده ۱۳ هـ، قطع رقعی بزرگ پالتویی، خط نستعلیق، ش «۱۶۷۳۷».

۴۶. تحفة الشاهیه، (عربی - در اخترشناسی)، از: قطب‌الدین محمود بن مسعود شیرازی، نسخه نفیس، کهن و ارزشمند، مورخ سال ۹۵۹ ق، خط نستعلیق، عناوین و نشانیها سنگرف، نسخه مصحح و نایاب، این نسخه نیز از جمله نسخه‌هایی است که مرحوم حاج ملا محمد جعفر بن محمد صفی فارسی آباده‌ای وقف نموده است. قطع رقعی پالتویی ش «۱۲۷۰۹». یادآوری می‌شود، دو نسخه نفیس دیگر از کتاب تحفة الشاهیه، در این کتابخانه بزرگ موجود می‌باشد و آنها نیز بسیار نفیس می‌باشند.

۴۷. تحفة الطلاب فی حل خلاصة الحساب للشیخ البهائی، (عربی)، تألیف عبدالرحمن بن عبدالله، این شرح را مؤلف در نیمه دوم سده ۱۲ هـ به پایان برده است، کتابت سال ۱۲۸۶ ق، تاکنون چاپ نشده، عناوین و نشانیها قرمز و مشکی، قطع وزیری کوچک، ش «۱۷۲۵۳».

۱. مرحوم آیت‌الله حاج شیخ محمد حسن رحیمی کاشانی نجفی فرزند مرحوم آیت‌الله حاج شیخ ابوالقاسم رحیمی کاشانی، هر دو از علمای بزرگ و برجسته مقیم شهر بمبئی هند بودند، این دو عالم حق عظیمی بر شیعیان آن منطقه داشته و به گفته بسیاری از افراد آگاه، هزاران نفر از خوجه‌های اسماعیلی را شیعه اثنی عشری کردند. هزاران تن از مردم آن سامان از این پدر و فرزند تقلید می‌نمودند. مرحوم حاج شیخ محمد حسن کتابخانه بزرگی در بمبئی داشت که موجودی آن نزدیک به ده هزار جلد کتاب چاپی نفیس و کهن چاپ هند، و افزون بر یکصد و سی نسخه خطی فارسی و عربی بوده است، حسب وصیت آن عالم ربانی، تمام کتابهایش را وقف کتابخانه بزرگ ما نموده، و بحمدالله در بهار سال ۱۳۸۴ شمسی از بمبئی به قم منتقل گردید و هم‌اکنون در این کتابخانه بزرگ موجود و در حال بررسی و ثبت می‌باشد.

۴۸. تحفة الفاطمیین فی احوال قم و القمیین، (جلد اول، فارسی)، تألیف مرحوم شیخ حسین بن محمد حسن بن حاج محمد رضا بن محمد تقی قمی متخلص به «مفلس» و معروف به «شیخ ارده شیر»^۱، زیرا به ارده شیره بسیار علاقه داشته و منظومه وی به عنوان کتاب مخمس اردشیره در جمادی‌الثانی سال ۱۳۴۷ ق، در چاپخانه اتحاد تهران، به صورت سنگی در قطع جیبی، در ۵۴ صفحه چاپ و منتشر شده است. کتاب تحفة الفاطمیین، نسخه اصل، به خط نسخ مؤلف که این جلد را در ۹ ربیع‌الثانی سال ۱۳۵۱ به پایان برده است. مؤلف در ۲۵ ماه صفر سال ۱۳۶۷ چشم از جهان فرو بسته است. این اثر وی که در دو جلد بزرگ نگاشته شده، تاکنون چاپ و منتشر نشده است، به یاری خداوند بزرگ تا چندی دیگر این دو جلد را چاپ و منتشر خواهیم نمود. دستخط مبارک پدر بزرگوارم به سال ۱۳۹۰ ق، در پشت برگ آغاز این نسخه آمده و مطالبی را پیرامون زندگی‌نامه مؤلف که سالها پدرم او را می‌شناخته، مرقوم داشته‌اند^۲. این کتاب از نظر

۱. ارده شیره مرکب از ارده و شیره انگور یا خرما می‌باشد که معمولاً در مراکز کویری از جمله قم و یزد، کارگران و مستمندان آن را با نان تناول می‌نمایند.

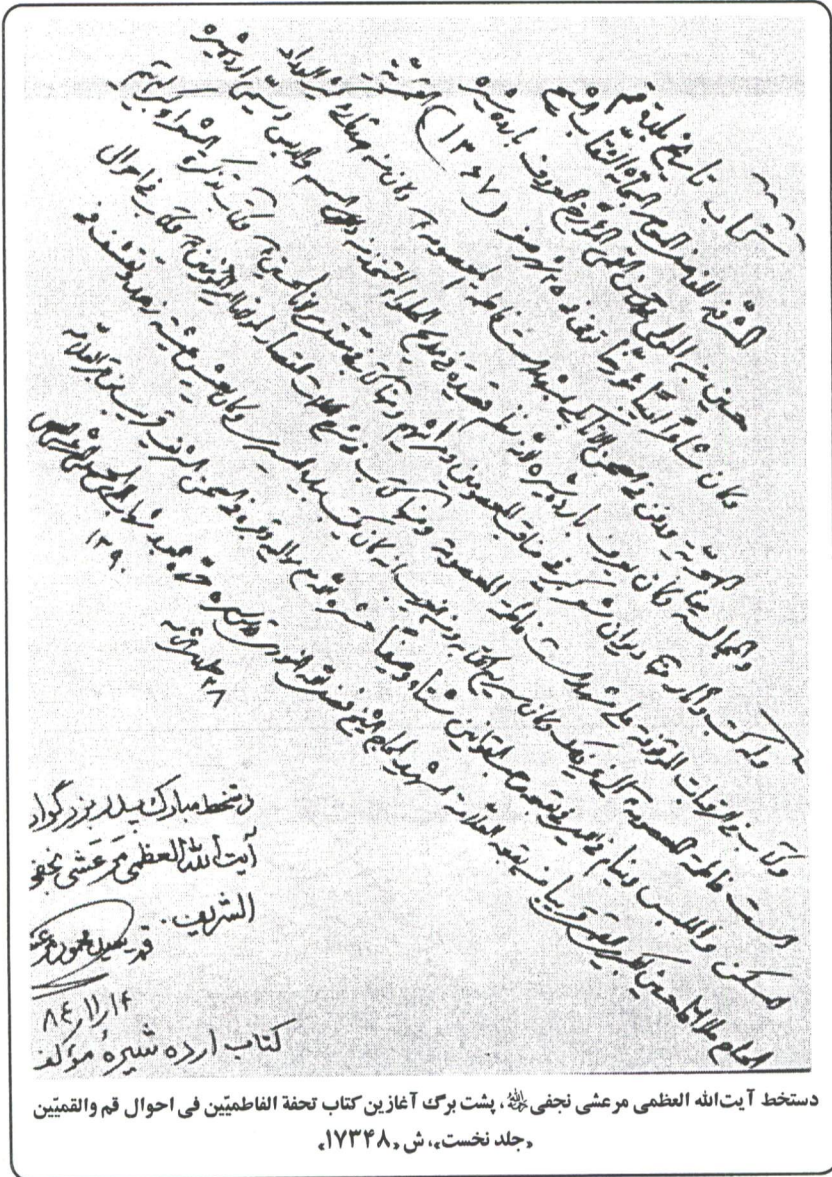
۲. متن دستخط مرحوم آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی رحمته در پشت برگ آغازین جلد نخست کتاب «تحفة الفاطمیین» چنین آمده است: «کتاب تاریخ بلدة قم المشرفة، للفاضل المعاصر البخانة النقب، شیخ حسین بن المولی محمد حسن القمی المورخ المعروف بارده شیره، و کان شاعراً، اديباً، مؤرخاً، توفي في ۲۵ شهر صفر سنة ۱۳۶۷ القمرية الهجرية، و دفن في الصحن الاتابكي بمشهد الست فاطمة المعصومة عليها السلام و کان من اصدقای كثير الوداد و المجالسة معنا، و کان يعرف بارده شیره «لأنه نظم قصيدة في مديح الحلوا المتخذ من السمسم و الدبس و يسمى ارده شیره، و له كتب و آثار منها: ديوان شعر كبير في مناقب المعصومين و مراثيهم، و منها: كتاب في مقتل مولانا الحسين عليه السلام و كتاب تذكرة الشعراء كبير لم يتم و كتاب في الرقيات الموقوفة على مشهد الست فاطمة المعصومة، و منها كتاب في شرح الكلمات القصار لمولانا اميرالمؤمنين، و كتاب في احوال الست فاطمة المعصومة عليها السلام، الی غیر ذلك، و کان سريع الكتابة، و من الغريب انه كان يكتب بيده اليسرى، و كان يعيش عيشة زهد و تقشف في المسكن و الملبس و ينام في الليل في بقعة صاحب القوانين شتاء و صيفاً حشره الله مع موالیه، و قبره في الصحن قريب من قبر العلامة الحاج ملا آقا حسين الكبير القمي قريباً من بقعة العلامة الشهيد الحاج الشيخ فضل الله النوري عليه السلام حرره العبد شهاب الدين الحسيني المرعشي النجفي. ۲۸ جمادی الثانية ۱۳۹۰» یادآوری می‌شود، مرحوم شیخ محمد حسین مفلس در منظومه فارسی خود که در مدح ارده شیره سروده است، آغاز آن که به صورت مخمس می‌باشد چنین آمده است:

بیاور بهر من جامی پر از می	الا ای ساقی عنبر فشان هی
پس از آن چند بیتی من پیایی	بنوشم آن قدح را تا شود طیی
«نویسم از برای ارده شیره»	

چه باشد قوت روح و روانم	چه باشد ارده شیره جسم و جانم
بنزدم نیست چیزی به ز آنم	چه باشد لذت باغ و جنانم

«بود دنیا و عقبی ارده شیره»

تاریخ اجتماعی قم فوق العاده جالب می باشد. قطع رحلی کوتاه، ش «۱۷۳۴۸».



۴۹. تحفة الفاطمیین فی احوال قم والقمیین، (جلد دوم)، فارسی، از: مرحوم شیخ حسین بن محمد حسن بن حاج محمدرضا بن محمد تقی قمی متخلص به «مفلس» و معروف به «شیخ ارده شیر» ، نسخه اصل، به خط نسخ مؤلف، این جلد رادر ۲۴ جمادی الاول سال ۱۳۵۱ به پایان برده است، قطع رحلی کوتاه. در برگ انجام رساله کوتاهی در مورد حضرت موسی

مبرقع جدّ سادات رضوی، تألیف مرحوم آیت‌الله حاج میرزا حسین نوری، به خط مرحوم شیخ اردشیره در تاریخ ۱۵ ربیع‌الثانی سال ۱۳۵۱ آمده است، ش «۱۷۳۴۹».

۵۰. تذکرة الاولیاء، (فارسی)، از: شیخ فریدالدین محمد بن ابراهیم معروف به «عطار نیشابوری» خط نسخ، مورخ ۹۹۸ ق، عناوین شنگرف، قطع وزیری، نسخه مصتح، ش «۱۳۹۲۴».

۵۱. ترجمه الحسنیة، (فارسی)، تألیف مولی ابراهیم بن ولی‌الله استرآبادی، مورخ سال ۱۲۳۵ ق، خط نستعلیق تحریری، کاتب ملا محمد بن آخوند ملا اسماعیل، این

کتاب را مؤلف به سال ۹۵۸ ق،

پس از انجام فریضة حج، در

مدت چهل روز نگاشته است،

عناوین و نشانیها شنگرف

و مشکى، ش «۲۰۴۱۳/ج ۳».

۵۲. ترجمه و تفسیر قرآن

کریم، (فارسی)، مترجم

ابوجعفر محمد بن جریر بن

رستم طبری، نسخه بسیار

نفیس، کهن و ارزشمند، متن

خط ریحان، تفسیر و ترجمه

فارسی به خط ثلث، و به

صورت زیرنویس نگاشته شده

است، کتابت نیمه دوم سده

۵۶۰ بین سالهای ۵۶۰ تا

۵۹۵ ق، این نسخه از نظر

قدمت تاریخ کتابت فوق العاده



ترجمه تفسیر طبری (فارسی)، نسخه بسیار کهن، مورخ اواخر سده ۵۶۰ هـ، ش «۱۴۰۲۳».

اهمیت دارد، کاتب نسخه منصور بن عبدالکریم بن محمد استاد ابرقوئی^۱، قطع رحلی، دارای شمشه‌های زیبا در حواشی، این نسخه مهم و نفیس سالها در هند بوده و آسیب بسیار دیده و نیاز به بازسازی جدی دارد، ش «۱۴۰۲۳».

۱. ابرقوئی منسوب به «ابرقو» منطقه‌ای که در استان یزد قرار دارد.

۵۳. ترجمه تفسیر طبری، (فارسی)، نسخه بسیار کهن، نفیس و ارزشمند، خط نسخ، کتابت اوایل سده ۷هـ برگهای آغاز و انجام افتاده است، عناوین و نشانیها سنگرف، قطع

رحلی، ش «۱۴۲۶۶».

۵۴. ترجمه

فارسی کتاب احیاء

العلوم غزالی، جلد

دوم، مترجم

ناشناخته، نسخه

بسیار نفیس،

ارزشمند و کهن،

مورخ نیمه دوم سده

۶هـ متأسفانه چون

برگ پایانی این نسخه

افتاده است، نام کاتب

و سال کتابت در این

نسخه وجود ندارد

و تاریخ کتابت در

پایان جلد نخست که

هر دو جلد به خط

یک کاتب می باشد

کتابت اوایل سده ۷هـ برگهای آغاز و انجام افتاده است، عناوین و نشانیها سنگرف، قطع رحلی، ش «۱۴۲۶۶». ۵۴. ترجمه فارسی کتاب احیاء العلوم غزالی، جلد دوم، مترجم ناشناخته، نسخه بسیار نفیس، ارزشمند و کهن، مورخ نیمه دوم سده ۶هـ متأسفانه چون برگ پایانی این نسخه افتاده است، نام کاتب و سال کتابت در این نسخه وجود ندارد و تاریخ کتابت در پایان جلد نخست که هر دو جلد به خط یک کاتب می باشد

نسخه کهن دیگری از ترجمه تفسیر طبری، (فارسی)، مورخ سده ۵۷هـ، ش ۱۴۲۶۶.

سال ۵۸۴ق آمده است. به یاری خداوند در صدد خریداری جلد نخست این نسخه مهم می باشم. به هر حال، نسخه موجود دارای ۸ سر عنوان مذهب از همان سده ۶هـ می باشد، این نیمه کامل است، عناوین سنگرف و مشکی درشت، در ۲۵۰ برگ، قطع بزرگ رحلی، یک دایره بزرگ از آبطلای ناب که در داخل آن نقش ستاره داود ترسیم شده، در پشت برگ آغازین نسخه آمده است. خدای را سپاس که چنین نسخه نفیسی را نصیب این کتابخانه بزرگ فرمود، انشاءالله با خریداری جلد نخست، نسخه موجود تکمیل و از نفاست دوچندان برخوردار می گردد، ش «۱۴۰۰۱».

هر دو دند که در عیاشان بود دریا بخورد و عیب بیجان باشد که موی ریش به سوزان را با زان السخت
 که الفه از لحن بیدارد و علاج از عیب موجب در را بجماعت زیرا که صاحب دای خطا خود نماند و اگر بماند
 این از این بگذرد و علی که دانسته شود علاج در ساید و جمل در دست که دانسته شود پس علاج آن
 بود از این باشد اما دست که عارف نماند که حاصل از جمل او روشن گرداند و از او و زان بگرداند سکر از این
 بیاید برای خود و بجا خود جواهر عارف شود و در اسم هر در از صحن تعالی بر وی بلای میسر است
 بخرداند و است داد از این نمی بدارد پس علاج او بگونه عمل شود و جلوی تزلزل در انداخته در اعتماد است
 ماند است و علاج او در بجهت است که رای خود عفت و ملامت در از و باین فریفته نشود سکر نامه فاطمی از کتاب
 این است و در عیاشان که طایفه شریک است از این بود و در این دلها سرع و بغل بر طرفها آن بود که من غلط
 در این مکتب سکر خاطر و تعالی است و بعدی و بشری در طلب و مبارست کتاب و سبک و جملها معالجه و دست
 هر دو دند که در عیاشان بود دریا بخورد و عیب بیجان باشد که موی ریش به سوزان را با زان السخت
 بود و حل بیست او را بود و دست
این مسئله شیء و هو السمع البصیر و رسول او صادق است
 در اینجمله هر کرده است و
 شش است و شش است کند و بجهت این در کتاب است بدان وارد است کرد و بیعت و سه و سوال
 از فضل و بل گوید اما صداقت و تقوی و احسان را معصیت او را اطلاعها و تقویت و سلامان در بگو
 که مرا شغول شود و اگر در سیدها و بیعتها در عیاشان ماحوص کند حلال شود از این که بداند
 و عرق عزم دارد که در عیاشان خود عیاشی هر علمت را بود حق و است اما کسی که عزم کند که میسر شود
 برای علم او را و معرفت دلیل و سوطها است و آن از این جهت است که کار در آن در از است و رسیدن
 معنی و معرفت در دست مطلق است و جز آن که نبوی حق تعالی بر وی باشد بران قادر شود و این جز و این
 در عیاشان از حق تعالی که ما را او سکرایی نگاه دارد است و با از است طبع بدایه حیات حاصل آن است

کتاب

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

خدا شامی و تار نا عین و در طرا که منا لیدانو و بقدرت او منوط است و مناجح در این بشر و
 توبه با و جویر: او لیا خرد از ظلمات بیور او رساند و عیاشان خود را در رطلت خود را در حلال کرد و آن
 در در دست و بجهت طغی که خلق را از آن یکی حلالت بر و سناری هدایت رساند و در این
 اوله سبکات و نوا و حلال شیطان ایشان را مژور در شکر دانید، دوی که بر سر را از این توبه و کرد و در عیاشان
 در دعو و متور و متوای باشد بدایه که نتایج سعادت آیری شتباری و عیب بیجان است و مناجح سعادت

ترجمه احیاء العلوم غزالی (فارسی)، نسخه بسیار کهن، موزخ پیرامون سال ۵۸۴ق. ش. ۱۴۰۱ء

۵۵. ترجمه کتاب عین العلم، به فارسی از: فخرالدین محب‌الله، خط نستعلیق موزخ
 سده ۱۲ هـ، عناوین و نشانیها سنگرف، قطع رحلی، دارای سرلوح مذهب و مرصع، نسخه
 مصتح، ش «۱۶۸۳۱».

ترجمة مكارم الاخلاق ← محاسن الآداب في ترجمة مكارم الاخلاق

۵۶. الترسّل للتوسّل إلى التفضّل، یا مکتوبات مولانا جلال الدین رومی، (فارسی)، نسخهٔ بسیار نفیس، کهن، گرانبها و نایاب، این نسخه کهن ترین نسخهٔ موجود این اثر در جهان به شمار می آید، دقیقاً در اواخر سدهٔ ۷هـ و یا احتمالاً در حیات مولانا کتابت شده است، برگ پایانی افتاده، خط نسخ درشت، قطع رقعی به صورت بیاضی، چند نسخهٔ خطی دیگر از این کتاب در کتابخانه‌های ترکیه موجود می‌باشد و کتابت دو نسخه آن اوایل

سدهٔ ۸هـ و بقیه در سده‌های ۱۲ و ۱۳هـ کتابت شده‌اند، ش «۱۳۸۹۵».

یادآوری می‌شود، این اثر چند سال قبل برای نخستین بار براساس دو نسخهٔ خطی موجود در کتابخانه‌های ترکیه، چاپ و منتشر گردیده است، متأسفانه محقق این چاپ از وجود چنین نسخهٔ کهنی که در این کتابخانهٔ بزرگ موجود می‌باشد، آگاهی نداشته است.

۵۷. شرح الإدراک فی تشریح الأفلاک، (عربی)، از: ابراهیم بن حیدر

سیری و ملائک کجا دارد مسود
آن روز که مه شدی نمی دانستی
کانکت نمای عالمی خواهی بود
شرح الله صدره و بستر علیه امر و بعد عنه
الملائک و الکلائک اید بروح القدس و روحه
بروح الانس آمین یا رب العالمین
الله مفتح الأبواب

طاعات و حسنات و خیرات امیر اجل عالم عادل و لی
الایادی و النعم العظیم لمر الله المشفق علی خلق الله
مختص الملوک و السلاطین ارحم الله علوه و کبت علیه
کخرت و الی الالاء منجیا، بالחסنة فله عشر مثاله
ان الله لا یظلم مثقال ذرّة و ان تک حسنه یضاعفها
و توت من لذته اجر عظیم مقبول و یدر فته باذ
سلام و دعا ازین داعی مخلص متواتر اند و این داعی
مشاکر نعم و ذاکر کرم و اطف خود شناسد جزاه الله

کتاب الترسّل للتوسّل إلى التفضّل یا مکتوبات جلال الدین رومی (فارسی)، نسخهٔ کهن مورخ اواخر سدهٔ ۷هـ نزدیک عصر مولوی، ش «۱۳۸۹۵».

صفوی حسین آبادی، به خط نسخ جلال‌الدین در ۶ رمضان سال ۱۳۰۴، عناوین و نشانیها قرمز، نسخه مصحح، برگ آغاز افتاده، قطع وزیری، ش «۱۰۴۱۰/۲ ج ۳».

۵۸. تزکیة الأرواح عن موانع الأفلاح، (عربی)، تألیف مولی کمال‌الدین عبدالرزاق کاشانی، این اثر را مؤلف بر مبنای کتاب اخلاق ناصری خواجه نصیرالدین طوسی نگاشته و سرانجام آن را به حاکم وقت، سید فخرالدین بن علاء‌الدین مرتضی بن حسن حسینی پیشکش نموده است، نسخه بسیار مهم، نفیس، کهن، نایاب و ارزشمند و در حیات مؤلف، پیرامون سالهای ۷۱۰ تا ۷۲۰ ق کتابت شده است، تاکنون چاپ نشده، صاحب الذریعة مؤلف این کتاب را

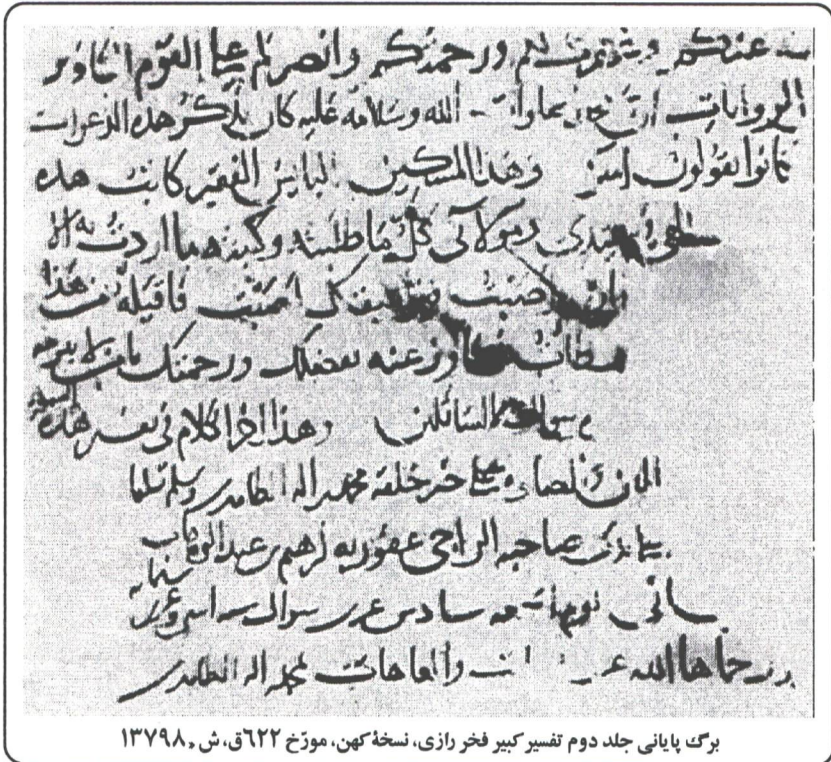
خَرَجَ عَنِ الْمَجْلِسِ وَلَا يَبْعُدُ إِلَى الشَّرِّ بَعْدَ اتَّقَى وَلَا
يَقِيمُ عَنِ الْمَجْلِسِ كَثِيرًا وَإِنْ كَانَ فِي الْمَجْلِسِ
مَنْظُورًا يَجِبُ حُسْنُ فَلَا يَكْتُمُ النَّظَرَ لِلْبُؤْسِ وَالْمَكْرَمِ
مَعَهُ وَلَا يَسْتَمِعُ مِنَ الْمَطْرِبِ كَمَا يَلِيمُ طَبْعَهُ
وَلَا يَحْضُرُ فِي حَدِيثِ الْكَارِي وَإِنْ شَاجِرًا أَمَلَعُ
بَيْنَهُمْ وَإِذَا وَجَدَ مِنْ نَفْسِهِ أَمَارَاتَ الْأَمْعَالِ
مِنْ الشَّرِّ قَارًا وَكَرْفًا وَكَحْتَرًا عَلَّوْمُ فِي
الْمَجْلِسِ وَمَعَاشِرَةِ الْأَعْيَابِ وَالْمَمْلُوكِ وَمَنْ لَيْسَ
لِقِرَائَتِهِ وَإِنَّا حَسِبُهُ غَايَةَ الْأَحْتِرَازِ ۵
الفصل السابع في سياسة الخدم ان
الخدم بالنسبة الى الرجل كعضل عضايه لانه لم ي
عنده ما لولم يقيه لاحتاج في كفايته الى استعمال
الجوارح واتعا بها صنائع الخدم عنها فاعلم طولام
لذرحم

تزکیة الأرواح عن موانع الأفلاح (عربی)، از: کمال‌الدین عبدالرزاق کاشانی، نسخه کهن، مورخ نیمه نخست سده ۸هـ، ش ۱۳۸۷۶.

تشخیص نداده و فقط با عبارت «الفه بعض الاصحاب» بسنده کرده، و نسخه‌ای را نزد مرحوم سید محمدباقر نوه مرحوم آیت‌الله العظمی سید محمد کاظم طباطبائی یزدی در نجف اشرف مشاهده نموده، کتابت آن سال ۷۶۴ ق بوده است، نسخه‌ای دیگر در کتابخانه ملی برلین در آلمان مورخ ۱۱۵۰ ق، ش «۸۱۹۹» و نسخه‌ای دیگر در کتابخانه چستربیتی در شهر دبلین ایرلند جنوبی، مورخ نیمه دوم سده ۸هـ ش «۲/۴۹۱۱» موجود می‌باشد، حاجی خلیفه نیز در کشف الظنون، جلد نخست، نام این کتاب را آورده؛ لیکن مؤلف آن را نشانخته است، این کتاب از یک مقدمه و ۳ مقاله و خاتمه تشکیل شده است، نسخه موجود در قطع جیبی است، دو برگ از پایان آن افتاده است، یک تملک به تاریخ ۷۷۷ ق، در بغداد، در پشت برگ آغازین آمده است، نسخه مصحح و بسیار تمیز، ش «۱۳۸۷۶».

۵۹. تعلیقه بر کتاب الکافی کلینی، (عربی)، از: مرحوم حاج ملا محمد جعفر بن محمد صفی فارسی آباده‌ای، نسخه اصل، به خط مبارک مؤلف، در نیمه دوم سده ۱۳ هـ بسیار نفیس، تاکنون چاپ نشده است، عناوین و نشانیها شنگرف، ش «۱۶۲۰».
۶۰. تفسیر برخی از سوره‌های قرآن کریم، از جمله: سوره حمد، آیه‌الکرسی و غیر آنها، (فارسی)، خط نسخ، مورخ نیمه دوم سده ۹ هـ عناوین و نشانیها شنگرف، قطع جیبی، نسخه مصحح، ش «۱۴۳۸۷».
۶۱. تفسیر عجائب القصص، (فارسی)، از: مسکین فراهی، خط نستعلیق شیوا، شیوه خط میرعلی هروی، کتابت نیمه دوم سده ۱۰ هـ قطع وزیری خستی، مجدول، ش «۱۳۹۶۶».
۶۲. تفسیر قرآن کریم، (عربی و فارسی)، مفسر: ناشناخته نسخه بسیار کهن، نفیس و نایاب، مورخ نیمه نخست سده ۸ هـ خط نسخ خوش، قطع وزیری، «۱۴۵۰۱».
۶۳. تفسیر قرآن کریم، (عربی)، مفسر: ناشناخته، نسخه نفیس و کهن، مورخ سده ۸ هـ خط نسخ، از سوره یوسف آغاز و تا پایان سوره کهف به انجام می‌رسد، اندکی آسیب دیده است، ش «۱۴۵۰۵».
۶۴. تفسیر قرآن کریم، (فارسی) مفسر: ناشناخته، خط نسخ و خط بهار، کتابت نیمه دوم سده ۹ هـ قطع رحلی کوچک، نسخه بسیار نفیس و ارزشمند، ش «۱۴۴۸۶».
۶۵. تفسیر قرآن کریم، (عربی)، مفسر: ناشناخته، مربوط به عامه که از سوره انفال آغاز و تا پایان سوره شعراء به انجام می‌رسد، نسخه نفیس و کهن، مورخ سده ۹ هـ آیات با شنگرف، نسخه مصحح، قطع رحلی، ش «۱۴۴۹۷».
۶۶. تفسیر قرآن کریم، (فارسی)، مفسر: ناشناخته خط نسخ، مورخ ۱۱ شوال ۱۰۰۷، عناوین و نشانیها مشکی و شنگرف، قطع رحلی، نسخه مصحح و مقابله شده، ش «۱۶۸۷۹».
۶۷. تفسیر کبیر امام فخر رازی «جلد دوم»، (عربی)، نسخه بسیار کهن، نفیس و ارزشمند، مورخ جمعه ۲۶ شوال سال ۶۲۲ که ۱۶ سال پس از درگذشت مؤلف کتابت شده است، خط نسخ خوش ابراهیم بن عبدالوهاب، عناوین مشکی درشت، قطع رقعی کوچک، این نسخه را چندی قبل یکی از افراد خیراندیش به این کتابخانه بزرگ اهدا نمود. متأسفانه فرسوده شده و نیاز به ترمیم جدی دارد، سرانجام در واحد مرمت این

کتابخانه بزرگ به دست توانای کارشناسان آن واحد به بهترین روش بازسازی و ترمیم گردیده است، ش «۱۳۷۹۸».



۶۸. تفسیر مجمع البیان، «جلد ۱»، (عربی)، تألیف ابوعلی فضل بن حسن بن فضل طبرسی، نسخه نفیس، مورخ سه‌شنبه ۲۷ ذی الحجه سال ۹۸۶ خ، نسخ محمد بن حاج قوام‌الدین بن محمود بن قوام‌الدین یمنی الاصل حلی المسکن، قطع رحلی بزرگ، نسخه مصحح، این نسخه از آغاز تا پایان جزء ششم می‌باشد، ش «۱۶۹۱۲».

تفسیر الکشاف ← الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الاقوال فی وجوه التأویل.

۶۹. تقریرات فقه و اصول، (عربی)، از: سید حسن تویسرکانی، نسخه اصل به خط مؤلف، نیمه نخست سده ۱۴ هـ وی در این اثر از دروس استاد خویش مرحوم آیت‌الله سید محمد کاظم طباطبائی یزدی سود جسته است، قطع رقی، ش «۱۷۵۶۴».

۷۰. تقریب التهذیب، (عربی)، تألیف ابن حجر عسقلانی، نسخه نفیس مورخ سده

۱۰ هـ این نسخه را کاتب برای خزانه عمر آغاخان بن محمد چقرزاده خازن‌دار کتابت

نموده و در پشت برگ آغازین نسخه در یک کتیبه و یک ترنج، نسخه را به وی پیشکش نموده است، قطع رحلی، ش «۱۴۴۸۹».

۷۱. تقریب المرام فی شرح تہذیب الکلام للفتازانی، (عربی)، از: عبدالقادر بن محمد سعید تختی سنندجی، مورخ سال ۱۲۸۶ ق، نسخه نفیس، نایاب مصحح، قطع وزیری، ش «۱۶۶۰۰».

۷۲. تقریرات دروس مرحوم شیخ انصاری، «جلد اول»، (عربی)، از: حسین بن اللہ وردی خامنہ‌ای، نسخه اصل به خط مؤلف، اواخر سده ۱۳ هـ قطع رقعی، خط نستعلیق، ش «۱۶۷۲۵».

۷۳. تقریرات دروس مرحوم شیخ انصاری، «جلد دوم»، (عربی)، از: حسین بن اللہ وردی خامنہ‌ای، نسخه اصل به خط مؤلف، اواخر سده ۱۳ هـ قطع رقعی، خط نستعلیق، ش «۱۶۷۳۵».

۷۴. رسالۃ التکلیفیۃ، (عربی - اصول فقہ اہل سنت)، نسخه بسیار نفیس و کهن، مورخ ۱۰۱۳ ق، خط نسخ شرف‌الدین علی بن مرزبان، قطع رقعی کوچک، عناوین شنگرف، ش «۱۷۳۰۹».

۷۵. التلویح الی کشف حقائق التفتیح، (عربی - اصول فقہ اہل سنت)، نسخه بسیار نفیس و کهن، مورخ سلخ شوال سال ۸۴۱، خط نسخ ایوب بن محمد الحصار شادمانی، این نسخه ده سال بعد از کتابت به سال ۸۵۱ ق مقابلہ و تصحیح شدہ، پیش تر در تملک عمادالدین علی الشریف قاری استرآبادی، و نیز عبدالرحمان بن حسین روز بہانی، و فتح اللہ بن محمود انصاری بودہ، تملک آنان در پشت برگ آغازین نسخه آمدہ است، نسخه کامل، قطع وزیری بلند، عناوین شنگرف، ش «۱۴۴۵۰».

۷۶. التئیہات، (فارسی - اصول فقہ)، تألیف میرزا علی اکبر بن علی شیرازی، این اثر را برای فرزند خود میرزا علی تألیف نمودہ است، مورخ نیمہ دوم سده ۱۳ هـ تاکنون چاپ نشدہ، عناوین و نشانہا قرمز، نسخه مصحح، قطع جیبی، ش «۱۲۰۹۵».

۷۷. تنقیح الاصول فی علم الاصول، (عربی)، از: حاج ملا محمد مہدی بن ابی ذر راقی کاشانی، مورخ جمادی الاول ۱۲۵۱، خط نستعلیق محمد علی و فرج اللہ حسینی فرزندان محمد ہاشم، نسخه مصحح، قطع رحلی، جلد لاکی روغنی، ش «۱۴۰۰۳».

۷۸. توضیح التذکره، (عربی)، از: نظام‌الدین حسن بن محمد نیشابوری، کتابت سه‌شنبه ۲۸ صفر ۱۰۱۳ خط نستعلیق سید نظیف، عناوین و نشانیها قرمز و آبی، نسخه مصحح و دارای اشکال هندسی، قطع رحلی، این کتاب شرح مهمی است بر کتاب التذکره، تألیف خواجه نصیرالدین طوسی، یک نسخه بسیار نفیس و کهن از کتاب موجود، مورخ سال هفتصد و اندی در این کتابخانه بزرگ موجود می‌باشد و در فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه، گزارش شده است، ش «۱۲۱۸۷».

۷۹. تهذیب الوصول، (عربی)، تألیف علامه حلی، حسن بن یوسف بن مطهر، نسخه نفیس و کهن، مورخ محرم ۹۵۶، قطع رقعی بلند، عناوین قرمز، ش «۱۶۵۱۵».

۸۰. جامع الاحکام «جلد اول»، (فارسی - فقه)، از: میرزا عبدالغفار بن علی اصفهانی، نسخه نفیس و اصل، به خط مؤلف، اواخر سده ۱۳ هـ قطع رقعی بزرگ، ش «۱۲۶۹۷ م».

۸۱. جامع الاحکام «جلد پنجم»، (فارسی - فقه)، از: میرزا عبدالغفار بن علی اصفهانی، این کتاب را مؤلف با فتاوی مرحوم آیت‌الله میرزا محمد تقی شیرازی (ره) گرد آورده است، نسخه اصل به خط مؤلف، در اواخر سده ۱۳ هـ قطع رقعی، ش «۱۲۶۹۸ م».

۸۲. جفر و علوم متفرقه «کشکول»، تألیف مرحوم آیت‌الله سید ابوالقاسم طباطبائی تبریزی نجفی معروف به علامه در گذشته ۱۳۶۹ ق، نسخه اصل به خط مؤلف، در نیمه نخست سده ۱۴ هـ، قطع حمایلی، ش «۱۲۶۷۳ م».

۸۳. جمع میر «مسموعات» (فارسی)، از: میرعبدالاول، مورخ ۱۰۲۳ ق، نسخه اصل، ظاهراً به خط مؤلف، دارای سرلوح مرصع، مصحح و مجدول به زر، ش «۱۵۱۰۹».

۸۴. جنگ، (فارسی)، گردآورنده: محمد علی حسینی، خط نستعلیق قطع بیاضی، در این مجموعه رونوشت برخی از فرامین و نامه‌نگاری‌های سلاطین ایران، از جمله نادرشاه افشار آمده است. ش «۱۴۳۲۴».

۸۵. جنگ، (عربی و فارسی)، نسخه نفیس، کتابت سده ۱۲ هـ برخی مطالب به خطوط تنی چند از علمای مشهور آن سده می‌باشد، قطع رقعی پالتویی، ش «۱۵۷۰۸».

۸۶. جنگ فارسی، از: سید محمود مرعشی حسینی شوشتری، مورخ سده ۱۴ هـ
قطع رقعی، مصحح و مجدول، ش «۱۷۳۱۱».

۸۷. حاشیه الهیات شرح جدید تجرید، (عربی)، از: ملا احمد اردبیلی، مورخ سال
۱۱۲۵ ق، خط نستعلیق نظر علی بن سلطان محمد اردستانی، در دارالسلطنه اصفهان،
قطع رقعی بزرگ، نسخه مصحح، عناوین و نشانیها شنگرف، ش «۱۱۷۸۲».

۸۸. حاشیه بر حکمة العین، (عربی)، از: ملا میرزا محمد مشهور به «ملاشمسا
گیلانی»، کتابت اوایل سده ۱۲ هـ، نسخه مصحح، خط نستعلیق شکسته، قطع رقعی
پالتویی، ش «۱۴۱۶۹».

۸۹. حاشیه شرح زبدة الاصول شیخ بهاء الدین عاملی، (عربی)، از: مرحوم آیت الله
العظمی سید محمد حجت کوه کمری، از مراجع عظام تقلید در نیمه سده ۱۴ هـ
مؤسس مدرسه علمیه حجتیه واقع در شهرستان قم، مورخ نیمه نخست سده ۱۴ هـ
خط نستعلیق تحریری مورب، برگهای آغاز و انجام افتاده، قطع جیبی،
ش «۲۰۷۰۸/ج ۳».

۹۰. حاشیه الکشاف، (عربی)، از: سعدالدین تفتازانی، خط نسخ، مورخ سده ۱۱ هـ
نسخه مصحح این نسخه پیش تر در کتابخانه شخصی مرحوم حاج ملا احمد بن محمد
مهدی نراقی به سال ۱۲۱۴ ق قرار داشته و تملک ایشان در برگ آغازین نسخه با مهر
آن عالم بزرگ «عبده احمد بن محمد مهدی» و نیز چند تملک دیگر از علما و بزرگان بر
برگ آغازین مشهود می باشد، قطع رحلی کوچک، ش «۲۰۰۹۱/ج ۳».

۹۱. حاشیه المختصر، (عربی)، از: نظام الدین عثمان بن عبدالله خطائی، نسخه
نفیس و کهن، مورخ رجب سال ۸۸۹ هـ، خط نستعلیق، برگ آغاز افتاده است، قطع
جیبی، نسخه مصحح، عناوین و نشانیها شنگرف، اندکی رطوبت دیده است،
ش «۱۴۵۷۴».

۹۲. الحاوی لعلم التداوی یا «الحاوی الصغیر»، عربی، تألیف شیخ صائن الدین
محمود ایلاس شیرازی، مورخ جمعه هفتم جمادی الاول ۱۰۷۲، فرد خائنی در آن
دست برده و تاریخ کتابت آن را به سال ۶۷۲ ق تغییر داده، در صورتی که این تاریخ
جعلی است و کتابت آن دقیقاً سال ۱۰۷۲ ق می باشد، عناوین و نشانیها شنگرف، قطع
رقعی پالتویی، ش «۱۷۲۵۶».

حجة الاسلام وبرهان الملة في ردّ ميزان الحق ← سلم الاسلام

۹۳. حدائق الأخبار، (فارسی - عرفان)، تألیف محمد صادق بن عزالدین فرغانی، کتابت سال ۱۲۵۴ ق، به خط نستعلیق محمد فرزند شاد بن محمد، به ضمیمه یک رساله فارسی مربوط به شهاب الدین طورپشتی که قاسم بن حسن ام‌البلادی آن را نگاشته است، به خط همان کاتب رساله نخست، ش «۱۷۳۶۲».

۹۴. حرف حساب، (فارسی)، از: ابوالقاسم رانکوهی، کتابت سده ۱۳ هـ قطع جیبی، عناوین درشت قرمز، مصحح، ش «۱۶۶۳۳».

۹۵. حسنیه، (فارسی)، تألیف ابراهیم استرآبادی، مورخ سال ۱۲۵۸ ق، خط نستعلیق، قطع جیبی، عناوین و نشانیها آبی، به خط حاج کاظم ساکن تبریز، ش «۱۱۷۹۹».

۹۶. حدائق الحقائق، (امثال اشعار فارسی)، از: اشرف بن محمد رامی، خط نستعلیق خوش، کتابت ۲۰ جمادی الاول خط محمد مهدی جزایری ابن عبدالله، قطع جیبی، ش «۱۶۶۱۷».

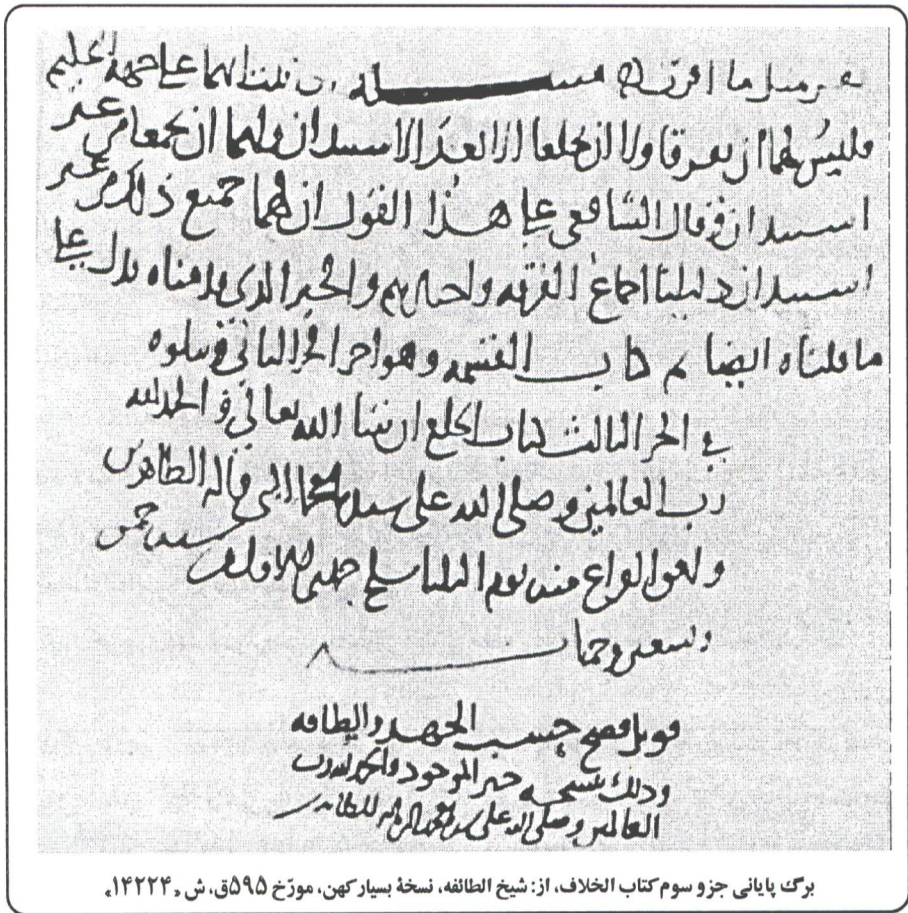
۹۷. حکایات، (عربی)، از: ناشناخته، مورخ شعبان ۱۱۹۷، خط نسخ عبدالنّبی محمد، عناوین و نشانیها قرمز، برگ آغازین افتاده است، نسخه مصحح، قطع رقعی، ش «۲۰۷۲۳/ج ۳».

حیات القلوب ← تحفة الذاکرين

۹۸. خزان و بهار، (فارسی - اخلاق و فرج بعد از شدت)، شامل: مقدمه و ۱۴ اساس و خاتمه، تألیف قاضی محمد شریف متخلص «کاشف ابن شمس الدین محمد شیرازی»، از علمای نیمه سده ۱۳ هـ نسخه بسیار نفیس و نایاب، تاکنون چاپ نشده، مؤلف در برگهای پایانی کتاب، شرح احوال خود را نگاشته است، پدر مؤلف که در اواخر عمر خود به شهرستان ری رفته، به سال ۱۰۳۵ ق، در همان جا درگذشته است، کتاب موجود را مؤلف به سال ۱۰۶۰ ق تألیف کرده است، خط نستعلیق محمدرضا خوئی، عناوین قرمز، کتابت سده ۱۳ هـ قطع رحلی کوتاه، ش «۱۷۳۳۶».

۹۹. الخلاف، (عربی - فقه شیعه)، از: شیخ الطائفه محمد بن حسن طوسی، در گذشته ۴۶۰ ق، این نسخه در حال حاضر کهن‌ترین نسخه موجود این کتاب به‌شمار می‌آید، کتابت سه‌شنبه سلخ جمادی الاول سال ۵۹۵ هـ، با یکی از بهترین نسخه‌ها که

شاید نسخهٔ اصل بوده، در همان سال مقابله و تصحیح شده است، دقیقاً ۸۳۲ سال قبل کتابت شده است، نسخه‌های بسیار کهن کتاب الخلاف بسیار نایاب می‌باشد، یک نسخهٔ کهن و نفیس دیگر در این کتابخانهٔ بزرگ موجود می‌باشد که در نیمهٔ سدهٔ ۷ هجری پیرامون سال ۶۵۲ ق کتابت شده و برادر علامهٔ حلی و محقق حلی صاحب شرایع آن را مقابله و تصحیح نموده‌اند، نسخه موجود در قطع وزیری، خط نسخ، برگ آغازین نونویس است، ش «۱۴۲۲۴».



برگ پایانی جزو سوم کتاب الخلاف، از: شیخ الطائفه، نسخهٔ بسیار کهن، مورخ ۵۹۵ ق، ش «۱۴۲۲۴».

خواص الحيوان ← صفات الحيوان

۱۰۰. در المناقب، (عربی)، از: ناشناخته نسخهٔ نفیس، مورخ سدهٔ ۱۱ هجری برگ انجام افتاده، مصحح و مقابله شده، عناوین و نشانیها مشکئی و قرمز درشت‌تر از متن، قطع رقعی، ش «۱۱۹۷۲».

۱۰۱. *درّة الغواص في اوهام الخواص*، (عربی)، از: ابومحمد قاسم بن علی حریری، کتابت سده ۱۳ هـ، خط نسخ، مصحح، عناوین و نشانیها شنگرف، قطع جیبی، این نسخه در تملک مرحوم آیت‌الله حاج میرزا یحیی بیدآبادی اصفهانی بوده و دستخط آن مرحوم در پشت برگ آغازین نسخه مشهود می‌باشد، ش «۲۰۰۵۰/ج ۳».

۱۰۲. *دُرُج دُرّ یا دُرُج الدرر*، (فارسی)، تألیف ابونصر فتح‌الله خان شیبانی کاشانی، نسخه نفیس که در حیات مؤلف، در تاریخ ۱۹ ذی‌قعدة سال ۱۳۰۰ به خط زیبای احمد بن هادی تبریزی کتابت شده است، قطع رقعی بزرگ، ش «۱۶۷۳۳».

۱۰۳. *دُرُج الدرر*، (فارسی - تاریخ)، از: محمدباقر اصفهانی، خط نسخ خوش مورخ اواخر سده ۱۲ هـ برگهای آغاز و انجام افتاده است، عناوین و نشانیها شنگرف، قطع رحلی، نسخه مصحح، ش «۱۶۸۳۰».

الدّر السنّیة فی ردّ الطائفة الغیبیة ← الكنوز المخفیة فی ردّ الطائفة الغیبیة

۱۰۴. *الدّر اللامعة الصافیة فی شرح زیارة الجامعة فی تحقیق الولايات الاربعة*، (عربی)، تألیف سید محمد باقر بن هاشم موسوی خسرو شاهی، نسخه اصل به خط مؤلف، بخش نخست مورخ سال ۱۳۴۷ ق و بخش دوم ۱۳۵۷ ق، نسخه مصحح قطع رقعی خشتی، ش «۱۲۵۶۳».

۱۰۵. *درر نظامی*، (فارسی)، از: علی محمود، مورخ ۹۱۹ ق، به خط نستعلیق احمد مولانا ولی محمد ابوالفتح بن عتیق الدین، قطع رقعی، عناوین و نشانیها شنگرف، ش «۱۶۷۸۹».

۱۰۶. *دستور العلاج*، (فارسی)، از: سلطان‌علی گنابادی خراسانی، مورخ ۱۶ ربیع‌الاول ۱۲۳۵ در کشمیر هند، به فرمایش ملآنجم‌الدین خان، قطع رحلی بزرگ، صفحات مجدول، خط نسخ خوش، ش «۱۴۵۱۰».

۱۰۷. *الدائرة فی اخراج الضمیر*، (عربی)، از: ناشناخته، مورخ سده ۱۳ هـ، خط نسخ، قطع وزیری، ش «۲۰۷۲۲/ج ۳».

۱۰۸. *دلائل الدین من طریق الجزم والیقین*، (عربی - ادله دین از شناخت خداوند و انبیاء و اوصیاء به طریق جزم و یقین)، تألیف حاج ملا عبدالله بن حاج محمد هادی بن حاج محمد هرنندی اصفهانی، شامل مقدمه و ۹ باب و خاتمه، نسخه نفیس مورخ دوم

شوال ۱۲۴۱، خط نسخ مهدی فرزند سید کهنکی^۱ نام این کتاب در منابع موجود نیامده، تاکنون چاپ نشده، قطع رحلی، عناوین قرمز، این نسخه پیشتر در کتابخانه شخصی مرحوم آیت‌الله سید محمد رضا شفیعی - از علمای اهواز - بوده است، ش «۱۴۲۶۳».

۱۰۹. دلائل الدین من طریق الجزم والیقین، «جلد ۲»، (فارسی)، از: حاج ملاعبداللّه بن حاج محمد هادی هرنندی اصفهانی، کتابت اواخر سده ۱۳ هـ، خط نسخ خوش، قطع رحلی، در آغاز نسخه فهرست مطالب آمده است، ش «۱۲۴۵۵».

۱۱۰. دیوان اشعار فارسی، سراینده: «خسرو»، نسخه بسیار نفیس و کهن، مورخ سده ۸ هـ، برگهای آغاز و انجام افتاده، مصحح، قطع وزیری، ش «۱۴۴۱».

۱۱۱. دیوان، (فارسی)، سراینده: مرحوم میرزا محمد حسن زنوزی، مؤلف دانشنامه‌های بزرگ و مهم «ریاض الجنّة»^۲ و «بحرالعلوم»، کتابت نسخه سال ۱۲۶۲ ق، قطع رقعی بزرگ، خط نستعلیق، عناوین و نشانیها قرمز، نسخه نفیس، ش «۱۵۲۱۷».

۱۱۲. دیوان، (عربی)، سراینده: سید مرتضی علم الهدی، نسخه بسیار مهم، نفیس گرانبها و بی نظیر دارای مزایای بسیار، نسخه کامل در دو جزء، تمامی نسخه به خط محدث نامدار شیعه، شیخ محمد بن حسن حرّ عاملی، مؤلف کتاب وسائل الشیعة که در ۷ محرم الحرام ۱۰۸۸ آن را در اصفهان از روی نسخه اصل مورخ سال ۴۰۳ ق، به خط سراینده آن سید مرتضی، کتابت کرده است، آن‌گونه که در نسخه اصل آمده،

۱. احتمالاً کهنکی کهکی باشد، کهک به فتح ک و ها و سکون کاف شهرکی است در اطراف قم و دارای هوایی معتدل، در این شهرک فیلسوف بزرگ اسلام مرحوم مآصدرا سالهای طولانی اقامت داشته و منزل مسکونی وی تاکنون پابرجا است، و گاه افراد جهت بازدید آن خانه، به کهک می‌روند.

۲. دانشنامه عظیم ریاض الجنّة در ۸ روضه، تألیف شده، روضه چهارم آن در تراجم و رجال عصر مؤلف و غیره می‌باشد، نسخه‌های آن بسیار - بسیار نایاب و تاکنون چاپ و منتشر نشده بود، بحمدالله براساس یک نسخه بسیار نفیس و مرصع هنری و کامل موجود در این کتابخانه بزرگ، روضه چهارم آن از سوی کتابخانه، تاکنون ۳ جلد، با تحقیق و کوشش همکار فرزانه آقای علی رفیعی علامرودشتی چاپ و منتشر شده و بقیه آن در حال انجام می‌باشد. یکی دیگر از دانشنامه‌های فارسی بسیار مهم و نفیس کتاب «بحرالعلوم» می‌باشد که آن را نیز همین مؤلف تألیف کرده و نسخه آن بسیار نایاب می‌باشد. یک نسخه بسیار نفیس و گرانبهای کتاب بحرالعلوم که در حیات مؤلف کتابت شده نیز در این کتابخانه بزرگ موجود می‌باشد. ظاهراً یک نسخه دیگر از کتاب بحرالعلوم در کتابخانه ملّی تبریز می‌باشد. نسخه دیگری از بحرالعلوم به جز این دو نسخه ظاهراً وجود ندارد.

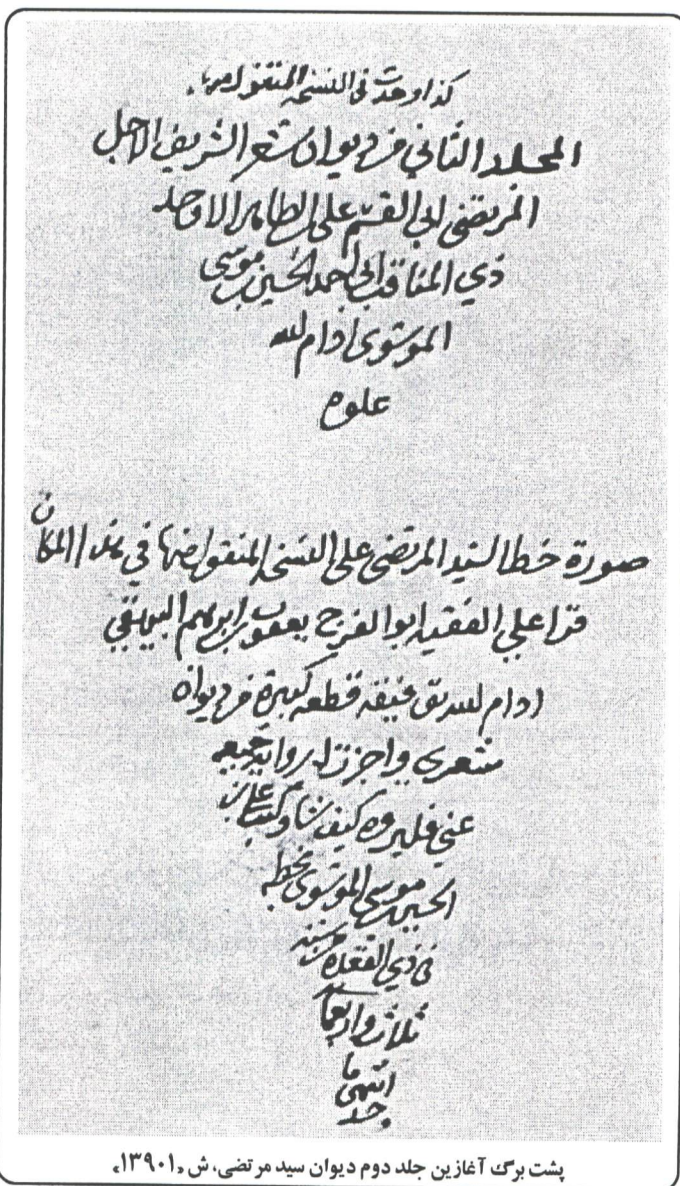
سید مرتضی آن را با ابوالفرج یعقوب بن ابراهیم بیهقی مقابله و تصحیح کرده است، نسخه موجود از لحاظ صحت، اعتبار و نفاست، بهترین نسخه به شمار می‌آید، قطع رقعی، خط نسخ، نسخه کامل و بدون افتادگی، ش «۱۳۹۰۱».

۱۱۳. دیوان حکیم

محمد کاتبی،
«تجلیات»، (فارسی)،
نسخه کهن، مورخ
اواخر سده ۹ هـ شامل
تجلیات، غزلیات،
مجمع البحرین و...،
دارای چهار سرلوح
مرضع، خط نستعلیق،
قطع جیبی،
ش «۱۴۳۸۵».

۱۱۴. دیوان

حیرت، (فارسی
منظوم)، این نسخه
نفیس به خط
نستعلیق تحریری
مرحوم میرزا علی اکبر
بن محمد قمی پدر
مرحوم آیت الله میرزا
محمد فیض قمی
است، وی چند سال
مستولی مقبره



فتحعلی شاه قاجار واقع در صحن کوچک حرم مطهر حضرت معصومه (س) در قم بوده است، چند تألیف دارد، از جمله تاریخ قم، تذکره شعرای قم و وقایع قحطسالی

۱۱۸. ذخیره خوارزمشاهی، (فارسی - طب)، تألیف سید اسماعیل حسینی جرجانی - از پزشکان مشهور ایران در سده ۶هـ، نسخه نفیس و کامل، معمولاً نسخه‌های خطی

این کتاب کامل نیستند و بیشتر ۵ کتاب نخست را دارا می‌باشند، نسخه موجود کامل و دارای تمام ده کتاب ذخیره می‌باشد، کتابت سال ۱۰۱۷ ق، خط نستعلیق قاسم علی تربتی مشهور به «امتی» که به اشاره میرزا ابوطالب نسخه را کتابت کرده است، قطع سلطانی و قطور بالغ بر یک‌هزار صفحه، بدون افتادگی، ش «۱۴۵۲۶».

۱۱۹. ذریعة التَّجَاة فِي تَعْقِيب الصَّلَوَات، (عربی)، تألیف سید عبداللّه

مَعْجُونِ صَهْرِي فَالِقُ لَوْ لَقَوْهُ وَبِمَا رَمَى بِالْعَمِي نَابِرْدِي وَبِهِ عَضْوُ مَفْلُوحِ طَلِي كُنْتُمْ سَوْدٌ دَارِدٌ اِحْلَاطٌ اَنْ يَزَالَ بِنَجْدِ حَيْدِ سِتْرٍ وَرَفِيُونِ دِلْحِنِي دَارِ بِلْبَلِ سِتْرٍ بِحَسْبِ نِعْمَانِ اَزْهَرِكِي دَا سَنَارَا سِنَكْ مَا تَكْبَرُ سِرْتُمْ مَعْجُونِي دَرِي كَرْمَن سِنَكْ اَوْ بَرُوسِ وَجَنَامِ رَاوَدْمَا اَلْقِيلِ زَاوَمَارْمَا يَلْعَنِي رَاوَسُو دَانِي دَا سَوْدُ دَاوَا اِحْلَاطٌ اَنْ يَلْبَلِي لَبْلِيَهْ اَمَلَهْ اَقْتَبِيُونِ عَارْفُو فِ صَبْرٍ سَوَطَرِي اَبَارِحِ فَيَقْرَا شَاهِنْرَهْ اَزْهَرِكِي دَوْدِ رَمْسَنَكْ سِفَاخِ سَنَاءِ مَكِّي اَزْهَرِكِي هَفْتِ دَرْمَسَنَكْ تَزِيدَا نَزْدَهْ دَرْمَسَنَكْ تَنَكْ هَذِي نَجْدِ دَرْمَسَنَكْ سَقْمُونِيَا مَشْوِي نَجْدِ دَرْمَسَنَكْ جَا سَا سَهْ دَرْمَسَنَكْ اَسْطُو خُو دُوسِ نَجْدِ دَرْمَسَنَكْ نَيْسُونِ دَوْدِ رَمْسَنَكْ يَارْ كَيْبِنِ مَصْفِي سِرْتُمْ سِرْتِ اَزْ نَجْدِ دَرْمَسَنَكْ يَابِعِ هَتَقَالِ ❁

مَعْجُونِ نَجَا حِ هَلْبَلِيَهْ كَابِلِي لَبْلِيَهْ اَمَلَهْ هَلْبَلِيَهْ سِيَاهِ اَزْهَرِكِي دَهْ تَمْسَنَكْ سِرْدَهْ سَبِيلِ اَسْطُو خُو دُوسِ سِفَاخِ اَقْتَبِيُونِ اَزْهَرِكِي نَجْدِ دَرْمَسَنَكْ هَمْ كُوفَنَهْ وَبِحَنْجَهْ بَدُو هَمْسَنَكْ هَمْ دَلْوُو سِرْتُمْ اِنْ نَسْنَهْ جَهْمُ وَرَسْتِ وَا نَزْدِ بَعْضِي سَخْتُمَا غَارِ يَقُونِ اَوْرَدَهْ اَنْدَسَهْ دَرْمَسَنَكْ وَجَهَارِ دَنَكْ جَبْرَارْمَنِي وَجَمْرِ كَا زَوْدِ مَرْدِ وَ مَغْسُولِ اَزْهَرِكِي دَوْدِ رَمْسَنَكْ وَ نَمِ سَقْمُونِيَا دَوْدِ مَسْكِ وَ دَرْمَسَنَكْ دَرِي كَرْدِ رُوخِ اَسْتِ وَا مَرْمَسَنَكْ سَبِيلِ وَ جَبْرِيُو اَوْ صَبْلِ وَ لِسَانِ لَقُو وَ بَرُوسْتِ تَرِيخِ اَزْهَرِكِي دَوْدِ رَمْسَنَكْ لَوْنِ دَحْنِي نِعْمَانِ

ذخیره خوارزمشاهی (به فارسی)، از: سید اسماعیل جرجانی، نسخه کهن، مورخ اواخر سده ۵۷، ش ۱۳۹۴۵.

بن محمد رضا حسینی شبر کاظمی، احتمالاً نسخه اصل، نفیس و نایاب، مورخ جمعه ۵ صفر ۱۲۱۸، خط نسخ آمیخته به نستعلیق، قطع جانمازی، ش «۱۲۷۷۵ م».

۱۲۰. رجال کَشّی، (عربی)، از: اَبی عمرو محمّد بن عمر بن عبدالعزیز کَشّی، مورخ سده ۱۱ هـ، خط نسخ، نسخه مقابله و تصحیح شده، با عبارات «إنه‌ها سماعاً آتیده اللّٰه تعالی» عناوین و نشانیها شنگرف، قطع رقعی پالتویی، ش «۱۵۹۱۱».

۱۲۱. رساله در اغذیه و ادویه جات گوناگون، برای سلامتی بیشتر انسانها، (فارسی)، تألیف هبه‌اللّٰه بن محمّد اردشیر که به فرمان سلطان سنجر سلجوقی نگاشته است، نسخه نفیس و چاپ نشده، کتابت سال ۱۰۹۷ ق در اصفهان، خط نستعلیق، قطع رقعی کوتاه، ش «۱۵۲۲۶».

۱۲۲. رساله در عرفان، (فارسی)، ناشناخته، نسخه بی نظیر هنری، ممتاز، بسیار نفیس و گرانبها، خط نستعلیق ممتاز و بسیار پخته، از: درویش بایرام، اواخر سده ۹ هـ صفحه آغازین دارای سرلوح مرصع بسیار نفیس که نام کاتب با ظرافت خاصی به خط نستعلیق ریز و مخفی که با چشم غیر مسلح قابل خواندن نیست، در داخل آن آمده با این دو بیت فارسی:

تا دهر بود ترا بقا باد دشمن همه ساله در بلا باد
خاک قدم بزرگواران در چشم زمانه توتیا باد

این نسخه را کاتب جهت پیشکش به سلطان بایزیدخان عثمانی، در عصر عثمانی آماده ساخته است، قطع رقعی، عناوین و نشانیها آب طلای ناب و در حواشی مشکی، ش «۱۲۱۹۳».

۱۲۳. رساله، (عربی)، ۷ برگ فارسی، از: مرحوم میرزای قمی ابوالقاسم بن حسن، به خط مؤلف و نیز چند برگ به خط مرحوم آخوند ملا حبیب‌اللّٰه کاشانی، بسیار نفیس، قطع رقعی بزرگ، از آغاز و انجام افتادگی دارد، ش «۱۴۶۶۹».

۱۲۴. رفع شبهات، (فارسی)، از: ملا محمّد کاظم بن محمّد شفیع هزار جریبی، نسخه نفیس مورخ سال ۱۲۹۹ ق، خط نستعلیق شیخ حسین اصفهانی کربلانی، قطع وزیری، عناوین و نشانیها مشکی، ش «۲۰۶۲۴/ ۳».

۱۲۵. الزواجر، (عربی)، از: ابواللیث نصر بن محمّد بن ابراهیم سمرقندی، کتابت اوائل سده ۱۰ هـ خط نسخ حاج مراد علی، عناوین، و نشانیها شنگرف، قطع رحلی، اندکی رطوبت دیده، ش «۱۴۲۶۲».

۱۲۶. سراج القلوب، (فارسی)، از: ابونصر سعید بن محمّد قطّان غزنوی، مورخ سده ۱۳ هـ، خط نسخ، قطع رقعی، نسخه مصحح، ش «۱۴۵۸۶».

۱۲۷. **سراج المتهجدین**، در منتخب کتاب تحفة الابرار، (فارسی)، از: مولی نوروز علی بن محمد باقر بسطامی، مورخ سده ۱۳ هـ، خط نسخ محمد علی بن احمد حسینی کاشانی، نسخه مصحح، عناوین مشکی، قطع وزیری خشتی، یادآوری می‌شود: کتاب عقد اللثالی، (فارسی)، تألیف، ابوالقاسم بن میرزا حسین کاشانی، در پایان کتاب فوق آمده است، ش «۱۴۱۹۲».

۱۲۸. **سرور المحزون فی ترجمة نورالعیون**، (فارسی)، از: ولی‌الله بن عبدالرحیم دهلوی، خط نستعلیق، مورخ شعبان ۱۲۶۸، قطع وزیری، ش «۱۷۳۳۴».

۱۲۹. **سفرنامه مکه**، (فارسی)، مؤلف: رئیس الذاکرین، وی در سال ۱۳۱۹ ق، از مشهد مقدس عازم حج شده و در مسیر، خاطرات خود را به صورت روزشمار نگاشته است، خط نستعلیق، عناوین قرمز، قطع رقعی، کاغذ فرنگی آبی، ش «۱۴۱۶۷». این سفرنامه را اینجانب تصحیح نموده و در همین شماره فصلنامه «میراث شهاب» این کتابخانه بزرگ آورده‌ام.

۱۳۰. **سفینه الاولیاء**، (فارسی)، از: شاهزاده محمد داراشکوه، مورخ سده ۱۳ هـ، خط نستعلیق، قطع جیبی پالتویی، ش «۱۴۳۷۱».

۱۳۱. **سلم الاسلام «برهان الملة» یا: حجة الاسلام و برهان الملة فی ردّ میزان الحق هنری مارتین**، (فارسی)، تألیف آخوند ملا علی نوری، کتابت سال ۱۲۳۳ ق، خط نسخ و نستعلیق تحریری، عناوین و نشانیها مشکی، قطع وزیری کوچک، ش «۲۰۷۳۸/ج ۳». ۱۳۲. **سیر و سلوک و تصوف**، (فارسی)، از: حسین بن عالم بن ابی‌الحسن حسینی، مورخ اوایل سده ۱۲ هـ، عناوین و نشانیها شنگرف، قطع جیبی، مصحح، برگ پایانی افتاده است، ش «۱۵۱۱۲».

۱۳۳. **شرائع الاسلام فی مسائل الحلال والحرام**، (عربی - فقه شیعه)، تألیف جعفر بن سعید معروف به «محقق حلی»، نسخه بسیار مهم، نفیس، کهن و ارزشمند که در حیات مؤلف، روز پنجشنبه ۵ شوال سال ۶۷۰ هـ، به خط نسخ محمد بن ابی الولید کتابت شده، و در برگ پایانی مؤلف بزرگوار با خط خود چنین نگاشته است: «إنها آیدة الله قرأة و شرحاً و فهماً، و کتب جعفر بن سعید فی شوال سنة سبعین و ستمائه، حامداً مصلياً مستغفراً»، این نسخه به سال ۸۰۷ ق بر علی بن حسن بن محمد استرآبادی خوانده و تصحیح شده، و دستخط وی نیز در همان برگ پایانی نسخه آمده و ضمن آن اجازه‌ای به فردی

به نام عمادالدین داده است، این نسخه، نفیس ترین نسخه کتاب شرائع الاسلام به شمار می آید، قطع رقعی بزرگ، برگ آغازین افتاده، اندکی فرسوده شده ولی به متن آسیب نرسیده است، ش «۱۳۹۴۶».

بموجوده و درین نسخه فان نسع اللثه الباقی و مراوح فیما حمله اللثه و بطرا ما قصر عنه ۶
 الثالثه اذا باع كذا من طعام قيمته سنة دينار و ليس له سواه بل رد له قيمته ثلاثة
 ما لم يباها فما نصف ثمنه فيمنع في قدر اللثه فلورددنا السدس على الورثة لان با
 والوجه في تصحيحه ان يرد على الورثة بل في كثيرهم و يرد على المشتري بل في كثيرهم
 الورثة فلنناظر فيمنع ما يرد ان وقع المشتري بل في كثيرهم فيمنع ما يرد ان يقع المشتري بل في كثيرهم
 وهي قدر اللثه من سنة الواحدة لو باع عبد قيمته ما بين مائة و ثمانون العقد
 وان مات فلم يجر الورثة مع البيع و البع في مقابلته ما دفع وهي ثلثة اشهر من سنة وفي
 السنين بالمجاناه وهي ستمائة من سنة فيلزم اذ لا خمسة اسداس العبد و ينظر
 في الرايد وهو سدس فيرجع على الورثة و المشتري بالخيار ان يتأخر في بعض الصفقة وان
 يتأخر اجاز ولو بذكر العوض عن السدس كان الورثة بالخيار بين الامتناع و ما جازة لان
 جرتهم في العين المسئلة الخامسة اذ اعتمها من مرض الموت و تزوج و دخل بها
 صح العتق و العقد و ورثت ان خرجت من اللثه وان لم يخرج فعلى ما مر و الحالف
 السابعة لو عتق امته و قيمتها ثلث نكته و ثم اصدرها اللثه الاخر و دخل
 ثم مات فالبتاح صحیح و بطل المستی لانه زاد على اللثه و ثمنه و في ثبوت مهر
 المتزوج و على القول الاخر يصح المصحح ان اجز الآر و بان سراج الابلان
 من كل كلاله و البولم و ينلوه ان سأل الله مال الحرة المانی كتاب التلاح و اقسامه لثه الاخر
 فيصح التيمم فايد اضعف عباد التيمم في البلد و تزوج منه يوم الخبز من ولله
 و لم يجره عدل سواد
 حيا ما صلح معها
 انما في زوجه و حشا و غيرها و استشار امامان
 منها انما في زوجه و حشا و غيرها و استشار امامان
 عهد ما جسد واجاز له ان يرضى عنه في ثلثه
 و بعد الاصل و حولا فانما في اللثه و العتق و غيره
 انما في اللثه و حشا و غيرها و استشار امامان
 و كتب في زوجه و حشا و غيرها و استشار امامان

من سنة سبعين و تسعين و واحد لله
 و صلوة على سيدنا و مولانا النبي محمد و آله
 محمد و آله الاطهار و سلامه على علي بن ابي طالب
 صلح عشا و في الامانة
 التي للفقهاء اذ الله الامانة و ولته في المد
 و سواها امانة حسنة فاصلا له الحمد

برگ پایانی جلد دوم کتاب شرائع الاسلام (عربی)، از: محقق جلی، نسخه بسیار نفیس،
 مورخ ۶۷۰ ق که بر مؤلف خوانده و تصحیح شده است، ش ۱۳۹۴۶،

۱۳۴. شرائع الاسلام، «جلد ۱ و ۲»، (عربی)، محقق حلی، نسخه بسیار نفیس، کهن و ارزشمند، کتابت نیمه سده ۸ هـ این نسخه بر علامه و محدث بزرگ شیعه، مرحوم شیخ حسین بن مفلح بن حسن صیمری به سال ۹۰۶ ق، خوانده و تصحیح شده است، وی از علمای بزرگ شیعه و دارای تألیفاتی است، و به سال ۹۳۳ ق، در روستای سلم‌آباد - از روستاهای بحرین - وفات یافت، صیمر منطقه‌ای در جنوب بصره است، قطع وزیری، اندکی فرسوده شده، ش «۱۴۷۵۱».

۱۳۵. شرائع الاسلام، (عربی - فقه شیعه)، از: محقق حلی، نسخه نفیس مورخ سده ۱۱ هـ خط نسخ محمد باقر محلاتی، در دو موضع این نسخه خط مبارک مرحوم محمد مکی بن محمد بن شمس‌الدین^۱ از نوادگان شهید محمد بن مکی مطلبی آمده، که در سال ۱۱۷۰ ق نگاشته، و طی آن اجازه، قرائت کتاب را به فرزند خود به نام ابی‌المعالی محمد داده است، قطع وزیری، ش «۱۴۲۲۵».

۱۳۶. شرح شرایع الاسلام، (عربی)، از: محقق کرکی، نسخه نفیس، کهن و ارزشمند، مورخ سال ۹۷۰ ق، خط نسخ خفی ابراهیم بن عبدالعاصم فقیه‌آبادی، قطع رقعی، این کتاب ضمن مجموعه‌ای قرار دارد، ش «۲۰۹۲۲ ج ۳».

۱۳۷. شرح الإرشاد، (عربی)، از: عبدالوهاب بن ابوالقاسم رضوی همدانی، نسخه نفیس و اصل به خط مؤلف، به سال ۱۲۵۵ ق، در نجف اشرف، نسخه مصحح، قطع وزیری، ش «۱۳۹۲۳».

۱۳۸. شرح الفیه ابن مالک، (فارسی)، از: میرزا سلطان علی حسینی مرعشی، مورخ سده ۱۳ هـ قطع رقعی کوچک، مصحح، برگ آغازین افتاده، دارای حواشی بسیار، ش «۱۷۳۱۲».

۱۳۹. شرح تشریح الافلاک، (عربی)، از: ملا حسین پشدری، نسخه نفیس و مصحح، مورخ ربیع‌الاول ۱۳۱۴، مؤلف ظاهراً از اکراد ترکیه بوده است، عناوین و نشانیها قرمز و مشکی، قطع وزیری، مطالبی در حواشی از ابن‌سینا آمده است، ش «۱۶۵۵۱».

۱. وی کتابخانه نفیسی داشته و تملک خود را در پشت برگ آغازین هر نسخه نگاشته است، بیشترین نسخه‌های نفیس آن کتابخانه را از چهل سال قبل تاکنون در مراحل مختلف از افراد خریداری نموده‌ام، قبل از آن نیز مرحوم پدر بزرگوارم نسخه‌های وی را از دیگر افراد خریداری نموده، و هم‌اکنون در کتابخانه بزرگ ما قرار دارد.

شرح تهذیب الاحکام ← غایة المرام

شرح تهذیب الاحکام ← مقصود الانام

۱۴۰. شرح الحماسة، «جلد ۴»، (عربی)، از: خطیب تبریزی، یحیی بن علی بن محمد بن محمد بن حسین «حسن» بن موسی بن بسطام تبریزی، در گذشته ۵۰۲ ق، در بغداد، وی سه شرح بر الحماسة نگاشته است: شرح اکبر، شرح اوسط و شرح اصغر، نسخه موجود بسیار مهم،

نفیس و گرانبها می باشد، کتابت نیمه نخست سده ۵۶ ه با چند سال فاصله پس از درگذشت مؤلف، کاتب نسخه را با نسخه اصل به خط خطیب تبریزی مقابله و تصحیح کرده و در چند مورد بدان تصریح نموده است، این نسخه از نظر قدمت تاریخ کتابت، فوق العاده اهمیت و ارزش و اعتبار دارد. قطع وزیری، خط نسخ خوش معرب، برگ پایانی افتاده، نسخه اندکی فرسوده شده، کاغذ خانبالغ، فاقد جلد،

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ مَلَّ اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِهِ وَسَلَّمَ
 وَقَالَ رَجُلٌ مِنْ نَصْرِهِ
 ابْنُ قَعْنَبٍ تَجَوَّزَ أَنْ يَكُونَ قَعْنَبٌ يَخْتَفِرُ قَعْنَبًا
 مِنْ قَعْنَبٍ وَهُوَ قَصْرٌ فِي الْأَيْفِ فَأَحْسَنَ رَجُلٌ قَعْنَبًا
 وَأَمْرَهُ قَعْنَابٌ ۵

أَبْلَغُ بَابِلَ جَعْفَرِ بْنِ جَيْشَانَ أَنْ أَحَادِلَ جَعْفَرَ بْنِ كَلَابِ
 التَّائِي مِنَ الْكَامِلِ وَالْقَائِيَةُ مُتَوَاتِرٌ
 هَذَا الشَّعْرُ لِلسُّبُعِيِّ بْنِ عُبَيْدِ بْنِ سَعْدِ بْنِ حَرِيْمَةَ بْنِ مَالِكِ بْنِ نَصْرِ
 ابْنِ قَعْنَبٍ قَالَ أَبُو مُحَمَّدٍ الْأَعْمَرِيُّ لَيْسَ فِي الْعَرَبِ رُبْعٌ غَيْرُهُ وَمَا سَبَّ
 دُوَابُّ الْأَهْدِيِّ وَكَانَ دُوَابُّ قَعْنَبِ بْنِ الْحَارِثِ بْنِ شَهَابِ
 الْيَهُودِيِّ يَوْمَ حَوْوٍ وَاسْتَرْسَبُوا بِرَبْوَعٍ فِي ذَلِكَ الْيَوْمِ دُوَابُّ الْأَسْرَةِ
 الرَّبْعِ ابْنِ عُبَيْدَةَ بْنِ الْحَارِثِ وَهُوَ لَا يَعْلَمُ أَنَّهُ قَائِلُ أَبِي وَرْدَةَ سَلَا
 الْبَحْتِي نَأَاهُ رُبْعِيًّا أَبُو دُوَابُّ فَأَقْتَدَاهُ بِشَيْءٍ مَعْلُومٍ وَوَعَدَ أَنَّهَا
 بِرَبْوَعٍ عَكَطَ فَلَمَّا دَطَلَتْ لَأَسْهَرُ الْحَرَمِ وَأَقْبَى رُبْعِيًّا أَبُو دُوَابُّ
 بِاللَّيْلِ الْمَعْتَمِرِ يَخْتَلِفُ الرَّبْعُ مِنْ عُبَيْدَةَ لَشَعْلٍ عَرَسَ لَهُ فَلَمْ يُؤْفِرْ

شرح الحماسة (عربی) از: خطیب تبریزی، نسخه کهن
 مورخ نیمه نخست سده ۵۶ ه، ش ۱۴۲۱.

ش «۱۴۲۱».

شرح خلاصة الحساب ← تحفة الطلاب في حل خلاصة الحساب للشيخ البهائي
۱۴۱. شرح دعای صباح، (فارسی)، از: محمد جعفر شیرازی، این شرح را مؤلف
هنگام سفر هند به سال ۱۱۰۵ ق نگاشته است، مورخ سده ۱۳ هـ خط نستعلیق محمد
صادق بن محمد کاظم سدهی در روستای مهتاب، عناوین و نشانیها قرمز، قطع رقعی
پالتویی، ش «۱۶۷۷۸».

۱۴۲. شرح زبدة الاصول شیخ بهاء الدین عاملی، (عربی)، از: شیخ محمد کاظم بن
محمد رضا طبری، نسخه نفیس و اصل به خط نستعلیق شارح در سده ۱۳ هـ تاکنون
چاپ نشده، قطع رقعی بزرگ، عناوین و نشانیها مشکی، ش «۱۷۵۸۲».

شرح زیارة الجامعة ← الدرر الامة الصافية في شرح زیارة الجامعة
۱۴۳. شرح الصغیر، (عربی)، در شرح نهج البلاغه، از: ابن میثم بحرانی، نسخه بسیار
نفیس، کهن و ارزشمند، مورخ نیمه نخست سده ۸ هـ خط نسخ معرب خوش،
عناوین شنگرف، نسخه کامل، چند برگ از آغاز و انجام در سده ۱۲ هـ نونویس شده
است، قطع وزیری بزرگ، این نسخه پیش تر در کتابخانه محمد امین خنجی - از
مجموعه داران مقیم تهران - در قبل از پیروزی انقلاب اسلامی ایران بوده است،
اینجانب تعدادی افزون بر سی نسخه نفیس و کهن وی را پس از درگذشت او از افراد
مختلف برای کتابخانه بزرگ خودمان خریداری نموده‌ام. نسخه موجود از جمله آنها
است، ش «۱۱۸۰۴».

۱۴۴. شرح قصیده برده، (فارسی)، از: ابو عبدالله شرف الدین محمد بن سعید، خط
نستعلیق، مورخ سال ۹۷۵ ق، به خط محمد بن بهاء الدین شریف، نسخه مصحح، قطع
خشتی، ش «۱۵۱۱۱».

۱۴۵. شرح قصیده برده، (عربی)، از: قاضی ابی عبدالله بن مرزوق، خط نسخ زیبا،
مورخ سده ۱۰ هـ عناوین و نشانیها شنگرف، صفحات مجدول، قطع وزیری،
ش «۱۷۳۳۵».

۱۴۶. شرح قصیده شاطیة «جلد ۲»، (عربی)، از: شهاب الدین ابی محمد عبدالرحمان
بن اسماعیل بن ابراهیم شافعی مقدسی دمشقی، نسخه کهن و نفیس، مورخ اواخر سده
۸ هـ ۶ برگ آغازین در سده ۱۲ هـ نونویس شده است، عناوین شنگرف، قطع وزیری،
نسخه مصحح، ش «۱۴۷۱۱».

۱۴۷. شرح کتابی در فقه، شامل کتاب طهارت، (عربی)، از: مرحوم آیت‌الله سید یحیی خراسانی هندی، نسخه اصل به خط مؤلف، اوایل سده ۱۴ هـ خط نستعلیق، تاکنون چاپ نشده، قلم خوردگی بسیار دارد، نسخه مصحح، قطع وزیری، ش «۱۲۴۷۳».

۱۴۸. شرح کتابی در فقه، «جلد دیگر»، شامل کتاب صلوة، (عربی)، از همان مؤلف، نسخه اصل، کتابت چهارشنبه ۲۷ رمضان ۱۳۱۱، نسخه مصحح با حواشی نفیس که تاکنون چاپ نشده است، ش «۱۲۴۷۴».

۱۴۹. شرح گلشن راز شبستری، (فارسی)، از: محمد بن بحیی علی جیلانی لاهیجی نوربخشی، نسخه نفیس، مورخ نیمه دوم سده ۱۱ هـ خط نستعلیق ممتاز، صفحات مجدول به آب طلای ناب، عناوین سنگرف، نسخه قطور و پربرگ، ش «۱۵۳۸۳».

شرح اللّهُوف ← مضارب السیّوف

شرح اللّمْعة الدمشقیّة ← نور الانوار الغرویّة

۱۵۰. شرح معمیّات، (فارسی)، از: میرحسین نیشابوری، خط نستعلیق محمد بن علی، مورخ اواخر سده ۱۰ هـ، عناوین و نشانیها سنگرف، نسخه مصحح، قطع رقی، ش «۱۷۳۱۰».

۱۵۱. شرح الملخّص، (عربی)، از: موسی بن محمد بن محمود، معروف به «قاضی زاده رومی» کتابت سده ۱۳ هـ خط نسخ و نستعلیق، این کتاب شرحی است مزجی بر کتاب چغینی خوارزمی، نسخه مصحح، عناوین و نشانیها قرمز و مشکی، دارای اشکال هندسی، قطع وزیری کوچک ش «۱۲۱۸۶».

شرح منظومه مجمع السرور والحبور ومطلع الشّمس والبدور ← ایضاح الرموز ومفتاح الكنوز
۱۵۲. شرح الهدایة، (عربی)، تألیف احمد بن محمود هروی، نسخه نفیس، نایاب، کهن و ارزشمند، مورخ اوایل سده ۱۰ هـ دارای یک سرلوح مرصع نفیس از عصر صفوی، خط نستعلیق، عناوین با آب طلای ناب، قطع جانمازی، صفحات مجدول، یک نسخه دیگر از این کتاب در کتابخانه ملّی ملک در تهران موجود می‌باشد، ش «۱۱۷۹۰».

۱۵۳. صحاح اللّغة جوهری، (عربی)، نسخه کهن و نفیس، نیمه نخست آن مورخ سال ۹۳۷ ق و نیمه دوم در سده ۸ هـ کتابت شده است، این نسخه پیش‌تر در کتابخانه مرحوم محمّدامین خنجی - از مجموعه داران مقیم تهران - در ۴۰ سال قبل قرار داشته و اینجانب آن را با تعدادی نسخه نفیس دیگر، از آن مجموعه، سالها قبل از تهران برای این کتابخانه بزرگ خریداری نمودم، ش «۱۴۴۹۷».

۱۵۴. صحیح بخاری، (عربی - حدیث)، از: ابو عبد الله محمد بن اسماعیل بخاری، نسخه کهن و نفیس، مورخ سده ۸ هـ برگهای آغاز و انجام افتاده است، قطع وزیری، ش «۱۴۴۹۹».

۱۵۵. صحیفه سجّادیه، از: حضرت امام سجّاد علیه السلام، نسخه بسیار نفیس مرّصع و مذهب عالی از عصر صفوی، مقابله و تصحیح شده، به خط نسخ ممتاز محمد بن یوسف طباطبائی در سال ۱۰۹۹ ق، تمام صفحات طلاندازی شده، مجدول با آب‌طلای ناب و دارای کمند و رکابه، صفحه اول و دوم مرّصع و حواشی نیز مرّصع، این نسخه را فردی در همان سده ۱۱ و ۱۲ هـ وقف نموده است. قطع جانمازی، ش «۱۶۶۵۶».

۱۵۶. صد پند لقمان، (فارسی)، نسخه بسیار نفیس، خط نستعلیق خوشنویس نامدار ایرانی سده ۱۱ هـ میر عماد حسنی که به سال ۱۰۰۶ ق آن را به پایان برده است، دارای سرلوح مرّصع، متأسفانه زمینه متن را در هند با رنگ قهوه‌ای تزیین کرده‌اند که به همین جهت، از نفاست آن اندکی کاسته شده است، البته این‌گونه کارها ویژه هندی‌ها می‌باشد، لذا زیبایی خط آن استاد آن‌گونه که بایسته است، جلوه‌گری ندارد، قطع وزیری، ش «۱۳۹۳۸».

۱۵۷. صفات الحیوان «خواص الحیوان»، (فارسی)، از: غیاث‌الدین منصور بن حسن بن ابراهیم ایجی شبانکاری، مورخ جمعه ۲۲ صفر ۱۳۱۷، عناوین و نشانیها شنگرف، برگ آغازین افتاده، قطع وزیری، کاتب نسخه: حاجی میر محمد حفیظ‌الله ابن میر محمد تقی زهدی نقشبندی حسینی، ش «۲۰۷۲۷/ج ۳».

۱۵۸. صفوة الصفا، (فارسی)، از: توکل بن اسماعیل بن حاجی اردبیلی مشهور به «ابن بزّاز»، نسخه نفیس، مورخ چهارشنبه ۱۴ ذی القعدة ۹۶۷، خط نستعلیق حسین بن تاج احمد بن جان احمد بن حاج یعقوب شاه دهخوارقانی، نشانیها و عناوین شنگرف، اندکی رطوبت دیده است، این کتاب چندی پیش از سوی پژوهشگر معاصر، غلامرضا طباطبائی مجد، تصحیح، تحقیق، چاپ و منتشر گردیده است، همچنین نخستین بار این کتاب به سال ۱۳۲۹ ق، در ۴۰۰ صفحه در بمبئی هند در چاپخانه «مظفری» چاپ و منتشر شده است، ش «۱۷۳۶۱».

۱۵۹. ضوء المعالی لبده الامالی، (عربی)، از: ملا علی بن سلطان محمد قاری، مورخ پنجشنبه ۲۶ ربیع‌الاول ۱۱۵۵، عناوین و نشانیها شنگرف، دارای دو سرلوح مرّصع،

صفحات مجدول به زر، مشکی و قرمز، نسخه مقابله و تصحیح شده است، قطع رقعی بزرگ، ش «۱۴۶۲۲».

۱۶۰. ضیاء التفاسیر، «جلد ۱» (فارسی)، از: امیر محمد صادق موسوی خوانساری - از علمای اواخر سده ۱۳ هـ - این تفسیر را در ۳ جلد بزرگ نگاشته و جلد سوم و پایانی آن را شب دهم ذیقعدة ۱۲۹۴ به پایان برده است، این تفسیر به سال ۱۲۹۸ ق، در دو جلد، در تهران، چاپ شده و احتمالاً کامل نیست. دوره ۳ جلدی آن که جلد ۲ و ۳ در زیر معرفی شده، در این کتابخانه بزرگ موجود می باشد، قطع رحلی، خط نسخ، ش «۱۶۸۸۸».

۱۶۱. ضیاء التفاسیر، «جلد ۲»، (فارسی)، از همان مؤلف و با همان خصوصیات، برگهایی از آغاز و نیمه و انجام این جلد افتاده است، قطع رحلی، به همان خط جلد نخست، ش «۱۶۸۸۹».

۱۶۲. ضیاء التفاسیر، «جلد ۲۳»، (فارسی)، از همان مؤلف و با همان خصوصیات، این جلد را مؤلف شب دهم ذیقعدة ۱۲۹۴ به پایان برده است، قطع رحلی، خط نسخ همان کاتب، جلد ۱ و ۲، عناوین نسخ مشکی، ش «۱۶۸۹۰».

۱۶۳. طارق جوزا، (فارسی)، از: ابوبکر مطهر بن محمد بن ابی القاسم بن ابی سعید جمالی پالیزدی، مورخ ۹ شوال ۱۲۰۵، قطع وزیری، عناوین و نشانیها شنگرف و مشکی، ش «۱۲۱۶۲».

۱۶۴. طریق روایت و راویان ابن حجر مکی، (عربی)، از: ابن حجر که بعد از فراغت از شرح ادبیین نووی آن را نگاشته است، خط نسخ خوش، عناوین قرمز، قطع رقعی بزرگ، مورخ اواخر سده ۱۳ هـ، ش «۱۶۵۴۸».

۱۶۵. الطیفور المدلل «وقوف»، (عربی)، از: ابی جعفر محمد مشهور به «طیفور سجاوندی»، نسخه بسیار نفیس و کهن، مورخ یکشنبه ۱۸ ربیع الاخر ۷۸۷، خط نسخ، این نسخه پیش تر در کتابخانه مرحوم فخرالدین نصیری امینی - از مجموعه داران ساکن تهران - بوده است. نسخه مصحح، ش «۱۴۳۶۴».

۱۶۶. عقد اللثالی، (فارسی)، از: ابوالقاسم بن میرزا حسین کاشانی، خط نسخ، قطع وزیری خستی، چاپ نشده و نفیس، کتابت سده ۱۳ هـ، یادآوری می شود: این کتاب با کتاب سراج المتجهدين تألیف مولی نوروز علی بسطامی، در یک جلد قرار گرفته است، ش «۱۴۱۹۲».

۱۶۷. *العناية في شرح الهداية*، «جلد ۴»، (عربی - فقه عامه)، از: شیخ اکمل الدین، نسخه بسیار کهن و نفیس، کتاب نیمه سده ۸ هـ، خط نسخ زیبا، عناوین شنگرف، قطع وزیری، ش «۱۴۵۰۴».

۱۶۸. *عنوان الکلام في ادعية شهر الصيام*، (فارسی)، از: مرحوم آخوند ملا محمد باقر فشارکی اصفهانی، مورخ ۲۲ ربیع الاول ۱۲۹۶، کاتب مرادعلی بن حیدرعلی، نسخه مصحح، ش «۱۶۵۸۷».

۱۶۹. *عين الدموع*، (فارسی)، در حالات چهارده معصوم علیهم السلام، به ویژه حضرت سیدالشهداء علیه السلام، به روش کتاب جلاء العیون علامه مجلسی، تألیف سید محمد صادق بن محمد باقر حسینی واعظ اصفهانی، از علما و وعاظ نیمه نخست سده ۱۳ هـ، این کتاب را مؤلف به نام فتحعلی شاه قاجار تألیف کرده است، در زمان صدارت محمد حسین خان معتمد الدوله. نسخه دیگری از این کتاب در همین کتابخانه بزرگ به شماره «۴۴۰» موجود می‌باشد، تاکنون چاپ نشده است، خط نستعلیق، کتابت نیمه دوم سده ۱۳ هـ قطع رقعی بزرگ، ش «۱۴۷۲۵».

۱۷۰. *الغایة لاهل الانظار العالیة*، (عربی)، از: مرحوم آیت‌الله سید حسن صدر عاملی، مورخ ۷ رجب ۱۳۳۸، از روی نسخه اصل به خط مؤلف بزرگوار آن، کاتب سید جواد بن حاج سید مرتضی رشتی که نسخه را به خط نسخ کتابت کرده است، ش «۱۶۷۹۸».

۱۷۱. *غایة المرام في شرح تهذیب الاحکام*، «جلد ۳»، (عربی)، شامل کتابهای زکوة، صوم و اعتکاف، از: محدث بزرگوار شیعه، مرحوم سید نعمت‌الله موسوی جزایری شوشتری، از علما و محدثان بزرگ شیعه در نیمه دوم سده ۱۱ هـ، نسخه بسیار نفیس و ارزشمند به خط مبارک مؤلف، مورخ اوائل شعبان ۱۰۹۳ در شوشتر و در منزل مسکونی مؤلف در نزدیکی مسجد جامع شوشتر، مرحوم سید نخست شرحی بر تهذیب شیخ به عنوان مقصود الانام نگاشته و پس از تألیف چند جلد از آن، مجدداً شرح دیگری به عنوان «غایة المرام» تألیف کرده است که به نام شرح جدید مشهور می‌باشد، نسخه حاضر جلد سوم همان شرح جدید است، در این کتابخانه بزرگ آثار بسیاری از این عالم بزرگوار موجود می‌باشد، از جمله دو جلد شرح استبصار شیخ، که تمام نسخه اصل و به خط آن عالم برجسته کتابت شده است، همچنین چند جلد از شرح‌های قدیم و جدید تهذیب نیز در این کتابخانه بزرگ موجود می‌باشد، قطع رقعی، ش «۱۳۹۱۶».

۱۷۴. الفتاوی، (عربی - فقه عامه)، مؤلف: ناشناخته، نسخه کهن، مورخ اواخر سده ۸ هـ، قطع رحلی، نسخه مصحح، عناوین و نشانیها سنگرف، ش «۱۴۲۷۱».

۱۷۵. فتح البديع بشرح تملیح البديع بمدح الشفیع، (عربی)، تألیف زین‌الدین عبدالرحمان بن احمد بن علی، از دانشمندان نیمه دوم سده ۱۰ هـ، این کتاب را مؤلف به سال ۹۹۳ ق تألیف کرده است، نسخه بسیار نفیس و ارزشمند، مورخ اواخر سده ۱۰ یا اوایل سده ۱۱ هـ، قطع رقعی، خط نسخ، عناوین قرمز، برگهای آغاز و انجام افتاده است، ش «۱۲۶۲۲».

۱۷۶. فرائض، (فارسی منظوم)، از: رکنی؟، مورخ سال ۱۱۸۳ ق، خط نستعلیق ملاً عبدالقادر بن ملاً محمد ادریس، ملقب به «خطیب»، عناوین و نشانیها قرمز و مشکی، نسخه مصحح و مجدول، قطع رقعی بزرگ، ش «۲۰۷۳۳ / ج ۳».

۱۷۷. الفرق بین مجتهدنا والخباری، (عربی)، از: شیخ عبدالله بن صالح، مورخ سده ۱۳ هـ، خط نستعلیق شکسته تحریری، عناوین و نشانیها قرمز، برگ انجام افتاده، قطع وزیری کوچک، نسخه مصحح، ش «۲۰۷۰۹ / ج ۳».

۱۷۸. فروع کافی، «جلد ۲»، تألیف گلینی، نسخه نفیس و ارزشمند، اجازه‌های بر پشت برگ آغازین نسخه به خط میرزا محمد حسن بن حاج معصوم قزوینی حائری، در تاریخ رجب ۱۱۱۳، برای مولی صدرالدین محمد بن ملاً محمد رضا تبریزی نگاشته شده است، تمام حواشی به خط نستعلیق حاج ابوطالب بن ابوتراب که در ۵ رجب ۱۱۰۸، آن را نگاشته است، کاتب نسخه سید محمد موسی بن محمد عیسی مرعشی شوشتری، تاریخ کتابت ۱۲ رجب ۱۰۷۲، خط نسخ، حاج ابوطالب بن ابوتراب کاتب حواشی، بعد از کتابت نسخه را مقابله و تصحیح کرده است، قطع رحلی، ش «۱۴۲۵۸».

۱۷۹. فرهنگ ومعنی یوسف وزلیخا، (فارسی واردو)، تألیف شیخ الهی بخش هندوستانی، مورخ ۲۲ رمضان ۱۲۵۹، خط نستعلیق تحریری، کاتب: ناشناس، این نسخه برای فیرام جیو فرزند سهراب جیو کتابت شده است، این کتاب برگرفته از یوسف وزلیخای جامی است، قطع وزیری خشتی، ش «۲۰۷۴۲ / ج ۳».

۱۸۰. فصوص الاصول، (عربی)، از: سید ابوالقاسم بن محمد رضا طباطبائی تبریزی، مورخ سده ۱۳ هـ، خط نستعلیق، عناوین درشت‌تر از متن و مشکی، قطع جیبی، نسخه مصحح، ش «۲۰۷۱۶ / ج ۳».

الفصول الايلاقية في الطب ← الايلاقي في الطب

۱۸۱. الفصول المختصرة، يا المختارة من كتاب العيون والمحاسن، (عربی)، از:

سید مرتضی ابی القاسم علی بن حسین موسوی، نسخه بسیار نفیس و ارزشمند، ۲ جزء در یک مجلد، برگ پایانی افتاده است، در برگ پایانی جزء نخست این نسخه آمده که نسخه را کاتب به نام علی بن احمد بن کمال بن ابراهیم حسینی از روی یک نسخه بسیار نفیس و کهن دیگر مورخ صفر ۶۰۱ که به خط ابوالحسین جعفر بن علی بن جعفر بن عبدالله حبشی بوده، در روز چهارشنبه ۲۲ رمضان ۹۵۰، به خط نسخ خوش کتابت نموده است، این نسخه پیش تر در کتابخانه شخصی مرحوم سید ریحان الله موسوی کشفی بروجردی قرار داشته و خط و مهر وی به سال ۱۳۲۰ ق، بر فراز پشت برگ آغازین آن آمده است، سپس به کتابخانه مرحوم فخرالدین نصیری امینی، از مجموعه داران مقیم تهران - منتقل شده و اینجانب آن را به همراه تعدادی دیگر از نسخه‌ها برای این کتابخانه بزرگ خریداری نمودم، ش «۱۳۹۴».

۱۸۲. فقه، (عربی)، از: ناشناخته، نسخه کهن، مورخ نیمه دوم سده ۸ ه، برگهای آغاز و انجام افتاده، خط نسخ، ش «۲۰۵۵۷ / ج ۳».

۱۸۳. فقه، (عربی)، شامل کتابهای طهارت تا پایان جهاد، تألیف مرحوم آیت الله سید ابوالقاسم طباطبائی تبریزی نجفی معروف به «علامه»، در گذشته ۱۳۶۹ ق، خط نسخ، مورخ نیمه نخست سده ۱۴ ه، به خط و تصحیح سید جمال الدین طباطبائی فرزند مؤلف، نسخه مصحح، قطع جیبی، ش «۲۰۸۱۹ / ج ۳».

۱۸۴. فقه، (عربی)، شامل آب مطلق و مضاف تا پایان لقطه، تألیف مرحوم آیت الله سید ابوالقاسم طباطبائی تبریزی نجفی معروف به «علامه»، مورخ اوایل سده ۱۴ ه، خط نسخ، نسخه مصحح که در سال ۱۳۵۹ ق تصحیح شده است، قطع جیبی، ش «۲۰۸۲۳ / ج ۳».

۱۸۵. فقه، (عربی)، تألیف مرحوم آیت الله سید ابوالقاسم طباطبائی تبریزی نجفی مشهور به «علامه»، خط نسخ، مورخ نیمه نخست سده ۱۴ ه، به خط سید جمال الدین طباطبائی فرزند مؤلف، نسخه مصحح، قطع جیبی، ش «۲۰۸۲۴ / ج ۳».

۱۸۶. فقه، (عربی)، شامل کتابهای طلاق تا پایان دیات، تألیف مرحوم آیت‌الله سید ابوالقاسم طباطبائی تبریزی نجفی، معروف به «علامه»، خط نسخ، مورخ اوائل سده ۱۴ هـ، قطع جیبی، نسخه مصحح، ش «۲۰۸۲۲ / ج ۳».

۱۸۷. فقه، (عربی)، شامل کتاب احیاء موات به بعد و بخشی از کتاب اجاره به بعد، تألیف مرحوم آیت‌الله سید ابوالقاسم طباطبائی تبریزی نجفی معروف به «علامه»، خط نسخ، مورخ نیمه نخست سده ۱۴ هـ به خط و تصحیح فرزند مؤلف، سید جمال‌الدین طباطبائی، قطع جیبی، ش «۲۰۸۲۰ / ج ۳».

۱۸۸. فقه حنفی، (عربی)، از: ناشناخته، مورخ اواخر سده ۹ هـ، خط نسخ، عناوین و نشانیها مشکی، قطع رحلی، نسخه مصحح، برگ انجام افتاده، ش «۱۴۲۵۷».

۱۸۹. فقه عامه، (عربی) مؤلف: ناشناخته، نسخه بسیار کهن و نفیس، مورخ سده ۷ هـ شامل کتاب الزهن و کتاب التکاح، بدون آغاز و انجام، نسخه مصحح و مقابله شده، قطع رقعی، متأسفانه برگهای بسیاری از آن افتاده است، ش «۱۴۴۷۸».

۱۹۰. فقه عامه، (عربی)، از: ناشناخته، نسخه کهن و نفیس، مورخ نیمه نخست سده ۸ هـ، خط نسخ، عناوین و نشانیها شنگرف، نسخه مصحح، برگ انجام افتاده، قطع رقعی بزرگ، ش «۱۳۹۷۰».

۱۹۱. فقه عامه، (عربی)، مؤلف: ناشناخته، نسخه بسیار کهن و نفیس، مورخ سده ۸ هـ، برگهای آغاز و انجام افتاده است، نسخه مصحح، قطع وزیری، ش «۱۴۵۰۲».

۱۹۲. فقه عامه، (عربی)، مؤلف: ناشناخته، نسخه نفیس و کهن، مورخ اوایل سده ۸ هـ، قطع وزیری، ش «۱۴۵۰۶».

۱۹۳. فقه عامه، (عربی)، نسخه بسیار نفیس و کهن، مورخ سده ۸ هـ، برگهای آغاز و انجام افتاده است، نسخه مصحح، قطع وزیری، ش «۱۳۹۷۰».

۱۹۴. فقه عربی، از: ناشناخته، نسخه کهن، مورخ نیمه دوم سده ۸ هـ، برگهای آغاز و انجام افتاده، خط نسخ، ش «۲۰۵۵۷ / ج ۳».

۱۹۵. فوائد البدن، (فارسی)، از: سید رضا ابن امیر محمد حسینی، مورخ سال ۱۱۱۹ ق، خط نستعلیق محمد حسین بن حاجی حسن طبیب، عناوین و نشانیها شنگرف، نسخه مصحح، قطع رقعی خشتی، ش «۲۰۷۵۰ / ج ۳».

۱۹۶. فواکه الأحكام، «جلد ۱»، (عربی - فقه شیعه)، تألیف سید حسین بن سید رضا موسوی، در گذشته ۱۲۹۱ ق، از نوادگان سید نعمت‌الله موسوی جزایری شوشتری، نسخه اصل و بسیار ارزشمند، به خط مؤلف، این کتاب مجموعاً در ۸ جلد نگاشته شده که جلد اول تا پنجم همگی نسخه اصل و در این کتابخانه بزرگ موجود می‌باشد، قطع وزیری، نشانیها و عناوین مشکى، فراز برگها اندكى رطوبت دیده، نسخه مصحح، ش «۱۵۳۹۵».

۱۹۷. فواکه الأحكام «جلد ۲»، (عربی)، تألیف سید حسین بن سید رضا موسوی در گذشته ۱۲۹۱ ق، از نوادگان سید نعمت‌الله موسوی جزایری شوشتری، نسخه اصل و بسیار نفیس و ارزشمند، کتابت سال ۱۲۹۱ ق، این کتاب مجموعاً در ۸ جلد نگاشته شده است، قطع وزیری، نسخه مصحح، خط نستعلیق، ش «۱۵۳۹۶».

۱۹۸. فواکه الأحكام، «جلد ۳»، (عربی)، از: سید حسین بن رضا موسوی در گذشته ۱۲۹۱ ق، نسخه بسیار مهم، نفیس و اصل به خط مؤلف، خط نستعلیق، برگ آغازین افتاده است، اندكى رطوبت دیده و فرسوده گشته، ش «۱۵۳۹۴».

۱۹۹. فواکه الأحكام، «جلد ۴»، (عربی)، تألیف سید حسین بن سید رضا موسوی، نسخه بسیار نفیس و اصل، به خط مؤلف، این نسخه جلد چهارم و شامل کتابهای صوم، رضاع و ... می‌باشد، ش «۱۵۳۹۷».

۲۰۰. فواکه الأحكام، «جلد ۵»، (عربی - فقه شیعه)، تألیف سید حسین بن رضا موسوی، در گذشته ۱۲۹۱ ق، نسخه بسیار نفیس، اصل و ارزشمند به خط نستعلیق مؤلف، قطع وزیری، دارای حواشی، ش «۱۵۳۹۸».

۲۰۱. القانون، (عربی - طب)، از: ابن‌سینا، نسخه بسیار مهم، نفیس، و بسیار کهن و ارزشمند، کتابت ۱۵ شعبان ۵۱۲، حدود هشتاد و چهار سال پس از درگذشت ابن‌سینا که به سال ۵۱۶ ق در مدرسه نظامیه بغداد با نسخه اصل به خط ابن‌سینا مقابله و تصحیح شده است، این نسخه در طول سده‌های گذشته در تملک تعدادی از حکیمان مسلمان بوده است، قطع وزیری بلند، متأسفانه اندكى مورد هجوم موربانه قرار گرفته است، چنین نسخه‌ای با این قدمت کتابت و اینکه مستقیماً با نسخه اصل به خط ابن‌سینا، مقابله و تصحیح شده، بی‌نظیر، و در

حقیقت یکی
از نفیس‌ترین
نسخه‌های خطی
موجود کتاب قانون
به‌شمار می‌آید،
ش «۱۴۴۹۶».

۲۰۲. قرآن

کریم، شامل ۶ برگ
خط کوفی قدیم بر
روی پوست، این
چند برگ دقیقاً در
نیمه نخست سده
دوم هجری در
خاورمیانه یا
شمال شرق آفریقا
کتابت شده است،
این نسخه کامل
بوده، ولی چون
فروش آن یکجا
میسر نبوده،
متأسفانه آنهایی
که این نسخه کهن
را در اختیار

قصد العرض ولا تلقت الى المرض كما سقى الخدرات في
القول الشاهد الوجع اذا مضى وان كان يضرب نفس القول
وكما حردتها الخبرنا الواجب من الفصل ضعف للعدة
اولا اشغال مقدم او غتيا في الحالك ورتما لم نوخر ذ الح
ولتر فصلنا لم نستوف قطع البب كله كما اتان علة
التشخ لا تحوى نفس الخط كله بل نترك منه شيا حلاله
الحرك فالنتجيه ليلاخلل من الرطوبة الغريزية فليكن
هذا القدر من كلامنا المختصر في الاصول الكلية لصناعة
الطب كافيا ولناخذ في تصنيف كتابنا الادوية المفردة

ان شاء الله تعالى وطهره من حاسر من الطاعة
الطاهره والحمد لله
عاش سنه ١٠٠٠
الحمد لله وحده والصلاة على النبي محمد وآله الطاهرين
وحي الله وبعلم ليس
مريه والمجد من اوله الى اخره فراه فهم
عبد الملك بن محمد الكوفي الجيزي اذ البدر
نفعه الله به

القانون في الطب، از: ابن سینا، یکی از کهن‌ترین نسخه‌های موجود، ش «۱۴۴۹۶».

داشته‌اند، آن را پراکنده ساخته و به تدریج به فروش رسانده‌اند، بحمدالله تاکنون
نزدیک به پنجاه برگ از این قرآن کریم در این کتابخانه بزرگ گرد آمده است، نظیر این
قرآن، با این قدمت در جهان، تنها ۴ یا ۵ نسخه موجود می‌باشد، اینجانب گزارش
مبسوطی در مورد این قرآن در فصلنامه میراث شهاب این کتابخانه بزرگ آورده‌ام، هر

صفحه دارای ۱۶ سطر می‌باشد، معمولاً قرآن‌های بسیار کهن از سده ۱ و ۲ هـ فاقد تذهیب و آرایش می‌باشند، ش «۱۱۸۸۰».

۲۰۳. قرآن کریم، نسخه کامل در ۳۰ برگ، خط نسخ ریز، حاشیه دو صفحه آغازین مرصع و مذهب، نام کاتب مشخص نیست، لیکن خوشنویس چیره دستی بوده است، این نسخه نفیس و ارزشمند زمانی در هند بوده و مورد هجوم جدی آفات قرار گرفته است و نیاز به مرمت دارد، قطع وزیری، فواصل بین آیات با آب‌طلا تزئین شده است، ش «۱۳۹۷۵».

۲۰۴. قرآن کریم، نسخه بسیار نفیس، مرصع و مذهب، به خط نسخ عالی ملک محمد بن محمد طاهر خوانساری، با زیرنویس فارسی به خط نستعلیق در نیمه دوم سده ۱۳ هـ دو صفحه آغازین تمام مرصع عالی، آغاز هر سوره دارای کتیبه مرصع است که نام سوره را در آن نگاشته‌اند، قطع وزیری، صفحات مجدول، جلد روغنی گل و برگ، ش «۱۴۷۵۹».

۲۰۵. قرآن کریم، شامل جزء هفتم، نسخه بسیار نفیس، کهن و گرانبها، به خط ثلث ممتاز، مورخ نیمه نخست سالهای ۷۱۰ تا ۷۴۰ ق، احتمالاً در منطقه شامات و خاورمیانه کتابت شده، قطع سلطانی، صفحه نخست دارای یک سرلوح نفیس مرصع از اوایل سده ۸ هـ ش «۱۴۵۳۱».

۲۰۶. قرآن کریم، با زیرنویس فارسی و حواشی بسیار زیبا، نسخه هنری و مرصع پرکار، خط نسخ ممتاز محمد بن یوسف بن اسحاق به دستور حاجی محمد باقر که در تاریخ ربیع‌الاول سال ۱۲۴۰ آن را به پایان برده است، دارای دو صفحه کامل مذهب و مرصع عالی که با آب‌طلای ناب، لاجورد و مرکب چشم‌نوازی می‌نماید، قطع رحلی کوتاه، ش «۱۳۹۸۴».

۲۰۷. قرابادین معصومی، (فارسی)، از: معصوم بن کریم الدین طبیب شوشتری، این کتاب را مؤلف در سال ۱۰۵۹ ق به پایان برده است، کتابت نسخه موجود در سده ۱۲ هـ عناوین و نشانیها شنگرف، قطع رقعی پالتویی، اندکی رطوبت دیده است، ش «۱۷۳۰۸».

۲۰۸. قصاید فارسی، در مدح و منقبت حضرت امام رضا علیه السلام، شاه عباس کبیر، شاه عباس دوم و فتح قندهار، دارای سرلوح مرصع، قطع رحلی، ش «۱۴۴۴۶».

۲۰۹. **قصاید و مدایح**، (فارسی)، شامل ستایش از میرزا محمدخان اقبال الدوله، امیرنویان و فرمانروای مملکت کرمانشاهان و سرحدات عراقین که به سال ۱۳۱۸ ق، سروده شده، و نیز تبریک عید مولود مظفرالدین شاه قاجار، خط نستعلیق عالی، در پایان مهر بیضی «مصباح الشعراء» مشهود می‌باشد، قطع رقعی، ش «۱۴۱۶۸».

۲۱۰. **قصص الأنبياء**، (ترکی آذری)، از: ابراهیم بن محمد اردبیلی واعظ، نسخه اصل به خط مؤلف، قطع رقعی بزرگ، خط نستعلیق، ش «۱۳۹۳۷».

۲۱۱. **قواعد الاحکام فی معرفة الحلال والحرام**، «جلد ۲»، (عربی - فقه شیعه)، تألیف علامه حلی، حسن بن یوسف بن المطهر، نسخه نفیس مورخ ۶ رجب ۹۲۵، مصحح و مقابله شده، قطع وزیری، اندکی رطوبت دیده است، ش «۱۷۳۳۷».

۲۱۲. **قواعد الفرائض السراجیه**، (فارسی)، از: ناشناخته، نسخه نفیس و کهن، مورخ ۸۳۵ ق، ش «۱۴۳۸۶».

۲۱۳. **قوانین الاصول**، (عربی)، از: میرزای قمی، ابوالقاسم بن حسن گیلانی، از علمای برجسته شیعه و مدفون در آرامگاه شیخان قم، نسخه بسیار نفیس و به احتمال قریب به یقین نسخه اصل به خط مؤلف که در سلخ ربیع‌الثانی ۱۲۰۵ آن را به پایان برده است، قطع رحلی، خط نستعلیق، دارای قلم‌خوردگی بسیار، ش «۱۷۳۵۵».

۲۱۴. **قیصرنامه**، (فارسی)، از: حکیم ابراهیم افندی، خط نستعلیق محمد رحیم الیکوزانی، مورخ سال ۱۳۰۸ ق، حسب الامر سعدالدین خان نایب‌الحکومه دارالنصر هرات کتابت شده، قطع رقعی، ش «۱۳۹۱۵».

۲۱۵. **کاشف الاسرار**، (فارسی - علم رمل)، از: حیدر بن محمد اصفهانی، مورخ سال ۱۳۳۰ ق، خط نسخ و نستعلیق تحریری فتحعلی نمروری^۱، عناوین آبی و قرمز، قطع رقعی بزرگ، این کتاب با کتاب سرخاب در علم رمل، در یک مجلد قرار دارد، ش «۱۲۶۰۳».

۲۱۶. **الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الأقاویل فی وجوه التأویل**، (عربی)، از: سورة أعراف آغاز و تا بخشی از سورة توبه پایان می‌گیرد، تألیف جارالله

۱. «نَمْرُور» روستائی است که در آذربایجان شرقی پیرامون تبریز قرار گرفته است.

محمود بن عمر زمخشری، نسخه نفیس، کهن و ارزشمند، مورخ اواخر سده ۸ هـ، برگهای آغاز و انجام افتاده است. نسخه مرمت گردیده، عناوین و نشانیها شنگرف، قطع وزیری پالتویی، ش «۱۴۷۰۷».

۲۱۷. کشکول، (فارسی)، از: عبدالقادر بن محمد مهدی بسطامی، شامل ۱۴ رساله کوچک از علمای بزرگ، از جمله علامه مجلسی، خواجه نصیرالدین طوسی، عبدالرحمان جامی، نسخه نفیس، خط نستعلیق، کتابت سال ۱۱۹۰ ق، تمام کتاب به خط گردآورنده این مجموعه است، قطع رقعی، ش «۱۶۶۳۱».

۲۱۸. کلام، (عربی)، از: شیخ عبدالسلام بن شیخ ابراهیم القانی ...، خط نسخ شیخ محمد ابوالمکارم مالکی، پنجشنبه ۲۷ رجب ۱۲۴۸، این کتاب را مؤلف در ماه رمضان سال ۱۰۴۷ نگاشته است، نسخه بسیار فرسوده شده و قابل استفاده نمی‌باشد، قطع وزیری، ش «۲۰۷۲۶/ج ۳».

۲۱۹. الكنوز المخفیة فی رد الطائفة الغیبیة یا الدرر السنیة فی رد الطائفة الغیبیة، (عربی)، مؤلف: ناشناخته، نسخه نفیس، نایاب، تاکنون چاپ نشده و نام آن در هیچ یک از منابع موجود نیامده است، مؤلف آن را به سال ۱۱۸۵ ق نگاشته و نسخه حاضر نیز در حیات مؤلف از روی نسخه اصل کتابت شده، و در پایان مقابله و تصحیح گردیده است، قطع رقعی، خط نسخ خوش، عناوین شنگرف، مورخ اواخر سده ۱۲ هـ ش «۱۱۹۴۷».

۲۲۰. کلیات سعدی شیرازی، نسخه بسیار - بسیار کهن، نفیس و ارزشمند، این نسخه عزیز الوجود در سالهای پایانی سده ۷ هجری، اندکی پس از درگذشت سعدی کتابت شده است، عناوین شنگرف، صفحات مجدول، خط نسخ ترکستانی، قطع وزیری بزرگ، نسخه فرسوده شده و نیاز به مرمت جدی داشته و بحمدالله در واحد مرمت این کتابخانه بزرگ بازسازی شده است. این نسخه در سده‌های پیشین در سمرقند یا بخارا و یا پیرامون آن منطقه قرار داشته است، در حال حاضر نسخه موجود، کهن‌ترین یا یکی از کهن‌ترین نسخه‌های موجود کلیات سعدی در جهان به شمار می‌آید، ش «۱۴۵۰۳».

<p>ای برادر که بر خردمندی جو سپهر گویند دارا و ملک امان و بین در پناه شاه عادل پیشوا ملک و دین او یک اخلاص شنیدید نشا و عافیت زردستان را حقش سپاید خسرو کای بهر از آن فرور بر جانشان افروخت زینت منصور و صفت زان امانت</p>	<p>که گسارند ازین برادر با بیکجوی ملک دیلار چه بیست صاحب این اربابان رگت مسلمانی امن از دار خسرو صاحب توان غوث زان کسعد صلحت بود انشار رای روشن من که بر مرد ز روز غرورند ایمان دولت روزگار با عادت از بر عدلی مدح کوی</p>
<p>تمت کتاب</p>	
<p>در مفاصل</p>	
<p>ندامت جبه مکافات این که اللیلای اعانه الملی صافی تو از عرو و جوابی همیشه دراز ریه و دادم بد جهرت احباب ترا چه که خوراند کن صاحب لذت طغ و در جبه آرم همه کوی به روز هم بکنای من زان من از حال من در دراز بکشد که هرگز رسد لب و آرم</p>	<p>و خون خلق و روی در زای صدعی و الجور و الموی کن جو عند لب چه فزانه کمی دارم ای افتاده وصله ز صبح و نهر نه هر صاحب حسنت جور شده ای بیخی مروغ ترک و ک راه عمت چگونه بو شکره دانه ز رویت مرا تو سر اندیش شده ای عمل من از تو بپرک در صاحب نسفا</p>
<p>کلیات سعدی، یکی از کهن ترین نسخه‌های موجود جهان، ش. ۱۴۵۰۳.</p>	

۲۲۱. کلیات عطار نیشابوری، خط نستعلیق، نسخه کهن و نفیس، تاریخ کتابت در پایان کتاب منطق الطیر سال ۷۸۴ ق است، برگهای آغاز و انجام افتاده، قطع رقعی، ش «۱۳۹۱۲».

۲۲۴. **کیمیای سعادت**، (فارسی)، از: ابوحامد غزالی، نسخه نفیس، مورخ سده ۱۰ هـ صفحات مجدول، مصحح، قطع رقعی بزرگ، ش «۱۴۴۳».

۲۲۵. **گزیده حیوة الحیوان دمیری**، مؤلف: ناشناخته کتابت ۳ شعبان ۱۰۹۲، خط نسخ علی بن محمد الجزائری، قطع رقعی کوچک بیاضی، عناوین قرمز، ش «۱۲۷۶۵ م».

۲۲۶. **لمحات من نفحات القدس**، (فارسی)، از: محمد عالم صدیقی علوی، این کتاب را مؤلف به اشاره خواجه احمد علوی یسوی نگاشته است، کتابت سال ۱۰۵۶ ق، خط نسخ دوست محمد بن شاه محمد غزیره کی، نسخه نایاب و بسیار نفیس، قطع وزیری، ش «۱۴۰۰۸».

۲۲۷. **لغت‌نامه**، (فارسی)، از: علاءالدین احمد بن جمال‌الدین خفری، خط نسخ مؤلف، کتابت سده ۱۲ هـ، عناوین و نشانیها سنگرف، قطع رقعی پالتویی، نسخه مصحح، ش «۱۶۹۷۹».

۲۲۸. **ماسه‌بندی**، (فارسی)، از: ناشناخته، مورخ سده ۱۲ هـ خط زیبای شکسته نستعلیق، این نسخه پیشتر در کتابخانه ابراهیم خان کرمانی ابراهیمی بوده است، برگهای آغازین دارای اشکالی در خصوص علم رمل است، قطع رقعی کوچک، ش «۱۴۰۷۶».

۲۲۹. **ماهیت حروف**، (فارسی)، از: نظام‌الدین بن محمد صالح صدیقی جیویی، مورخ سده ۱۳ هـ خط نستعلیق و شکسته نستعلیق غلامعلی قاضی‌زاده بهمری، عناوین و نشانیها قرمز، نسخه مقابله و تصحیح شده، قطع رقعی بزرگ، ش «۲۰۷۵۵/ج ۳».

۲۳۰. **المبسوط**، (عربی - فقه شیعه)، از: شیخ الطائفة محمد بن الحسن طوسی، در گذشته ۴۶۰ ق، نسخه بسیار نفیس و کهن، مورخ شنبه ۴ رجب ۶۶۳، قطع وزیری، چند نسخه بسیار کهن از همین کتاب المبسوط که در سالهای ۵۰۷ ق، به بعد کتابت شده، در این کتابخانه بزرگ موجود است، ش «۱۳۹۸۵».

۲۳۱. **مبکیات**، (فارسی)، از: ابوبکر عمر بن ابی‌الفضل بن عمر بخاری، کتابت سال ۱۲۵۷ ق، خط نستعلیق عبدالقیوم بن داملا محمد صالح شهر سبزی که در عصر حاکمیت میرزا نصرالله بهادر سلطان بن امیر سعید بن امیر حیدر از کتابت آن فارغ گشته است، این نسخه در منطقه بخار یا سمرقند نگاشته شده، ش «۱۶۸۳۲».

۲۳۲. **متعمم المقاصد و مجمع الفوائد**، (فارسی)، در شرح و توضیح این بیت فارسی: «صمت و جوع و سهر و عزلت و ذکر بدوام ناتمامان جهان را بکنند کار تمام»

تألیف عباس مجد دامغانی ابن علی اکبر مجد دامغانی، در گذشته بعد از سال ۱۲۵۳ ق، نسخه نفیس که از روی نسخه اصل به خود مؤلف کتابت شده و در حیات مؤلف، به سال ۱۲۵۳ ق به پایان رسیده است، قطع رقعی، ش «۱۲۷۷۵ م».

مثنوی آتشکده ← آتشکده

۲۳۳. *مُجَلِّی الشَّرِیْعَةِ فِی مَسْئَلَةِ التَّضَیِّقِ وَالتَّوَسُّعَةِ*، (عربی)، از: احمد بن مصطفی، نسخه بسیار نفیس و اصل به خط مؤلف که در سال ۱۲۷۱ ق کتابت شده، مصحح، مطالب قلم خوردگی دارد، قطع وزیری، ش «۱۶۷۸۳».

۲۳۴. *مَجْمَعُ الْاِحَادِیْثِ*، (عربی)، از: مرحوم آیت‌الله العظمی سید محمد حجّت کوه کمری - از مراجع عظام برجسته تقلید حوزه علمیه قم و مؤسس مدرسه حجتیه -، نسخه اصل به خط مؤلف، نفیس، عناوین مشکی، قطع رحلی بزرگ، یادآوری می‌شود: بیشترین نسخه‌های خطی کتابخانه مرحوم آیت‌الله حجّت را که گذشته از مقام مرجعیت شیعه، خود شخصاً کتابشناس و محقق بودند، طی چند مرحله، از فرزندان ایشان برای این کتابخانه بزرگ خریداری نموده‌ام، کتاب مجمع الاحادیث را که چندین جلد می‌باشد، متأسفانه موفق به اتمام آن نشدند و در بیشتر جلد‌های آن عناوین مطالب آمده، لیکن توضیح آن نیامده است، مجلدات پیشین این کتاب در جلد‌های قبلی فهرست نسخه‌های خطی این کتابخانه بزرگ گزارش شده است، ش «۱۴۵۴۱».

۲۳۵. *مجموعه:*

یک. پاسخ مسائل مشکله، (فارسی)، از: محمد بن محمد غزالی، کتابت سال ۱۱۰۸ ق، نسخه مصحح؛

دو. تکمیل الایمان و تقویة الاتقان، (فارسی)، از: عبدالحق بن سیف‌الدین ترک دهلوی بخاری، در بیان قواعد ملت و عقاید اسلام بر طریقه اهل سنت، قطع رقعی، ش «۱۵۱۰۸».

۲۳۶. *مجموعه:*

یک. حصول الحاجة، مورخ ۱۲۹۴ ق؛

دو. قواعد العقاید، از: خواجه نصیرالدین طوسی، مورخ ۱۲۹۴ ق؛

سه. رساله الطلایعیه، (عربی)، از: شهید اول، شمس‌الدین محمد بن مکی، مورخ ۱۲۹۴ ق؛ چهار. ارشاد المسترشدين، از علامه حلی؛

پنج. ظفرنامه، از خواجه بوذر جمهر، قطع جیبی، برگهای آغاز و انجام افتاده،

ش «۱۳۸۸۷».

۲۳۷. مجموعه:

یک. لئالی الاخبار، (عربی)، از: سید جاسم حسن بشری موسوی، مورخ ۱۲۵۳ ق،
قطع رقی؛

دو. اوائل التحرير، (عربی) از: ملا اختیار بن غیاث‌الدین الحسینی، مورخ ۱۲۵۳ ق،
ش «۱۲۴۵۹».

۲۳۸. مجموعه:

یک. خلاصه ترجمه فارسی فرائض، از: سراجی؛
دو. منتخب فتاوی، فارسی، کتابت مجموعه سال ۸۳۵ هـ، عناوین و نشانیها شنگرف،
ش «۱۳۸۸۲».

۲۳۹. مجموعه:

یک. رساله در معانی بیان، (عربی)، مورخ نیمه سده ۱۰ هـ؛
دو. رساله در اصول خمسه، (عربی)، مورخ ربیع الاول ۹۴۶؛
سه. رساله فی علم الفرائض، (عربی)، از: خواجه نصیرالدین طوسی، مورخ شوال ۹۵۰ به
خط ابوالمعالی بن محمد الحسینی؛

چهار. صیغ العقود، (عربی)، مورخ نیمه سده ۱۰ هـ؛
پنج. مصباح المتهجد، از: شیخ الطائفه محمد بن حسن طوسی. مورخ سده ۱۰ هـ؛
شش. شرح دعای صباح، (عربی)، از: احمد بن تاج‌الدین حسن استرآبادی، مورخ
۹۴۸ ق؛

هفت. تعلیقه علی کتاب مختصر الشرائع، (عربی)، مورخ سده ۱۰ هـ؛
هشت. حواشی مبحث حمد از تفسیر الکشاف، (عربی)، از: نظام بن محمد حسین، مورخ
۲۰ ربیع‌الاول ۹۰۲، به خط رفیع‌الدین حسین بن شاه علی موسوی؛
نه. رساله در فقه، (عربی)، از: علی بن عبدالعالی، مورخ شنبه ۲۷ رمضان ۹۴۳ به خط
مؤلف، قطع مجموعه رقی خشتی، عناوین شنگرف، نسخه نفیس و مصحح، تمام
مجموعه به خط ابوالمعالی کتابت شده است، ش «۱۴۳۷۳».

۲۴۰. مجموعه:

یک. دانستن مسائل و مطالب دینی، (فارسی)؛

دو. رساله در عقاید دینی، (فارسی)؛

- سه. تاریخ آب آوردن نواب مرحوم میرزائی، میرزا محمد تقی به نجف اشرف، به صورت یک غزل که به سال ۱۰۴۲ ق به فارسی سروده شده است؛
- چهار. وصایای خواجه نظام الملک به فرزند خودش؛
- پنج. خطاب سلاطین در صدر مکاتبات و عرایض؛
- شش. منشآت ظهیرا فرزند مولانا آخوند مراد مرحوم؛
- هفت. نامه یکی از ملوک ماوراء النهر به شاه عباس، (فارسی)؛
- هشت. القاب میر محمد باقر داماد حسینی مرعشی؛
- نه. من بدایع الوقایع، حکایت قرامطه بحرین و لخصی؛
- ده. سواد مکتوبی که صفدرخان به جانی خان نوشته؛
- یازده. پاسخ مکتوب صفدرخان از جانی خان؛
- دوازده. مکتوبی که شاه طهماسب صفوی به جلال الدین محمد اکبر نوشته؛
- سیزده. رقعه‌ای که شیخ ابوالفضل بن نظام الملک نوشته؛
- چهارده. نامه‌ای که افاضل ماوراء النهر به اهالی مشهد مقدس نوشته‌اند؛
- پانزده. جواب نامه افاضل ماوراء النهر؛
- شانزده. رساله فارسی. بینش غرض آفرینش، (فارسی)، بسیار نفیس و نایاب، تألیف فاضل هندی، محمد بن حسن اصفهانی، در علم مناظره و مطالب دیگر، کتابت مجموعه سال ۱۱۵۰ ق، قطع وزیری، صفحات مجدول، ش «۱۴۸۱».
۲۴۱. مجموعه.
- یک. الکلم الطیب، از: علی صدرالدین بن احمد نظام الدین، مورخ سده ۱۳ ه؛
- دو. عین الفیوض، از: حسن بن مسعود بن ابراهیم خلجی؛
- سه. صلة المصلین، از: محمد صالح بن محمد محسن اصفهانی مازندرانی، قطع مجموعه رقعی، ش «۱۶۶۱۹».
۲۴۲. مجموعه:
- یک. مثنوی مقتدایان، (فارسی)، از: حسین خوارزمی، خط نستعلیق، مورخ سده ۱۰ ه؛
- قطع رقعی، دارای دو سرلوح مرصع؛
- دو. بیان اسامی پیران تصوف، (فارسی)، مؤلف: ناشناخته، نسخه نفیس و نایاب، ش «۱۷۳۵۹».

۲۴۳. مجموعه:

یک. رساله در عقاید اهل سنت و جماعت (فارسی)، از: ابونصر احمد بن ابی الحسن نامقی که به سال ۵۲۲ ق، آن را تألیف کرده است، کتابت سال ۸۷۳ ق، خط نسخ احمد بن خسرو بن فریدون؛
دو. روزنامه از: ابومعشر بلخی، به خط همان کاتب و همان سال کتابت، قطع رقعی خشتی، ش «۱۴۳۸۹».

۲۴۴. مجموعه:

یک. رساله در باب وقف در قرآن کریم، (فارسی)، مؤلف: ناشناخته؛
دو. مفتاح خزائن، (فارسی)، مورخ ۱۳۴۷ ق؛
سه. تحفه القراء، از: مصطفی بن ابراهیم قاری تبریزی، مورخ ۱۳۴۷ ق؛
چهار. تجوید فارسی، از: محمد بن مهدی حسینی، مورخ ۱۳۴۸ ق؛
پنج. داستان الف لیلة؛ نسخه مصحح، خط نسخ و نستعلیق، قطع جیبی، عناوین شنگرف، ش «۱۴۵۵۸».

۲۴۵. مجموعه:

یک. فهرست کتاب سیف الامة و برهان الملة (فارسی)، از: مرحوم حاج ملا احمد بن حاج ملا محمد مهدی نراقی؛
دو. کتاب سیف الامة و برهان الملة (فارسی)، از: مرحوم حاج ملا احمد نراقی، نسخه نفیس، مورخ ۱۶ ربیع الثانی ۱۲۶۷، قطع رقعی بزرگ، عناوین قرمز، ش «۱۶۸۵۹».

۲۴۶. مجموعه:

یک. معیار الاشعار، (فارسی - علم عروض و قوافی)، تألیف خواجه نصیرالدین طوسی، سال تألیف: ۶۴۹ ق، نسخه بسیار نفیس و کهن مورخ ۸۴۳ ق، در شهر هرات، خط نسخ ابواسحاق ابن علی بن نصرالله سبحانی سلطانی؛
دو. رساله حساب، (عربی)، مؤلف: ناشناخته، مورخ ۸۴۱ ق، به خط همان کاتب رساله نخست؛ قطع مجموعه رقعی کوچک، عناوین شنگرف، ش «۱۳۸۴۶».

۲۴۷. مجموعه:

یک. شرح ایساغوجی، (عربی)، از: حسام‌الدین کاتی، مورخ ۱۲۷۴ ق، خط نسخ اسماعیل بن ملا جعفر، نسخه مصحح؛

دو. حاشیه شرح ایساغوجی، (عربی)، از: محی الدین تالشی، مورخ نیمه دوم سده ۱۳ هـ،
قطع وزیری خشتی، ش «۷۳۶/۲۰ ج ۳».

۲۴۸. مجموعه:

دو رساله از میرداماد، محمد باقر حسینی مرعشی استرآبادی، (عربی):
یک. الایماضات و التشریقات، مورخ سده ۱۳ هـ؛

دو. التقدیسات، مورخ سده ۱۳ هـ؛

خط نسخ، عناوین و نشانیها شنگرف، قطع رقعی، ش «۱۴۳۷۲».

۲۴۹. مجموعه:

دو رساله عربی در طب، مؤلف: ناشناخته، هر دو رساله به خط مرحوم میرزا ارسطو
ابن احمد بن محمد قمی که پیرامون یکصد سال گذشته در محلات قدیم قم به طبابت
اشتغال داشته است، فرزندان و نوادگان وی غالباً فرهنگی بودند، کتابت نسخه: سال
۱۲۷۸ ق، خط نستعلیق، قطع جیبی، ش «۱۱۷۹۵».

۲۵۰. مجموعه:

یک. مصباح الشریعة فی علم الاخلاق، (عربی)، مؤلف: ناشناخته، خط نسخ نعمت‌الله
طالقانی طباطبائی، در جمادی الاول ۱۲۹۱، در شمیران؛

دو. تحفة العزیزة، (عربی - علم اصول)، از: احمد بن عبدالرضا، خط نسخ همان کاتب
و در همان تاریخ؛

سه. چند برگ مطالب تحقیقی عربی، از: میرزا ابوطالب موسوی^۱ میرزائی زنجانی،
در روز پایانی جمادی الاول ۱۲۹۲، به خط همان کاتب؛

چهار. حجیة الشهرة، (عربی)، از: علی بن محمد بن علی، خط نسخ، مورخ ۱۲۸۸ ق،
کاتب: ناشناخته؛

پنج. نهج المسترشدين فی اصول الدین، (عربی)، از: علامه حلی، به خط همان کاتب، قطع
مجموعه جیبی، ش «۱۶۶۰۹».

۱. آن مرحوم و دیگر برادرش سید حسین موسوی در زنجان به «میرزایی» شهرت داشتند، پدرشان نیز از
علمای برجسته آن دیار به نام مرحوم آیت‌الله میرزا ابوالقاسم موسوی بود که دارای تألیفات بسیاری
است، همچنین دو فرزندش که پیش‌تر نامشان آمد، هر کدام دارای تألیفاتی بوده‌اند، ضمناً کتابخانه بسیار
نفیسی داشته‌اند که بیشترین نسخه‌های آن را اینجانب برای کتابخانه خودمان، سالها قبل، طی چند مرحله
خریداری نموده‌ام.

۲۵۱. مجموعه، از: محمد یوسف استرآبادی:

یک. صبح العقود؛ دو. احکام رضاع؛ سه. زکوة؛ چهار. نکاح؛ پنج. رموز کتب تفسیر فی جامع التفسیر؛

مجموعه نفیس، خط نسخ و نستعلیق، مورخ سال ۱۳۰۷ ق، عناوین و نشانیها مشکئی و قرمز، حواشی از: ابوالقاسم، قطع وزیری خشتی، ش «۱۷۲۱۶».

۲۵۲. مجموعه، شامل برخی احکام، فرامین و مکاتبات شخصیت‌های برجسته سیاسی و اجتماعی کشور افغانستان، که تمام آنها در سال ۱۳۰۰ ق نگاشته شده است، قطع رحلی بزرگ، صفحات متن و حاشیه شده، ش «۱۴۰۲۱».

۲۵۳. مجموعه بیست رساله گوناگون فارسی، از: شکرالله خان و ...، کتابت اواخر سده ۱۲ ه، عناوین و نشانیها شنگرف، قطع رقی پالتویی، نسخه مصحح، ش «۱۴۴۳۷».

۲۵۴. مجموعه بیست و شش رساله فارسی، از: احمد بن جلال‌الدین کاشانی، کتابت سال ۱۲۵۱ ق، خط نستعلیق قاسم عماد الکتاب، عناوین و نشانیها شنگرف، نسخه مصحح، قطع وزیری، ش «۱۷۳۳۸».

۲۵۵. مجموعه پنج رساله، در علم رمل:

یک. انوار الرمل، از: نورالدین بن فتح‌الله ابهری؛

دو. رساله در علم رمل، از: شمس‌الدین محمد خفری؛

سه. کتاب سرخاب، از: سرخاب؛

چهار. شجره و ثمره، از: ناشناخته؛

پنج. جان الرمل، از: عبدالله جلال‌الدین حسین بلیانی؛

مجموعه نفیس، مورخ ۱۳۱۸ ق، به خط نستعلیق تحریری علی‌اکبر بن شیخ علی

تبریزی، عناوین و نشانیها مشکئی با اشکال رمل، در حاشیه تصحیح شده، قطع رقی، ش «۱۴۶۲۳».

۲۵۶. مجموعه چهار رساله فارسی

یک. منتخب التجوید، از: ناشناخته؛

دو. تحفة المحسنین، از: میرزا محمد محسن رضوی متولی؛

سه. تحفة القراء، از: مصطفی بن ابراهیم قاری؛

چهار. رساله در تجوید، از: سید ابوالقاسم قاری؛

نسخه نفیس، مورخ سالهای ۱۲۴۲ - ۱۲۳۴ ق، خط میرزا رحیم اصفهانی و صادق معلّم، عناوین و نشانیها قرمز، نسخه مصحح، عناوین نسخ درشت، قطع جیبی، رکابه‌نویسی دارد، ش «۲۰۶۷۵/ج ۳».

۲۵۷. مجموعه

در ادعیه و ختومات

نسخه بی‌بدیل

و فوق‌العاده

نفیس، تمام آن به

خط نسخ

خوشنویس نامدار

و برجسته ایران

زمین، مرحوم

میرزا احمد

نیریزی که به سال

۱۱۵۱ ق آن را به

پایان برده است،

تمام برگها در عصر

قاجار متن

و حاشیه شده،

بین سطور با آب

طلای ناب دندان

موشی شده،

صفحه نخست

دارای سرلوح

زیبای مرصع، ش

«۱۴۵۴۰».



مجموعه، به خط خوشنویس برجسته سده ۱۲ هـ (میرزا احمد نیریزی)، ش ۱۴۵۴۰.

۲۵۸. مجموعه در علم اصول، (عربی - درایه و رجال)، از: ناشناخته، مورخ سده ۱۳ هـ، خط نسخ و نستعلیق تحریری، نسخه مصحح و مقابله شده، عناوین مشکی، قطع جیبی، ش «۲۰۲۹۰/ج ۳».

۲۵۹. مجموعه دوازده رساله فارسی و عربی، از جمله: رساله‌ای در موسیقی، (فارسی)، از: میر صدرالدین محمد؛ رساله در زمل؛ رساله در عملیات موسیقی؛ رساله در علم ردیف و قافیه؛ از بزرگانی چون: شمس‌الدین محمد خفری، عبدالرحمان جامی و ...، برخی از رساله‌های آن تاکنون چاپ نشده است، قطع جانمازی، مورخ سال ۱۰۷۳ ق، خط نستعلیق و نسخ، ش «۱۴۳۱۵».

۲۶۰. مجموعه دو رساله فارسی، از: ملا عبدالله مدرس زنوزی،

یک. انوار جلّیة در کشف اسرار حقایق علویة؛

دو. لمعات الهیة در معارف ربوبیة؛

این مجموعه به دستور مؤلف در سال ۱۲۴۶ ق، جهت سید منصور حسینی گیلانی در تهران کتابت شده است، بسیار نایاب و در الذریعة نام این دو رساله نیامده است، خط نستعلیق زیبا، عناوین و نشانیها و حواشی قرمز، قطع وزیری خشتی، ش «۱۷۵۶۹».

۲۶۱. مجموعه دو کتاب:

یک. لغات القرآن، (فارسی و عربی)، تألیف محمد بن محمد نصر حافظ بخاری، نسخه نفیس، کهن و ارزشمند، مورخ ۲۰ ربیع‌الاول ۷۳۳، خط نسخ مراد بن شجاع‌الدین؛

دو. اعراب ثلاثین سورة، (عربی)، احتمالاً از همان مؤلف، کتابت در همان تاریخ، این نسخه نفیس از جمله نسخه‌های خطی و چاپی مرحوم آیت‌الله حاج شیخ محمد حسن کاشانی رحیمی نجفی - عالم برجسته شیعه در شهر بمبئی هند - می‌باشد که چند دهه قبل درگذشت، و برحسب وصیت آن مرحوم کلیه کتابهای چاپی نفیس - بالغ بر هشت هزار جلد که بیش از آن کتابهای چاپ قدیم هند بود - به ضمیمه تعدادی نسخه خطی - افزون بر یکصد و سی جلد - در بهار سال ۱۳۸۴ ش، از سوی فرزندان ایشان، به کتابخانه بزرگ آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی «ره» اهدا گردید، نسخه موجود از جمله آنها است، ش «۱۳۸۹۶».

۲۶۲. مجموعه دو کتاب:

یک. رضیة الحسینیة فی سرخ کتاب العریضة المهدویة، (عربی)، از: مولی مراد بن علی خان تفرشی، خط کمال الدین حسن بن محمد شاه ابوعلی کفه کیلوی، از شاگردان مؤلف که در حیات وی به سال ۱۰۴۴ ق کتابت کرده است؛

دو. العریضة المهدویة، (عربی - علم کلام)، از: مولی مراد بن علی خان تفرشی، نسخه بسیار نفیس و اصل به خط مؤلف، مورخ سال ۱۰۳۹ ق، تاکنون چاپ نشده، نسخه مصحح، عناوین شنگرف، قطع وزیری بزرگ، ش «۱۱۷۲۴».

۲۶۳. مجموعه رسائل فقه و اصول، (عربی)، تألیف مرحوم حاج ملامحمد جعفر بن محمد صفی فارسی آباده‌ای، نسخه بسیار نفیس و اصل، به خط مؤلف، نیمه دوم سده ۱۳ هـ مطالب بسیار قلم خوردگی دارد، مؤلف این نسخه را با تعدادی نسخه خطی دیگر وقف نموده است. قطع رحلی، ش «۱۱۶۲۱».

۲۶۴. مجموعه رسائل و مطالب گوناگون فارسی، از: مرحوم آیت‌الله حاج شیخ محمد حسن خراسانی رحیمی کاشانی نجفی، ایشان بیش از نیم قرن ساکن بمبئی هند بوده و مردم شیعه آن دیار بیشتر از او تقلید می‌کردند، این کتاب را ایشان در سن جوانی به سال ۱۳۲۶ ق نگاشته است، قطع بیاضی، عناوین و نشانیها مشککی و لاجورد، یادآوری می‌شود: آن مرحوم کتابخانه بسیار مهمی داشته که بر حسب وصیت وی در بهار سال ۱۳۸۴ ش، از سوی فرزندان آن عالم ربانی به این کتابخانه بزرگ منتقل گردیده است، «۲۰۷۶۶/۲ ج ۳».

۲۶۵. مجموعه سه رساله:

یک. اصطلاحات لوطی‌ها و جاهل‌های قدیم، (فارسی)، از: ناشناخته مورخ ۱۴ رجب ۱۲۹۳، خط نستعلیق خوش محمد باقر بن شکرالله حسنی تفرشی طرخورانی^۱، عناوین قرمز؛

دو. رساله فرسنامه، (فارسی منظوم)، از: ناشناخته، خط نستعلیق میرزا آقا ابن میرزا شکرالله تفرشی طرخورانی، مورخ جمادی الاول ۱۲۹۳، کرمان؛

سه. رساله مختصر فارسی منظوم در طنز و آداب و رسوم مردم، قطع جیبی، عناوین قرمز، ش «۱۱۹۸۳».

۱. شهرستان تفرش از دو بخش تشکیل شده است، فَم با فتح ف، و دیگر طرخوران، کاتب نسخه از مردمان بخش طرخوران تفرش بوده است.

دو. التواریخ التي اشتمل عليها كتاب مسار الشیعة، (عربی) از: ابن فهد حلّی؛
سه. اسماء الائمة و موالیدهم و تواریخ و فیاتهم، (عربی)؛
چهار. ادعیه، ختوم، اوراد و اذکار، (عربی)، از: علی بن فضل بن هیکل حلّی، کاتب نسخه
از علمای بزرگ؛

پنج. کتاب مسائل فخرالدین، از: «فخر المحققین»، فرزند علامه حلّی، (عربی)؛
شش. واجبات الصلوة، (عربی)، از: فخرالدین؛
هفت. رساله الألفية، (عربی)، از: شیخ شهید عاملی؛
هشت. رساله في الادعية المنتخبة عن الائمة عليه السلام؛
نه. رساله في صلوة الجماعة و ثوابها، (عربی)، از: شیخ زین الدین علی بن فضل الله بن
هیکل حلّی، کاتب نسخه؛

ده. المسائل الشامیة الاولى، (عربی)، از: ابن فهد حلّی، مورخ ۸۳۴ ق؛
یازده. رساله في حکم السهو في الصلوة، (عربی)، احتمالاً از: ابن فهد حلّی، مورخ ۸۳۴ ق؛
دوازده. المسائل الشامیة الثانية، (عربی)، از: ابن فهد حلّی؛
سیزده. آداب الدینیة، از: طبرسی، (عربی)، مورخ ۸۳۳ ق؛
تمام این مجموعه به خط مبارک شیخ زین الدین علی بن فضل الله بن هیکل حلّی - از
علمای بزرگ شیعه - است، در نیمه نخست سده ۹ هکتابت شده، نسخه نفیس، کاتب از
شاگردان خاص ابن فهد حلّی و مجاز از وی بوده است، قطع رقی کوچک، خط نسخ،
ش «۱۴۱۱۷».

۲۶۷. مجموعه شش ساله عربی

یک. ملخص شرح شافیه، از: ابی فراس؛
دو. ملخص مروج الذهب مسعودی؛
سه. ملخص انوار النعمانیة، از: سید نعمت الله موسوی شوشتری جزایری؛
چهار. ملخص بنایع المودة؛
پنج. ملخص مشکوة المصابیح، از: ولی الدین محمد بن عبدالله خطیب تبریزی؛
شش. متفرقات؛

کتابت این مجموعه در سده ۱۴ ه، خط نستعلیق تحریری خفی، نسخه مصحح،
عناوین نسخ مشکوی، قطع وزیری خشتی، ش «۱۴۱۹۰».

۲۶۸. مجموعه شش رساله نفیس و کهن عربی:

یک. الضرورية، از: عمادالدين على بن عمادالدين محمود شريف قادري، خط نستعليق، مورخ سده ۱۰ هـ؛

دو. الحلوا السكرية في حل الفاظ الجزرية، از: محمد الجزري الشافعي، مورخ سده ۱۰ هـ سه. الائمة العدد، از: ناشناخته؛

چهار. قراءة نافع، از: عمادالدين على بن عمادالدين محمود شريف قادري، مورخ سده ۱۰ هـ؛ پنج. رساله في اصول قراءة يعقوب، از: عمادالدين على بن عمادالدين محمود شريف قاري، مورخ اواخر جمادى الثاني ۹۶۶؛

شش. رساله في تجويد القرآن، از عمادالدين على بن عمادالدين محمود شريف قاري، مجموعه بسيار نفیسی است، نسخه مصحح، عنوانها و نشانیها قرمز و مشکی، قطع رقعی خشتی، ش «۲۰۶۸۹/ج ۳».

۲۶۹. مجموعه الصنائع، (فارسی)، شامل یکصد و شصت هنر در چهل و دو باب، مؤلف: ناشناخته برخی این اثر را به حکیم مغربی و برخی دیگر به میریحیی نسبت داده‌اند، لیکن صحیح به نظر نمی‌رسد، نسخه نفیس و نایاب، باب نخست در شناخت مروارید و ساختن آن، باب دوم در ساختن لعل و یاقوت، باب سوم در رنگ‌کردن بلور، باب چهارم در جلا دادن مروارید، باب پنجم در حل کردن طلا، باب ششم در ساختن زمررد و زبرجد، باب هفتم در ساختن فیروزه، و تا باب چهل و دو که در آتش‌بازی است، نسخه‌ای از این کتاب در کتابخانه بادلین، در آکسفورد انگلستان مورخ ۱۰۳۳ ق، به شماره «۱۸۶۹» موجود می‌باشد. قطع نسخه موجود جانمازی جیبی، کتابت سال ۱۲۹۰ ق، در مشهد مقدس، خط نستعلیق، ش «۱۵۱۰۴».

۲۷۰. مجموعه عربی:

یک. تبیین العجب بماورده في فضل رجب، از: ابن حجر عسقلانی؛

دو. السهام المصابة بالدعوات المجابة، از: جلال‌الدین عبدالرحمان سیوطی؛

سه. تبييض الصحيفة في مناقب ابي حنيفة، از: جلال‌الدین عبدالرحمان سیوطی؛

چهار. الافانيد في حلاوة الاسانيد، از: سیوطی؛

کتابت مجموعه سال ۹۸۸ ق، قطع رقعی، ش «۱۴۱۱».

۲۷۱. مجموعه فارسی:

یک. مکاشفات، مؤلف: ناشناخته؛

دو. حق الیقین، از شیخ محمود شبستری، نسخه نفیس مورخ سده ۹ هـ خط نسخ و نستعلیق، عناوین و نشانیها شنگرف، قطع جیبی، ش ۱۴۳۹۰.

۲۷۲. مجموعه هفت رساله عربی، از: ملا محمد جعفر استرآبادی:

یک. رساله در بیان صیغ عقد و نکاح؛

دو. رساله در عقود و ایقاعات؛

سه. رساله در علوم ادبیه؛

چهار. حیوة الارواح؛

پنج. رساله در مقدمات نماز؛

شش. کتاب صوم؛

هفت. وجیزه در عقد نکاح؛

کتابت مجموعه در سالهای ۱۲۲۹ تا ۱۲۴۲ ق، به خط نسخ و نستعلیق محمد

اسماعیل خراسانی تنکابنی، قطع وزیری، ش «۱۷۳۵۸».

۲۷۳. مجموعه هفت رساله عربی:

یک. رساله در اخلاق؛

دو. عقیده قادنی؛

سه. رساله فی الاسلام، از: شیخ زین الدین عاملی؛

چهار. زبده الدلائل؛

پنج. فصوص الحکم، از: داود قیصری سارح؛

شش. غایة الایجاز، از: شیخ احمد بن محمد بن فهد حلی؛

هفت. موضوعات متفرقه؛

کتابت این مجموعه سال ۱۲۳۵ ق، خط نسخ عبدالرزاق و محمد حسین دارابی، عناوین و نشانیها شنگرف، قطع جیبی، در انجام این مجموعه اشعار عربی آمده است، ش «۲۰۷۵۷/ج ۳».

۲۷۴. محاسن الآداب فی ترجمه مکارم الأخلاق، (فارسی)، از: نصیرالدین محمد بن

عبدالکریم انصاری استرآبادی، مؤلف از علمای عصر صفوی بوده و کتاب حاضر را به

سال ۹۶۵ ق نگاشته است، کتابت اواخر سده ۱۰ هـ چهار برگ پایانی نونویس است،

قطع رقعی، ش «۱۷۳۰۷».

۲۷۵. المحاکمات بین شرحی الإشارات، (عربی)، از: قطب الدین محمد بن محمد

بویه رازی، نسخه کهن، نفیس و ارزشمند، این اثر محاکمه‌ای است بین شرح فخرالدین

۲۷۸. محک الفقهاء، (فارسی)، از: بایزید بسطامی، مورخ اواخر سده ۱۱ هـ به خط نسخ و نستعلیق مرادعلی بن مقصود علی، قطع رقعی، ش «۱۷۳۵۶».

۲۷۹. مختصر تلخیص المفتاح، (عربی)، از: محمد بن مظفر خلخالی، خط نسخ، مورخ سده ۹ هـ قطع رقعی بزرگ، نسخه مصحح و مقابله شده، ش «۱۴۴۲۷».

بسم الله الرحمن الرحيم
 من بعدك والله عندنا ظمير الدعوى فقال له ابو طالب يا
 اعمود ومما انت ولدا قال انت الاعرابي ولم يكن الله اعور
 وانا العرب تقوى ليس اخ من الام والاب اعور
 ثم المسائل المفصلة بالافعال الحمد لدوى
 الامام والصابر المدرك مساند السد الاحمد والعبد
 الاوحد محمد المصطفى محمد بن عبد الله والسيد المرجوم
 ورحمة الله عليها وعلو ردها لها وللكتاب وللومر والهار
 واولوالها من صاحبها صحوه باركهمه سادس عشر من اسناد
 دة الحجة مشهوره وما يانه وحمد والاسد
 سيدنا محمد وصاله على امة الرسل محمد
 زانه الطهر الطاهر

برگ پایانی مسائل ابن طنی، مورخ ۸۵۳ق، در حیات مؤلف، ش ۱۴۱۰۳.

۲۸۰. مسائل ابن

طی، (عربی) از: شیخ
 ابی القاسم علی بن
 جمال الدین محمد بن
 طتی عاملی فقہانی
 «غسقانی»، در این اثر
 مؤلف مسائل فقہی را
 به ترتیب کتب فقہی
 و نیز مسائل دیگری از
 فتاوی علمای بزرگ،
 از جمله سید
 عمیدالدین
 خواهرزاده علامه
 حلّی، شیخ فخرالدین

معروف به «فخرالمحققین» فرزند علامه حلّی، مسائل شهید معروف به مسائل ابن
 ملکی، مسائل سید بدرالدین حسن بن ایوب معروف به «ابن نجم الدین اطراوی عاملی»
 از شاگردان سید عمیدالدین أعرجی آورده است، کتابت این نسخه سال ۸۵۳ق، در
 حیات مؤلف، نسخه بسیار نفیس - کهن ترین نسخه موجود - که بسیار نایاب و در کمتر
 کتابخانه‌ای یافت می‌شود، قطع رقعی کوچک، ش «۱۴۱۰۳».

۲۸۱. مسلک الأمامیه در اصول اعتقادیه، (فارسی)، از: محمود بن سلطان علی

حسینی مرعشی، مورخ ذی الحجه ۱۳۲۰، خط نسخ، ش «۱۲۵۴۴».

۲۸۲. مسائل و رسائل، (فارسی)، از: حاج ملا احمد بن محمد مهدی ابن ابی ذر

نراقی، نسخه نفیس، مورخ سال ۱۲۴۰ق، خط نستعلیق ابوالقاسم بن شیخ ابراهیم

جوشقانی، عنوانها و نشانی‌ها قرمز، قطع وزیری کوچک، برگ انجام افتاده، نسخه مصحح، ش «۱۶۷۷۰».

۲۸۳. مصائب الابرار و نوائب والاخيار، (فارسی - مقتل)، تألیف الله قلی بن شاه میرزا سلماسی، این کتاب را مؤلف به نام عباس میرزا نایب السلطنه ابن فتحعلی شاه قاجار تألیف کرده است، کتابت سال ۱۲۶۴ ق، قطع رحلی، ش «۱۶۹۰۸».

۲۸۴. مصابیح الدجی معروف به «مصابیح الاصول» از: حاج ملا محمد جعفر بن سیف‌الدین شریعتمدار استرآبادی، در گذشته ۱۲۶۳ ق، کتابت سال ۱۲۳۷ ق، در حیات مؤلف، قطع رحلی بزرگ، نسخه مصحح، ش «۱۴۸۱۷».

۲۸۵. المصباح فی شرح المفتاح، (عربی)، از: میر سید شریف علی بن محمد گرگانی «جرجانی»، شرحی است مزجی بر کتاب مفتاح العلوم سگاکاکی در معانی، بیان و بدیع، نسخه نفیس و کهن، مورخ ۸۴۲ ق، ۷ برگ آغاز افتاده است، مصحح، قطع رقعی بزرگ، اندکی رطوبت دیده است، ش «۱۴۷۰۶».

۲۸۶. مصباح طریق، (فارسی)، از: سید محمد طباطبائی، خط نسخ، عناوین و نشانیها شنگرف، قطع رقعی، برگ انجام افتاده، ش «۲۰۵۳۴».

۲۸۷. مصباح الهدایة و مفتاح الکفایة، (فارسی)، از: عزالدین بن محمود بن علی نطنزی کاشانی بلخی، کتابت سال ۹۵۹ ق، قطع رقعی پالتویی، ش «۱۴۴۳۶».

۲۸۸. المصفی فی شرح منظومة السیفیة، (عربی - فقه حنفی منظوم)، نسخه کهن، مورخ سده ۹ هـ، مصحح، قطع وزیری، ش «۱۴۴۴۴».

۲۸۹. مضارب السیوف فی شرح اللہوف، (عربی - فارسی)، از: محمد بن محمد باقر کاشانی، کتابت سال ۱۲۹۱ ق، خط نسخ و نستعلیق شکسته خوش، نسخه اصل به خط مؤلف، حواشی نیز به خط مؤلف می‌باشد، متن اصلی کتاب لهوف، به عربی و خط نسخ معرب است، این شرح تاکنون چاپ نشده، نایاب، ش «۱۷۵۹۶».

۲۹۰. مضممار دانش، (فارسی)، شامل مقدمه و ۳ مرحله، از: نظام‌الدین احمد بن ملاصدر گیلانی، که به دستور شاه‌عباس دوم صفوی آن را نگاشته است، چون مقدمه این کتاب در خلقت اسب می‌باشد، برخی گمان برده‌اند نام این کتاب فرس‌نامه است، کتابت نسخه ۱۵ جمادی الثانی ۱۲۴۶، خط نستعلیق، قطع جانمازی، این کتاب پیش‌تر در کتابخانه مرحوم فخرالدین نصیری امینی - از مجموعه‌داران مقیم تهران -

بوده، که چند سال پیش درگذشت. بخشی از نسخه‌های نفیس او را اینجانب طی دو مرحله - و سفر به یکی از کشورهای منطقه - برای کتابخانه بزرگ خودمان خریداری نموده‌ام، همچنین بخشی دیگر را در تهران از افراد مختلف خریداری نموده‌ام، ش «۱۶۱۸۱».

۲۹۱. المضمّرات، (عربی - فقه اهل سنت)، از: ابراهیم شاهیه، نسخه کهن و نفیس، مورخ ۷۵۸ ق، عناوین و نشانیها سنگرف، قطع رحلی، نسخه مصحح، ش «۱۴۲۶۷».

۲۹۲. المطالب المظفریة فی شرح الرسالة الجعفریة، (عربی)، از: میر محمد بن ابوطالب موسوی استرآبادی، نسخه نفیس، کهن و ارزشمند، مورخ سال ۹۸۰ ق، خط نستعلیق، عناوین و نشانیها سنگرف، قطع وزیری خستی، مصحح، اصل کتاب از محقق ثانی است که مؤلف آن را شرح نموده است، برخی از حواشی نسخه به خط مرحوم میرزا مهدی نایب الصدر اصفهانی - از علمای بزرگ اصفهان در نیمه سده ۱۳ هـ - می باشد، شرح احوال وی در کتاب مکارم الآثار، تألیف مرحوم استاد معلم حبیب آبادی اصفهانی آمده است، ش «۱۴۷۳۲».

۲۹۳. مظهر الینات، در شرح فارسی بخشی از شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، شارح: ناشناخته، نسخه اصل به خط مترجم در ۱۵ محرم ۱۲۹۴، خط نسخ خوش، عناوین مشکی درشت، تاکنون چاپ نشده است، قطع رحلی، این جلد فقط یک سوم از شرح نهج البلاغه می باشد، ش «۱۴۰۳۲».

۲۹۴. معارف الهیه، (عربی - حکمت الهی و طبیعی)، از: محمد رفیع میرزاده، کتابت شنبه ۷ شوال ۱۰۹۴، خط نستعلیق تحریری، مؤلف در این اثر از دروس استاد خود مولانا رجب علی سود جسته، و به فرموده علامه آخوند عبدالجبار جیلانی، کتابت کرده است، قطع جیبی جانمازی، ش «۱۴۶۱۹».

۲۹۵. معالم التنزیل، «جلد ۲»، (عربی - تفسیر قرآن کریم)، از: ابومحمد حسین بن مسعود بغوی شافعی، نسخه نفیس و کهن، مورخ ۲۳ شوال ۷۳۹، خط نسخ علی بن محمد بن علی بن عبدالحمید بن عبدالله در جبل صالحیه در مدرسه صاحبه یا صاحبیه، این نسخه پیش تر در کتابخانه مرحوم محمدامین خنجی - از مجموعه داران مقیم تهران - بوده که پیرامون سالهای ۱۳۵۵ و ۱۳۵۶ شمسی در

تهران درگذشت و بازماندگانش کتابخانه او را به فروش رساندند، بحمدالله اینجانب موفق شدم تعداد قابل توجهی از نسخه‌های نفیس آن را در چند مرحله برای این کتابخانه بزرگ خریداری نمایم، برگ آغازین افتاده، قطع رحلی کوتاه، نسخه مصحح، این جلد تفسیر از آغاز تا پایان سوره کهف می‌باشد، اندکی رطوبت دیده است، ش «۱۴۷۷۱».

۲۹۶. **المغتنم في فقه سادات الامم**، (عربی)، از: مولی حسن بن محمد علی یزدی حائری، نسخه بسیار نفیس و اصل به خط مؤلف در سال ۱۲۴۵ ق، خط نسخ، تاکنون چاپ نشده است، ش «۱۴۲۷۴».

۲۹۷. **مفتاح الأحكام**، (عربی) از: حاج احمد بن حاج ملامحمد مهدی بن ابی ذر نراقی کاشانی، این اثر را مؤلف به سال ۱۲۸۸ ق، نگاشته است، کتابت در سده ۱۳ ه، عناوین قرمز، ش «۲۰۷۱۳/ج ۳».

۲۹۸. **مفتاح الجنان**، (فارسی)، از: محمد بن مجیر بن وجیه الدین، در تألیف این اثر مؤلف از مشایخ خود، از جمله عموی خویش، شیاءالدین صاحب المغنی فی التفسیر و نصیرالدین، سود جسته است. مورخ سده ۱۰ ه، خط نسخ و نستعلیق زیبا، صفحات مجدول، قطع رقعی بزرگ، ش «؟».

۲۹۹. **مفتاح العدالة**، (فارسی)، در ۵ فصل و خاتمه، از: محمد طاهر شیرازی قمی «شیخ الاسلام»، مورخ سده ۱۳ ه، خط نسخ خوش درشت، عناوین و نشانها قرمز، قطع جیبی، این کتاب به سال ۱۳۶۹ ق در تملک مرحوم آیت الله حاج شیخ محمد حسن کاشانی رحیمی نجفی بوده است، وی ساکن شهر بمبئی هند بود که هزاران نفر از شیعیان آن دیار از وی تقلید می‌کردند، ش «۲۰۷۶۱/ج ۳».

۳۰۰. **المفصل**، (عربی)، از: زمخشری، نسخه بسیار نفیس، کهن و ارزشمند، کتابت اواخر سده ۷ ه، خط نسخ قدیم، عناوین درشت‌تر از متن، نسخه تصحیح شده، ش «۱۳۸۷۹».

۳۰۱. **مقاصد الانوار**، (فارسی)، از: میرزا عبدالغفار بن علی اصفهانی، خط نستعلیق، مورخ ۱۲ ذی القعدة ۱۲۹۸، به خط مؤلف و نسخه اصل، ش «۱۲۶۹۹ م».

۳۰۲. **مقاصد عالمگیری**، (فارسی)، از: محمد سلیم رازی، مورخ سده ۱۲ ه، قطع رقعی پالتویی، ش «۱۲۶۸۹».

اَوَّلُ الْمُتَقَابِرِينَ لَاعْوَانِ الْاَدْعَامِ الْاِحْذَفِ فَقَالُوا طَلَّتْ وَمَسَّتْ
 وَاَمْسَيْتْ طَلَّتْ وَمَسَّتْ وَاَصَتْ قَالَ لَحَسَنَ بِهِ فَهَرَّ الْبُهْرِيُّ
 وَقَوْلُ بَعْضِ الْعَرَبِ اسْتَحْدَفَ فُلَانٌ اَرْضًا لِسَبِيحِهِ فِيهِ مَدِينَتَانِ احَدُهُمَا
 مَلُونٌ لِصَلَةِ اسْتَحْدَفَ فَحَدَّثَ النَّاءُ الثَّانِيَةَ وَالثَّانِي انْ مَجِزٌ لَقَدْ قَبِلَ
 السِّينُ مَقَامَ النَّاءِ الْاَوَّلِ وَمِنْهُ قَوْلُهُمْ لَسَطِيعٌ حَدَفِ النَّاءِ وَقَوْلُهُمْ
 لَسَطِيعٌ اِنْ سَيِّتٌ قُلْتُ حَدَفْتُ الطَّاءُ وَوَرَكْتُ نَاءً اِلَّا سَتَفَعَالٍ اِنْ
 سَتَتْ قُلْتُ حَدَفْتُ النَّاءُ الزَّيْدُ وَاَبْدَلْتُ النَّاءُ مَكَانَ الطَّاءِ وَقَالُوا
 بَلْعَبْرٌ وِلْعَجْلَانٌ وَبَيْنَ الْعَبْرِ وَبَيْنَ الْعَجْلَانِ وَعِلْمَاءُ بَنُو عَلِيٍّ عَلَيْهِ
 قَالَ قَدَاهُ طَفَعَتْ عِلْمَاءُ بَكْرٍ وَاِبِلٌ وَعَلَجَتْ صُدُورُ الْخَيْلِ نَطْرَتِيهِمْ
 وَاِذَا كَانُوا مِنْ حَدَفُونَ مَعَ اِمْتِنَانِ الْاَدْعَامِ فِي بَشْعٍ وَيَتَغَيُّ فَمَعَ مَعَ عِدَمِ

امكانه احدث اخر القاب والجد لصد

وصلوه على رساله محمد

سدا اطسا سا دا ن

برگ پایانی کتاب المفضل، از: زمخشری، مؤرخ سده ۵۷۰ هـ، ش ۱۳۸۷۹ء

۳۰۳. المقاصد المهمة في اصول أحكام الله والرسول والأئمة، (عربی)، از: مولی
 محمد علی بن محمد حسن آرنی کاشانی معروف به «علی آرنی» از علمای اواخر
 سده ۱۲ و نیمه نخست سده ۱۳ هـ که از مرحوم حاج ملا احمد نراقی به سال

۱۲۱۷ ق، اجازه کتبی اخذ نموده است، تاکنون چاپ نشده و نفیس می‌باشد، کاتب این نسخه را از روی نسخه اصل به خط مؤلف و در حیات وی به سال ۱۲۳۷ ق، کتابت نموده، لیکن نام خود را در پایان این نسخه نیاورده است، به همین سبب، برخی پنداشته‌اند که این نسخه، اصل و به خط مؤلف است، در صورتی که چنین نیست، در حواشی نسخه عبارات «منه مد ظله العالی» آمده که خود گواه بر عدم اصل بودن این نسخه می‌باشد، تلخیص یا گزیده‌ای این کتاب دارد به عنوان مناهل الشوارد فی تلخیص المقاصد، که تاکنون چاپ نشده است، نسخه موجود بسیار نفیس و نایاب می‌باشد، خط نسخ و نستعلیق، قطع رحلی بزرگ، برگ آغازین افتاده، عناوین قرمز، ش «۱۱۹۴۶».

۳۰۴. مقالات فی منافع الاعضاء من کتاب جالینوس، (عربی)، در ۱۷ مقاله، مورخ سده ۱۱ ه، خط نسخ، قطع رحلی کوتاه، عناوین و نشانیها سنگرف و مشکی، برگهای آغاز و انجام افتاده است، نسخه مصحح، ش «۲۰۶۱۷ / ج ۳».

۳۰۵. مقصد الاقصی، (فارسی)، از: عزیز بن محمد نسفی، کتابت نیمه سده ۹ ه، قطع جیبی، ش «۱۴۳۸۸».

۳۰۶. مقتل ترکی، «جلد ۵»، تألیف ابراهیم بن محمد اردبیلی واعظ، نسخه بسیار نفیس و اصل به خط مؤلف، مورخ اواخر سده ۱۳ ه، قطع رقعی پالتویی، ش «۱۶۷۳۸».

۳۰۷. مقصود الأنام فی شرح تهذیب الأحکام، معروف به «شرح قدیم»، شامل کتابهای صلو، زکوة و صوم، جلد ۴ و ۵ و ۶، تألیف محدث بزرگوار مرحوم سید نعمت‌الله موسوی جزایری شوشتری، نسخه بسیار نفیس، ارزشمند و اصل، تمام نسخه به خط مبارک مؤلف، جلد چهارم مورخ سال ۱۰۸۰ ق در شوشتر، جلد پنجم مورخ ۱۰۸۰ ق در همان شهر، جلد ششم مورخ ۱۰۸۵ ق، قطع رقعی بزرگ، ش «۱۳۹۱۸».

۳۰۸. ملاذ الاوتاد فی تقریرات سید الاستاد آية الله السيد علي الطباطبائي، (عربی)، تألیف ملا محمد جعفر استرآبادی، کتابت اواخر سده ۱۳ ه، خط نسخ، عناوین و نشانیها مشکی، برگ انجام افتاده، قطع جیبی، ش «۱۴۰۶۹».

۳۰۹. منتخب کتاب مراد المرید لمزار الشهدید، (عربی و فارسی)، از: شیخ علی بن حسین کربلائی، این کتاب را مؤلف برای سلطان حسین صفوی، از عربی به فارسی

در معانی من الاشباه سلمت بجمع الیوم لانہ یعد بعدہ شہرا ناقصا و شہرا زائدا
 و قبل الیوم سلاستہ من الذنوب و یو بعید الصائم و حاصل منہ
 انہ اذا طلب الحلال یوم الثلاثین من البشر قبل الزوال فلم یرحہ فہنا
 ہلال جدید راوی اولم یرلان الشہر لایزید علی عدہ الثلاثین و فی تادیبہ
 لقول من اعتبر الرؤیہ قبل الزوال عنہم و فی بعض النسخ یخرجہ و یصوم
 فی الطريق و فی بعض النسخ ہذا الحدیث مذکور فی الکافی یخرجہ و لا یصوم کا
 هنا و ہذا فالاعتماد علیہ احمد صحیح عارون و قبل المراد نصف
 ربع الجیب فانہ ازید من الصاع محمد و الوزنہ الدم
 قد کل ما اردنا شرحہ من کتاب الصوم بعد الفراغ
 من شرح ما تقدم من الكتب و سنن البیاض
 اسرارہ علیہ السلام مولانا العارف
 رحیمہ بولس عبدالرحمن
 کوثر بن محمد الدعا من امام
 سلمان بن احمد و خان
 بعد الایام علیہ
 شہر
 و کویہ

مقصود الانام فی شرح تہذیب الاحکام، از: سید نعمت اللہ موسوی جزایری، نسخہ اصل،
 بہ خط مبارک ایشان، ش ۱۳۹۱۸ء

ترجمہ نمودہ است، کتابت نسخہ در نیمہ نخست سدہ ۱۲ ہ، نسخہ نفیس، ہنری
 و نایاب، عناوین و نشانیہا شنگرف، ترجمہ فارسی متن شنگرف، دارای سرلوح مرصع
 کشمیری، قطع رقعی کوچک، نسخہ مصحح، ش «۱۲۱۹۰»۔
 ۳۱۰۔ منتخبی از شاہنامہ رستم و سہراب، (فارسی)، از: ناشناختہ، خط نستعلیق،

کتابت سده ۱۳ هـ، برگهای آغاز و انجام افتاده، عناوین و نشانی‌ها قرمز، نسخه مصحح، قطع رحلی بزرگ، این اثر در ارتباط با شاهان و پهلوانان ایران از ضحاک تا کیخسرو است، ش «۲۰۵۹۱/ج ۳».

۳۱۱. **منهاج الصلاح في اختصار المصباح**، (عربی)، در خلاصه کتاب مصباح المتبهج شيخ الطائفه طوسی، تألیف علامه حلی، حسن بن یوسف بن المطهر، درگذشته ۷۲۶ ق، نسخه نفیس و نایاب، مورخ اوایل سده ۱۲ هـ، خط نسخ، ش «۱۵۲۲۳».

۳۱۲. **منهاج العابدین الى جنه رب العالمین**، (عربی)، طرف ثانی «محاضرات»، از: امام محمد غزالی طوسی، مورخ ۱۱۵۹ ق، خط نستعلیق علاءالدین بن حسن بن هبة الله اصفهانی در اصفهان، قطع رقعی، نسخه مصحح، ش «۱۴۳۶۴».

۳۱۳. **منهاج الفلاح**، (فارسی)، از: علی بن شاه محمود باقی، خط نسخ خوش، مورخ ۲۲ ذی الحجه ۱۱۰۰، خط شرف‌الدین محمد نائینی ابن زین‌الدین، قطع رحلی، عناوین و نشانیها شنگرف، ش «۱۶۸۷۴».

۳۱۴. **منهاج النثر في قرأت العشر**، (فارسی - تجوید)، از: حسین بن عثمان، نسخه نفیس و نایاب، تاکنون چاپ نشده، قطع رقعی پالتویی، برگ پایانی افتاده، ش «۱۵۲۲۱».

منیه الالباب ← انوار الغرویه

۳۱۵. **مواظع المتقین**، (فارسی)، تألیف میرزا محمد بن سلیمان تنکابی، مورخ ۶ شعبان ۱۲۸۹، خط نستعلیق عبدالعلی بن ابوالقاسم مشهور به «آقاجانی مرجانی طالقانی»، نسخه مصحح و مقابله شده، قطع رحلی، ش «۱۴۵۱۲».

۳۱۶. **مواظع و نصایح**، (عربی)، مؤلف از اهل سنت بوده، نسخه بسیار نفیس، کهن و ارزشمند، نیمه نخست این نسخه مورخ سده ۷ هـ و شامل باب نخست تا پایان باب ۳۶ می‌باشد، نیمه دوم نسخه مورخ سده ۸ هـ و از باب ۳۷ آغاز و تا پایان باب ۱۰۰ است، قطع وزیری بزرگ، خط نسخ، چند تملک در پشت برگ آغازین آمده است، ش «۱۳۹۶۷».

۳۱۷. **مهج الدعوات**، (فارسی)، از: رضی‌الدین علی بن موسی بن جعفر بن طاووس حسنی علوی فاطمی حلی معروف به «ابن طاووس»، نسخه کهن و نفیس، مورخ نیمه نخست سده ۱۰ هـ، خط نستعلیق زیبا، عناوین نسخ قرمز، قطع وزیری، اندکی فرسوده شده، ش «۱۶۲۹۱».

۳۱۹. نحو عربی، مؤلف: ناشناخته، نسخه نفیس و کهن، مورخ سال ۸۶۷ ق، خط نسخ موسی بن محمود بن علی، عناوین شنگرف، دارای حواشی بسیار، برگ آغازین افتاده، قطع رقعی خستی، ش «۱۴۵۶۹».
۳۲۰. نُخبة المقال في علم الرجال، (عربی منظوم)، از: سید حسین بن رضا بروجردی حسینی، خط نسخ، عناوین و نشانیها قرمز و لاجورد، برگ آغازین افتاده، کتابت در سده ۱۳ ه، بر این کتاب مرحوم پدر بزرگوارم حضرت آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی رحمته شرحی به عربی نگاشته‌اند به عنوان مینة الرجال في شرح نُخبة المقال، جلد نخست این شرح به سال ۱۳۷۸ ق، از سوی انتشارات «حق‌بین»، به تصحیح اینجانب، در قم چاپ و منتشر گردید، متأسفانه جلد دوم آن تاکنون چاپ نشده، ش «۱۶۹۸».
۳۲۱. نزهة الأبرار ونخبة الأخيار في سيرة النبي المختار صلی الله علیه و آله، (فارسی - سیره نبی اکرم صلی الله علیه و آله)، تألیف: محمود بن محمد بن اسماعیل لاری، نسخه نفیس و نایاب، مورخ سال ۹۹۴ ق، صفحات مجدول، قطع رحلی کوتاه، دو جلد در یک مجلد و کامل، ش «۱۴۰۱».
۳۲۲. نزهة المشتاق في اخبار العشاق، (عربی)، از: سراج الوراق، نسخه نفیس، مورخ سال ۱۰۶۷ ق، در کشور یمن، خط نسخ قدیم، نسخه مصحح، عناوین و نشانیها مشکی و قرمز درشت‌تر از متن، قطع رحلی، ش «۱۴۵۳۴».
۳۲۳. نصوص الاصول، (عربی)، از: سید ابوالقاسم طباطبائی تبریزی معروف به «علامه»، درگذشته سال ۱۳۶۲ ق، نسخه مصحح، خط نسخ فرزند مؤلف، مورخ سال ۱۳۲۴ ق، قطع جیبی، ش «۲۰۸۲۵ / ج ۳».
۳۲۴. نظام التواریخ، (فارسی)، از: قاضی ناصرالدین عبدالله بن عمر بیضاوی، مؤلف این اثر را به سال ۶۷۴ ق نگاشته، این کتاب نخست در حیدرآباد هند، سپس به سال ۱۳۱۳ ق در ایران، به چاپ رسیده، قطع رقعی، ش «۱۲۶۳۲».
۳۲۵. نور الانوار الغرورية في شرح اللمعة الدمشقية، (عربی)، از: شیخ جواد نجفی، نسخه نفیس، شامل شرح کتاب الطهارة، مصحح، مورخ سده ۱۳ ه، قطع رحلی، ش «۲۰۴۰۷ / ج ۳».
۳۲۶. نوریه، (فارسی)، از: ابوالفتح شهاب‌الدین یحیی سهروردی، نسخه کهن، مورخ سده ۹ ه، خط نسخ، برگ انجام افتاده، صفحات مجدول با رکابه‌نویسی، قطع وزیری خستی، اندکی رطوبت دیده، ش «۱۳۹۸۰».

۳۲۷. وجیزة الاصول، (عربی)، از: سید ابوالقاسم طباطبائی تبریزی، مشهور به «علامة»، درگذشته سال ۱۳۶۲ ق، مورخ ۵ جمادی الثانی ۱۳۶۶، خط نسخ جمال الدین طباطبائی، نسخه مصحح، به خط فرزند مؤلف، قطع جیبی، ش «۲۰۸۲۶ / ج ۳».

۳۲۸. وجیزة فی الحج، (عربی)، از: حاج ملا هاشم خراسانی، مورخ سده ۱۳ ه، خط نسخ، عناوین و نشانیها قرمز، تاکنون چاپ نشده، قطع جیبی، ش «۱۲۰۵۱».

وقوف سجاوندی ← الطیفور المدلل

۳۲۹. الهدایة، (عربی)، از: برهان الدین علی بن ابی بکر مرغینانی، عناوین و نشانیها مشکی و شنگرف، نسخه مصحح، قطع رحلی بزرگ، کتابت سده ۸ ه، ش «۱۴۲۸۵».

۳۳۰. هدایة الشیعة الی احکام الشریعة، (عربی)، تألیف مرحوم آیت الله سید عبدالله اصفهانی، معروف به «ثقة الاسلام»^۱، از مشایخ روایتی پدر بزرگوارم حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی رحمته الله، این کتاب را نامبرده به سال ۱۳۲۴ ق، در نجف اشرف به پایان برده، خط نسخ خوش، نسخه اصل به خط مؤلف، تصحیح شده، قطع وزیری، قلم خوردگی بسیار از سوی مؤلف دارد، ش «۱۷۳۶۰».

۳۳۱. هدایة الطالبین الی الحق المبین، (عربی)، از: عبدالحمید بن عبدالمجید، مورخ سده ۱۳ ه، این اثر را مؤلف با استفاده از شرح نهج البلاغه عزالدین ابی حامد المعتزلی و در اصول دین نگاشته، نسخه مصحح، قطع وزیری کوچک، ش «۲۰۷۳۱ / ج ۳».

۳۳۲. هیئت «اخترشناسی»، (عربی)، مؤلف: ناشناخته، نسخه بسیار نفیس و ارزشمند، کتابت سده ۱۲ ه، خط نستعلیق، عناوین شنگرف، قطع جیبی پالتویی، حواشی این نسخه به خط مبارک مرحوم حاج ملا احمد نراقی است، ش «۱۳۸۹۳».

۳۳۳. انجیل، به خط امهری یا «امهاری» که خط بسیار قدیم مردمان حبشه یا «اتیوپی» بوده، و به تدریج خط لاتین جایگزین آن گردیده است، این نسخه بسیار کهن، بر روی پوست به صورت دو ستونی کتابت شده است، کتابت آن به بیش از ده سده قبل باز می‌گردد، تعداد سطرهای آن مختلف است، ۱۹، ۱۸ و ۱۷ سطر، اندازه

۱. آن مرحوم از علمای بزرگ اصفهان بود. اینجانب تصویر متن اصلی اجازه‌ای که به مرحوم پدرم داده است، به ضمیمه زندگینامه ایشان در کتاب المسلسلات فی الاجازات که دربرگیرنده بخشی از اجازات کتبی علمای امامیه، زیدی و اهل سنت، به پدر بزرگوارم می‌باشد، آورده‌ام، این کتاب در دو جلد بزرگ چند سال قبل، از سوی واحد انتشارات این کتابخانه بزرگ، چاپ و منتشر شده است.

شیفتگان کتاب

علی رفیعی علامرودشتی

بخش بیست و هفتم

۱۱۸. ابو محمد موفق الدین عبداللطیف بن یوسف بن محمد بن علی بن ابی سعد معروف به «ابن لبّاد» موصلی بغدادی (۵۵۷-۶۲۹ ق / ۱۱۶۲-۱۲۳۱ م)، فقیه، نحوی، لغوی، متکلم، فیلسوف، طبیب معروف، مورخ و محدث. وی در یکی از دو ربیع سال ۵۵۷، در بغداد دیده به جهان گشود و پرورش یافت.

۱۱۸. عیون الانباء، ص ۶۸۳-۶۹۶؛ التقیید ابن نقطه، ص ۳۸۲-۳۸۳؛ ذیل تاریخ بغداد، ابن دبیتی، ۲۶۷/۱۵؛ انباه الزواة قفطی، ۱۹۳/۲-۱۹۶؛ التکملة لوفیات النقلة، ۲۹۷/۳-۲۹۸؛ سیر اعلام النبلاء، ۳۲۰/۲۲-۳۲۳؛ المختصر المحتاج الیه، ۶۵/۳-۶۶؛ الاعلام بوفیات الاعلام، ص ۲۵۹؛ الاشارة الی وفیات الاعیان، ص ۳۳۱؛ المعین فی طبقات المحدثین، ص ۱۹۴؛ تذکرة الحفاظ، ۱۴۱۴/۴؛ العبر، ۱۱۵/۵-۱۱۶؛ تاریخ الاسلام (حوادث ۶۲۱-۶۳۰ ق)، ص ۳۵۳-۳۵۸؛ المستفاد من ذیل تاریخ بغداد، ص ۱۷۳-۱۷۴؛ فوات الوفيات، ۱۶/۲-۱۹؛ مرآة الجنان، ۶۸/۴؛ طبقات الشافعية اسنوی، ۲۷۳/۱-۲۷۴؛ طبقات الشافعية سبکی، ۱۳۲/۵ (۳۱۳/۸)؛ العقد المذهب ابن ملقن، برگه ۱۷۱؛ ذیل التقیید فاسی، ۱۵۰/۲-۱۵۱؛ الوافی بالوفیات، ۱۰۷/۱۹-۱۱۵؛ طبقات الشافعية ابن قاضی شهبه، ۴۱۰/۲؛ المسجد المسبوك، ۴۵۰/۲؛ بغية الوعاة، ۳۱۱/۲؛ كشف الظنون، ۳۰/۱-۵۱، ۱۲۳، ۱۴۵، ۱۷۴، ۲۰۶، ۳۰۵، ۳۶۳؛ موارد متعدد دیگر؛ شذرات الذهب، ۱۳۲/۵؛ هدية العارفين، ۶۱۴/۱؛ دیوان الاسلام، ۱۵۵/۴-۱۵۷؛ الاعلام زركلی، ۶۱/۴؛ معجم المؤلفين، ۱۵/۶ (۲۱۸/۲)؛ بروكلمان، ذیل ۸۸۰/۱-۸۸۱؛ التعريف بالمؤرخين، ص ۱۵-۲۳؛ كنوز الاجداد، ص ۳۲۵-۳۳۱؛ حسن المحاضرة، ۳۱۲/۱؛ عقود الجواهر، ص ۱۴۲-۱۴۸؛ التراث العربي عواد، ص ۳۴؛ فهرس الطب بالظاهرة، ص ۴۳۲-۴۳۶؛ مجلة المجمع الاسلامی العربي بدمشق، ۶۰۲/۳۵ و ۳۳۲/۴۵-۳۴۱؛ مجلة المورد، مجلد ۶ عدد ۲۵۳/۲؛ معجم المطبوعات العربية والمعربة، ۱۲۹۲/۲-۱۲۹۳؛ الخطط الجديدة، ص ۱۵-۷۹.

پدرش او را برای استماع حدیث نزد ابن بطنی، ابوزرعۀ دمشقی، ابوعلی حسن بن علی بطلیوسی، یحیی بن ثابت، شهده، ابوالحسین عبدالحق، کمال الدین عبدالرحمان انباری، وجیه واسطی و گروهی دیگر می برد.

او خود در شرح حالی که برای خویش نوشته و به ابن ابی اصیبعه داده چنین نوشته است که: حدیث بسیار شنیدم و در آن اثنا خط و کتابت را نیز آموختم و قرآن و کتابهای: الفصح؛ المقامات؛ دیوان متنبی و کتاب مختصر در فقه و کتاب مختصر در نحو را حفظ کردم و چون بزرگتر شدم، پدرم مرا نزد کمال الدین عبدالرحمان انباری که در آن روزگار شیخ بغداد بود و از قدیم با وی آشنایی داشت برد و من خطبۀ الفصح را نزد او خواندم. ولی چندی بعد او به پدرم گفت: من از تعلیم کودکان ناتوانم، او را به نزد شاگردم وجیه الدین واسطی ببر، تا او را آموزش دهد و آنگاه که به سن رشد رسید، به نزد من بیاور. در نتیجه به نزد وجیه الدین که مرد نابینایی بود رفتیم و او دستهای مرا گرفت و از آغاز روز تا آخر آن به صورت های مختلف، اما با ملاحظت، مرا آموزش می داد و من کتابهایش را بر او قرائت می کردم تا حفظ شود و خود نیز، همراه او آن کتابها را حفظ می کردم و به همراهش به درس شیخ کمال الدین می رفتم و کارم به جایی رسید که از وجیه الدین پیشی گرفتم و بیشتر شبها دروس را تکرار می کردم. مدتها بر این منوال گذشت و در این اثنا کتاب اللّمع را در عرض هشت ماه حفظ کردم و شرح ثمانینی و شرح شریف عمر بن حمزه و شرح ابن برهان را نیز، مطالعه کردم، سپس کتابهای ادب الکاتب، مشکل القرآن، غریب القرآن ابن قتیبه را در مدت کوتاهی حفظ کردم و پس از آن کتاب الايضاح ابوعلی فارسی را در ماه های زیادی حفظ کردم و کتاب التکملة را نیز حفظ نمودم و به همراه آنها کتابهای فراوانی و مبسوطی را مطالعه می نمودم و در اثنای آن از استماع حدیث و فراگیری فقه نزد شیخ ابن فضلان غافل نبودم.

سپس در این شرح حال اضافه می کند که چون در بغداد دیگر کسی نبود که عطش مرا فرو نشانند، به موصل رفتم و چندی نزد کمال الدین ابن یونس ریاضیات و فقه را فرا گرفتم و بعد به دمشق رفتم و با افرادی چون جمال الدین عبداللطیف بن ابی النجیب، ابن طلحة کاتب، بیت ابی جهیر، ابن عطار مقتول وزیر و بیت ابی هبیره وزیر ملاقات کردم و کندی بغدادی نحوی را زیارت نمودم و مباحثاتی بین ما اتفاق افتاد و همچنین ملاقاتی با عبدالله بن نائلی نمودم و پس از آن به قدس رفتم و پس

از چندی با صلاح‌الدین به اطراف عکار رهسپار شدیم و در آنجا با بهاء‌الدین بن شداد قاضی ملاقات نمودم و با عمادالدین کاتب نیز، ملاقاتی دست داد و با آنان به نزد قاضی فاضل - قاضی القضاة مصر - رفتیم و از آنجا به مصر عزیمت کردم و مدتی در آنجا ماندم. بعد به قدس بازگشتم و از آنجا به دمشق معاودت نمودم و شروع به تدریس در مسجد جامع کردم.^۱

مهدب‌الدین در سال ۶۰۴ قمری که به دمشق بازگشت در مدرسه عزیزیه نیز تدریس کرد و پس از چندی رهسپار حلب شد و از آنجا به بلاد روم رفت و سالها در آن سامان ماندگار گردید و در خدمت ملک علاءالدین داود بن بهرام - صاحب ارزنجان - به سر برد و چند کتاب را به نام وی تألیف کرد و در ۶۲۵ قمری، به ارزة الروم رفت و در ۶۲۶ قمری به ارزنجان بازگشت و از آنجا به کماخ و دبرکی و ملطیه رفت و در رمضان همان سال به حلب بازگشت و پس از چندی قصد بازگشت به دمشق داشت؛ اما به خاطرش رسید که به حج برود. از این رو به قصد رفتن به مکه و مدینه، به بغداد رفت و چون به آنجا رسید بیمار شد و در روز یکشنبه دوازدهم محرم ۶۲۹، در همان جا دیده از جهان فرو بست و در «الوردیة» کنار پدرش به خاک سپرده شد. وی پس از ۴۵ سال که از بغداد دور بود و در این مدت به آنجا بازنگشته بود، به بغداد آمده بود. گویی تقدیر چنان رقم زده بود که در همان جا که متولد شده بود، وفات یابد.^۲

شیفتگی وی به کتاب:

پیش از اینکه راجع به علاقه و شیفتگی او سخن بگوییم، بهتر است اشارتی به آثار و تألیفات وی کنیم که خود حکایت از علاقه و شیفتگی او به علم و معرفت و کتاب و کتابت دارد، زیرا او در خلال دوران زندگی و در طی سفرهای فراوانش، آثار بسیاری تألیف و تصنیف کرده که شمار آنها به اندازه یک کتابخانه است.

ابن ابی‌اصیبعه که شرح حال وی را به تفصیل نوشته، آثار و تألیفات او را مفصلاً نام برده که تعداد آنها به ۱۶۷ کتاب، رساله و مقاله می‌رسد و برخی از آنها در

۱. عیون الانباء، ص ۶۸۳ - ۶۸۹.

۲. همان، ص ۶۸۹ - ۶۹۱.

چندین جلد بوده است که گاهی تعداد مجلدات بعضی از کتابهایش از ده جلد نیز، در گذشته است و موضوع این کتابها نحو، فقه، اصولین، تصوف و زهد، غریب الحدیث، لغت، طب، تاریخ و جز اینها بوده است. روشن است که برای نوشتن این تعداد کتاب به کتابخانه‌ای مجهز نیاز بوده است که او در طول این مسافرتها و در سفر و حضر و از شهرهای مختلفی که رفته، تهیه و گردآوری نموده و از آنها استفاده کرده است. برخی از این آثار اکنون موجود هستند و در کتابخانه‌های مصر، سوریه و عراق و دیگر اماکن موجود هستند و شماری از آنها نیز، چاپ شده‌اند که از آن جمله می‌توان به این آثار اشاره کرد:

الف: الافادة والاعتبار فی الامور المشاهدة والحوادث المعاینة بارض مصر، که در طنجه و در ۱۷۸۹ م و در پاریس همراه با ترجمه فرانسوی آن، به کوشش سلوستر دی ساسی در ۱۸۱۰ م و سپس در مصر و در ۱۲۸۶ قمری، چاپ و منتشر گردیده است. این کتاب با نام مختصر اخبار مصر یا العبر والخبر فی عجائب مصر، همراه با ترجمه لاتین آن به کوشش هید، در آکسفورد و در ۱۷۰۲ م و بعد با ترجمه هویت در همان جا و در ۱۸۰۰ م، منتشر شده است.

ب. ذیل الفصیح (فصیح ثعلب) که به همراه کتاب التلویح فی شرح الفصیح ابوسهل هروی، در مصر و در ۱۲۸۵ قمری، چاپ شده است و باز در مجموعه الطرف الادبیه لطلاب العلوم العربیه، در مصر و در ۱۳۲۵ قمری، منتشر گردیده است.

شمار بسیار آثارش، خود گواه اشتیاق و علاقه وی به کتاب و کتابت است. او برای تهیه کتابهای مورد نیازش، غیر از راه خریداری آنها، خود مستقیماً به استنساخ کتابهای دیگران نیز می‌پرداخته و حتی نوشته‌اند که از مصنفات خود چندین نسخه کتابت و استنساخ می‌کرده است.

او هیچ‌گاه از مطالعه کتب و تحقیق و بررسی و حفظ و کتابت آنها لحظه‌ای غافل نبود و همیشه وقت خود را در شبانه‌روز به مطالعه، تدریس و کتابت و حفظ کتب اختصاص می‌داد.

ابن ابی‌اصیبه آورده است: آنچه من از خطوط او یافته‌ام جداً فراوان بوده، چنان‌که او از تصنیفات خویش چند نسخه تهیه می‌کرد (و این بدین معناست که از ۱۶۷ کتاب و رساله و مقاله‌های خود که بعضی از آنها چندین جلد می‌شده، از هر یک چندین نسخه

استنساخ می‌کرده است) و همچنین از کتابهای متقدمین نیز، کتابهای فراوانی کتابت و استنساخ کرده بود.

او در زندگینامه خود نویس خویش که ابن ابی‌اصیبه آن را کامل در کتاب خود آورده، تصریح کرده است که از همان دوران کودکی به فراگیری خط و حفظ قرآن و کتب مختلف و مطالعه، مشغول و کتابهای مبسوط و مختصر را مورد مطالعه قرار می‌دادم و علاقه شدیدی به کتاب و علم داشتم و بیشتر کتابها را حفظ می‌کردم که به برخی از آنها اشاره شد. او تصریح می‌کند که نخستین کتابی را که حفظ کردم کتاب اللّٰمع ابن جنّی بود که طی هشت ماه انجام پذیرفت و سپس کتابهای فراوانی مانند: ادب الکاتب، مشکل القرآن، غریب القرآن، الايضاح ابوعلی فارسی را حفظ نمودم و کتاب التکملة را در عرض چند روز از بر کردم و اضافه بر این شروح و تعلیقات، برخی از این کتابها را به دقت مطالعه و با علاقه شدید مورد بررسی و تتبع قرار دادم، تا آنجا که در بسیاری از آنها تبحر پیدا کردم.^۱

او سپس کتاب سیویه و شرح آن از سیرافی، کتاب المغنّظ و کتابهای ابن سراج، خطیب تبریزی، زجاج، ابن بابشاذ، غزّالی، ابن سینا از بزرگ و کوچک، بهمنیار شاگرد ابن سینا، جابر بن حیان، ابن وحشیّه، سهروردی، ابونصر فارابی و بسیاری از نویسندگان مشهور را از بر نموده و مورد مطالعه و بررسی و مذاقه قرار داده و در هنگام سفر به قدس کتابهای فراوانی از قدما را تهیه و به همراه خود به قدس برده و مورد مطالعه و بررسی قرار داده است و از همین کتابها برای نوشتن آن همه آثار و تألیفات خویش استفاده نموده است.

۱۱۹. ابورشید محمد بن ابی بکر محمد بن ابی القاسم عبدالله بن محمد غزّال اصفهانی (۵۶۹-۶۳۱ ق / ۱۱۷۳ یا ۱۱۷۴-۱۲۳۴ م)، عالم، حافظ و محدث.

او در اصفهان دیده به جهان گشود و در همان جا پرورش یافت و از کسانی چون ابوالفتح خرقی، خلیل دارانی، مسعود جمّال، ابوالمکارم لبّان، ابوجعفر صیدلانی،

۱. همان، ص ۶۸۴، ۶۸۵، ۶۸۶، ۶۸۸.

۱۱۹. تاریخ الاسلام ذهبی (حوادث و وفیات ۶۳۱-۶۴۰ ق)، ص ۸۰-۸۱؛ الاشارة الی وفیات الاعیان، ص ۳۳۲؛ المعین فی طبقات المحدثین، ص ۱۹۵؛ العبر، ۱۲۶/۵؛ الوافی بالوفیات، ۱/۱۶۳.

فاطمه جوزدانیه و جماعتی از اصحاب حدّاد، حدیث شنیده و روایت کرده است. ابن نجّار، سیف‌الدین باخرزی، حافظ‌الدین محمد بن محمد بخاری شیخ بخارا، از او روایت کرده‌اند و ابن نجّار نوشته است که در آخر سال ۵۹۶ قمری به بغداد آمد و از اصحاب ابن حُصین حدیث شنید، من از او حدیث شنیدم و او از من حدیث شنید، چنان‌که در ماوراءالنّهر نیز، از او حدیث شنیدم، زمانی که در ماوراءالنّهر بودم. او فردی خوش‌محضر و متدین بود.

ابورشید به حدیث عنایت فراوان داشت و کتابت حدیث می‌کرد و اصول را می‌آموخت و طریقتی نیکو داشت و در طلب حدیث به خوارزم سفر کرد و از اصحاب حدیث، استماع کرد و در آنجا مال و مکنّت فراوان به دست آورد. سپس به اصفهان بازگشت و بار دیگر به خراسان سفر کرد و به ماوراءالنّهر رفت و مدتی در بخارا سکونت نمود، سپس به مرورفت و نزد شیخ ابوالمظفر ابن‌سمعانی دانش آموخت و حدیث شنید و کتابت کرد و بعد به هرات، در سال ۶۱۱ قمری سفر نمود؛ یعنی همان سالی که ابن‌نجّار نیز، در آنجا بوده و حدود یک سال در آن سامان ماند و از عالی و دانی کسب فیض کرد و به کتابت حدیث پرداخت. او دارای همتی عالی بود و از فضل و قوت حافظه بسیار برخوردار بود. او در شوال سال ۶۳۱، در بخارا دیده از جهان فرو بست و در همان جا به خاک سپرده شد.

شیفتگی وی به کتاب:

وی به دلیل علاقه فراوان به کسب دانش و استماع و کتابت حدیث، به سفرهای علمی زیادی دست زد و در این مسافرت‌ها کتابهای فراوانی از اصول مهمه و نفیسه را گرد آورد و اضافه بر این خود نیز، بسیاری از کتب را استنساخ نمود و همچنین اجزایی از طریق کتابت حدیث فراهم ساخت و در اثر مال و ثروتی که در ماوراءالنّهر به ویژه در بخارا به دست آورده بود، برای خریداری کتابهای نفیس خرج کرد و کتابخانه‌ای بسیار نفیس فراهم ساخت که متأسفانه در هجوم دشمنان به بخارا، بسیاری از کتابهایش به غارت رفت و یا در آتش سوخت و خود به کوه‌ها و غارها فرار کرد و پس از آرامش در شهر بخارا، به آنجا بازگشت و با شیفتگی فراوان دوباره به گردآوری کتابها پرداخت و بسیاری از نسخه‌های نفیس خود را توانست با مال اندکی، دوباره خریداری کند.

۱۲۰. ابوطاهر محمد بن حسین بن عبدالرحمان انصاری جابری شافعی محلی (۵۵۴ - ۶۳۳ ق / ۱۱۵۹ - ۱۲۳۶ م)، عالم، محدث و خطیب جامع مصر.

نسبت او به محلی، نشان می‌دهد که او در جایی یا شهری به نام «محلّه» دیده به جهان گشوده است. به گفته یاقوت «محلّه» شهری مشهور در دیار مصر است و به چند موضع اطلاق می‌گردد که از آن جمله است: «محلّه دقلا» و این بزرگترین و مشهورترین موضع و شهر است که به نام «محلّه» خوانده می‌شود و بین قاهره و دمیاط قرار دارد و دیگری «محلّه ابی‌الهیثم» است که به گمانم در حوف از دیار مصر واقع شده و دیگری «محلّه شرقیون» که باز هم در مصر است و محلّه الکبری است که به دو قسمت سندقا و شرقیون تقسیم می‌شود و دیگری «محلّه منوف» که شهری در غرب مصر است و دارای بازار و دیگری «محلّه نُقیده» است که در حوف غربی مصر واقع شده و بالاخره «محلّه الخلفاء» به هر حال معلوم نیست که ابوطاهر محلی به کدامیک از این چند محلّه نسبت دارد.

او پس از چندی به مصر (قاهره) رفت و نزد تاج‌الدین محمد بن هبة‌الله حموی و ابراهیم عمر اسعدی و دیگران فقه و سایر علوم روزگارش را آموخت و پس از این که به منزلت بالای علمی رسید، خود به تدریس و افاده پرداخت و جزو اصحاب شیخ ابو‌عبدالله قرشی زاهد درآمد و مدتها ملازم و هم‌صحبت وی گردید و از آن پس خطیب جامع قاهره شد.

زکی منذری گوید: از او فوایدی راشنیده و کتابت کردم و او اهل دین و تقوا، و پارسای کامل و بر طریقه صالحان بود. در امور خود جدیت داشت و در افعال خیر بسیار کوشا بود و در هفتم ذی‌قعدة سال ۶۳۳، دیده از جهان فرو بست.

شیفتگی وی به کتاب:

بنابر تصریح مورخان و کسانی که به شرح حال وی پرداخته‌اند، او شیفته کتاب

۱۲۰. النکملة لوفیات النقلة، ۴۲۱/۳ - ۴۲۲؛ تاریخ الاسلام ذهبی (حوادث و وفیات ۶۳۱ - ۶۴۰ ق)، ص ۱۶۵؛ نهایة الادب، ۲۱۵/۲۹؛ معجم البلدان، ۴۲۸/۴ - ۴۲۹؛ ذیل الروستین، ص ۱۶۳ - ۱۶۴؛ طبقات الشافعیة الکبری سبکی، ۲۰/۵ - ۲۵ (۴۸/۸ - ۶۰)؛ طبقات الشافعیة ابن قاضی شهبه، ۴۱۵/۲ - ۴۱۶؛ المقفی الکبیر، ۵۸۷ - ۵۸۵/۵.

بود و در راه به دست آوردن کتابهای مختلف بسیار کوشید و کتابهای فراوانی هم گرد آورد؛ اما هیچ‌گاه از عاریه دادن کتابهایش ابایی نداشت و حتی به کسانی که نمی‌شناخت به امانت می‌داد و مردم و اهل علم را از استفاده مطالعه کتابهایش منع نمی‌کرد. شیخ کمال‌الدین ابوالعباس احمد بن عیسی بن رضوان قلیونی کتابی لطیف و زیبا به نام: «العَلَمُ الظاهر فی مآثر الفقیه ابی الطاهر» در شرح حالش نوشته است.

۱۲۱. ابوالعباس یمین‌الدین یا ظهیرالدین احمد بن سلطان صلاح‌الدین یوسف بن ایوب بن شاذی ملقب به «ملک‌المحسن» ایوبی (۵۷۷ - ۶۳۴ ق / ۱۱۸۱ یا ۱۱۸۲ - ۱۲۳۷ م)، محدث زاهد.

او در مصر دیده به جهان گشود و در همان‌جا پرورش یافت و مقدمات علوم را آموخت. پس از ابوالقاسم بوصیری و گروهی دیگر دانش اندوخت و بعد عازم دمشق شد و از ابوعبدالله بن صدقه حرّانی، یحیی ثقفی، حنبل، ابن طبرزد و گروهی دیگر دانش آموخت و حدیث شنید و روایت کرد و اصولاً او باعث آمدن حنبل و ابن طبرزد به دمشق بود.

پس از چندی عازم مکه شد تا مراسم حج را انجام دهد و در آنجا از ابوالفتوح ابن‌حصری و ابن‌بناء استماع حدیث کرد و بعد به بغداد رفت و از عبدالسلام داهری حدیث شنید و به نقل روایت از وی پرداخت.

کسانی مانند قاضی شمس‌الدین ابونصر شیرازی که از وی بزرگتر و حتی شیخ او بود، از او روایت کرده و همچنین قاضی مجدالدین عدیمی و سنقر قضایی زینی و با اجازه ابونصر محمد بن محمد مزّی، از او حدیث شنیده و روایت کرده‌اند.

۱۲۱. التکملة لوفیات النقلة، ۴۳۱/۳ - ۴۳۲؛ بغية الطلب ابن‌عدم (تصویر)، ۲۷۲/۳؛ معجم البلدان، ۵۲۲/۲؛ مفرج‌الکروب، ۲۴۵/۲؛ دول‌الاسلام، ۳۷/۲؛ الاشارة الی وفیات الاعیان، ص ۳۳۵؛ الاعلام بوفیات الاعلام، ص ۲۶۲؛ العبر، ۱۳۶/۵ - ۱۳۷؛ تذکرة الحفاظ، ۱۴۱۹/۴؛ سیر اعلام النبلاء، ۱۷/۲۳ - ۱۸، ۲۰۳ - ۲۰۴؛ تاریخ الاسلام ذهبی (حوادث و وفیات ۶۳۱ - ۶۴۰ ق)، ص ۱۷۹ - ۱۸۰؛ مرآة الجنان، ۸۵/۴؛ الوافی بالوفیات، ۲۸۳/۸ - ۲۸۴؛ المقفی‌الکبیر، ۷۴۲/۱؛ الدارس فی تاریخ المدارس، ۴۸۴/۱ - ۴۸۷/۲؛ النجوم الزاهرة، ۲۹۸/۶؛ شفاء القلوب، ص ۲۶۷ - ۲۶۸؛ شذرات الذهب، ۱۶۲/۵.

ابوالعباس ملک المحسن در حلب، در ۲۴ محرم سال ۶۳۴، در ۵۷ سالگی دیده از جهان فرو بست و جنازه اش را به رقه منتقل و در آنجا نزدیک قبر عمار بن یاسر، به خاک سپردند.

ذهبی نوشته است که به خط سیف بن مجد دیدم که نوشته بود ابوالعباس ملک المحسن تمایلات شیعی گرانه داشته است.^۱

شیفتگی وی به کتاب:

او به دلیل علاقه و عنایت فراوانی که به حدیث داشت، نسبت به محدثان و اهل حدیث اکرام زیاد می کرد و به آنها و شیوخ حدیث احترام فراوان می گذاشت و آنان در کنار وی احساس راحتی می کردند و نزد او از وجاهت و منزلت بسیاری برخوردار بودند. به علت این علاقه و محبت شیفته کتاب بود و نسبت به گردآوری، کتابت و استنساخ آنها علاقه ای وافر داشت. ذهبی نوشته است که وی کتابت حدیث می کرد و کتابهای حدیثی را جهت خود استنساخ می نمود و نزد شیوخ حدیث، آنها را قرائت می کرد تا بر صحت آن مهر تأیید بزنند. او ملیح الکتابه و جید النقل بود و از این راه کتابهای فراوان و نفیس و اصول ملیحی را گرد آورده بود. محدثان و علما به نزد وی می شتافتند و از کتابها و کتابخانه اش به راحتی و بی هیچ محدودیتی استفاده می کردند.

او متخلق به اخلاق پسندیده، متواضع، فروتن و زاهد پیشه بود و مردم از او بسیار استفاده می کردند.^۲

وی یک سال در مکه معظمه مجاور بود و به عبادت پرداخت. سپس به شام بازگشت و به حلب رفت و در آنجا نزد برادرش الظاهر و به دور از خلق در خانه اش ماند و فقط برای نماز جماعت در جامع حلب بیرون می رفت. او تمام کتابهایی را که سالها گرد آورده بود، وقف مدرسه برادرش در حلب کرد.^۳

۱. تاریخ الاسلام ذهبی، ص ۱۷۹ - ۱۸۰.

۲. همان.

۳. الروافی بالوفیات، ۲۸۳/۸ - ۲۸۴.

۱۲۲. ابوالفتح مظفرالدین ملک الاشرف موسی بن ملک العادل ابوبکر محمد بن ایوب ایوبی (۵۷۸-۶۳۵ ق / ۱۱۸۲-۱۲۳۷ م) یکی از پادشاهان ایوبی

وی در قاهره پا به هستی نهاد و در همان جا و قدس پرورش یافت و تحت کفالت و زیر نظر امیر فخرالدین عثمان زنجاری به فراگیری علوم متداول آن روزگار پرداخت، سپس در محضر عمر بن طبرزد حدیث شنید و کتاب صحیح بخاری را نزد ابوعبدالله بن زبیدی فراگرفت و کسانی چون شهاب الدین قوسی از او، حدیث شنیده و روایت کرده‌اند.

نخستین بار به نیابت از پدرش و از جانب او، حکومت قدس، سپس حرّان و رها را عهده‌دار گردید و پس از چندی به فکر گسترش منطقه حکومتی خویش افتاد و شهر خلاط یکی از قصبات ارمنستان را تصرف کرد. از این رو به وی «شاه ارمن» پادشاه ارمنستان گفته‌اند.

وی در سال ۶۲۶ قمری، دمشق را متصرف شد و مدت ده سال بر این ناحیه از شامات حکومت کرد. وقتی دمشق را تصرف کرد، دستور داد منادیان ندا کنند که هیچ یک از فقیهان، حق ندارد به علمی از علوم غیر از حدیث، تفسیر و فقه بپردازد و هر کس به تحصیل منطق و علوم اوایل بپردازد، نفی بلد (تبعید) خواهد شد.

ملک الاشرف در روز پنجشنبه چهارم محرم ۶۳۵، در قلعه دمشق دیده از جهان فرو بست و از ابتدا در همان قلعه دفن شد و پس از این که مقبره و تربت وی در شمال کلاسه

۱۲۲. التکملة لوفیات النقلة، ۴۶۵/۳؛ ذیل الروضتین، ص ۱۶۵؛ وفيات الاعیان، ۳۳۰/۵-۳۳۶؛ مرآة الزّمان، ۷۱۱/۲/۸-۷۱۷؛ الحوادث الجامعة، ص ۱۰۵-۱۰۶؛ زبدة الحلب، ۲۳۳/۳؛ تاریخ مختصر الدول ابن عبری، ص ۲۵۰؛ تاریخ الزّمان ابن عبری، ص ۲۸۴؛ مفرج الکروب، ۱۳۷/۵-۱۴۶؛ اخبار الدولتین، ابن عمید، ص ۱۴۳؛ نهاية الادب، ۲۱۸/۲۹-۲۲۲؛ الدرّ المطلوب، ص ۳۱۷-۳۱۸، ۳۲۰-۳۲۵؛ المختصر فی اخبار البشر، ۱۵۹/۳-۱۶۰؛ تاریخ الاسلام ذهبی (حوادث و وفيات ۶۳۱-۶۴۰ ق)، ص ۲۶۸-۲۷۳؛ سیر اعلام النبلاء، ۱۲۲/۲۲-۱۲۷؛ الاشارة الى وفيات الاعیان، ص ۳۳۸؛ تاریخ ابن الوردي، ۱۶۵/۲؛ مرآة الجنان، ۸۷/۴؛ البداية و النهاية، ۱۴۶/۱۳-۱۴۸؛ العسجد المسبوك، ۴۸۲/۲؛ تاریخ ابن خلدون، ۲۵۴/۵؛ مآثر الانافة، ۸۲/۲؛ السلوك مقریزی، ۲۵۶/۱/۱؛ النجوم الزاهرة، ۳۰۱/۶-۳۰۰/۶؛ شفاء القلوب، ص ۲۹۰-۲۹۹؛ تاریخ الازمنة دویهی، ص ۲۱۷؛ تاریخ ابن سباط، ۳۱۱/۱-۳۱۲؛ شذرات الذهب، ۱۷۵/۵-۱۷۷؛ دیوان الاسلام، ۴۵/۱-۴۶؛ الاعلام زرکلی، ۲۲۷/۷-۲۲۸؛ دور الکتب العربیة العامة و شبه العامة، ص ۲۳۱؛ الموسوعة الاسلامیة، ۴۹۱/۱.

آماده شد، جنازه‌اش را به آنجا منتقل کرده و به خاک سپردند و قاریانی را در آنجا گذاشتند، تا بر وی قرآن بخوانند.^۱

شیفتگی وی به کتاب:

چنان‌که اشاره کردیم وی به دلیل علاقه شدیدی که به تفسیر، حدیث و فقه داشت، هنگام تصرف دمشق، فرمانی صادر کرد که عالمان و فقیهان فقط باید به تحصیل این علوم و فنون بپردازند، از این رو در مجاورت قلعه دمشق در سال ۶۳۰ قمری، برای شافعیان دارالحدیثی ساخت و اوقافی برای آن معین کرد. این دارالحدیث به عنوان: «اشرفیه» یا «دارالحدیث اشرفیه» شهرت یافت. او سپس برای استفاده عالمان، مدرسان و طلاب این دارالحدیث، کتابخانه‌ای ساخت و کتابهای فراوان و نفیسی را برای آن تهیه نمود و بر آن وقف کرد.^۲

ابن خلکان گوید که این خزانه یا کتابخانه با عنوان «خزانة الاشرفیه» نامیده می‌شد و کتابهای بسیاری را ملک الاشرف بر آن وقف نمود و من «دیوان» ابن ابی صقر واسطی و «دیوان» بهاء سنجاری را در آن دیده‌ام.^۳

قاضی القضاة صدرالدین ابن آدمی (در گذشته ۸۱۶ ق / ۱۴۱۶ م)، مدتی متولی این کتابخانه بوده و بر آن اشراف داشته است. این خزانه الکتب و دارالحدیث اشرفیه تا سده نهم هجری / پانزدهم میلادی باقی بوده است.^۴

او دارالحدیث دیگری نیز در صالحیه دمشق بنا کرد و همچنین خانه امیر فخرالدین زنجاری را که محل فساد شده بود، در سال ۶۳۲ قمری خراب کرد و به جای آن مسجدی به نام: «جامع التوبه» ساخت.^۵

۱. الدارس فی تاریخ المدارس، ۲۹۲/۲ - ۲۹۵.

۲. تاریخ الاسلام ذهبی، (حوادث و وفیات ۶۳۱ - ۶۴۰ ق)، ص ۲۶۸ - ۲۷۳.

۳. وفیات الاعیان، ۳۳۵/۵ - ۳۳۶.

۴. الموسوعة الاسلامیة، ۱/۴۹۱؛ دور الکتب العربیة العامة و شبه العامة، ص ۲۳۱.

۵. تاریخ الاسلام ذهبی، همان‌جا.

۱۲۳. ابو جعفر المستنصر بالله منصور بن الظاهر بامر الله محمد بن الناصر لدين الله
ابی العباس احمد بن المستضىء بامر الله حسن بن المستنجد يوسف بن المقتفی هاشمی
عباسی بغدادی (۵۸۸- ۶۴۰ ق/ ۱۱۹۲- ۱۲۴۲ م)، سی و ششمین خلیفه عباسی.

او در صفر ۵۸۸ از کنیزکی ترکی زاده شد و در دربار خلافت پرورش یافت و در
جمعه ۱۳ رجب ۶۲۳، پس از مرگ پدرش الظاهر بامر الله، با بیعت برادران
و بنی اعمام و خاندانش با او به خلافت رسید و یک روز بعد امیران، اعیان، علما
و سایر طبقات با وی بیعت کردند. او را فرد عاقل، سیاستمدار و صاحب تدبیر و آگاه
به اداره مملکت به شمار آورده‌اند.

ابن نجار نوشته است که او پس از رسیدن به منصب خلافت به نشر عدالت و گسترش
کارهای خوب و بنای مساجد، مدارس، رباطها و مهمانخانه‌ها و بیمارستانها پرداخت
و عالمان و صالحان را به دربار خلافت فرا خواند و آنان را به خویش نزدیک گردانید و به
تعمیر راه‌های حجاج بیت الله الحرام پرداخت و برای بیماران در حرمین شریفین
خانه‌هایی ساخت و دارو تهیه کرد.

مذبری نوشته است که وی به انجام کارهای خیر رغبت و تمایل فراوان داشت و در

۱۲۳. التکلمة لوفیات النقلة، ۶۰۷/۳؛ مرآة الزمان، ۷۴۰- ۷۳۹/۲/۸؛ ذیل الروضتین، ص ۱۷۲؛ تاریخ الزمان،
ص ۲۸۸؛ تاریخ مختصر الدول ابن عبری، ص ۲۵۳؛ الحوادث الجامعة، ص ۸۰- ۸۱؛ مفزج الکروب،
۳۱۵/۵- ۳۲۱؛ الفخری ابن طباطبا، ص ۳۲۰؛ مختصر تاریخ ابن کازرونی، ص ۲۵۸- ۲۶۵؛ تاریخ گزیده،
ص ۳۹۷- ۳۹۸؛ آثار البلاد، ص ۲۳۶، ۳۰۲، ۳۱۴، ۳۱۶، ۴۹۵؛ اخبار الایوبیین، ابن عمید، ص ۱۵۳- ۱۵۴؛
المختصر فی اخبار البشر، ۱۷۱/۳- ۱۷۲؛ نهایة الارب، ۳۲۱/۲۳؛ الاعلام بوفیات الاعلام، ص ۲۶۶؛ الاشارة
الی وفیات الاعیان، ص ۳۴۲- ۳۴۳؛ دول الاسلام، ۱۴۵/۲- ۱۴۶؛ العبر، ۱۶۶/۵- ۱۶۷؛ سیر اعلام النبلاء،
۱۵۵/۲۳- ۱۶۸؛ تاریخ الاسلام ذهبی (حوادث و وفیات ۶۳۱- ۶۴۰ ق)، ص ۴۵۲- ۴۵۶؛ خلاصة الذهب
المسبوك، اربلی، ص ۲۸۵- ۲۸۹؛ تاریخ ابن الوردی، ۱۷۳/۲؛ المختار من تاریخ ابن الجزری، ص ۱۸۳؛
مرآة الجنان، ۱۰۴/۴؛ البداية و النهایة، ۱۵۹/۱۳- ۱۶۰؛ كشف المهجة لثمرات المهجة ابن طووس، ص ۱۴۶؛
مآثر الانافة ۷۸/۲- ۸۸؛ العسجد المسبوك، ۵۰۶/۲- ۵۰۷؛ تاریخ الخمیس، ۴۱۵/۲؛ الجوهر الثمین،
ص ۲۱۸- ۲۱۹؛ السلوك المقریزی، ۳۱۱/۲/۱- ۳۱۲؛ شفاء الغرام باخبار البلد الحرام فاسی، ۱۹۴/۱، ۱۹۸،
۳۹۰ و ۳۱۲/۲، ۳۶۲؛ النجوم الزاهرة، ۳۴۵/۶- ۳۴۶؛ تاریخ الخلفاء، ص ۴۹۳- ۴۹۶؛ تاریخ ابن سباط،
۳۲۷/۱- ۳۲۸؛ شذرات الذهب، ۲۰۹/۵؛ اخبار الدول قرمانی، ص ۱۸۰؛ تحفة الناظرین، ص ۱۳۴؛ تاریخ
الازمنة دویهی، ص ۲۲۱؛ الملحق الاول من تاریخ علماء المستنصریة، ۱۴۵/۲- ۱۶۴؛ كشف الظنون،
۱۱۹/۲ و ۵۳۴/۵؛ تاریخ ابن خلدون، ۵۳۷/۳؛ صبح الاعشى، ۴۶۶/۱؛ المزهر، ۹۷/۱؛ الكتاب العربی
المخطوط و علم المخطوطات، فؤاد ایمن سید، ۲۴۷/۱- ۲۴۸؛ اربع مکتبات کبری فی بغداد، ص ۲۹۷-
۲۹۸؛ دور الکتب العربیة العامة و شبه العامة، ص ۲۰۰- ۲۰۱.

تکثیر اعمال خوب همواره می‌کوشید و در این مورد آثار زیبا و فراوانی پی‌افکنند که از آن جمله می‌توان به مدرسه معروف مستنصریه اشاره کرد.^۱

در سالهای خلافت او، حوادث گوناگونی در سراسر جهان اسلام اتفاق افتاد، از جمله حمله مغولان به اصفهان و شکست آنان به وسیله خوارزمشاه در ۶۲۴ قمری؛ در سال ۶۲۶ قمری قدس به دست فرنگیان افتاد؛ در ۶۲۷ قمری جلال‌الدین خوارزمشاه به وسیله اشرف در روم شکست خورد و منهزم گردید و در ۶۲۹ قمری کشته شد. از این‌گونه حوادث در دوره خلافت وی زیاد اتفاق افتاده تا بالاخره در روز جمعه دهم جمادی‌الاولی یا جمادی‌الآخر، در حالی که ۵۱ سال و شش ماه و چند روز داشت، در سال ۶۴۰ قمری، در بغداد دیده از جهان فرو بست و عمر خلافت وی ۱۷ سال بود.^۲

شیفتگی وی به کتاب:

چنان‌که اشاره کردیم وی دوستدار عالمان بود و آنها را به خود نزدیک کرد و مدرسه مستنصریه را بنا نهاد که در سال ۶۳۱ قمری کار ساخت آن به پایان رسید و در آن مدرسه اموری را پی‌افکنند که نشان می‌دهد او تا چه اندازه به احوال و شئون اهل علم و عالمان اهمیت می‌داده است و از این‌رو در پی رفاه و آسایش آنان بوده است. وی این مدرسه را در قسمت شرقی دجله بنا کرد و در توصیف آن گفته‌اند که تا آن روزگار مدرسه‌ای مانند آن در زیبایی و حسن منظر و زیادی اوقاف ساخته نشده بود و برای عالمان مذاهب اربعه اهل سنت در آن مدرسه کرسی تدریس نهاد که هر یک براساس مذهب خویش به تدریس بپردازند؛ علاوه بر این در آن مدرسه بیمارستانی بنا نمود و همچنین آشپزخانه‌ای جهت طبخ غذا برای مدرسان، عالمان و طلاب تأسیس کرد که در آن به صرف غذا بپردازند و برای خویش در آن مدرسه جایگاهی بنا کرد که در آنجا می‌نشست و به تدریس اساتید گوش فرا می‌داد و نظارت می‌کرد. مقدار درآمد اوقاف مدرسه مزبور در برخی سالها به بیش از هفتاد هزار و اندی مثقال طلا می‌رسید که صرف مخارج مدرسه، عالمان، طلاب، تعمیرات و خریداری وسایل لازم می‌گردید.^۳

۱. التکملة لوفیات النقلة، ۶۰۵/۳-۶۰۶.

۲. سیر اعلام النبلاء، ۱۵۷/۲۳، ۱۵۸، ۱۵۹، ۱۶۱.

۳. تاریخ الاسلام ذهبی (حوادث و وفیات ۶۳۱-۶۴۰ ق) ص ۴۵۳، ۴۵۴، ۴۵۶ و نک: ص ۶-۹.

اربلی نوشته است که وی از همان آغاز امر و ابتدای عمر خود مشغول فراگیری علوم دینی و ادبی و شیفته کتاب و گردآوری آنها و نقل و ترجمه کتابها به زبان عربی بود و از کتابهای گردآوری و تهیه شده، به شدت مواظبت می کرد و در حفظ آنها بسیار کوشا بود و خود نیز، به کار استنساخ کتب می پرداخت و خطی نیکو و صحیح الضبط داشت و از علاقه شدیدی که به علوم و عالمان داشت، سخت عاشق و شیفته کتاب بود. چنان که کتابخانه‌ای در قصر خویش تأسیس کرد و در آن کتابخانه کتابهای مختلفی در انواع علوم و فنون گرد آورد که تعدادشان بسیار زیاد بود.^۱

ابن فوطی نوشته است که المستنصر بالله عباس، در مدرسه مستنصریه که خود در سال ۶۲۵ قمری شروع به ساخت آن کرد و در سال ۶۳۱ قمری افتتاح شد، کتابخانه‌ای تأسیس کرد و در دوشنبه ۱۵ جمادی الآخر ۶۳۱ قمری، از مصاحف و کتابهای نفیسه که حاوی علوم دینی و ادبی بود و ۱۶۰ باربر آنها را حمل می کردند، به کتابخانه مدرسه مستنصریه انتقال داد و آن گاه شیخ عبدالعزیز، شیخ رباط الحریم را مأمور کرد که در آن مدرسه حضور یابد و ریاست کتابخانه آن مدرسه را به عهده گیرد و کتابها را ثبت و ضبط نماید و در همان حال فرزند وی ضیاءالدین احمد خازن را به ریاست کتابخانه قصر دارالخلافة منصوب کرد و به وی فرمان داد تا کتابداری آنجا را به عهده گیرد و کتابها را در دفتری ثبت و ضبط نماید، سپس آنها را به ترتیب موضوعی در کتابخانه قرار دهد، تا دسترسی به آنها آسانتر و فوری تر انجام گیرد.^۲

در بین کتابهای کتابخانه مستنصریه آثار فراوان و نفیس وجود داشت که از آن جمله، نسخه‌ای نفیس از کتاب تاریخ بغداد خطیب بغدادی در ۱۴ جلد و نسخه‌ای از کتاب مسند احمد بن حنبل قرار داشت.^۳

ذهبی مقدار و اندازه کتابهایی که در کتابخانه مستنصریه قرار داده شد را ۱۶۰ بار دانسته و پس نوشته است که عدّه فقیهان و عالمانی که در آن مدرسه بودند و از کتابها استفاده می کردند، ۲۴۸ فقیه از مذاهب اربعه بودند و شمار بسیاری شیخ حدیث (محدث) و علمای نحو و صرف (ادبا) و پزشکان نیز از آن بهره می بردند. گاهی اوقات

۱. خلاصة الذهب المسبوك، اربلی، ص ۲۸۶.

۲. الحوادث الجامعة، ص ۵۴.

۳. كشف الظنون، ۱۱۹/۲ و ۵۳۴/۵.

خود مستنصر برای سرکشی و نظارت به امر مدرسه و کتابخانه وارد آنجا می‌شد و از آن بازدید می‌کرد. او برای هر مدرس چهار معید درس قرار داده بود.^۱

ذهبی نوشته است که نسخه‌ای از وقفنامه مستنصریه را دیدم که در پنج دفترچه (کراسه) بود و همه رباع، حوانیت و قریه‌های بزرگ و کوچک که بر آن مدرسه وقف شده بود، قیمت آنها بیش از نهصد هزار دینار بود که در آن دفترچه نوشته شده بود و به جز مسجد جامع دمشق، هیچ جای دیگری به اندازه این مدرسه موقوفه نداشت. سپس ذهبی لیستی جامع از موقوفات آن را آورده و نوشته است که بیش از پانصد نفر از مدرسان و شاگردان و عالمان از اوقاف آن مدرسه، ارتزاق می‌کردند.

بعد اشاره می‌کند که این مقدار کتاب که در کتابخانه مستنصریه جمع شده بود غیر از آن کتابهایی بود که به وسیله علما، مؤلفان و افراد خیراندیش در آن زمان و بعد از آن، وقف شد. ذهبی برخی از اماکن وقف شده بر این مدرسه و کتابخانه‌اش را به این صورت آورده است: قصر سمیکه در دجیل که مساحت آن ۳۷۰۰ جریب بود و جمده از نواحی دجیل که مساحت آن ۶۴۰۰ جریب بود و آجمه از زمینهای حله است و مقدار آن ۵۰۵۰ جریب بود و بر فطا از قریه نهر ملک شامل ۵۵۰۰ جریب و ناحیه بدو شامل ۳۹۹۰ جریب و قوسنیثا شامل سه هزار و اندی جریب و قریه یزید شامل ۴۱۸۰ جریب و ناحیه طبسنی شامل ۸۱۰۰ جریب و ناحیه سستا بیش از سه هزار جریب و ناحیه ارحاء با چهار هزار جریب و ناحیه بسطامیه با چهار هزار جریب و فراشه با هزار جریب و قریه حد التهرین با ۱۲۰۰ جریب و خطابییه با ۴۸۰۰ جریب و ناحیه بزندی با ۶۵۰۰ جریب و شدادیه با ۲۰۲۵۰ جریب و الناصریه با ۱۹۰۰۰ جریب و اماکن دیگری چون: حصن بقیه، فرهاطیا، حصن خراسان، نهر عیسی، قطنیه، قریه منسل، میثا و قریه دیناریه که هر کدام از آنها بین دو هزار تا هفت هزار جریب بودند.^۲

این کتابخانه تا استیلای مغولان در بغداد پابرجا بود و افراد زیادی از علما و فضلا به عنوان کتابدار و رئیس آن انتخاب شدند که یکی از آنها ابن فوطی بوده و سرانجام در ۶۵۶ قمری، به دست مغولان نابود و کتابهای آن به رمله ریخته شد.^۳

۱. تاریخ الاسلام ذهبی (حوادث و وفیات ۶۳۱-۶۴۰ق) ص ۷-۸.

۲. تاریخ الاسلام ذهبی، همان جا.

۳. تاریخ ابن خلدون، ۵۳۷/۳؛ صبح الاعشی، ۴۶۶/۱؛ المزهر، ۹۷/۱؛ الکتب العربی المخطوط، ۲۴۷/۱-۲۴۸؛ دور الکتب العربیة العامّة و شبه العامّة، ۲۰۰-۲۰۱.

۱۲۴. ابو عبد الله محمد بن عبد الواحد بن احمد بن عبد الرحمن بن اسماعيل بن منصور، ضياء الدين سعدى جماعيلى مقدسى دمشقى صالحى حنبلى (۵۶۹ - ۶۴۳ ق/ ۱۱۷۳ - ۱۲۴۵ م، عالم، محدث، حافظ و جهانگرد.

وى در جمادى الآخر سال ۵۶۹ در دير المبارک واقع در کوه قاسيون دمشق پابه هستى نهاد و در همان جا پرورش يافت و از کسانى چون ابوالمعالى بن صابر، محمد بن ابى الصقر، ابوالمجد فضل بن حسين بانياسى، ابوالحسين، احمد بن موازىنى، خضر بن طاووس، يحيى ثقفى، ابوالفتح عمر بن على جوينى، ابن صدقه حرّانى، اسماعيل جنزوى و گروهى ديگر دانش آموخت و حديث شنيد و مدت ها ملازم و شاگرد حافظ عبدالغنى بود و در اين مدت قرآن را حفظ کرد و فقه آموخت.

به نوشته ذهبى در سال ۵۷۵ قمرى نخستين بار به مصر سفر کرد که به نظر بسيار بعيد است، زيرا تولد وى در ۵۶۹ قمرى بوده و مدت ها در دمشق چنان که اشاره شد دانش آموخته و اگر در ۵۷۵ قمرى به مصر سفر کرده باشد؛ يعنى در شش سالگى به مصر رفته است. به احتمال زياد سفر وى به مصر در ۵۹۵ قمرى بوده و کلمه تسعين توسط ناسخان به «سبعين» تبديل شده است و يا پيش از اين که در دمشق دانش بياموزد در اوان کودگى به مصر رفته باشد. به هر حال وى در مصر از ابوالقاسم بوصيرى، اسماعيل بن ياسين، ارتاحى، بنت سعد الخير، على بن حمزه و جماعتى ديگر کسب فيض کرده و حديث شنیده، سپس به بغداد رفته و از اصحاب ابن کليب دانش آموخته و از ابن کليب و شهده و سلفى اجازه گرفته است. همچنين در بغداد از مبارک بن معطوش که در آن

۱۲۴. ذيل الروضتين، ص ۱۷۷؛ دول الاسلام، ۱۴۶/۲؛ سير اعلام النبلاء، ۱۲۶/۲۳ - ۱۳۰؛ تذكرة الحفاظ، ۱۴۰۵/۴ - ۱۴۰۶؛ العبر، ۱۷۹/۵ - ۱۸۰؛ تاريخ الاسلام (حوادث و وفيات ۶۴۱ - ۶۵۰ ق)، ص ۲۰۸ - ۲۱۴؛ الاشارة الى وفيات الاعيان، ص ۳۴۵؛ الاعلام بوفيات الاعلام، ص ۲۶۸؛ المعين في طبقات المحدثين، ص ۲۰۳؛ الذيل على طبقات الحنابلة، ۲۳۶/۲ - ۲۴۰؛ الوافى بالوفيات، ۶۵/۴ - ۶۶؛ فوات الوفيات، ۴۲۶/۳ - ۴۲۷؛ البداية و النهاية، ۱۶۹/۱۳ - ۱۷۰؛ المنهج الاحمد، ص ۳۷۹؛ ذيل التقييد، فاسى، ۱۷۰/۱؛ الدر المنضد، ۳۸۵ - ۳۸۴/۱؛ المقفى الكبير، ۱۵۰/۶؛ النجوم الزاهرة، ۳۵۴/۶؛ المدارس فى تاريخ المدارس، ۹۱/۲ - ۹۶؛ القلائد الجوهريّة ابن طولون، ۷۶/۱ - ۷۹؛ ديوان الاسلام، ۲۱۷/۳ - ۲۱۸؛ شذرات الذهب، ۲۲۴/۵؛ كشف الظنون، ۲۲/۱ و ۲۲۷/۲، ۱۲۷۷، ۱۲۹۸، ۱۴۶۸، ۱۶۲۴، ۱۸۸۹، ۲۰۱۳؛ ايضاح المكنون، ۳۳/۲ - ۶۹؛ فهرس مخطوطات الظاهريّة، يوسف العشى، ۱۷۵/۶، ۲۶۷، ۲۶۸، ۲۸۵؛ ذيل تاريخ الادب العربى، ۶۹۰/۱؛ الاعلام زرکلى، ۲۵۵/۶؛ معجم المؤلفين، ۲۶۳/۱۰ (۴۶۸/۳ - ۴۶۹)؛ بروكلمان، ۳۹۸/۱ - ۳۹۹؛ دور الكتب العربية العامة و شبه العامة، ص ۲۴۴ - ۲۴۷؛ مجلة معهد المخطوطات العربية، صلاح الدين منجد، ۹۰/۲ و ۳۳۳/۵.

روزگار بزرگترین شیخ بغداد بود و از ابوالفرج بن جوزی، عبدالله بن ابی‌المجد، بقاء بن حید، عبدالله بن ابی‌الفضل بن مزروع، عبدالرحمان بن محمد بن ملاح الشطّ و جمعی دیگر از اصحاب قاضی مرستان و ابن الحُصین به فراگیری حدیث و استماع آن پرداخت و قرائت قرآن را بر عبدالواحد بن سلطان عرضه کرد.

سپس به اصفهان رفت و در آنجا از ابوجعفر صیدلانی، ابوالقاسم عبدالواحد صیدلانی، خلف بن احمد قرّاء، اسعد بن محمود عجلی، ابوالفخر سعد بن سعید بن رُوح، اسعد بن احمد ثقفی ضرّیر، ادریس بن محمد ساوالویه، زاهر بن احمد ثقفی برادر اسعد، مؤید بن اخوه، عفیفة فارقانیّه، ابوزرعه عبدالله بن محمد لُفتوانی و گروهی دیگر حدیث شنید.

او در همدان از عبدالباقی بن عثمان بن صالح و جماعتی دیگر به استماع حدیث پرداخت و پس از سال ۶۰۰ قمری، به دمشق بازگشت؛ اما دیری نپایید که بار دیگر به اصفهان رفت و به ادامه تحصیل پرداخت و در آنجا بسیاری از مسانید و اجزاء را فرا گرفت و از آنجا به نیشابور رفت و از مؤید طوسی، زینب شعریّه و قاسم صفّار دانش آموخت و حدیث شنید و بعد عازم هرات شد و از ابوزُوح عبدالمعزّ و شیوخ دیگر استفاده کرد و از آنجا به مرو سفر نمود و حدود دو سال در آنجا اقامت کرد و از ابوالمظفّر بن سمعانی و شیوخ دیگر بهره‌ها برد و پس از آن به حلب، حرّان و موصل رفت و بعد از پنج سال با اندوخته‌های علمی فراوان و گردآوری کتابهای نفیس که از راه خریداری و هدایی به دست آورده بود، به دمشق بازگشت و پس از آن برای انجام مراسم حج به مکه معظمّه مشرف شد و از ابوالفتح ابن حُصری و شماری دیگر از حدیث، به استماع حدیث پرداخت و پس به دمشق بازگشت و به تدریس، نقل حدیث، تصنیف و استنساخ کتب پرداخت. او از کسانی مانند: سلفی، شُهدّ احمد بن علی بن ناعم، احمد بن یلدرک، تجتّی وهبانیّه، ابن شاتیل، عبدالحق و برادرش عبدالرحیم یوسفی، عیسی دوشابی، محمد بن نسیم عیشونی، مسلم بن کاتب نحّاس، ابوشاکر سقلاطونی، عبدالله بن بزّی نحوی، ابوالفتح عبدالله بن احمد خرقی و گروه بسیاری دیگر از شیوخ، اجازه نقل حدیث دریافت کرد.^۱

۱. تاریخ الاسلام ذهبی، (حوادث و وفیات ۶۴۱-۶۵۰ق)، ص ۲۰۹-۲۱۱؛ سیر اعلام النبلاء، ۱۲۶/۲۳- ۱۲۸؛ الوافی بالوفیات، ۶۵/۴-۶۶؛ ذیل الروضتین، ص ۱۷۷.

شاگردش ابن حاجب او را شیخ روزگار خویش و یگانه در علم و قدرت حافظه، موثق و متدین برشمرده که در آنچه روایت می‌کرده موثق و مورد اعتماد بوده و در عبادت بسیار کوشیده و فردی متواضع در برابر حق و صحیح الاصول بوده است. برزالی نیز، او را حافظ حدیث و قرآن و موثق دانسته و مزی گوید: کسی را مانند شیخ ضیاءالدین ندیدم و او از حافظ عبدالغنی در حدیث و رجال، آگاهتر بود و عزالدین عبدالرحمان بن محمد بن حافظ گوید، پس از دارقطنی، کسی مانند شیخ ما ضیاءالدین نیامده است.^۱

گروه بسیاری از علما و شیوخ آن روزگار از او حدیث شنیده و روایت کرده‌اند که برخی از آنها عبارتند از: حافظ ابو عبداللّه برزالی، حافظ ابو عبداللّه بن نجّار، ابوالعباس بن ظاهری، ابوالفداء اسماعیل بن فزّاء، تقی الدّین احمد بن مؤمن، شیخ محمد بن حازم، شیخ علی بن بقاء، نجم الدّین اسماعیل بن خبّاز، داود بن حمزه، محمد بن علی بن موازینی، عثمان حمصی، شهاب الدّین احمد دشتی، ابوعلی بن خلّال، عیسی بن مطّعم، ابوبکر بن عبدالدائم، محمد بن خطیب بیت الآبار، زینب بنت عبداللّه بن رضی، قاضی مجدالدّین سالم بن ابی الهیجاء، محمد بن یوسف ذهبی، قاضی تقی الدّین سلیمان مُسند شام.^۲

وی در روز دوشنبه ۲۸ جمادی الآخر سال ۶۴۳، در سنّ ۷۴ سالگی، در دمشق دیده از جهان فرو بست و در همان کوه قاسیون، به خاک سپرده شد.^۳

شیفتگی وی در کتاب:

ضیاءالدین مقدسی، سخت شیفته علم و عالمان و کتاب بود و از این رو از همان اوان نوجوانی قدم در راه تحصیل علم و فراگیری علوم و استماع حدیث نهاد و به شهرها و کشورهای بسیاری سفر کرد و در این مسافرت‌ها با بزرگان بسیاری از شیوخ حدیث ملاقات و از آنها استفاده کرد و کتابها و آثار آنان و عالمان گذشته را از راه‌های اهدا و خریداری به دست آورد و آنگاه که به زادگاهش - دمشق - بازگشت با کوله باری از

۱. تاریخ الاسلام ذهبی (حوادث و وفیات ۶۴۱-۶۵۰ ق)، ص ۲۱۱.

۲. همان، ۲۱۳، ۲۱۴.

۳. همان.

علم، و انبوهی کتاب بود که از آنها در تدریس و پرورش شاگردان خویش و تصنیف و تألیف بهره برد.

او همان قدر که شیفته کتاب بود، خود نیز به تألیف و تصنیف آثار بسیار و گوناگونی پرداخت که برخی از آنها عبارتند از: الاحکام، سه جلد؛ فضائل الاعمال، یک جلد شامل چهار جزء؛ الاحادیث المختارة که از آن نود جزء نوشته شد و آن شامل احادیثی است که صلاحیت حجیت دارند، غیر از آنچه در کتابهای صحیحین است و آنها را از مسموعات خود استخراج کرده است؛ فضائل الشام، سه جلد؛ فضائل القرآن؛ الحجّة؛ النار؛ مناقب الحدیث؛ النّهی عن سبّ الاصحاب؛ سیر المقادسة (یا سبب هجرة المقادسة الی دمشق و کرامات مشایخهم)، در حدود بیست جزء، درباره افرادی مانند حافظ عبدالغنی، شیخ موفق الدین؛ شیخ ابو عمر و جز اینان. برای بزرگان مقدسی ها هر یک جداگانه شرح حال و سیره‌ای در چندین جلد (جزء) نوشته است. ذهبی نوشته است که جز اینها، وی دارای آثار و تألیفات دیگری نیز بوده است که اکنون به یاد ندارم.^۱ او دارای مجامیع و منتخبات فراوانی بوده و همچنین کتابی به نام الموافقات در پنجاه و اندی جزء نوشته است.^۲

او مدرسه‌ای را به نام «دارالحدیث ضیائیة»، نزدیک باب الجامع المظفری، به کمک بعضی از اهل خیر بنا کرد که گروهی از کودکان در آنجا حدیث می‌شنیدند و دانش می‌اندوختند. او کتابهای خود و آنچه را که در طی سفرهای علمی خویش به دست آورده بود، یا به وی اهدا کرده بودند و یا خریداری نموده بود، بر این دارالحدیث وقف کرد، تا اهل علم از آنها استفاده کنند. وی کتابهای خود را به آسانی به اهل علم و طالبان آنها به امانت و عاریت می‌داد و جهت ازدیاد کتابهایی که فراهم کرده بود، کتابهای بزرگ و دوره‌ای را با جدّیت و همت عالی استنساخ می‌کرد.^۳

ذهبی تصریح کرده است که در حادثه ناگواری که زمان غازان در صالحیه و کوه قاسیون روی داد، بسیاری از کتابهای او که به دارالحدیث خویش وقف کرده بود و همچنین کتابهایی که دیگران مانند شیخ موفق الدین، بهاء الدین عبدالرحمان،

۱. همان، ص ۲۱۲.

۲. الدر المنضد، ۳۸۴/۱.

۳. الدارس فی تاریخ المدارس، ۲/۲۷۶؛ الوافی بالوفیات، ۴/۶۶؛ تاریخ الاسلام، همان جا.

حافظ عبدالغنی، ابن حاجب، ابن سلام، ابن هامل و شیخ علی موصلی، بر این کتابخانه و دارالحدیث وقف کرده بودند، غارت شد و از میان رفت؛ اما پس از چندی دوباره بسیاری از آنها و برخی کتب دیگر به این دارالحدیث بازگشت و اکنون (زمان ذهبی) شمار زیادی کتاب در این دارالحدیث موجود است که مورد استفاده اهل علم می‌باشد.^۱ بخشی از آن کتابها که شیخ ضیاءالدین مقدسی وقف بر دارالحدیث خود کرده بود، بعدها به کتابخانه ظاهریه دمشق منتقل گردید که بر آنها علامت و مهر وقف موجود است و هم اکنون این کتابها که تعدادشان کم هم نیست در کتابخانه اسد موجود است و یوسف العیش شماری از آنها را فهرست کرده است.

۱۲۵. فخرالدین محمد بن عمر بن عبدالکریم دمشقی شافعی معروف به «فخرالدین ابن المالکی» و یا «ابن المالکی» (حدود ۵۸۰ - ۶۴۳ ق / ۱۱۸۴ - ۱۲۴۵ م)، عالم و محدث.

او در دمشق چشم به جهان گشود و در همان جا پرورش یافت و از کسانی مانند خشوعی، قاسم بن عساکر، حنبل بن عبدالله، ابن طبرزد، ابومحمد بن البین، زین الأمان و گروهی دیگر دانش آموخت و حدیث شنید. افرادی چون تاج‌الدین عبدالرحمان و برادرش و مجدالدین ابن خلوانیه، محمد بن محمد گنجی محدث، ابوعلی بن خلّال و جمعی دیگر از او دانش آموخته، حدیث شنیده و روایت کرده‌اند.

او مدتها در جامع کلاسه، پس از مرگ شیخ تاج‌الدین، به امامت جماعت اشتغال داشت. او را فردی صاحب وقار و جلالت دانسته‌اند و زاهد پیشه و اهل انجام کارها خیر به شما آورده‌اند و نوشته‌اند که مدتها در حلقه درس سخاوی شرکت می‌کرد و ملازم وی بود و از او روایات بسیاری نقل کرده است و بالاخره در نیمه شعبان ۶۴۳ و یا در رجب همان سال چشم از جهان بر بسته و رخ در نقاب خاک کشیده است.

۱. تاریخ الاسلام، همان جا.

۱۲۵. ذیل الروضتین، ص ۱۷۷؛ سیر اعلام النبلاء، ۱۴۷/۲۳ (ذیل شرح حال ابن علی بن یعیش اسدی موصلی حلبی نحوی)؛ تاریخ الاسلام ذهبی (حوادث و وفیات ۶۴۱-۶۵۰ ق)، ص ۲۱۴-۲۱۵؛ دور الکتب العربیة العامة و شبه العامة، ص ۲۳۴؛ الوافی بالوفیات، ۲۶۱/۴.

شیفتگی وی به کتاب:

فخرالدین به دلیل عنایت فراوانی که به حدیث داشت و در طلب و استماع آن کوشش فراوان می‌کرد، شیفته کتابهای حدیثی و دیگر علوم بود و از راه‌های گوناگون می‌کوشید تا کتابهای بسیاری به دست آورد و حاصل این تلاش کتابخانه و خزانه‌ای بود که از این طریق بنیان نهاده شد و در آن کتابهای نفیس و فراوانی گردآوری گشت و خود نیز، با خط زیبایی که داشت، به استنساخ کتب می‌پرداخت که از این راه، کتابهای فراوانی استنساخ کرد و بر تعداد کتابهای موجود خویش افزود و چون با اهل علم و خیر، مصاحبت و دوستی نزدیکی داشت، آنان از کتابخانه و خزانه کتابهای وی که در مقابل محراب الصحابه جامع دمشق قرار داشت، استفاده می‌کردند. خانه‌اش در کنار مناره شرقیه جامع دمشق بود.^۱

تحفة الفاطميين في تاريخ قم و القميين

تأليف حسين بن محمد حسن قمي
تحقيق على رفيعي علامرودشتي

بخش چهاردهم

فصل دهم در ذكر زيارت امامزادگان - عليهم السلام - :

اين زيارت را سيد بن طاووس در كتاب: مصباح الزائر، ذكر کرده:

بسم الله الرحمن الرحيم

السّلام عليك أيّها السيّد الزّكي الطّاهر الوليّ والدّاعي الحفيّ، أشهد أنّك قلت حقّاً ونطقت صدقاً^١ و دعوت الى مولاي و مولاك علانية و سراً، فاز متّبِعك^٢ و نجى مصدّقك و خاب و خسر مكذّبك و المتخلف عنك، اشهد لي بهذه الشّهادة لأكون من الفائزين بمعرفتك و طاعتك و تصديقك و اتّباعك و السّلام عليك يا سيّدي و ابن سيّدي، انت باب اللّهُ الموتى منه و المأخوذ عنه أتيتك زائراً و حاجاتي^٣ مستودعاً و ها أنا ذا

١. در مصباح: «و نطقت حقّاً و صدقاً».

٢. در مصباح: «فاز مسعدك».

٣. در مصباح: «لك مستودعاً».

استودعک دینی و امانتی و خواتیم عملی و جوامع املی و منتهی اُجلی و السّلام علیک و رحمة الله و برکاته.^۱

فصل یازدهم در ذکر انساب سادات عالی درجات بلدة طيبة قم

ذکر سلسله جلیله سادات حسنیّه^۲:

در کتاب: ناسخ التواریخ مذکور است که اولاد حضرت امام حسن مجتبیٰ علیه السلام از زید و حسن مثنی، به جای ماند، لاجرم سادات حسنی به توسط زید و حسن مثنی، به حضرت امام حسن علیه السلام منتهی می شود.^۳ آنها که از نسل حسن مثنی می باشند، ایشان را «طباطبائی»^۴

۱. مصباح الزائر، ص ۵۰۳، چاپ مؤسسه آل البيت علیهم السلام لاحیاء التراث، ۱۴۱۷ هـ.

زیارت دیگری که امامزادگان را می توان با آن زیارت کرد:

«السّلام علی جدّک المصطفی، السّلام علی ابیک المرتضی، السّلام علی السیّدین الحسن و الحسین، السّلام علی خدیجة سیدة نساء العالمین، السّلام علی فاطمة ام الائمة الطّاهرین. السّلام علی النّفوس الفاخرة، بحور العلوم الزاخرة، شفعاثنی فی الآخرة و اولیائنی عند عود الرّوح الی العظام النّخرة، ائمة الخلق و ولاة الحق.»

السّلام علیک ایّها الشّخص الشّریف الطّاهر الکریم، أشهد أن لا اله الا الله و أنّ محمداً عبده و رسوله و مصطفاه و أنّ علیاً ولیّه و مجتباها و أنّ الامامة فی ولده الی یوم الدّین، نعلم ذلك علم الیقین و نحن ذلك معتقدون و فی نصرهم مجتهدون» (مصباح الزائر، ص ۵۰۳-۵۰۴ و نقل فرمود مجلسی آن را در بحار الانوار، ۲۷۲/۱۰۲).

۲. در اصل: «حسینیّه».

۳. ناسخ التواریخ حضرت امام حسن مجتبیٰ علیه السلام، ۲/۲۷۹.

۴. علت نامیده شدن برخی از سادات حسنی از نسل حسن مثنی بن حسن بن علی بن ابی طالب علیه السلام به این لقب را برخی از منابع به این شرح نوشته اند: ابراهیم بن اسماعیل دیباج بن ابراهیم غمر بن حسن مثنی بن حسن بن علی بن ابی طالب علیه السلام که مادرش ام ولد بود، از همان کودکی ملقب به «طباطبایا» شد. ابوالحسن عمری گوید: گاهی که ابراهیم کودکی بیش نبود، پدرش اسماعیل خواست از برای او جامه ای بدوزد، به او گفت: اگر خواهی از بهر تو پیراهنی تهیه کنم و اگر نه قبایی بدوزم و چون ابراهیم زبانش در بیان و تلفظ مخارج حروف نارسا بود، خواست بگوید: «قبایا» گفت: «طباطبایا» و از همان زمان ملقب شد به «طباطبایا». برخی دیگر از اهل سواد گفته اند که کلمه «طباطبایا» به زبان نبطی به معنای: سید السّادات است و ابونصر بخاری نیز، همین وجه را نوشته است (الاصیلی، ص ۱۱۵-۱۱۶؛ لباب الانساب، ۱/۲۷۷؛ الکواکب المشرقة، ۱/۲۲-۲۳؛ ناسخ التواریخ حضرت امام حسن مجتبیٰ علیه السلام، ۲/۴۳۹؛ بعد؛ سرّ السلسله العلویة، ص ۱۶؛ المجدی، ص ۷۲).

بر این اساس سادات طباطبائی از نوادگان ابراهیم غمر بن حسن مثنی هستند و دقیقاً فرزندان: ابراهیم طباطبای بن اسماعیل دیباج بن ابراهیم غمر و چنانکه بعد نیز، در پاورقی اشاره خواهد شد، این سادات، از نسل عبدالله محض بن ابراهیم غمر نیستند و این موضوع از کتابهایی چون: «الاصیلی» و «سرّ السلسله العلویة» و «لباب الانساب» به خوبی آشکار است.

خوانند، یعنی از نسل دو نفر طیب و پاکیزه - چون حسن مثنی، یکی از دخترهای حضرت امام حسین [ع] را خواستگاری نمود، امام حسین، فاطمه را به حسن مثنی تزویج نمود، به این سبب نسب سادات حسنی، از طرف پدر به حضرت امام حسن [ع] و از طرف مادر، به حضرت امام حسین [ع] منتهی می‌شود.

اولاد زید بن الحسن^۱ در قم عديم الوجودند و سادات حسنی قم، از نسل حسن مثنی^۲ می‌باشند. فاطمه بنت الحسین^۳ که جدّه سادات طباطبائی باشد، از حسن سه

۱. زید بن حسن بن علی بن ابی طالب [ع] مادرش «امّ بشیر» بنت ابی مسعود عقبة بن عمرو بن ثعلبة بن أسیرة بن عسیرة بن عطیة بن جدارة بن عوف بن حارث بن خزرج بود. زید فردی جواد، کریم، زاهد، پرهیزکار، بزرگ خاندان بنی‌هاشم و از اصحاب امام سجّاد [ع] و متولی صدقات پیامبر [ص] و صاحب قدر و منزلت بود.

وی از پدرش و ابن عباس و جابر حدیث شنیده و روایت کرده و فرزندش حسن، عبدالرحمن بن ابی‌الموالی، عبدالله بن عمرو بن خدّاش، عبدالملک بن زکریّا انصاری، ابو معشر، یزید بن عیاض بن جعدبه، از او روایت کرده‌اند. او به قولی هفتاد و به نقلی نود سال عمر کرد و حدود سال ۱۲۰ قمری، دیده از جهان فرو بست (طبقات ابن سعد، ۳۱۸/۵ - ۳۱۹؛ الجرح و التعديل، ۵۶۰/۳؛ الارشاد مفید، ۲۰/۲ - ۲۳؛ رجال شیخ طوسی، ص ۱۱۳؛ الاصلی، ص ۱۳۴ - ۱۳۵؛ مختصر تاریخ دمشق، ۱۳۱/۹ - ۱۳۳؛ تاریخ الاسلام ذهبی (حوادث و وفیات ۱۲۰ ق)، ص ۸۵ - ۸۶؛ الوافی بالوفیات، ۳۰/۱۵ - ۳۱؛ تهذیب التهذیب، ۴۰۶/۳؛ الکواکب المشرقة، ۷۳/۲ - ۸۱؛ المجدی، ص ۲۱؛ سر السلسلة العلویة، ص ۲۱؛ عمدة الطالب، ص ۷۶ - ۷۹).

۲. ابو محمد حسن المثنی بن حسن بن علی بن ابی طالب [ع] مادرش خوله بنت منظور بن زیان بن سیار بن عمرو بن جابر بن عقیل بن سمی بن مازن بن فزارة بن زیان. شیخ مفید او را جلیل القدر، رئیس، فاضل و پارسا و متولی صدقات امیرالمؤمنین [ع] دانسته است. او از پدر خود امام حسن و همسر خود فاطمه بنت الحسین [ع] و عبدالله بن جعفر حدیث شنیده و روایت کرده و کسانی چون فرزندش عبدالله، حسن بن محمد بن حنفیه، ابراهیم بن حسن، سهیل و دیگران، از او حدیث شنیده و روایت کرده‌اند.

حسن مثنی همراه عمّ خود در کربلا بود و زخمهای بسیار برداشت، اما کشته نشد و زنده ماند و در ۵۳ سالگی به دستور ولید بن عبدالملک کشته شد. او در سال ۶۱ قمری با فاطمه دختر امام حسین [ع] ازدواج کرد و وی در سال ۹۷ قمری کشته شد و فاطمه همسرش، تا یکسال بر سر قبر وی اعتکاف کرد (طبقات ابن سعد، ۳۱۹/۵؛ الجرح و التعديل، ۵/۳؛ الاغانی، ۲۱۰/۲ - ۲۱۳ و ۱۵/۱۳ و ۱۵/۱۶ و ۱۲۶/۲۱؛ مقاتل الطالبيين، ص ۱۲۴؛ الارشاد مفید، ۲۳/۲ - ۲۶؛ لباب الانساب، ۳۸۴/۱ - ۳۸۵؛ منتقلة الطالبیة، ص ۳۰۸ - ۳۰۹؛ الاصلی، ص ۶۲ - ۶۴؛ الوافی بالوفیات، ۴۱۶/۱۱ - ۴۱۸؛ تهذیب التهذیب، ۲۶۳/۲؛ الکواکب المشرقة، ۴۲۵/۲ - ۴۳۹؛ عمدة الطالب، ص ۱۱۵ - ۱۱۹).

۳. فاطمه بنت الحسین [ع] به نوشته ابن عنبه از مادر امام زین‌العابدین علی بن الحسین [ع] یعنی دختر کسری بوده و به قول دیگران مادر او ام‌اسحاق دختر طلحة بن عبدالله بن عثمان بن عمر بن کعب بن سعد بن تیم بن مّرة بوده است و فاطمه چند برادر و خواهر مادری داشته مثل طلحة بن الجواد بن امام حسن بن علی [ع] و آمنه دختر عبدالله بن محمد بن عبدالرحمان بن ابی‌بکر. (عمدة الطالب، ص ۲۳۶؛ انوار المشعشين، ۱۳۰/۲).

پسر آورد، عبدالله و ابراهیم و حسن.^۱ سادات طباطبائی، از نسل عبدالله بن الحسن المثنی، می‌باشند و عبدالله در زمان خود، شیخ بنی‌هاشم بود و او را اجمل ناس و اکرم و افضل، از اسخیای ناس می‌نامیدند، وقتی او را گفتند: شما چگونه افضل ناس شدید؟ گفت: همه مردم آرزومندند که از سلسله ما باشند و ما هرگز آرزو نمی‌کنیم که از دیگری باشیم.

و در خبر است که حسن مثنی، سی و پنج سال داشت که عالم فانی را وداع نمود، او را

۱. ابو محمد عبدالله محض بن حسن مثنی بن حسن بن علی بن ابی طالب هاشمی علوی حسنی مدنی امیر کامل (۷۳ یا ۷۵ - ۱۴۵ ق / ۶۹۲ یا ۶۹۴ - ۷۶۲ م)، برخی کنیه وی را «ابو جعفر» نوشته‌اند.

از مادرش فاطمه بنت الحسین علیه السلام و ابوبکر بن حزم، اعرج، عکرمه، ابراهیم بن محمد بن طلحة و از پدرش حسن مثنی حدیث شنیده و روایت کرده است و کسانی چون لیث بن ابی سلم، ثوری، عبدالرحمان بن ابی العوالی، ابن علیّه، جهم بن عثمان، عبدالعزیز بن مطلب، روح بن قاسم بصری و یزید بن اسامه بن الهاد، از او حدیث شنیده و روایت کرده‌اند.

او به دستور ابو جعفر منصور دوانیقی ابتدا در شهر مدینه زندانی شد و سپس او را به زندان هاشمیه در کوفه منتقل کردند و همان‌جا به وسیله زندانبان، و به امر منصور در ۷۰ یا ۷۲ سالگی شهید شد: (عیون الاخبار، ۲۲۰/۱؛ الجرح والتعديل، ۳۳/۵ - ۳۴؛ الاغانی، ۱۱۳/۶ - ۱۱۴؛ مقاتل الطالبیین، ص ۱۲۳ - ۱۲۵؛ تاریخ طبری، ۱۹۳/۹ - ۲۰۱؛ تاریخ بغداد، ۴۳۱/۹ - ۴۳۴؛ الارشاد مفید، ۱۹۰/۲ - ۱۹۳؛ رجال طوسی، ص ۱۳۹؛ عمدة الطالب، ص ۱۱۹ - ۱۲۱؛ منتقلة الطالبیة، ص ۲۶۴؛ لباب الانساب، ۴۰۶/۱؛ الاصلی، ص ۶۴ - ۶۹؛ مجمع الآداب، ۴۵/۴ - ۴۶؛ الكواكب المشرقة، ۲۷۴/۲ - ۲۹۶).

و ابواسماعیل ابراهیم الغمر بن حسن بن علی بن ابی طالب هاشمی، صاحب الصندوق (۷۶ یا ۷۸ - ۱۴۵ ق / ۶۹۵ یا ۶۹۷ - ۷۶۲ م)، سید شریف و محدث.

او از پدر و مادر خود حدیث شنیده و کسانی مانند فضیل بن مرزوق، ابو عقیل یحیی متوکل از او حدیث شنیده و روایت کرده‌اند. منصور دوانیقی وی را به همراه برادرش عبدالله به زندان هاشمیه افکند و در ربیع الاول ۱۴۵ قمری در همان‌جا و در ۶۷ یا ۶۹ سالگی شهید شد و او پیش از سایر زندانیان شهید شد (الجرح والتعديل، ۹۲/۲؛ مقاتل الطالبیین، ص ۱۲۷ - ۱۲۸؛ تاریخ بغداد، ۵۴/۶؛ منتقلة الطالبیة، ص ۲۶۵ - ۲۶۶؛ المجدی، ص ۶۸؛ لباب الانساب، ۳۸۶/۱؛ الاصلی، ص ۱۱۱ - ۱۱۲؛ مجمع الآداب، ۴۲۸/۲ - ۴۲۹؛ عمدة الطالب، ص ۱۹۷ - ۱۹۸؛ الكواكب المشرقة، ۲۵/۱ - ۲۸؛ الوافی بالوفیات، ۳۴۲/۵؛ لسان المیزان، ۳۶/۱).

و ابوعلی حسن مثلث بن حسن مثنی بن حسن المجتبی بن علی بن ابی طالب علیه السلام مدنی (۷۷ - ۱۴۵ ق / ۶۹۶ - ۷۶۲ م)، عالم و محدث، وی از پدر و مادر خود حدیث شنیده و روایت کرده است و کسانی مانند فضل بن مرزوق یا فضیل بن مرزوق، عبد بن وسیم جمّال، عمر بن شیب مسلی از او روایت کرده‌اند و وی در امر به معروف و نهی از منکر به مذهب زیدیه تمایل داشت. او در زندان هاشمیه به همراه برادرانش عبدالله محض و ابراهیم غمر در ذی‌قعدة ۱۴۵ در ۶۸ سالگی شهید شد (الجرح والتعديل، ۵/۳؛ مقاتل الطالبیین، ص ۱۲۶؛ تاریخ بغداد، ۲۹۳/۷ - ۲۹۴؛ رجال طوسی، ص ۱۷۹؛ لباب الانساب، ۳۸۶/۱ - ۴۰۷؛ منتقلة الطالبیة، ص ۲۶۵؛ الاصلی، ص ۱۲۱ - ۱۲۲؛ الوافی بالوفیات، ۴۱۸/۱ - ۴۱۹؛ تهذیب التهذیب، ۲۶۲/۲ - ۲۶۳؛ عمدة الطالب، ص ۲۲۲ - ۲۲۴؛ الكواكب المشرقة، ۴۱۸/۱ - ۴۲۴).

در بقیع به خاک سپردند، فاطمه بنت الحسین علیها السلام بر قبر او خیمه‌ای برافراخت و یک سال در آنجا به ناله و بی‌قراری اشتغال داشت، آنگاه به مدینه مراجعت فرمود، ناگاه ندایی شنید که گوینده‌ای می‌گفت: «هل وجدوا ما فقدوا» و دیگری در پاسخ گفت: «بل یأسوا فانقلبوا» و فاطمه را از کمال جمال، به حورالعین تشبیه می‌کردند.

و در کتاب تاریخ قم مذکور است که اول کسی که از فرزندان حسن بن حسن بن علی بن ابی طالب علیه السلام به قم نزول نمود و در قم مقیم شد، ابوهاشم محمد بن علی بن عبدالله بن حسن بن حسن بن علی بن ابی طالب علیه السلام بوده است و ابوهاشم را سه فرزند بوده، ابوعبدالله احمد و ابوعلی الحسین و ابومحمد الحسن و از ابی عبدالله احمد ... در وجود آمده است^۱ که جد «سادات طباطبائیة»^۲ است.

ذکر سلسله جلیله سادات حسینیة قم:

مستور نماناد که سلسله سادات حسینیة در قم چهار نوع است:

۱. تاریخ قم، ص ۲۰۷-۲۰۸. در این تاریخ چنین آمده است: «ذکر جمعی از طالبیة که به شهر قم و اطراف آن نزول کرده و وطن گرفته، بر نسق امامت و ترتیب نسب حسینیة. اول کسی که از فرزندان حسن بن حسن بن علی بن ابی طالب علیه السلام که به قم نزول کرد و مقیم شد، فرزند اذرع ابوهاشم محمد بن علی بن عبیدالله بن عبدالله بن الحسن بن الحسن بن علی بن ابی طالب علیه السلام بوده است و اذرع لقب پدر اوست و بعضی از خلفا او را بدین سبب بدین اسم لقب کردند که در کوفه در راه قبر امیرالمؤمنین علی علیه السلام شیری خبیث بسیار موی بوده است و هر کسی که قدم در آن راه گذاشته است آن شیر او را خورده است و مردم از این جهت در زحمت بوده‌اند. علی بن عبدالله (در سطر اول علی بن عبیدالله ضبط شده است) روزی از کوفه بدین راه بیرون آمد و آن شیر را بکشت و پای او می‌کشید تا به کوفه، و اهل کوفه چون چنان دیدند، علی بن عبدالله را بدین اسم لقب کردند، به نام شیر، چه آن شیر را موی بسیار و دراز بوده است و عرب هر شیری را که بدین صفت بود، او را ذراع خوانند و ابوهاشم را سه فرزند بوده است، ابوعبدالله احمد و ابوعلی الحسین و ابومحمد الحسن و از ابی عبدالله احمد ... در وجود آمده است.»

در منابع انساب شخصی به این نام، به این صورت آمده است: «محمد ابوهاشم بن علی باغر بن عبیدالله الامیر بن عبدالله بن حسن بن جعفر بن حسن بن حسن بن علی بن ابی طالب». ابواسماعیل طباطبای از او نام برده است و نوشته است که برخی از اولاد او در نصیبین بوده‌اند (منتقلة الطالبيين، ص ۳۲۸؛ الکواکب المشرقة، ۴۰۳/۳؛ انوار المشعشعین، ۱۹۱/۲) و در همین کتاب آمده است که «اما فرزندان ابی هاشم محمد بن علی باغر در قم و اصفهان بوده‌اند و فرزندان احمد بن ابی هاشم محمد بن علی باغر در اصفهان بوده‌اند» (انوار المشعشعین، ۸۶/۲-۸۷).

۲. چنانکه اشاره کردیم، سادات طباطبائی از اعقاب ابراهیم بن اسماعیل بن ابراهیم غمر بن حسن مثنی هستند؛ یعنی از نوادگان ابراهیم غمر بن حسن مثنی و نه از نوادگان و اعقاب عبدالله محض بن حسن مثنی. احتمالاً به‌خاطر افتادگی‌هایی که در تاریخ قم وجود دارد، مؤلف گرفتار چنین اشتباهی شده است.

نوع اول:

نسب ایشان منتهی می‌شود به عبدالله الباهر^۱ ابن امام زین‌العابدین علیه السلام و مادر عبدالله، فاطمه^۲ دختر حضرت امام حسن مجتبی علیه السلام است و ام عبدالله کنیه اوست و ام عبدالله بسیار مجلله و محترمه بود.

۱. عبدالله الباهر بن علی بن حسین بن علی بن ابی طالب علیه السلام (درگذشته ۱۱۳ ق / ۷۳۱ م)، عالم، محدث و از فقیهان اهل بیت.

سال تولد وی دانسته نیست؛ ولی چون کنیه مادرش «ام عبدالله» بود، می‌توان استنباط کرد که وی نخستین فرزند امام سجاد علیه السلام از دختر امام حسن مجتبی علیه السلام است و چون امام باقر علیه السلام در سال ۵۷ قمری متولد شده، طبیعتاً باید عبدالله باهر، پیش از این تاریخ به دنیا آمده باشد. سال مرگ او نیز، معلوم نیست و فقط در منابع آمده که او در هنگام وفات ۵۷ ساله بوده است و اگر پیش از سال ۵۷ قمری زاییده شده باشد، باید سال مرگ او را در دهه اول سده دوم هجری یعنی پیرامون سال ۱۱۴ قمری، دانست. ذهبی سال مرگ وی را ۱۱۳ قمری دانسته است.

مادر وی فاطمه ام عبدالله، دختر امام حسن مجتبی علیه السلام است که مادر امام محمد باقر علیه السلام نیز هست. لقب وی را «باهر» گفته‌اند که به معنای زیباروی و نیکو جمال است. او از پدر خود و از جدش امام علی علیه السلام به صورت مرسل و از جد مادریش امام حسن علیه السلام حدیث شنیده و روایت کرده است که البته روایت وی از امام حسن علیه السلام بعید است؛ زیرا پدرش علی بن الحسین علیه السلام، هنگام وفات امام حسن علیه السلام، بالغ نبوده است.

کسانی چون عماره بن غزیه، موسی بن عقبه، عیسی بن دینار، یزید بن ابی‌زید، عبدالعزیز بن عمر عمری و گروهی دیگر از او روایت کرده‌اند. او شش پسر به نامهای: محمد ارقط، عباس، قاسم، علی، حمزه و اسحاق داشته و نسل او از محمد ارقط باقی مانده است.

بسیاری از منابع نوشته‌اند که وی متولی صدقات حضرت رسول صلی الله علیه و آله و امام امیرالمؤمنین علیه السلام بوده و شیخ طوسی او را جزو اصحاب پدرش امام سجاد علیه السلام آورده است.

ابن طقطقی گوید: «در سال ۶۷۵ قمری در بغداد قبری در «تَل الزینیه» - یکی از محله‌های بغداد - پیدا شد که برخی گمان کردند که قبر عبدالله باهر باشد و بر آن قبر گنبد و بارگاه و ضریحی مجلل ساختند و آن را زیارت می‌کردند؛ اما این مطلب درست نیست، زیرا عبدالله باهر در مدینه دیده از جهان فرو بست و در همان جا مدفون شد: الارشاد مفید، ۱۶۹/۲؛ طبقات خلیفه بن خیاط، ص ۲۵۸؛ التاریخ الکبیر، بخاری، ۱۴۸/۵؛ الجرح و التعديل، ۱۱۴/۵؛ الکشاف، ۹۹/۲؛ رجال طوسی، ص ۱۱۶؛ لباب الانساب، ۳۸۰/۱؛ الاصبلی، ص ۲۲۲ - ۲۲۳؛ تاریخ قم، ص ۱۹۷؛ منتقلة الطالبية، ص ۳۹؛ تاریخ الاسلام ذهبی (حوادث و وفیات ۱۰۱ - ۱۲۰ ق)، ص ۴۰۲، شماره ۴۵۹؛ تهذیب التهذیب، ۳۲۴/۵ - ۳۲۵؛ عمدة الطالب، ص ۳۱۰؛ انوار المشعشعین، ۱۴۱/۲ - ۱۴۲؛ الکواکب المشرقة، ۳۱۶/۲ - ۳۱۸؛ الطبقات الکبری، ابن سعد، ۳۲۴/۵؛ موسوعة المصطفى و العترة، الباقر محمد علیه السلام، ۸۳/۸ - ۸۴.

۲. برای شرح حال ام عبدالله فاطمه، دختر امام حسن علیه السلام و مادر عبدالله، مراجعه شود به: الطبقات الکبری، ابن سعد، ۳۲۴/۵؛ الارشاد مفید، ۱۵۵/۲؛ عمدة الطالب، ص ۷۵، ۳۱۰؛ سُر السلسلة العلوية، ص ۴؛ تاریخ قم، ص ۱۵۹، ۱۹۷؛ انوار المشعشعین، ۷۲/۲، ۷۶، ۱۳۴، ۱۳۶، ۱۳۷، ۱۴۱، ۲۱۱؛ بحار الانوار، ۱۵۵/۴۲؛ ناسخ التواریخ حضرت امام حسن مجتبی علیه السلام، ۲۷۸/۲.

دذدر کتاب: ناسخ التواریخ، مذکور است که روزی امّ عبدالله پای دیواری نشست بود، ناگاه دیوار متمایل شد که بر سر وی فرود آید، ام عبدالله گفت: ای حائط خداوند تو را رخصت نداده که بر من فرود آیی، پس دیوار، به جای ایستاد تا ام عبدالله برخاست^۱ و بیرون رفت.^۲

پس معلوم می شود که سادات که از نسل عبدالله الباهر می باشند، از طرف پدر به حضرت امام حسین علیه السلام و از طرف مادر به حضرت امام حسن علیه السلام منتهی می شوند.^۳

۱. در اصل: «برخواست».

۲. ناسخ التواریخ حضرت امام حسن مجتبی علیه السلام، ۲/۲۷۸.

۳. سادات حسینیّه از اعقاب عبدالله باهر که در قم سکونت داشته اند، عبارتند از:

الف. محمد بن احمد بن محمد بن اسماعیل بن محمد بن عبدالله باهر بن امام زین العابدین علیه السلام که به ابو جعفر مکنی، و مردی فقیه و عالم بوده است و دیگری فرزند او ابوالحسین علی بن محمد بن احمد بن محمد بن اسماعیل بن محمد بن عبدالله باهر و دیگری فرزند او ابوالحسن احمد بن علی بن محمد بن احمد بن محمد بن اسماعیل معروف به «کوکبی» و فرزند دیگرش ابو محمد حسن بن علی بن محمد بن احمد بن محمد بن اسماعیل برادر احمد کوکبی که در قم سکونت کرد؛ ولی احمد کوکبی به بغداد رفت.

ب. حمزه بن احمد بن محمد بن اسماعیل بن محمد بن عبدالله باهر بن امام زین العابدین علیه السلام و برادر ابو جعفر محمد فقیه بن احمد بن محمد بن اسماعیل که فرزندان و اعقاب وی در قم به «سادات حمزیه» معروف و شاخه ای از سادات حسینیّه بوده اند. حمزه از طبرستان به قم آمد و به زبان طبری، سخن می گفت و پس از مرگش در مقبره بابلان دفن شد و پسرش ابو جعفر محمد بن حمزه، پس از پدر رئیس و پیشوا شد و پس از او ابوالقاسم علی و ابو محمد حسن فرزندان ابو جعفر محمد بن حمزه نیز، در قم زندگی کرده و همان جا درگذشتند و در مقبره بابلان مدفون شدند و از آنان فرزندان و اعقابی باقی ماندند که در قم می زیستند.

بر این اساس سادات کوکبی و حمزیه دو شاخه از سادات حسینیّه از نسل عبدالله باهر بوده اند که بسیاری از آنها در قم می زیسته اند.

از اعقاب و نوادگان عبدالله باهر که در قم سکونت داشته و مدفون شده است سلطان محمد شریف بن علی بن محمد بن حمزه بن احمد بن اسماعیل بن محمد بن عبدالله باهر بن امام زین العابدین علیه السلام است که قبر و بارگاه وی در محله سلطان محمد شریف قم، پیش از این مورد اشاره قرار گرفت و قبر پدرش علی و جدش محمد و جد دیگر او حمزه، چنانکه گفتیم در مقبره بابلان است، یعنی در حرم حضرت فاطمه معصومه علیها السلام؛ ولی اکنون مواضع قبور آنان معلوم نیست.

از دیگر اعقاب عبدالله باهر که در قم سکونت داشته اند، از فرزندان حسین بن اسماعیل بن محمد بن عبدالله باهر ابن امام زین العابدین علیه السلام هستند که از آن میان می توان به حمزه الاصل بن عبدالله بن حسین اشاره کرد که پسرانش علی و عبدالله بودند و عبدالله بن حمزه از قم به ری رفت و در آنجا سکونت نمود: تاریخ قم، ص ۲۲۵، بعد؛ انوار المشعشعین، ۲/۱۴۲-۱۸۵؛ عمده الطالب، ص ۳۱۰-۳۱۳.

نوع دویم از سادات حسینیّه قم:

نسب ایشان، منتهی می‌شود به اسماعیل بن امام جعفر صادق علیه السلام چنانکه در کتاب تاریخ قم، مذکور است که اول کسی که از سادات حسینیّه که به قم آمد، ابوالحسن حسین بن جعفر بن محمد بن اسماعیل بن امام جعفر صادق علیه السلام بود که شرح حال او نگارش یافت.^۱

نوع سیم از سادات حسینیّه قم:

نسب ایشان منتهی می‌شود به حسن بن حسن بن علی بن الحسین علیه السلام که صاحب تاریخ قم می‌نویسد که دیگر از سادات حسینیّه که به قم آمدند: «حسن بن حسن بن علی بن علی بن حسین علی بن ابی طالب [:] بوده که از حجاز، به قم

۱. نسب وی به صورت صحیح به این صورت است: «ابوالحسن حسین بن حسین بن جعفر بن محمد بن اسماعیل بن جعفر صادق علیه السلام» که قبلاً شرح حال وی به تفصیل در بخش دوازدهم همین کتاب که در شماره‌های ۳۹-۴۰ سال یازدهم (شماره ۱ و ۲) در صفحات ۱۸۹-۱۹۱ آمده است و مؤلف نیز، اشاره کرده و داستان بی‌اعتنایی احمد بن اسحاق وکیل امام حسن عسکری علیه السلام نسبت به وی و لطف امام حسن عسکری علیه السلام نسبت به او و اعتراض به وکیل خود که چرا به او بی‌اعتنایی کرده، آورده است که در پاورقی، نقدی بر این داستان نوشته شد و در اینجا یکبار دیگر اشاره می‌شود که این داستان باروح دستورات و فرامین اسلامی و سیره ائمه سازگاری ندارد و یا اینکه اصل این داستان صحیح نیست و در صورت صحت باید حکمتی در آن نهفته باشد که از دایره تعقل و درک مایرون است که یکی از اسرار حکمت‌آمیز آن همان هدایت شدن ابوالحسن و ترک شرابخواری اوست.

به هر حال نسل سادات حسینی که از نوادگان امام صادق علیه السلام بوده‌اند و به تصریح «تاریخ قم» جزو اولین سادات حسینیّه هستند که به قم مهاجرت کرده و سکونت نموده‌اند، از همین سید ابوالحسن حسین بن حسین بن جعفر بن محمد بن اسماعیل بن امام جعفر صادق علیه السلام بوده‌اند. سپس اضافه می‌کند که چون وی به شهر قم آمد، حق سبخانه و تعالی، او را پسری داد «ابوالحسن علی» نام و از «علی بن حسین» نیز، «ابوعبدالله حسین» در وجود آمد و از او پسری به نام «علی» به وجود آمده است که همگی آنان در قم زندگی می‌کرده‌اند.

کچونی نوشته است که در بعضی از کتب معتبر چنین آمده است که علی بن اسماعیل بن امام جعفر صادق علیه السلام عقب او از یک نفر است که نامش «علی» است و کنیه‌اش «ابوالحسن» بوده و او نیز فرزندی به نام «حسین» با کنیه «ابوالحسن» داشته و او «حسین بن علی بن علی بن اسماعیل بن امام جعفر صادق علیه السلام» بوده که به قم آمده است.

سپس اضافه می‌کند که دیگر کسی که به قم بوده، اعقاب «ابوعبدالله محمد شعرانی بن حسن بن حسین بن علی بن علی بن اسماعیل بن امام جعفر صادق علیه السلام» است و بعضی از اعقاب او «اسماعیل بن حسین بن محمد بن علی بن محمد شعرانی» مذکور است: تاریخ قم، ص ۲۱۱-۲۱۳؛ انوار المشعشعین،

آمد^۱ و او برادر ابوالحسن علی العالم الرئیس الشجاع الفصیح الدینوری است که جد

۱. در نسخه چاپی موجود «تاریخ قم»، ص ۲۲۸، چنین آمده است: «دیگر از فرزندان علی بن علی بن حسین بن علی بن ابی طالب و از فرزندان پسر او حسن بن علی بن علی بن حسین بن علی بن ابی طالب بوده است. راوی گوید ابوالفضل الحسین از حجاز به قم آمد و او برادر ابی الحسن علی بن العالم الرئیس الشجاع الفصیح الدینوری علیه السلام است که جد سادات اشراف است الیوم به دینور و نواحی دینورند، و عدد ایشان بسیار است - حفظهم الله و رعاهم و کثر عددهم بمحمد و آله - و ابوالحسین عیسی بن علی العریضی العلوی گوید که ابوالفضل به قم آمد... و بعد از نقل داستان قصد رفتن ابوالفضل حسین بن دیلم و پشیمانی او از این قصد، اضافه می کند که: «... و ابوالفضل الحسین بن الحسن، به قم، یک پسر آورده است محمد نام...» در نام و نسب ابوالفضل حسین و عبارات «تاریخ قم»، قابل ذکر است:

۱. بسیار روشن است که عبارات «تاریخ قم» و ادامه جمله های آن بریدگی و افتادگی دارد، از باب نمونه عبارت: «و از فرزندان پسر او حسن بن علی بن علی بن حسین بن علی بن ابی طالب بوده است راوی گوید ابوالفضل الحسین...» را اگر با دقت نگاه کنید، بین کلمه «بوده است» و «راوی گوید ابوالفضل الحسین» به خوبی پیداست که در این وسط مطالبی افتاده است، چنانکه در صفحات قبل و بعد این نسخه چاپی چنین است.

۲. به تصریح همین نسخه چاپی «تاریخ قم»، در چند سطر بعد، چنانکه از عبارات بالا به خوبی پیداست نام ابوالفضل حسین است و او فرزند حسن است.

۳. معلوم نیست صاحب «تحفة الفاطمیین»، مؤلف کتاب حاضر، چه نسخه ای از «تاریخ قم» را در اختیار داشته که نام و نسب ابوالفضل را «حسن بن حسن بن علی بن علی بن حسین بن علی بن ابی طالب» نوشته است، زیرا به شهادت قراین و شواهد، در کتابهای انساب و حتی عبارات بعدی خود صاحب تحفة الفاطمیین و در «تاریخ قم» که صاحب «تحفة» از آنجا نقل کرده است، نام وی «ابوالفضل حسین بن حسن» است.

۴. نکته آخر اینکه نام و نسب وی، چنانکه مؤلف آورده، ناقص بوده و صحیح نیست؛ زیرا در کتابهای انساب و جز آنها، نام و نسب کامل او: «ابوالفضل حسین بن حسن بن حسین بن حسن بن علی بن علی بن حسین بن علی بن ابی طالب علیه السلام» است و مؤلف نام او را «حسن» فرض کرده و دو واسطه یعنی نام خود او (حسین)، و جدش حسین را نیز، از قلم انداخته است. به عبارت دیگر وی با چهار واسطه به امام زین العابدین علیه السلام می رسد، نه با دو واسطه!

کچوئی قمی در کتاب «ریاض المحدثین»، ص ۲۳۰ - ۲۳۱، وی را به نقل از «تاریخ قم» به این صورت آورده است: «الحسین بن الحسن بن حسین بن الحسن الافطس بن علی بن الامام الهمام زین العابدین علیه السلام» و سپس افزوده است که: «و ان الحسین بن الحسن المذكور، المکتی بابی الفضل جاء من الحجاز و توطن حتی مات بقم» و در کتاب دیگرش «انوار المشعشعین»، در «نور مشعشع سیم» و در «مقصد اول» در ذکر اعقاب حسین بن حسن افطس بن علی بن امام زین العابدین علیه السلام، جلد دوم، ص ۱۹۷ نوشته است: «دیگر از فرزندان علی بن امام زین العابدین علیه السلام که از فرزندان پسر او حسن به قم آمدند، ابوالفضل حسین بن حسن افطس بن علی بن امام زین العابدین علیه السلام می باشد» که دو واسطه را حذف کرده است؛ اما در آخر این مقصد در مورد نسب نوه ابوالفضل حسین یعنی «احمد بن محمد بن الحسین» چنین نوشته است: «احمد بن محمد بن حسین بن حسن بن حسین بن حسن افطس بن علی بن امام

→ زین العابدین علیه السلام... که معلوم می‌شود، در موقع نام بردن از خود ابوالفضل حسین بن حسن، دو واسطه را کم کرده و جالب است که محقق محترم این کتاب، دو واسطه را بین قلاب [] نهاده و چنین نوشته است: «احمد بن محمد بن حسین بن حسن [بن حسین بن حسن] افضس بن علی بن امام زین العابدین علیه السلام» و بعد در پاورقی نوشته: «اضافه این دو نام به سلسله نسب، نادرست است!!» که معلوم نیست از کجا و از چه منبعی چنین استنباطی کرده است؟! در حالی که خود همین محقق، کتاب دیگر کوچونی یعنی کتاب «ریاض المحدثین» را تحقیق و منتشر کرده، و در آنجا در مورد ذکر نسب ابوالفضل حسین بن حسن، چنانکه در پیش گفته آمد، این نسب‌نامه را کامل آورده و تعلیقه و حاشیه‌ای راجع به اضافی بودن [بن حسین بن حسن] نیاورده است و جالب‌تر اینکه در جلد سوم همین «انوار المشعشعین» و در نور ۲۲۷، ص ۱۵۳ نام و نسب را کامل به این صورت آورده است: «حسین بن حسن بن حسین بن حسن الافطس بن علی بن امام زین العابدین علیه السلام» و باز هم محقق اشاره‌ای به اضافی بودن [بن حسین بن حسن] نکرده است!

نکته دیگری که هم در «تاریخ قم» و هم در سایر منابع انساب و جز آن آمده اینکه نوشته‌اند، ابوالفضل حسین بن حسن که از حجاز به قم آمده، برادر «ابوالحسن علی العالم رئیس الشجاع الفصیح الدینوری» است و نسب کامل ابوالحسن علی العالم، در منابع چنین آمده است: «ابوالحسن علی بن الحسن بن الحسین بن الحسن الافطس بن علی بن علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب علیه السلام» که در دینور می‌زیسته و بعضی از اولاد و اعقاب او نیز، در دینور سکونت داشته‌اند. ابن عنبه نوشته است که وی از فرزندان حسن بن حسین بن افضس است و به امر امام جواد علیه السلام به دینور رفته و فردی با علم و فضیلت بوده و ۸۵ سال عمر کرده و دارای اعقاب و اولادی بوده است (نک: تاریخ قم، ص ۲۲۸؛ منتقلة الطالبيّة، ص ۱۳۹ - ۱۴۰ و ترجمه آن؛ مهاجران آل ابوطالب، ص ۲۱۷؛ الشجرة المباركة، ص ۱۷۸؛ عمدة الطالب، ص ۴۲۲؛ ریاض المحدثین، ص ۲۳۰؛ انوار المشعشعین، ۱۹۷/۲؛ الكواكب المشرقة، ۴۷۵/۲ - ۴۷۶؛ لباب الانساب بیهقی، ۶۳۶/۲؛ الفخری، ص ۸۴؛ الاصلی، ص ۳۱۵ - ۳۱۶).

به هر حال ابوالفضل حسین بن حسن بن حسین بن حسن افطس بن علی الاصغر بن امام زین العابدین علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب علیه السلام از حجاز به قم آمده و در آنجا سکونت نموده است و چنانکه در منابع آمده و مؤلف «تحفة الفاطمیین» نیز، از «تاریخ قم» نقل کرده، وی با گروهی از اهالی دیلم که به قم آمده بودند، اتفاق کردند که با هم به دیلم بروند و در آنجا با هم به خرید و فروش بپردازند؛ اما وقتی ابوالفضل سوار بر اسب خود شد و اسب قدم از قدم برداشت، این موضوع را به فال بد گرفت و از قصد خود برای رفتن به دیلم صرف‌نظر کرد و در قم باقی ماند و خداوند به او فرزندی به نام محمد داد و به محمد فرزندی به نام احمد عنایت کرد. این داستان به تفصیل در جلد دوم «انوار المشعشعین» و به صورت مختصر در «ریاض المحدثین» آمده است.

ابوالفضل حسین خود از جمله علما و فقها بوده و کوچونی به نقل از «تاریخ قم» آورده است که صاحب آن تاریخ نوشته: «وی را در «باب العلماء» آورده‌ام» که صد البته چون نسخه موجود چاپی «تاریخ قم» ناقص است، قسمت «باب العلماء» ندارد.

کچونی سپس می‌افزاید که او در قم وفات یافته و قبر شریفش در قم معلوم نیست؛ اما قبر فرزندش [نوه‌اش] به نام احمد در مزار علی بن جعفر قرار دارد و دارای بقعه‌ای جداگانه است (نک: ریاض المحدثین، ص ۲۳۰) سپس در همین کتاب اشاره کرده که در کتاب «الکافی» و «الارشاد» مفید نوشته است: «الحسین بن الحسن الحسینی قال: حدّثني ابو الطيّب يعقوب ياسر، قال: كان المتوكل يقول:

سادات اشراف است که الیوم به دینور و نواحی دینورند و عدد ایشان بسیار است و لقب حسن ابوالفضل است.

ابوالحسن عیسی بن علی العریضی گوید که: ابوالفضل، به قم آمد با جماعتی از دیلم که ایشان با او اتفاق کرده بودند که همه به بلاد دیلم بروند، چون ابوالفضل خواست که با ایشان از قم بیرون رود، اسبی که بر [آن] نشسته بود، قدم از جای برنگرفت و نافرمانی کرد، ابوالفضل فرود آمد و فرمود: این حرکت به فال نیکو نیست، چه هرگز این اسب را این عادت نبوده است، پس مصلحت نیست ما را با دیلم رفتن، و عزیمت باطل کرد و به قم باز ایستاد و دیلم بازگردید و ابوالفضل این اسب را به نزد یکی از خلفا فرستاد.

و ابوالفضل الحسین بن الحسن، به قم، یک پسر آورده محمد نام، و ابوالفضل، به قم وفات یافته است و او از فقهای بوده است که از حسن بن علی روایت کرده و چون پسرش محمد بن الحسین، به قم بالغ و عاقل شد، عیال اختیار نمود.

از محمد بن الحسین احمد در وجود آمده و او در مقبره‌ای که در درب علی بن

→ و یحکم قد اعینانی ابن الرضا... الی آخر الخبر الذی یأتی فی ترجمه موسی المبرقع ابن الامام الهمام الجواد علیه السلام که احتمال دارد، منظور همین ابوالفضل حسین بن حسن باشد، و باز نوشته است که در «رجال» میرزا و در ترجمه عبدالله بن عباسی علوی آمده است: «حدثنا ابوالفضل الحسین بن الحسن العلوی، قال: دخلت علی ابی محمد علیه السلام بسر من رأی، فهنئته بسیدنا صاحب الزمان لما ولد...» که باز هم احتمال داده که منظور همین ابوالفضل حسین بن حسن بن حسین بن حسن افطس باشد (نک: ریاض المحدثین، ص ۲۳۱).

عبدالحسین جواهر کلام در کتاب «تربت پاکان قم»، جلد اول، ص ۱۵۰ - ۱۵۱، در مورد محل دفن ابوالفضل حسین، چنین نوشته است: «چهار امامزاده، بقعه آنها در خارج دروازه ری و قسمت شمال شهر است. گویند شاهزاده حسن و شاهزاده حسین و شاهزاده ابراهیم و شاهزاده جعفر از اولاد حضرت سید الساجدین امام زین العابدین علیه السلام هستند و بنا بر احتمال شاهزاده حسین، حسین بن حسن بن حسین بن حسن افطس بن علی بن امام زین العابدین علیه السلام است و شاید حسن آن هم همین حسن والد امامزاده حسین باشد...». معلوم نیست این احتمال مبتنی بر چه سند و منبعی است، در حالی که فیض در «گنجینه آثار قم»، جلد ۲، ص ۵۹۱ نوشته است: «گنبد موردنظر که زمانی بقعه چهار امامزاده و زمانی به نام امامزاده ملا آقا بابا خوانده می‌شود، در جانب شمالی و خارج شهر قم و در ردیف خاکفرج... واقع است. چهار امامزاده مدفونند و مدفونان در آن بقعه به اسامی ابو عبدالله حسین و ابو محمد حسن و ابوعلی محمد و ابوطالب محسن می‌باشند و ابو عبدالله حسین پدر سه تن بقیه و فرزند علی بن عمر بن حسن افطس بن علی الاصفغر بن امام زین العابدین است». در این مورد به کتابهای بناهای آرامگاهی، ص ۲۶۸ و تربت پاکان، مدرسی طباطبائی، ۱۸۳/۲ مراجعه شود.

الحسین العلوی العریضی است نزدیک سعد^۱ مدفون است و این درب معروف است به «بریهه» دختر علی الرضا.^۲

نوع چهارم از سلسله جلیله سادات حسینیّه بلده قم:

نسب ایشان منتهی می شود، به عمر بن علی بن حسین بن علی بن ابی طالب^۳ [ع] که آن‌ها را سادات شجریه خوانند.

و ابوعلی احمد بن علی بن محمد بن علی بن عمر بن علی بن الحسین بن علی بن

۱. در تاریخ قم: «سعد نهر».

۲. ابوالعباس احمد بن محمد بن حسین بن حسن بن حسین بن حسن الافطس بن علی بن امام زین العابدین علیه السلام.
گنبد وی از بقاع گمشده بوده که فیض آن را یافته و معرفی کرده است. این آرامگاه در مجاورت در بهشت قم واقع است و بنایی از آثار قرن هشتم هجری دارد که صدمات فراوانی دیده است. این امامزاده مشتمل بر بقعه و چهار ایوان کوچک است و اینک از خارج به صورت چهار ضلعی متساوی با ضلعی به طول ۱۳/۵۰ متر است؛ ولی چنین به نظر می رسد که در تعمیرات بعدی، صورت مثنی با افزایش ایوان‌ها و نمابندی زوایا به صورت مربع کنونی درآمده است. این بنا قبلاً دارای تزیینات و کتیبه‌هایی بوده و از مفاد گفته مؤلف «تاریخ قم» - فیض - به دست می آید که تا سال ۱۳۰۰ قمری دارای کتیبه بوده است که امروزه از بین رفته است. قاعده حرم از داخل به صورت مربع متساوی به دهانه هفت و ارتفاع نه متر است که در هر ضلعی، شاه نشینی از قطر پایه‌ها درآورده‌اند. به هر حال این در حالی است که کچونی صاحب «انوار المشعشعین» به اشتباه بقعه شاهزاده ابراهیم را مدفن وی پنداشته و نوشته است که نام ابراهیم در کتیبه و زیارت‌نامه اشتباه است که باید به ابوالعباس احمد تصحیح گردد و فیض نوشته است که کچونی در تشخیص مصداق اشتباه کرده است؛ زیرا در آن محوطه بقعه دیگری نیز وجود دارد که با صحن علی بن حسن پنج متر فاصله دارد و تانهر سعد در حدود سی متر، در حالی که بقعه شاهزاده ابراهیم تا صحن علی بن حسن بیش از ۱۵۰ و تانهر سعد بیش از ۱۸۰ متر فاصله دارد (گنجینه آثار قم، ۴۸۹/۲ - ۴۹۳؛ بناهای آرامگاهی، ص ۹۴؛ انوار المشعشعین، ۵۱۸/۱ و ۱۹۸/۲ - ۱۹۹؛ تاریخ قم، ص ۲۲۸؛ منتقلة الطالبيه، ص ۸۷؛ الکواکب المشرقة، ۲۰۵/۱).

۳. ابو حفص عمر الاشراف بن امام زین العابدین علیه السلام، برادر پدری امام باقر علیه السلام و برادر مادری زید شهید که به «ابوعلی» نیز مکنی شده است و چون شرافت و ولادت به حضرت فاطمه زهرا علیها السلام نیز، می برد او را ملقب به «اشرف» کرده و او را «عمر الاشراف» خوانند، برخلاف «عمر الاطرف» بن امیرالمؤمنین علی علیه السلام که شرافت فقط به حضرت علی علیه السلام می برد.

وی از پدر خود روایت کرده پسر برادرش حسین بن زید از او روایت کرده است. ایشان عالمی فاضل و جلیل القدر بوده و متولی صدقات پیامبر صلی الله علیه و آله و صدقات امیرالمؤمنین علیه السلام بوده و او را سخاوتمند و پارسا شمرده‌اند.

شیخ طوسی او را جزو اصحاب برادرش امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام به شمار آورده و وی را تابعی مدنی دانسته و نوشته است که وی از ابوامامه بن سهل بن حنیف نیز روایت کرده است و در ۶۵ یا هفتاد سالگی درگذشته است: طبقات ابن سعد، ۳۲۴/۵؛ الارشاد مفید، ۱۵۱/۲، ۱۵۵، ۱۷۰ - ۱۷۱؛ رجال طوسی، ص ۱۳۹، ۲۵۲؛ لباب الانساب، ۳۸۱/۱؛ المجدی، ص ۴۸؛ الاصلی، ص ۲۷۶؛ تاریخ الاسلام ذهبی (حوادث و وفیات ۱۰۱ - ۱۲۰ ق)، ص ۴۳۲؛ عمدة الطالب، ص ۳۷۱ - ۳۷۲؛ الکواکب المشرقة، ۶۷۹/۲ - ۶۸۱؛ انوار المشعشعین، ۱۸۶/۲ - ۱۸۷.

ابی طالب^۱ [علیه السلام] که از سادات شجریه است، به قم آمد و جدّ او به دیه‌ی از دیه‌های مدینه، به یک فرسخی آن که نام آن دیه «شجره» باشد، فرود آمده است و مقام کرده است و فرزندان او را بدان دیه لقب کرده‌اند و این دیه از جمله میقات حاجیان است.^۲

در تاریخ قم، نوشته است که ابوعلی شجری با لیلی [بن] نعمان دیلمی، صاحب لشکر حسن بن زید علوی بود و با او به نیشابور درآمد، چون لیلی را به نیشابور کشتند و ابوعلی از نیشابور بیرون آمده و به قم آمد و قم را وطن ساخت و از او محمد و حسن شجری و علی و جعفر و عبدالله و دو پسر دیگر و پنج دختر آورد و نقابت علویّه در روزگار ابوعلی به دو مفوّض شده بود، تا به وقت وفات او، و او را در مقبرهٔ بابلان دفن کردند، در مشهدی که به او معروف بود و پسرش ابومحمد حسن بن احمد شجری^۳ پیشوا و مقدّم و سرور بود.

۱. ابوعلی احمد بن علی بن محمد بن عمر الشّجری بن علی بن عمر الاشراف بن علی بن الحسين بن علی بن ابی طالب [علیه السلام] معروف به «صاحب الخال»، خطیب طبرستان و وزیر النّاصر للحق - پادشاه طبرستان - و نقیب السّادات علویان قم و آوه.

وی در سال ۲۹۵ قمری، از مدینه طیبّه به ایران هجرت کرد و مدتی در قم اقامت گزید. سپس به طبرستان رفت و در سال ۲۹۹ قمری به ابومحمد محسن اطروش بن علی بن حسن بن علی بن عمر الاشراف، پسر عمّ خود پیوست و مشیر و مشار و وزیر بالاستقلال و خطیب رسمی وی گردید و شوکت و عظمت فراوانی یافت و به کمک او بلادی چند تسخیر گردید. در سال ۳۰۱ قمری لیلی بن نعمان که مردی متنفذ و دلیر بود، برای تسخیر طبرستان مأمور ساخت و ابوعلی احمد شجری را با او همراه گردانید تا مردم را به آیین تشیع فرا خواند. وی به همراه لیلی بن نعمان رفت و به وسیلهٔ لیلی بن نعمان از سمنان تا نیشابور نیز، تسخیر گردید و ابوعلی خطیب در جامع نیشابور خطبه را به نام ناصر صغیر قرائت کرد و ابوعلی دیگر به طبرستان نزد ناصر رفتن را خلاف مصلحت دانسته، از نیشابور به جانب قم شتافته، و در قم رحل اقامت افکند و به کمک علی بن بابویه قمی به مقام نقابت علویان قم و آوه برگزیده شد، تا اینکه در سال ۳۲۷ قمری، وفات یافت و او را در مقبرهٔ بابلان نزد فرزندش ابوجعفر محمد که در حیات پدر وفات یافته و بر روی قبرش قبه‌ای بنا کرده بود، دفن کردند: تاریخ قم، ص ۲۳۲؛ منقלה الطالیبة، ص ۲۵۷؛ الشّجرة المباركة، ص ۱۲۶؛ الفخری، ص ۳۸؛ انوار المشعشعین، ۵۰۷/۱ - ۵۰۸ - ۱۸۶/۲ - ۱۹۳؛ الکوکب المشرقة، ۱۶۷/۱؛ گنجینهٔ آثار قم، ۳۹۶/۱؛ الاصلی، ص ۲۷۷.

۲. جدّ ابوعلی احمد شجری یعنی عمر شجری بن علی بن عمر الاشراف، در قریهٔ شجره که مسجد آن (مسجد شجره) میقات‌گاه حاجیان است و در یک فرسنگی مدینه بوده، سکونت داشته، از این رو وی را به «عمر شجری» معروف و فرزندان او را نیز، به این لقب خوانده‌اند: انوار المشعشعین، ۱۸۹/۲ - ۱۹۰.

۳. ابومحمد حسن بن احمد بن علی بن محمد بن عمر شجری (درگذشته ۳۴۹ ق / ۹۶۰ م)، عالم فاضل که او را جوانی عاقل و رشید توصیف کرده‌اند و وی را قناعت‌پیشه نیز دانسته و نوشته‌اند که همیشه و پیوسته، نیابت از حاکمان و والیان را برعهده داشت و اهالی قم را از ظالمان و مستبدان و اهل غیّ و مفسدان با گروهی که در اختیار داشت، حمایت و محافظت می‌کرد، تا اینکه بالاخره در روز شنبه فروردین ماه برابر با ۲۱ صفر ۳۴۹، چشم از جهان فرو بست و او را در قبر برادرش ابوجعفر محمد در مقبرهٔ بابلان، به خاک سپردند: تاریخ قم، ص ۲۳۲، ۲۳۳؛ الاصلی، ص ۲۷۷؛ الشّجرة المباركة، ص ۱۲۶؛ انوار المشعشعین، ۵۰۸/۱ و ۱۹۰/۲؛ گنجینهٔ آثار قم، ۳۹۶/۱، ۴۰۶.

در سنهٔ سیصد و چهل و نه وفات یافت و او را جنب قبر برادرش ابی جعفر به مقبرهٔ بابلان دفن کردند و از او سه پسر: ابوعلی احمد^۱ و ابوجعفر محمد و ابوالقاسم علی بازماندند. احمد در سنهٔ سیصد و هفتاد و یک، به قم وفات یافته و او را نزد پدرش به مقبرهٔ بابلان دفن کردند و ابوجعفر محمد بن بغداد رفت و ابوالقاسم حسن بن علی^۲، به قم وفات یافت و او را نیز، در مقبرهٔ بابلان، نزد جد و پدرش دفن کردند.^۳

در ذکر سلسلهٔ جلیلهٔ سادات موسویّه:

در کتاب: تاریخ قم، مذکور است که نسب سادات موسویّه قم، منتهی می‌شود به ابراهیم^۴ بن موسی بن جعفر علیه السلام.

۱. ابوعلی احمد ثانی بن ابومحمد حسن بن ابوعلی احمد بن علی بن محمد بن عمر شجری (درگذشته ۳۷۱ ق / ۹۸۱ م)، عالم فاضل و ذوفنون که در بین فرزندان ابومحمد حسن، به علم و فضل ممتاز، و در بحث و جدل یگانه بود و بسیار مورد عنایت فخرالدوله دیلمی قرار داشت، چنانکه فرمانی صادر کرد تا مجموع املاک و مزارع وی از خراج معاف باشد.

او روز پنجشنبه دهم ربیع الآخر ۳۷۱ و به قولی ۳۷۹، دیده از جهان فرو بست و کنار قبر پدرش ابومحمد حسن، در مقبرهٔ بابلان، به خاک سپرده شد. از او فرزند کوچکی به نام حسن باقی ماند: عمدهٔ الطالب، ص ۳۷۳؛ انوار المشعشعین، ۱۹۰/۲ - ۱۹۱؛ گنجینهٔ آثار قم، ۳۹۶/۱، ۴۰۶.

۲. ابوالقاسم حسن بن علی بن احمد بن حسن بن احمد بن علی بن محمد بن عمر شجری عزیزی که به نوشتهٔ «تاریخ قم»، متکلم و اهل جدل و مباحثه و نیکبخت و سعادتمند بود: تاریخ قم، ص ۲۳۳؛ انوار المشعشعین، ۱۹۱/۲.

۳. تاریخ قم، ص ۲۳۲ - ۲۳۳.

۴. ابراهیم اصغر بن امام موسی کاظم علیه السلام ملقب به «مرتضی» (درگذشته ۲۲۰ ق / ۸۳۵ م) که از سایر برادران مادری خود (نجیبه) کوچکتر بوده است. شیخ مفید و ابن طقطقی او را سیدی جلیل القدر و عالمی فاضل و فردی سخاوتمند، کریم و شجاع دانسته‌اند. به گفتهٔ طبری در سال ۲۰۰ قمری در مکه بود و هنگامی که شنید ابوالسرایا بر مأمون خلیفهٔ عباسی خروج کرده، وی نیز با جمعی از اهل بیت خویش، از مکه خارج شد و به یمن شتافت. اسحاق بن موسی بن عیسی که از طرف مأمون والی و حاکم یمن بود با سپاهیان خود یمن را ترک و تخلیه کرد و ابراهیم بن موسی بن جعفر کاظم علیه السلام وارد یمن گردید و آنجا را تصرف کرد. برخی ورود او را به یمن در سال ۱۹۹ قمری دانسته‌اند. برخی نوشته‌اند که وی مردم را به امامت برادرش علی بن موسی الرضا علیه السلام فرامی‌خواند و چون مأمون از این ماجرا مطلع شد، سپاهی را برای سرکوبی وی به یمن فرستاد و ابراهیم شکست خورد و فرار کرد و سپس با شفاعت امام رضا علیه السلام نزد مأمون، بخشوده شد و در سال ۲۰۲ قمری به عنوان امیر الحاج وارد مکه شد و به سمت امیر مکه نیز، برگزیده گردید. او سه فرزند پسر به نامهای موسی، جعفر و اسماعیل داشته است که نیا و جدّ ابوعبدالله اسحاق بن ابراهیم است: تاریخ طبری، ۲۳۲/۱، ۲۳۵؛ مروج الذهب، ۴۳۹/۳؛ الارشاد مفید، ۲۴۴/۲ - ۲۴۶؛ الکامل فی التاریخ، ۱۵۳/۴؛ الاصلی، ص ۱۶۲؛ مجمع الآداب، ۱۷۷/۵؛ العقد الثمین، ۱۶۶/۳ - ۱۶۷؛ عمدهٔ الطالب، ص ۲۴۵؛ تهذیب الانساب، ص ۱۵۰؛ انوار المشعشعین، ۲۴۹/۲؛ الکوکب المشرقه، ۷۲/۱ - ۷۳؛ تاریخ قم، ص ۲۲۱.

روایت کند ابو عبدالله الحسین بن احمد الموسوی که جدّ او ابو عبدالله اسحاق بن ابراهیم بن موسی بن ابراهیم بن موسی بن جعفر^۱، چون ابو عبدالله اسحاق بن ابراهیم اول کسی است از سادات موسویه که به قم آمد، عرب او را در قم اعزاز و اکرام کردند و با او عطا و بخشش نمودند، پس ابو عبدالله اسحاق، به قم ماند و عیال اختیار نمود و از آن پسری آورد احمد نام و دختری دیگر؛ از زنی دیگر ابواحمد موسی و حسن آورد و از ابواحمد موسی بن احمد بن اسحاق، چند پسر در وجود آمد، بعضی از ایشان به آبه رفتند و بعضی در بلده قم، وفات یافتند.^۲

۱. ابو عبدالله اسحاق بن ابراهیم بن موسی بن ابراهیم بن موسی الکاظم علیه السلام سال تولد و وفات وی دانسته نیست. کجوی به نقل از «تاریخ قم» آورده است که وی به قم آمد و خواست که به طبرستان برود، اما علی بن عبدالله جبله اشعری و بعضی از طایفه‌های دیگر عرب ساکن قم، از او خواستند که در قم بماند و او را بسیار اعزاز و اکرام کردند و عطا و بخشش نمودند، پس ابو عبدالله اسحاق در قم سکونت کرد و دختری از فرزندان هند به همسری برگزید و از او پسری آورد به نام ابوعلی احمد و دختری و از زن دیگر نیز، دو فرزند به نامهای ابواحمد موسی و حسن آورد. ابوعلی احمد پسر بزرگ او برای مدتی از قم خارج شد و از آل طلحه زنی، به همسری گرفت و پس از چندی به قم بازگشت و در آنجا وفات یافت و پسر دیگر موسی بن اسحاق به آبه رفت و در آنجا ساکن شد و حسن بن اسحاق در قم باقی ماند.

به هر حال او سرسلسله سادات موسویه در قم است و سرانجام در قم وفات یافت. برخی نوشته‌اند که قبر وی و سال مرگ او نیز، دانسته نیست: تاریخ قم، ص ۲۲۱-۲۲۲؛ متنقلة الطالبیة، ص ۳۳-۳۴؛ انوار المشعشعین، ص ۵۱۷/۱-۲۴۹/۲-۲۵۲؛ الکواکب المشرقة، ص ۲۵۴/۱؛ عمدة الطالب، ص ۲۶۱-۲۶۲.

۲. تاریخ قم، ص ۲۲۱-۲۲۲؛ مطالبی که وی از تاریخ قم نقل کرده، با آنچه در نسخه چاپی «تاریخ قم» آمده اندکی متفاوت است، زیرا در نسخه چاپی، افتادگی‌های فراوان بین کلمات و جمله‌ها وجود دارد و معلوم می‌شود که نسخه‌ای که در اختیار مؤلف بوده با این نسخه چاپی متفاوت و کامل‌تر بوده است.

نقلیات کجویی از «تاریخ قم» در «انوار المشعشعین» نیز همین‌گونه است. به عنوان مثال متن نسخه چاپی «تاریخ قم» در این مورد عبارت است از: «سادات موسویه از فرزندان ابراهیم بن موسی بن جعفر. چنین روایت کند ابو عبدالله الحسین [بن] احمد الموسوی که جدّ او ابو عبدالله اسحاق بن ابراهیم بن موسی بن ابراهیم بن موسی و دیگر عرب، به قم او را فرمودند که بدین شهر مقام باید کرد و ساکن می‌باید شد و او را بسیاری اعزاز و اکرام کردند و با او عطا و بخشش نمودند، پس ابو عبدالله اسحاق، به قم باز ایستاد و دختر خواست از فرزندان هند و او خود از آن دختر پسری آورد ابوعلی احمد نام و دختری دیگر و از زنی دیگر ابواحمد موسی و حسن آورد و ابوعلی از قم به آبه رفت و به آبه از آل طلحه زنی بخواست و از او چند فرزند آورد و مدتی به آبه مقیم بود و از آنجا دیگر باره به قم آمد و در قم از دختر صایغ پسری آورد ابو عبدالله الحسین نام و دختر ابوالحسن الکوکی، به قم بخواست و به وجه معاش که به قم و آبه بود، بدان قناعت می‌نمود، تا آنگاه که به جوار حق رفت و پسرش ابو عبدالله حسین بن احمد بزرگ شد و بسی عاقل و دانا بود و از دختر ابوالقاسم حمزة بن علی، حمزه و ابوالحسن علی و ابوالفضل محمد و ابو محمد الحسین و چهار دختر دیگر آورد و از ابواحمد موسی بن اسحاق ... در وجود آمد

ذکر سلسله جلیله رضویہ قم:

نسب این سلسله جلیله منتهی می شود به احمد بن موسی المبرقع. در تاریخ قم، نوشته است که اول کسی که از سادات رضویه که به قم آمد از کوفه، ابو جعفر موسی بن محمد بن علی بن موسی بن جعفر علیه السلام بوده که در سنه دو بیست و پنجاه و شش از کوفه، به قم آمد و در سنه دو بیست و نود و شش وفات یافت و حالات ذریه موسی المبرقع و ذریه او که اجداد سادات رضویه باشند، در محل خود مذکور شد. و انساب سادات قم، همین چهار قسم است که مذکور شد و اکثر سادات قم حسینی و رضوی می باشند و حسنی و موسوی در قم، قلیل الوجود است.^۱

→ و دختری و ایشان به آبه ... و از حسن بن اسحاق ... و ... و دو دختر در وجود آمدند و ایشان را به قم، پسری است ... نام و دختری و به آبه دو پسر ... و دختری و از سادات موسوی که به آبه بوده اند، ابو الحسن محمد بن الحسن بن ابراهیم موسی است و ابن ابی الحسن از کوفه به طلب عمش اسحاق بن ابراهیم به آبه آمد و به آبه وطن ساخت و مقیم شد و او را چند فرزند بودند ...». چنانکه مشاهده می کنید، اختلاف عبارات و نقص جملات، کاملاً مشهود است.

در شماره سوم سال دهم (شماره پیاپی ۳۷) ص ۹۷، راجع به بقعه احمد بن اسحاق در میدان کهنه قم (میدان زکریا بن آدم) به تفصیل مطالبی در همین مجله آمده است.

۱. تاریخ قم، ص ۲۱۵-۲۱۶.

در مورد ابو جعفر موسی بن محمد بن علی بن موسی بن جعفر علیه السلام مشهور به «المبرقع» به تفصیل در شماره چهارم، سال دهم (شماره پیاپی ۳۸) و در بخش یازدهم، فصل سیم باب چهارم، مطالبی آمده و در پاورقی نیز، مفصلاً در شرح حال وی و اینکه آیا وی به قم آمده یا نه و محل دفن او مطالبی آورده ایم که در اینجا تکرار نمی شود. اما ناگزیریم در اینجا اشاره کنیم که بر اساس تحقیقات فیض در «گنجینه آثار قم» این ادعا که موسی مبرقع به قم آمده و در قم مدفون است و همچنین اینکه کنیه او ابو جعفر باشد، کاملاً رد شده است و نوشته است که وی اساساً به قم نیامده و کنیه او «ابو احمد» است و کنیه «ابو جعفر» از آن فرزند او «محمد بن موسی» است و همچنین نوشته که لقب «مبرقع» نیز از آن «محمد بن موسی» است نه از آن خود موسی بن محمد (نک: گنجینه آثار قم، ۵۴۶/۲-۵۵۴)؛ ولی در منابع دیگر، از جمله ابن عنبه در «عمدة الطالب»، ص ۲۴۴، نوشته است که موسی مبرقع بن محمد جواد بن علی الرضا بن موسی بن جعفر علیه السلام در قم وفات یافته و قبرش نیز در همان جاست و به اولاد او «رضویون» گویند که در قم هستند، مگر اندکی از آنان که در دیگر شهرها زندگی می کنند و اعقاب وی از نسل احمد بن موسی مبرقع است و ابو حرب دینوری گوید که محمد بن موسی مبرقع بلا عقب است و اعقاب موسی مبرقع از احمد بن موسی و اعقاب وی از محمد اعرج بن احمد بن موسی مبرقع است و اعقاب محمد اعرج از فرزندش ابو عبدالله احمد بن محمد اعرج بن احمد بن موسی مبرقع است که نقیب علویان در قم بوده است.

کجویی در «انوار المشعشعین، ۲/ ۲۹۹» از کتابی به نام «تذکره الائمه» نقل کرده که اعقاب حضرت امام محمد تقی علیه السلام از دو نفر است: امام علی نقی علیه السلام و موسی مشهور به «مبرقع» که در قم وفات یافت و اولاد او را «رضوی» گویند و بیشتر سادات مشهد و قزوین و قم رضوی هستند و عقب موسی از احمد فرزند

→ اوست، ولی محمد بن موسی اعقابی ندارد. سپس می‌افزاید که زوجهٔ محمد بن موسی مبرقع «بُریه» دختر پسرعمویش بوده و بلاعقب در قم وفات نموده است.

ابواسماعیل طباطبای صاحب کتاب «منتقلة الطالبیة»، ص ۲۵۳ - ۲۵۴ نوشته است که محمد ابوجعفر بن موسی بن محمد جواد علیه السلام از کسانی است که از کوفه به قم منتقل شد و مادرش ام ولد بود و در ۲۹۶ قمری در قم وفات یافت و در خانه‌اش که امروزه به «مشهد» معروف است به خاک سپرده شد و فرزند و عقبی نداشته است. بعدها مشهد وی به نام محمد بن ابی خلف اشعری ملقب به «متوله» معروف شد و محمد بن موسی اولین کسی است که در این مشهد دفن شده است (نک: الکوکب المشرقة، ۵۰۳/۳).

همو در صفحه ۲۵۴ - ۲۵۵ نوشته است که ابوعلی محمد اعرج بن احمد بن موسی بن محمد الجواد علیه السلام نیز از کسانی است که از کوفه به قم آمد و سکونت کرد و گویند که پدرش احمد بن موسی مبرقع نیز، به قم منتقل شده است و عقب وی از ابو عبدالله احمد نقیب قم است (نک: الکوکب المشرقة، ۱۳۵/۳). برخی مانند مجلسی و صاحب «تاریخ قم» نیز داستان وارد شدن موسی مبرقع به قم و بیرون کردن او از قم به وسیلهٔ اهل قم و رفتن وی به کاشان و سپس عذرخواهی مردم قم از او و عودت دادنش به قم و سکونت وی در قم و وفاتش در آنجا را به تفصیل نقل کرده‌اند (نک: انوار المشعشعین، ۲۹۷/۲ - ۳۰۲) و همو در جلد اول (انوار المشعشعین، ۵۰۹/۱ - ۵۱۰) تصریح می‌کند که در بقعهٔ «چهل دختران» واقع در محلهٔ موسویان قم، دو بقعه کوچک و بزرگ است که در بقعهٔ کوچک دو صورت قبر می‌باشد، یکی از آنها قبر موسی مبرقع ابن امام محمد تقی علیه السلام است که در شب چهارشنبه هشتم ماه ربیع الآخر سال ۲۹۶ وفات نموده است... و مقبره بزرگ اول کسی که در آن دفن شد محمد بن موسی مبرقع بوده و بعد از آن همسرش «بریبه» دختر جعفر بن امام علی نقی علیه السلام و پس از آن ابوعلی محمد بن احمد بن موسی را در مقبرهٔ محمد بن موسی دفن کردند و بعد از آن زینب دختر موسی مبرقع را در آن مقبره دفن نمودند. سپس اسامی یکایک کسانی که از این خاندان در آن مقبره مدفون شده‌اند را نام برده است.

بعداً اضافه می‌کند که آمدن احمد بن موسی مبرقع به قم، مسلم نیست؛ اما آمدن پسرش ابوعلی محمد اعرج بن احمد بن موسی - جد سادات رضویه - به قم مسلم است و او در قم نقیب سادات بوده و از «تاریخ قم» و «عمدة الطالب» استفاده می‌شود که اصل این شجرهٔ طیبه در قم نشو و نما یافته و پس از آن به اطراف و اکناف عالم رفته‌اند و شهری را نمی‌یابی مگر اینکه از این شجرهٔ طیبه از قم به آنجا رفته‌اند و سایه بر سر آن شهرها افکنده از هند و خراسان و کشمیر و ری و همدان و قزوین و سایر بلاد، پس اصل این شجرهٔ طیبه که موسی مبرقع و محمد اعرج بن احمد بن موسی هستند و بعضی از شاخه‌های آن که ذکر شد در این بقعهٔ مبارکه که معروف است به «چهل دختران» آرمیده‌اند (همان، ص ۵۱۱ - ۵۱۲).

کچوئی به نقل از کتاب «بدر مشعشع» چنین آورده که در آن کتاب به نقل از آیت‌الله میرزا محمدحسن شیرازی آورده است که اولادهای او غالباً در قم و ری بودند، و از آنجا به قزوین و همدان و خراسان و کشمیر و هندوستان و سایر بلاد منتشر شدند، و الآن در بلد از اعظم و اعز طوایف سادات و اشرافند. سپس خود کچوئی می‌افزاید که بقعهٔ موسی مبرقع کوچک و نزدیک به خرابی است و سزاوار است از برای ذریهٔ طیبهٔ او که صاحب ثروت هستند، بقعه و عمارتی برای تجلیل از جد خود بنا کنند (نک: انوار المشعشعین، ۵۱۱/۱ - ۵۱۲). البته اخیراً به همت برخی از افراد نیکوکار، ساختمان باشکوه باگنبدی رفیع و صحن و سرابی وسیع برای وی و نوادگانش ساخته شده است.

اکنون این گنبد و بارگاه به «گنبد چهل دختران» معروف است که از ابنیهٔ باشکوه تاریخی است در جوار

→ بقعة محمد بن موسی المبرقع واقع است و به نوشته فیض در این گنبد تا هنگام تألیف کتاب معروف «تاریخ قم» در سال ۳۷۸ قمری، چهارده تن از سادات رضویه از خاندان موسی و جعفر و غالباً از طبقه نسوان، به خاک سپرده شده بودند که در آن تاریخ نامبردار گردیده است و بعد از آن هم، از همین خاندان جمع دیگری در آنجا دفن شده‌اند که تاریخی برای معرفی نام و نسب آنان در دست نیست و عوام این گنبد و بارگاه را «چهل دختران» می‌نامند.

این گنبد با اینکه دارای جدار آجری است، از ابنیه باشکوه باستانی و تاریخی اصیل قم است که تاریخ بنای آن به سال ۹۵۰ قمری و نام بانی آن شاه تهماسب و اسم معمارش استاد سلطان قمی در کتیبه‌های داخلی آن هنوز موجود است. از «تاریخ قم» فیض نقل شده که در کتیبه‌ای به خط ثلث آمده است که این مکان قبور جمعی از سادات و امامزادگان است و این کتیبه در ۸۵۱ قمری نوشته شده، ولی در سنه ۹۵۳ قمری، شاه تهماسب صفوی، سقفی مرتفع و بنایی عالی بر این قبه برپا داشته است. (نک: گنجینه آثار قم، ۵۶۱/۲-۵۶۳).

به هر حال منقولات این منابع که یاد شد، نیز آنچه در برخی از منابع دیگر که در مورد موسی مبرقع آمده و اینکه خود او به قم آمده و در قم مدفون است و یا فرزندان او به قم آمده‌اند، و خود او نیامده و لقب «مبرقع» از آن خود اوست و یا از فرزندش «محمد بن موسی»، بسیار مشوش و با هم سازگار نیست، و من در اینجا به اندکی از این منقولات مختلف اشاره کردم که تا حدودی این اختلافات را باز نمایانده باشم.

نسخه‌های عکسی

ابوالفضل حافظیان بابلی

بخش هشتم

(۱۳۱۴) تفسیر تقدمة المعرفة لبقرات (پزشکی - عربی)

از: جالینوس

ترجمه به عربی: حنین بن اسحاق عبادی (درگذشته ۲۶۰ ق)
تقدمة المعرفة رساله‌ای طبی است از بقرات (درگذشته ۳۷۷ قبل از میلاد)، مشتمل بر سه «مقاله» که جمعاً ۲۰ «تعلیمات» را دربردارد.

در مقاله اول از طبیب و ضرورت شناخت احوال بیماران، طبایع و علائم امراض، چگونگی تشخیص آنها، طریقه معالجه بیماران و درباره برخی از بیماریها مانند ورم‌ها بحث شده است. مقاله دوم بحث راجع به برخی امراض و عوارض و علاج آنها را دربردارد.

مقاله سوم درباره حمیات (تب‌ها) و انواع و ادوار آنهاست، هم‌چنین مباحثی درباره بیماریهای حلق و سینه مطرح شده است.^۱

دست‌نویس‌های موجود از تقدمة المعرفة، همه ترجمه حنین بن اسحاق عبادی (درگذشته ۲۶۰ ق) است.

- کلامروت در ۱۸۸۶ میلادی این کتاب را به چاپ رسانده است و بار دیگر در ۱۹۳۸ میلادی با تحقیق سید صادق کمونه محامی در نجف چاپ شده است.^۱
- چند تن از دانشمندان یونانی و اسلامی، تقدمة المعرفة را شرح کرده‌اند، از جمله:
۱. جالینوس (درگذشته ۲۰۰ قبل از میلاد).
 ۲. عبدالرحیم بن علی دخوار دمشقی (درگذشته ۲۸۶ ق)، نسخه‌های دستنویس آن در کتابخانه‌های ترکیه موجود است.
 ۳. عبداللطیف بن یوسف بغدادی (درگذشته ۶۲۹ ق)، نسخه‌های متعدد آن در کتابخانه‌های مختلف جهان یافت می‌شود.
 ۴. ابوالحسن علی بن ابی‌الحزم قرشی، ابن نفیس (درگذشته ۶۸۷ ق) که سزگین چند نسخه از آن را شناسانده است.
 ۵. ابوالفرج بارهبرائوس (درگذشته ۱۲۸۹ میلادی) که نام وی ابی‌الفرخ غره‌غوریوس مطلی نیز ضبط شده و نسخه دستنویس شرح وی در کتابخانه ولی‌الدین افندی در ترکیه موجود است.^۲
- جالینوس از نخستین مفسران آثار طبی بقراط است. وی شرحی بر تقدمة المعرفة نگاشته است. حنین بن اسحاق که مترجم آثار بقراط و جالینوس است، این اثر را به عربی ترجمه کرده است. متن تقدمة المعرفة با عنوان «قال بقراط» و شرح جالینوس با عنوان «قال جالینوس» در این ترجمه آمده است.
- گفتنی است که جالینوس رساله دیگری نیز درباره تقدمة المعرفة نوشته، موسوم به «کتاب فی نواذر تقدمة المعرفة» و در آن مسائل جالب توجه راجع به پیش‌بینی بیماری‌ها را آورده است.^۳
- همچنین کتابی به عنوان «ثمار تفسیر جالینوس لکتاب تقدمة المعرفة» از حنین بن اسحاق عبادی در هدیه العارفين معرفی شده است.^۴
- منابع: تاریخ نگارش‌های عربی، ۵۹/۳ - ۶۱، ۱۶۶، ۱۷۸؛ حركة الترجمة فی المشرق الاسلامی فی القرنين الثالث والرابع للهجرة، ص ۲۴۵ - ۲۷۱؛ فهرست کتابخانه مجلس، ۱۳۷/۱۹؛ فهرس

۱. معجم المطبوعات النجفیه، ص ۱۲۶.

۲. تاریخ نگارش‌های عربی، ۵۹/۳ - ۶۱؛ فهرس مخطوطات الطب الاسلامی فی مکتبات ترکیا؛ ۴ - ۵.

۳. تاریخ نگارش‌های عربی، ۱۶۶/۳، ۱۷۸.

۴. هدیه العارفين، ۳۳۹/۱ - ۳۴۰.

مخطوطات دارالکتب الظاهرية: الطب و الصيدلة، ۷۷/۲ - ۸۰؛ فهرس المخطوطات العربية المصوّرة الموجودة بمكتبة المخطوطات بجامعة الكويت، ۳۹۷/۱؛ فهرس مخطوطات الطب الاسلامی فی مكاتب تركيا، ص ۴ - ۵؛ معجم المؤلفين، ۸۷/۴؛ هدية العارفين، ۳۳۹/۱ - ۳۴۰.

أغاز: «بسمله
رب يسر بعونك،
المقالة الاولى من
تفسير جالينوس
لكتب بقراط في
تقدمة المعرفة، قال
بقراط اني ارى انه
من أفضل الأمور أن
يستعمل الطبيب
سابق النظر قال
جالينوس من
البيّن ان ابقراط انما
استعمل هذه
اللفظة اعني سابق
النظر مكان مقدمة
المعرفة».
انجام: «اليوم
العشرين وفي
بعضها اليوم
الاربعين وفي

فيها الى كلام طويل فاحصى دون سائر ما اولمنا السبب ذكرها
وبما التي ترك ذكرها فلهما ما دخل في الدلائل الفاحصين ذلك
ان ما حثبه واولا في الوجه الدال على الموت من الصواب ان يقال
انه دليل قال في جميع الامراض الحادة وكذلك ما كتبه العياشي
الاستلقاء وفي النفس وفي النوم وفي السهر وفي سائر الاشياء
التي علمتها التي ياتي فيها الحزن في الاوقات التي تحدثها
فما تقدم لان حثا به هذا ليس هو في الامراض الحادة بل في
قال في الامراض الحادة وما تحدثت به اولمنا على ما في وقت
الذي ياتي فيه الحزن فقال في بعض المصنفين
العشرون وفي بعضها اليوم الاربعين وفي بعض

تمت المقالة الثامن من تفسير
جالينوس - براه - ترجمه المصنف

و هو احسن التمام
والله يدبره وصلواته على سيدنا محمد
والرسل جميعا وسبل قبلها كثيرا
- وافق الفهرست من نسخ هذا الكتاب
عشيه يوم الجمعة الرابع من شهر
حلا من المحرم سنة سبع و عور و ست مائة

بسم الله الرحمن الرحيم
هذا الكتاب من نسخ
الطبعة الاولى من
سنة ۱۰۲۷ هـ
و هو من نسخ
الطبعة الاولى من
سنة ۱۰۲۷ هـ

تفسير مقدمة المعرفة لبقراط، ش ۱۳۱۴.

بعضها [؟] تمت المقالة الثالثة من تفسير جالينوس لكتاب بقراط في مقدمة المعرفة وهي آخر الكتاب».

نسخ، در برخی موارد معرب، بدون نام كاتب، عصر روز جمعه ۴ جمادی
الآخر ۶۲۷، عناوين به خط درشت، در حاشیه تصحیح شده و در آخر نسخه بلاغ

مقابله و تصحیح بدین عبارت آمده است: «قولہ هذا الكتاب على الاصل فصح بحسب الطاقة والامكان بحمد الله والمنة و صلى الله على سيدنا محمد وآله وصحبه وسلم»، نام کتاب و مؤلف در صفحه عنوان چنین ثبت شد: «کتاب تقدم المعرفة لبقراط شرح جالينوس نقل ابى زيد حنين بن اسحق الطيب وهو ثلاث مقالات»، در اول نسخه شرح حال حنين بن اسحاق به نقل از تاريخ الحكماء ابن ابى اصيبعة نقل شده و چند تملک در قرن‌های ۱۱ تا ۱۴ هجری و نیز کلمه «ياکيکج» دیده می‌شود.

۱۸۶ صفحه، ۲۱ سطری.

نسخه اصل: کتابخانه چستریتی در دبلین ایرلند، نسخه شماره «۳۱۲۷».

فهرست نسخه‌های خطی عربی چستریتی، آربری، ۵/۱؛ فهرس المخطوطات العربية في مكتبة تشستريتی، آربری، ترجمه دکتر محمد شاکر سعید، ۷۷/۱.



(۱۳۱۶) الثنور الباسمة في مناقب السيدة فاطمة (فضائل - عربی)

از: جلال‌الدین عبدالرحمان بن ابی‌بکر سیوطی (درگذشته ۹۱۱ ق)

رساله مختصری است در بیان احادیثی که در فضایل و مناقب حضرت فاطمه زهرا علیها السلام رسیده است. این رساله در هند، بیروت و مصر به چاپ رسیده و نسخه‌های متعددی از آن در کتابخانه‌های مختلف جهان یافت می‌شود.

منايع: اهل البيت في المكتبة العربية، ص ۱۰۸ - ۱۰۹؛ دليل مخطوطات السيوطی و اماکن وجودها، چاپ کویت، ص ۱۲۵؛ فهرست نسخه‌های عکسی کتابخانه آية الله مرعشی، ۱۹۷/۱ - ۱۹۸؛ کشف الظنون، ۵۲۱/۱؛ معجم ما کتب عن الرسول و اهل البيت، ۲۹/۵؛ هدية العارفين، ۵۳۷/۱.

آغاز: «بسملة الحمد لله و سلام على عباده الذين اصطفى اخبرني شيخى شيخ الاسلام و المسلمين تقي الدين ... عن علي عليه السلام ان رسول الله صلى الله عليه و آله لما زوجه بفاطمة بعث معها بخميلة و وسادة».

انجام: «و مما ينسب لفاطمة من الشعر قولها ترثي أباهما عليهما السلام، آورده ابن سيد الناس في سيرته:

شمس النهار و أظلم العصران ...

اغبر آفاق السماء و كورت

یا خاتم الرسل المبارک ضواه صلی علیک منزل الفرقان
والحمد لله وحده، و صلی الله علی سیدنا محمد و علی آله و صحبه و سلم». نسخ، ابراهیم بن سلیمان حنفی، پنجشنبه ۸ صفر ۱۰۷۶، در دمشق، صفحات
مجدول، نام کتاب و مؤلف در صفحه عنوان ثبت شده است.
۱۱ صفحه، ۲۵ سطری.

نسخه اصل: دارالکتب ظاهریه دمشق، سوریه: نسخه شماره «۵۲۹۶» (برگ ۱۰۳ تا ۱۰۸ مجموعه).

فهرس مخطوطات دارالکتب الظاهرية: التاريخ و ملحقاته، خالد الریان، ۱۹۱/۲ - ۱۹۲؛
فهرس مخطوطات دارالکتب الظاهرية: المنتخب من مخطوطات الحديث، محمد ناصرالدین
الألبانی، ص ۳۱۰.



(۱۳۱۹) الجفر (= القصيدة اللامية) (علوم غریبه - عربی)

منسوب به امام علی بن ابی طالب علیه السلام

جفر از آثار مکتوب امام علی علیه السلام به حساب آمده،^۱ ولی متن آن به صورت کامل
موجود نیست و گویا بخشی از آن با مراجعه به منابع و مصادر حدیثی، قابل بازیابی
و بازسازی باشد.^۲

در فهرست‌های نسخه‌های خطی رساله‌های فارسی و عربی متعدد و متفاوتی به
عنوان جفر مرتضوی یا جفر امام علی علیه السلام معرفی شده است؛^۳ اما هنوز بررسی جامع، دقیق
و تفصیلی درباره این‌گونه آثار انجام نگرفته است.

در مقدمه منشور قصیده حاضر نیز چنین ادعا شده است:

«فهذه نسخة جليل القدر في علم الجفر لسيدنا الامام علي عليه السلام مستخلصاً أبياتاً من
الجفر الجامع ليسهل مؤخذها على الطالب و قاعدة العمل بها أردت أن تسأل عن أمر فتتظر
الى السطر الأحمر الذي في أول الصحيفة و تأخذ أعداده و تضيف اليها بيت قطب و هذا ... ثم
تضيف اليوم الذي اتت و هو أن تأخذ ليوم الأحد واحد و للثنتين اثنتين ... و تضيف اسم

۱. اعيان الشيعة، ۵۳۹/۱؛ دائرة المعارف تشيع، ۴۰۸/۵ - ۴۰۹.

۲. ميراث حديث شيعه، ۲۳/۹ و ۱۰/۱۰.

۳. برای دستیابی به نمونه‌ای از آنها بنگرید به: معجم الآثار المخطوطة حول الامام علی بن ابی طالب علیه السلام، ص ۱۰۱ -

السائل و تحسب الجميع و تسقط فما فضل بعد الاسقاط تنظر الى الأبيات تجد المطلوب». قصيدة لامية حاضر دارای ۳۳۶ بیت عربی است و در هر صفحه ۱۲ بیت از آن درج شده و در جدول بالای هر صفحه، مطلب و مقصد و سؤال مورد نظر ثبت شده است و با محاسبه‌ای خاص باید به بیتهای که پاسخ به سؤال مذکور در آن درج شده، دست یافت. مثلاً در عنوان بالای یکی از صفحه‌ها آمده است: «اذا وضع هذا المال عند أحد يحفظ و يرجع أم لا؟»، و اشعار ذیل آن مربوط به همان موضوع است:

«و یخشی علی المال الذی قد وضعته ضیاعاً و بعد الوضع لا یتوصلاً
و لا تخشی ممّا ترک المال عنده و لیس به خوف و یرجع مقبلاً...»
و عنوان صفحه‌ای دیگر چنین است: «هل یخلص المسجون و ینفک من سجنها أو یتول حبسه أو غیر ذلك؟».

و اشعار ذیل آن، چنین است:

«و یرج مسجون من السجن مسرعاً بحال سلیم ضاحکاً متهللاً
یقیم قلیلاً ثم یرج مسرعاً و لیس علیه من محاق و لا قلاً
یتول علیه السجن دهر و ربّما یموت به و الحکم لله ذی العلا...»
آغاز: «علم جفر، بسمله. حمد له. و الصلاة و السلام علی سیدنا محمد و علی آله و صحبه أجمعین؛ أما بعد فهذه نسخة جلیلة القدر فی علم الجفر سیدنا الامام علی علیه السلام...
هذا الانسان یتول طایعاً ناصحاً أم لا؟

۱. و لیس به نصح و ما فیہ طاعة تده علی طول المدا متقللاً
۲. و هذا حبیب طایع لك ناصح شفق دواماً یتبغی منك منزلاً...».

انجام: «هذا الغائب یرجع من سفره غانماً أم لا؟

۱. و هذا الذی قد غاب لیس برجع من السفر المذكور الاحتمالاً...
۱۲. و ما غاب غاب یا اولی الفضل راجع الیکم باذن الله حالاً معجلاً...».

نستعلیق، بدون نام کاتب و بی تاریخ، تمام صفحات مجدول دوستونی، سؤالات در بالای صفحات به شگرف، صفحه اول سرلوح کم کاری دارد و نام رساله به عنوان «علم الجفر» در آن به چشم می خورد.

۳۰ صفحه، ۱۳ سطر.



(۱۳۲۰) القائمة الجديدة لمطبوعات دائرة المعارف العثمانية بحيدرآباد الهند

(فهرست - عربی)

فهرست کتابهای چاپ شده به وسیله مؤسسه دائرة المعارف عثمانی در حیدرآباد هند است. این فهرست در سال ۱۴۱۲ ق تنظیم شده و در آن ۱۵۷ عنوان کتابهای چاپی مؤسسه مذکور در موضوعات ذیل معرفی شده است: ۱. التفسیر؛ ۲. اصول الحدیث؛ ۳. الحدیث؛ ۴. الرجال و الاسانید؛ ۵. السیر و المناقب و التراجم؛ ۶. الفقه؛ ۷. الکلام و العقائد؛ ۸. التصوف و المتعلقات؛ ۹. التاریخ و جامع العلوم؛ ۱۰. الأدب و ما یتعلق به؛ ۱۱. اللغة و النحو و المعانی؛ ۱۲. الفلسفة و مابعد الطبیعیات؛ ۱۳. الرياضیات و الهیئة؛ ۱۴. الأنساب؛ ۱۵. العلوم المختلفة؛ ۱۶. الطب؛ ۱۷. المتفرقات.

این فهرست در صفحات هفت ستونی تنظیم شده که شامل اطلاعات ذیل درباره هر یک از این عنوان هاست: ۱. الرقم؛ ۲. اسم الكتاب؛ ۳. اسم المصنف مع سنة وفاته؛ ۴. سنة الطبع (هجری و میلادی)؛ ۵. الأجزاء؛ ۶. عدد الصفحات؛ ۷. الثمن (فلس و روپیه).
گفتنی است در سال ۱۳۵۸ ق نیز فهرستی به زبان اردو از مطبوعات دائرة المعارف عثمانی در ۶۰ صفحه، به چاپ رسیده است.

تصویر از روی نسخه چاپی (هند ۱۴۱۳ ق) است.

۷۴ صفحه، صفحات ۷ ستونی.



(اخلاق - فارسی)

(۱۳۲۳) تحفة الملوک

از: ابوحامد محمد بن محمد غزالی (درگذشته ۵۰۵ ق)

مؤلف در مقدمه می‌گوید: «چون همت عالی سلطان اسلام - خلد الله ملكه - از دل روشن و صفای گوهر جنان اقتضا کرد که درخواهد تا داعی کتابی کند در مقاصد مسلمانی، در بیان اعتقاد و اختلاف علما و حقیقت عبادات و شرح بعضی از قصص انبیا علیهم السلام و طرفی از هر چه به کار آید، چون عدل و خلق نیکو و آنچه بدین (؟) ماند با آن دل روشن و ذهن صافی را آینه بود و به مطالعه آن صفا گوهر و نور بصیرت زیادت شود، خدای را تعالی شکر گزار داریم که خلق را از نهایت رحمت چنین سلطانی و پادشاهی پاک دین نیکوسیرت ارزانی داشت و از ادعیه کریم او را اجابت کردم و از خدای معاونت خواستم و کتاب را تحفة الملوک نام نهادم و این کتاب مشتمل است بر یازده باب».

این کتاب شامل یازده باب دارای فصول ذیل است:

۱. در اعتقاد و علامتهای آن؛
۲. در اختلاف علما؛
۳. در عدل و شرایط آن؛
۴. در طهارت و آدابش؛
۵. در نماز و اسرارش؛
۶. در روزه و شرایط درستی آن؛
۷. در زکات و اسبابش؛
۸. در حج و شرایطش؛
۹. در صید و حلالش بر مذهب امام ابوحنیفه؛
۱۰. در بیان طرفی از قصص انبیا علیهم السلام و چیزی از حکایت مشایخ؛
۱۱. در حثّ بر جهاد.

چنانکه گذشت مؤلف در متن کتاب، به نام آن تصریح کرده و در صفحه عنوان نسخه حاضر، نام کتاب و مؤلف چنین ثبت شده است: «کتاب تحفة الملوک من تصنیف الشیخ الامام الأجل السید عدّة للدين حجة الاسلام سید الفریقین أبی حامد محمد بن محمد بن محمد الغزالی - قدس الله روحه و رضی عنه - برحمتک یا أرحم الراحمین».

اثر معروف غزالی در اخلاق پادشاهان به زبان فارسی، کتاب «نصیحة الملوک» است که بارها به چاپ رسیده و نسخه‌های خطی آن فراوان است^۱ و در برخی از فهرس نسخ خطی، از آن به عنوان «تحفة الملوک» یاد شده است.^۲ اما نسخه حاضر با «نصیحة الملوک» مذکور تفاوت‌های بسیاری دارد، گرچه منزوی می‌گوید که نسخه‌های نصیحة الملوک با هم متفاوتند. از طرفی مرحوم دانش‌پژوه «تحفة الملوک» و «نصیحة الملوک» را، دو اثر مجزا از غزالی می‌داند.^۳ وی که متن «تحفة الملوک» را چاپ کرده، آن را از نوشته‌های اصیل غزالی می‌داند. در واقع سبک نوشته و شیوه بیان مطلب، درست به همان سبک و سیاق است که از غزالی می‌شناسیم. یک نشانه تاریخی در دست است که

۱. فهرستواره کتابهای فارسی، منزوی: ۶۶۷/۶-۶۶۸.

۲. نک: مؤلفات الغزالی، ص ۱۸۵.

۳. فهرستواره فقه هزار و چهارصد ساله اسلامی در زبان فارسی، ص ۱۴۰.

اهمیت خاص دارد و زمان تألیف کتاب را تصریحاً در روزگاری قرار می‌دهد که بیت‌المقدس در دست صلیبیان بوده است. در این رساله که به درخواست «سلطان اسلام» در یازده باب کوتاه نوشته شده، بابتی به جهاد اختصاص یافته است. در حالی که غزالی در احیاء علوم الدین و کیمیای سعادت به موضوع جهاد پرداخته است، به‌علاوه باب مربوط به صید و شکار نیز تازه است، ولی بابهای مربوط به تکالیف دینی، چکیده‌های کوچکی هستند که محتوایشان در احیاء علوم الدین به تفصیل بیان شده‌اند.^۱

تنها نسخه شناخته شده از این کتاب، در کتابخانه ایاصوفیه، در استانبول ترکیه، به شماره «۲۹۱۰» نگهداری می‌شود. در این نسخه که به سال ۷۰۰ ق کتابت شده، به دنبال نصیحة الملوك غزالی، در برگهای ۳۱۸ ر تا ۳۶۵ ر، تحفة الملوك تحریر شده است.

مرحوم دانش‌پژوه از روی نسخه مذکور، متن رساله را در مجله دانشکده ادبیات مشهد (سال اول، شماره ۲-۳، تابستان و پاییز ۱۳۴۴، صص ۲۴۹-۳۰۰) به چاپ رسانده است.

به گفته دانش‌پژوه، بوئیژ و بدوی که فهرست آثار غزالی را نوشته‌اند، این رساله را شناختند و همان نصیحة الملوك پنداشتند و نخستین بار مجتبی مینوی در مجله دانشکده ادبیات (سال هشتم، شماره سوم، ص ۱۰، سال ۱۳۴۰) ضمن معرفی مجموعه شماره «۲۹۱۰» کتابخانه ایاصوفیه، این کتاب را شناسانده است و به استناد آن، در غزالی‌نامه همایی (ص ۲۴۹) از این رساله یاد شده است.^۲ بدیع‌الزمان فروزانفر نیز در «شرح احوال و نقد و تحلیل آثار شیخ فریدالدین محمد عطار نیشابوری» (ص ۳۲۹-۳۳۵) به تفصیل درباره تحفة الملوك غزالی بحث نموده و گفته است: این کتاب تنها مأخذی است که داستان شیخ صنعان را چنان که عطار در منطق الطیر آورده، دارد و قبل از عطار هم بوده است.

آغاز: «سپاس خدای را که این عالم متناهی اثری از قدرت بی‌نهایت اوست و ایستادن زمین و آسمان و عرش و کرسی به یمن عنایت اوست ... باب اول در اعتقاد بدانک خدای تعالی یکی است، وی را انباز نیست و یگانه است».

انجام: «فصل خلق در بند شهوات‌اند و در بند بددلی و این دو آفت بزرگ است ...

۱. اخلاقیات (مفاهیم اخلاقی در ادبیات فارسی از سده سوم تا سده هفتم هجری)، شارل - هانری دوفوشه کور، ترجمه محمدعلی امیر معزی و عبدالمحمد روح‌بخشیان، ص ۵۶۱-۵۶۲.

۲. مجله دانشکده ادبیات مشهد، س ۱، ش ۲-۳، ص ۲۴۹.

روزگار عزیز سلطان لیلاج (؟) کنداد و آفتهای روزگار بد از آن دل و جان و تن بگرداند ... ثواب آن به دیوان او می‌رسد، بمنته و کرمه و جود و مشیتته و الحمد لله حق حمده و الصلوة و السلام علی خیر خلقه محمد و آله الطیبین الطاهرین و حسبنا الله و نعم الوکیل».

نسخ، بدون نام کاتب و بی تاریخ، از اوائل سده هشتم هجری، عناوین به خط درشت، نام کتاب و مؤلف در صفحه عنوان درج شده است.

۱۰۱ صفحه، ۱۵ سطری.

نسخه اصل: کتابخانه ایاصوفیه در استانبول ترکیه، نسخه شماره «۲۹۱۰» رساله آخر مجموعه.

دفتر کتابخانه ایاصوفیه، ص ۳۷۳ - ۳۷۴.



(۱۳۲۴) وقف نامه ای از اصفهان^۱ (سند - فارسی)

از: امیر سید شجاع‌الدین محمود بن علی حسینی مرعشی (زنده ۹۸۳ ق)
 صورت وقف نامه دوازده مزرعه متعلق به سید شجاع بن علی حسینی است که در اطراف اصفهان قرار داشته و در سال ۹۸۳ ق، حاصل مزارع دوازده گانه را وقف کرده و موارد مصرف آن را مشخص نموده است. تولیت زمین‌های وقفی را برای خود قرار داده و پس از خود، به اولاد ذکورش و پس از آنان اولاد ذکور آنان الخ ... و در صورت انقطاع اولاد ذکور به اولاد اناث و در صورت انقطاع کل، تولیت را به اولاد ذکور برادرش و پس از آنان به اولاد ذکور و اناث آنان و بعد از آنان اولاد ذکور بنی عم واقف و بعد از ایشان به ارشد اصلح سادات مازندران که در اصفهان متوطن‌اند و بعد الکل به مجتهد عادل اثنا عشری و پس از او، به کسی که قائم مقام مجتهد عادل در تولی امور مسلمین باشد. جمعی از علما و شخصیت‌ها شهادت بر این وقف داده و مهر و امضا نموده‌اند که صورت مهر و امضای آنان دیده می‌شود.

در این وقف نامه حدود و ثغور مزارع دوازده گانه تعیین شده است، بخشی از این مزارع در ناحیه جرقویه واقع شده و اسامی مزارع ذیل در وقف نامه آمده است: مزرعه

۱. ظاهر از این وقف نامه، در تاریخچه اوقاف اصفهان، عبدالحسین سپنتا یاد نشده است.

اکبرآباد، مزرعه حسن آباد، مزرعه شجاع آباد، مزرعه محمودآباد، مزرعه محمدآباد، مزرعه نصیرآباد، مزرعه رکن آباد، مزرعه تراب آباد، مزرعه سیدآباد، مزرعه دولت آباد، مزرعه رفیع آباد، مزرعه هدایت آباد، مزرعه کوهک، مزرعه هفت چشمه، مزرعه سنایجان، مزرعه دهق.

موارد مصرف موقوفات مذکور چنین تعیین شده است:

اولاً، صرف تعمیر قنوات و بیوت اکره و قلعه و دهکده و مسجد و حمام مواضع مسطور شود؛ بعد از آن، آنچه بماند، منقسم به پنج قسم شود: یک خمس آن، صرف اطعام و ملبوس و مایحتاج صادرین و واردین زوآر هر یک از حضرات (در عتبات عالیات).

خمس دیگر، صرف مایحتاج هر یک از عتبات عالیات و خدمه و سکنه آن عتبات شود، به هر طریق که رأی متولی اقتضا کند.

خمس دیگر، متولی صرف خود و مایحتاج خود به رسم حق التولیه نماید. خمس دیگر، به سرکار و مشرف و ضابط محصولات و ناظر مزروعات و مستوفی موقوفات مذکوره دهد.

خمس دیگر، صرف بذر و حقوق دیوانی و مصالح زراعت مواضع مذکوره شود. اسامی شاهدان: بهاءالدین محمد عاملی (شیخ بهایی)، محمد بن ابی الحسن حسینی، علی حسینی حایری، علی بن شمس الدین خادم حایری، محمد مؤمن خنجی، قاضی حسن بن احمد بابا ساکن اصفهان، علاءالدین حسینی، محمد زمان حسینی، ابن فتح الله شریف حسینی، اکرم حسینی، محمد بن حسین بن محمد شهیر به آقا ملاکرانی، محمد بن جعفر اندمانی، مظفرالدین بن محمود، ابوتراب بن فتح الله حسینی و

واقف، عالم جلیل القدر، سید شجاع الدین محمود بن علی حسینی مرعشی مازندرانی، از دانشمندان بزرگ عصر صفوی، که جد سلطان العلماء سید علاءالدین حسین مرعشی بوده و شیخ اجازه حسین بن حیدر بن قمر کرکی است.

یکی از شاهدان وقف، از واقف چنین یاد کرده است: «الواقف السید السند المخدوم المطاع - أدام الله تعالى أيام سيادته و أفادته و أفاضته و ارشاده و هدايته و مدّ ظلّه العالی - السامی علی مفارق العباد الی یوم التناد و أنا من جمله خدامه ...».

گفتنی است در طبقات اعلام الشيعة (قرن ۱۰، ص ۲۴۲ و قرن ۱۱، ص ۵۵۴) شرح حال شجاع‌الدین محمود بن علی (خلیفه سلطان) حسینی مازندرانی اصفهانی، جد سلطان العلما آمده است و بار دیگر در همین کتاب (قرن ۱۰، ص ۱۰۱ و قرن ۱۱، ص ۲۵۷) از شجاع بن علی حسینی یاد شده که عالمی متکلم بوده و در ۱۰۰۳ ق کتاب «الهدی الی طریق الصواب» را تألیف کرده است.

نسخه اصلی این وقفنامه که مهر و امضای واقف و شاهدان را دارد و در نیمه صفر ۹۸۳ نوشته شده، نزد خاندان خلیفه سلطان، در اصفهان محفوظ است. تصویری از نسخه اصلی به شماره «۲۲۰»، در کتابخانه حاضر نگهداری می‌شود.^۱ نسخه جدیدی از این وقفنامه از روی نسخه اصل رونویسی شده که تصویر حاضر، از این نسخه دوم تهیه شده است.

منابع: طبقات اعلام الشيعة، قرن ۱۰، ص ۱۰۱، ۲۴۲ و قرن ۱۱، ص ۲۵۷، ۵۵۴؛ فهرست نسخه‌های عکسی کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی، ۲۰۲/۱ - ۲۰۵.

آغاز: «الحمد لله الذي خرت له الجباه و وحدته الشفاه الخالق لما سواه و صلى الله على مصطفاه و مرتضاه و سائر الائمة الذين هم قوام الله على خلقه و عرفائه على عباده ... وقف العبد الانس بمولاه الايس عما سواه قربة اليه تعالى و طلباً لرضاه الموقوفات المعروفات حدود كل منها و اسماء».

انجام: «و التوكل في الكل على خالق الكل و كتب الأحرف بيده الفانية الواقف الواقف على مرتبه الدانيه الطاف السبحانية (كذا) الفقير الى الغني شجاع بن علي حسيني - عفى عنه و عن والدي - و التاريخ منتصف شهر صفر سنة ثلث و ثمانين و تسعمائة الهجرية النبوية. وقفت المواقف المذكورة و سلبت المواطن المزبورة على الوجه المسطور قربة الى الملك الغفور و انا الفقير الى الغني شجاع الحسيني».

نستعليق، بدون نام کاتب و بی تاریخ، از روی نسخه واقف نوشته شده و صورت شهادت‌ها و مهرها ثبت شده است. این نسخه در یک ورق بلند طوماری نوشته شده و در تصویر به ۱۳ قطعه کوچک تقسیم شده و به صورت جزوه‌ای درآمده است. ۱۳ صفحه، ۴ سطری.



(۱۳۲۵) وقف‌نامه‌ای از اصفهان (سند - فارسی)

از: سید شجاع‌الدین محمود بن علی حسینی مرعشی (زنده ۹۸۳ ق)
تکرار نسخه قبلی، با همان مشخصات است.



(۱۳۲۶) تفسیر آیه نور (تفسیر عرفانی - فارسی)

از: شهاب‌الدین محمد بن موسی عراقی کمیجانی کرمانشاهی (درگذشته ۱۳۱۳ ق)
رساله عرفانی مختصری، در بیان حقیقت نور و عینیت او با جمیع مراتب وجود است که در ضمن تفسیر آیه مبارکه نور^۱ شرح داده شده است.
این رساله شامل چهار اشراق است و هر اشراق دارای چند تجلی است:
اشراق اول: در تمهید بعضی از مقدمات، در ۲ تجلی: ۱. در بیان موافقت میان برهان و عیان؛ ۲. در بیان معنی نور و ظلمت.

اشراق دوم: در شروع نمودن به اصل مقصود، در ۳ تجلی: ۱. در تحقیق کلمه مبارکه الله لفظاً و معنی؛ ۲. در بیان حقیقت نور و عینیت او با جمیع اسماء و مراتب حضرت الوجود؛ ۳. در بیان اضافه نور به سوی سماوات و ارض.
اشراق سوم: در بیان مثل و تحقق آن، در ۲ تجلی: ۱. در بیان فرق میان مثل با مثل؛ ۲. در تحقق مثل.

اشراق چهارم: در بیان شجره مبارکه، در ۲ تجلی: ۱. در بیان مطلبی کلی؛ ۲. در بیان اینکه شجره مبارکه بدن آدمی و صیصیه البشری است.

مؤلف با استفاده از احادیث و ادعیه مأثوره از حضرات معصومین علیهم‌السلام و اقوال مفسرین همچون مرحوم ملا محسن فیض کاشانی، تفسیری عرفانی از آیه نور ارائه داده است.
وی چنانکه در مقدمه آورده، به دستور استادش میر محمد حسینی، مدّتی در مدرسه نوریه اصفهان توقف داشته است: «... در این مدّت کمال توغل در مسأله حقیقت نور و اطوار و تجلیات و ظهور آن به عمل آورده تا در این اوان تایید حق متعال و توفیق حضرت ذوالجلال کمیت خیال را مؤدی به این مآل نمود که انارات لمعات ظهوریه حضرت نورالانوار را در جمیع مراتب و اطوار که حقیقت الاسرار است بسطی داده و شرحی زده ...».

۱. آیه ۳۵ سوره مبارکه نور: «اللّه نور السموات و الارض ...».

مؤلف در مقدمه، شرح حال مختصری از زندگی و تحصیلاتش ارائه کرده و گفته است: «دیر زمانی عنفوان جوانی را در خدمت والد ماجد به تکمیل علوم ادبیه و تحصیل فنون قواعد مسائل دینیّه مصروف می‌داشتم تا آنکه در سنهٔ سیم از تکلیف که سال شصت و سه بعد الالف و مائتین از هجرت (۱۲۶۲ ق) بود به مضمون کریمهٔ کلّ نفس ذائقة الموت^۱، کوکب عمرش افول و اضافهٔ ملکیتش از اموال و اولاد معزول شد، عوام نادان تمنای استخلاف در ریاست و قضاوت را از این فقیر بی‌بضاعت به نهایت رسانیدند، لاجرم اجابت نموده، مدت دو سال در اشتغال آن وبال کمال ملال یافت و چون ریاست خالی از دانشمندی و کیاست را مطلوب و محبوب خویش نمی‌دید ... تا آنکه در دارالسرور بروجرد به خدمت سید کشفی - اعلی‌الله درجاته - رسید، دو سال مجاور خدمتش بودم، بویی از علم حقیقت به مشام جانم رسید، آن بزرگوار عازم دار قرار گردیده ... تا آنکه بعد از نه سال که در ارض اقدس نیشابور تحصیل شد، نور آن ماه خراسان ... جناب حاجی ملاهادی سبزواری ... جذاب جان و تازگی بخش روان گردید ... تا آنکه وارد مملکت اصفهان شدم و از عنایات یزدانی و کرامات حضرت سبحانی، به خدمت مولانا کامل العادل الباذل و سیدنا العارف العالم الکافل ابوالفضایل میر محمد حسینی - حفظه الله عن کل البلیة و الشین - رسیدم ... چون آن حکیم آگاه و آن رهنمای جاهلان گمراه فی الحقیقة، بنظر بنورالله بودند، بعد از استکشاف اقامت این فقیر محلّ توقّفم را مدرسهٔ نوریه مقرر فرمودند ...».

مؤلف، سالهای آخر عمرش را در کرمانشاه سپری نموده و آثار و تألیفات متعدّدی داشته که در اثر حوادث مختلف از بین رفته و فعلاً دو رسالهٔ کوچک، از ایشان بیشتر باقی نمانده است:

۱. تفسیر آیه نور، رسالهٔ حاضر؛

۲. رسالهٔ افتتاحیه در شرح دعای افتتاح، که به نام ظلّ السلطان و معتمد السلطان حسام‌الملک حسین خان امیر تومان در سال ۱۳۰۴ ق نوشته است.

نسخه‌ای از رسالهٔ افتتاحیه به شماره «۳۸۸۲» در کتابخانهٔ مسجد اعظم قم موجود است،^۲ و در سال ۱۳۲۴ ش به اهتمام نوهٔ مؤلف، عطاءالله شهاب‌پور - مؤسس انجمن

۱. سورة آل عمران (۳)، آیه ۱۸۵.

۲. فهرست نسخه‌های خطی کتابخانهٔ مسجد اعظم، ص ۲۸.

تبلیغات اسلامی - به عنوان شانزدهمین نشریه انجمن مذکور، در ۶۳ صفحه، در قطع جیبی، به چاپ رسیده است.^۱ نام مؤلف در نسخه چاپی مذکور چنین آمده است: «محمد بن موسی عراقی بزشلوئی ملقب به شهاب‌الدین». و در مقدمه مختصر ناشر آمده است که مرحوم عراقی از شاگردان ملاهادی سبزواری بوده و در کرمانشاه سکونت داشته است. ابیاتی از سروده‌های مؤلف در رساله مذکور آمده است.

علامه تهرانی در «نقباء البشر» مرحوم عراقی را چنین معرفی کرده است: «العالم الفاضل الكامل الشيخ شهاب‌الدین محمد بن موسی العراقی، نزیل کرمانشاه، المتوفی بها فی سنة ۱۳۱۳ هـ، جدّ عطاءالله شهاب‌پور - مؤسس انجمن تبلیغات اسلامی - هو مؤلف شرح دعاء الافتتاح المطبوع».^۲

آغاز: «حمد بی حصر و عدد و ثنای خارج از حد و سد موجود ابدی الوجودی را شاید و سزد که ظهور نور باهر الحضورش را جز شدت کمال پیدایی حجاب ستر و اختفایی نبود یا مَنْ هو اختفی لفرط نُوره و تهنیت و ستایش روشنی و نمایش ازلی تابشی را لایق و شایان است که در کمال تجلی جمال از مزایای جمیع عقول و ابصار پوشیده و پنهان است».

انجام: «چنانچه در مقام خود مبرهن است، از این است که فرمودند انا عبدٌ من عبید محمد و تفصیل یهدی الله نوره من یشاء الی آخر همان تفصیل ماضیه است. اللهم اجعلنا من المهتدین برحمتك یا ارحم الراحمین».

نستعلیق شکسته، عبارات عربی نسخ و درموردی معرب، بدون نام کاتب و بی تاریخ، از سده سیزدهم هجری، تمام صفحات مجدول به شنگرف و لاجورد، عناوین شنگرف، در آخر نسخه ابیات فارسی درباره نماز دیده می‌شود با مطلع:

معنی تکبیر این است ای امیم کای خدا پیش تو ما قربان شدیم
۸۶ صفحه، ۱۰ سطری.

نسخه اصل: کتابخانه مدرسه آیت‌الله گلپایگانی (ره)، نسخه شماره «۱۹»، رساله اول مجموعه.

فهرست کتابخانه آیت‌الله گلپایگانی، ۱/۲۷ - ۲۸.



۱. فهرست کتابهای چاپی فارسی، مشار، ۳/۳۲۲۸.

۲. نقباء البشر، بخش مخطوط، ص ۸۸ تراجم الرجال، ۳/۳۰.

(۱۳۲۸) اجوبة المسائل العکبرية (کلام - عربی)

از: شیخ مفید، محمد بن محمد بن نعمان عکبری بغدادی (درگذشته ۴۱۳ ق)
 پاسخ به پنجاه و یک سؤال کلامی، در زمینه معانی آیات و روایات مشکل و حوادث تاریخی است که بیشتر مربوط به نبوت و امامت و شئون آنهاست، مانند: آیه تطهیر، آیه «أخاف أن يأكله الذئب»، آیه «و النجم و الشجر يسجدان»، «شاگردی حضرت موسی نزد حضرت خضر علیه السلام»، آیه «لمن الملك اليوم»، «علت تقسیم غنائم در جنگ صفین و تقسیم نشدن در جنگ جمل»، «چرا حضرت امیر علیه السلام در زمان خلافت خود فدک را برنگرداند؟». این رساله، پاسخ به سؤالات ابواللیث حاجب بن سراج اوانی یا حاجب ابوليث ابن سراج است و نجاشی با عنوان «جوابات أبي الليث الأواني» و شیخ آقا بزرگ تهرانی با عناوین «المسائل العکبرية؛ جوابات أبي الليث الأواني؛ جوابات المسائل العکبرية؛ المسائل الحاجبية؛ جوابات الاحدى و الخمسين مسألة؛ الأسئلة الحاجبية؛ الحاجبية» و علامه مجلسی با عنوان «العکبرية؛ اجوبة المسائل الاحدى و الخمسين»، از آن یاد کرده‌اند.

مرحوم استاد سید عبدالعزیز طباطبایی، هفده نسخه خطی از این رساله را معرفی کرده است. نخستین بار در سال ۱۳۷۰ ق در نجف اشرف به چاپ رسیده و پس از آن در سال ۱۴۱۲ ق در بیروت، ضمن مجله مشرق، چاپ شده و در سال ۱۴۱۳ ق با تحقیق شیخ علی اکبر الهی خراسانی، در کنگره شیخ مفید، به چاپ رسیده است.

منابع: التراث العربی، ۱۰۲/۱؛ الذریعة، ۸۱/۲، ۹۰ و ۱۹۸/۵، ۲۱۹، ۲۲۸ و ۵/۶ و ۳۴۳/۲۰، ۳۵۸؛ الشیخ المفید و عطاؤه الفکری الخالد، ص ۳۲ - ۳۵؛ فهرست آثار خطی شیخ مفید در کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ص ۲۷ - ۲۹؛ معجم التراث الکلامی، ۱۸۰/۱ - ۱۸۱. آغاز: «بسمله. الحمد لله الذي يؤيد بالتوفيق من يتمم هداه و يخذل من [عند عن] سبيله و اتبع هواه».

انجام: «و فيما أثبتته في ذلك المكان بلاغ و اقتناع لمن تأمله بعين الانصاف و الله الموفق و المعين و هو حسبنا و نعم الوكيل».

نسخ، مهدی بن علیرضا قمی، روز پنجم از هفته دوم ماه دهم (شوال) ۱۳۱۹، در نجف اشرف، نشانی‌ها مشکى، کاتب در اول نسخه نوشته است: «و قد کتب الكتاب من النسخة التي كلها مغلوطة من غير تصرف فيها»، نام کتاب و مؤلف در آغاز چنین

درج شده است: «المسائل العکبرية للشيخ المفيد (ره)»، در صفحه ۳۲ حاشیه‌ای با امضای «لمحرره» دیده می‌شود.

۶۰ صفحه، ۱۶ سطری.

نسخه اصل: کتابخانه آستانه حضرت معصومه علیها السلام، قم، ایران، نسخه شماره «۶۲۸۵»

رساله ششم مجموعه.

فهرست نسخ خطی کتابخانه آستانه مقدسه قم، دانش پژوه، ص ۲۲۸.



(فقه شیعه - عربی)

(۱۳۲۹) الاثنا عشرية في الصوم

از: شیخ بهایی بهاء‌الدین محمد بن حسین عاملی (درگذشته ۱۰۳۰ ق)

شیخ بهایی پنج رساله فقهی در احکام طهارت، صلات، صوم، زکات، خمس و حج تألیف کرد که چون اغلب آنها مشتمل بر دوازده فصل و مطلب است، به «اثنا عشریه» معروف گردیده است و مورد توجه دانشمندان قرار گرفته و شروح و حواشی بر آن نگاشته‌اند و ترجمه‌هایی به زبان فارسی دارد.

رساله حاضر یکی از رسائل پنج‌گانه اوست که به احکام روزه اختصاص دارد. در هشت فصل و هر فصلی در دوازده موضوع بحث می‌کند و در آخر خاتمه‌ای پیرامون دوازده مزیت از مزایای ماه مبارک رمضان دارد که در قرآن و احادیث آمده است.

تألیف این رساله در ۱۰۱۹ ق به اتمام رسیده و نقل آن به بیاض در سال ۱۰۲۰ ق انجام گرفته است. مؤلف در ابتدا تصریح می‌کند که این رساله را، پس از فراغت از تألیف رساله صلاتیه و رساله حجیه می‌نگارد.

ده‌ها نسخه خطی از این رساله، در کتابخانه‌های مختلف ایران شناخته شده است؛

و اخیراً ضمن اثنا عشریات شیخ بهایی به چاپ رسیده است.

منابع: التراث العربی، ۱/ ۵۶ - ۵۷؛ الذریعة، ۱/ ۱۱۳، ۱۱۷؛ فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه

آستانه حضرت عبدالعظیم، ۱/ ۲۱؛ فهرست کتب خطی آستان قدس رضوی، ۱/ ۲۱ - ۲۳؛ مقدمه‌ای بر

فقه شیعه، ص ۲۲۰ - ۲۲۱.

آغاز: «الحمد لله الذي جعل الصوم جنة من النار و الصلوة على أشرف الخلق محمد

و آله الأطهار».

انجام: «الثانية عشر ان ثواب تلاوة آية واحدة فيه كثواب ختم القرآن في غيره».

نسخ، محمد بن یحیی حسینی ندیدی، سده یازدهم هجری، عناوین شنگرف، در حاشیه تصحیح شده و حواشی به لفظ «منه سلمه الله» و «منه رحمه الله» و حواشی برگرفته از کتابهای فقهی همچون لمعه و غیر آن دارد، در آخر نسخه صفحه‌ای از صیغ العقود و الایقاعات محقق کرکی دیده می‌شود و در اول نسخه دعای درد دندان درج شده است، صفحات کتاب در این نسخه تصویری جابجا شده است.

۷۰ صفحه، ۹ سطری.

نسخه اصل: کتابخانه عمومی آیت‌الله مرعشی نجفی (ره)، نسخه شماره «۲۲» رساله سوم مجموعه.

فهرست، ۳۳/۱ - ۳۴.



(۱۳۳۱) تفسیر الحَبْرِي (= ما نزل من القرآن في علي عليه السلام)

(تفسیر روایی، مناقب معصومین علیهم السلام - عربی)

از: حسین بن حکم حبری و شاء کوفی زیدی (درگذشته ۲۸۶ ق)

ابوعبدالله حسین بن حکم بن مسلم کوفی و شاء شیعی زیدی از محدثان و مفسران سده سوم هجری است که از محضر اساتید بزرگ عصر خویش استفاده کرد و از بسیاری از مشایخ، حدیث شنید و راویان فراوانی از او روایت کرده‌اند.

سه کتاب به وی منسوب شده: ۱. المَسْنَد؛ ۲. تفسیر الحَبْرِي؛ ۳. ما نزل من القرآن في علي عليه السلام.^۱ مجموع روایاتی که از حبری اکنون در دست می‌باشد، ۱۶۱ روایت است، که ۱۰۰ روایت از آنها مربوط به تفسیر آیات است و در «تفسیر الحَبْرِي» به چاپ رسیده است^۲ و ۶۱ حدیث در تاریخ و فضایل اهل بیت علیهم السلام و جز آن است که تحت عنوان «المسند الحَبْرِي» در مجله تراثا به چاپ رسیده است.^۳

دو نسخه موجود از تفسیر حبری به روایت ابوعبیدالله محمد بن عمران مرزبانی^۴

۱. استاد جلالی بر این باور است که «تفسیر الحَبْرِي» و «ما نزل من القرآن في علي عليه السلام»، دو عنوان برای یک کتاب است.

۲. تفسیر الحَبْرِي، جمعه المحدث المفسر ابو عبدالله الكوفي الحسين بن الحكم بن مسلم الحَبْرِي، تحقیق: سید محمدرضا الحسینی الجلالی، بیروت مؤسسة آل البيت لاحیاء التراث، ۱۴۰۸ ق.

۳. تراثا، ش ۳۲ و ۳۳، ص ۲۷۵ - ۳۸۵.

۴. نک: اهل البيت في المكتبة العربية، ص ۴۴۸ - ۴۴۹؛ فهرس التراث، ۱/ ۴۲۹ - ۴۳۰.

(۲۹۷-۳۸۴ ق) از ابوالحسن علی بن محمد بن عبید حافظ از حسین بن حکم حبری است و از آغاز قرآن تا پایان سوره بینه را دربردارد و شامل ۷۱ حدیث است. این رساله، حاوی روایت‌هایی پیرامون آیاتی از سوره‌های بقره، آل عمران، حج، نمل، سجده، احزاب، مریم، صافات، ص، زمر، مؤمنون، جاثیه، مجادله، صف، تحریم، دهر، مطففین و بینه است که در شأن امام علی علیه السلام نازل شده‌اند.

استاد سید محمد رضا حسینی جلالی با استفاده از نسخه‌های موجود، تفسیر حبری را تصحیح نموده و با مقدمه‌ای عالمانه و مبسوط آن را به چاپ رسانده است. مصحح با رجوع به منابع، ۲۹ حدیث تفسیری دیگر را که از حبری نقل شده، در خاتمه تفسیر حبری به عنوان «المستدرک» آورده است.

در باره این کتاب و مؤلف آن بحث‌های فراوانی مطرح است که استاد جلالی در مقدمه تفسیر و مقدمه مسند، حق مطلب را ادا کرده است و این مختصر گنجایش تفصیل آن را ندارد. خصوصیات دو نسخه موجود از «تفسیر الحبری» در مقدمه تحقیق تفسیر آمده است،^۱ اجمال آن چنین است:

۱. نسخه شماره ۴۰۱ کتابخانه مجلس سنا، به خط یاقوت مستعصمی، مورخه ۶۰۶ ق (یا ۷۰۶ ق)^۲.

۲. نسخه شماره «۳۱۵۴» آکادمی علوم شرقی تاشکند، به خط محمد بن حسن ابن نعانم، مورخه ۶ شوال ۶۶۱، که تصویر حاضر از این نسخه تهیه شده است. این رساله بار دیگر در سال ۱۳۷۸ ش، به کوشش آقای علی اوجبی، با استفاده از نسخه کتابخانه مجلس سنا به نام «ما نزل من القرآن فی علی علیه السلام» به روایت ابو عبیدالله محمد بن عمران مرزبانی، به چاپ رسیده است. گویا جناب اوجبی از تحقیق استاد جلالی بی اطلاع بوده‌اند!^۳

منابع: اعلام المؤلفین الزیدیه، ص ۳۶۹ - ۳۷۰؛ اهل البیت فی المکتبه العربیه، ص ۴۴۶ - ۴۴۹؛

۱. تفسیر الحبری، ص ۱۶۵ - ۱۷۹.

۲. فهرست کتابهای خطی کتابخانه مجلس سنا، ۲۴۲/۱ - ۲۴۳. در فهرست به عنوان «ما نزل من القرآن فی امیر المؤمنین وصی الرسول بروایه ابی عبدالله محمد بن عمران بن موسی المرزبانی...» معرفی شده است.

۳. المنتقى من مخطوطات معهد البيروني للدراسات الشرقية بطشقند، ص ۴۶. در فهرست به عنوان: «تنزیل الآیات المنزلة فی مناقب أهل البیت، للمرزبان محمد بن عمران بن موسی (ت ۳۸۴ ق)»، معرفی شده است.

تفسیر الحبري، تحقیق سید محمدرضا حسینی جلالی، مقدمه تحقیق؛ دانشنامه قرآن و قرآن پژوهی، ۱/۶۹۴ - ۶۹۵؛ فہرس التراث، ۱/۲۹۸ - ۲۹۹؛ «فہرست نسخہ‌های عکسی و میکروفیلم‌های کتابخانہ محقق طباطبائی»، چاپ شدہ در المحقق الطباطبائی فی ذکراہ السنویۃ الأولى، ۳/۱۴۸۰؛ «مسند الحبري»، استخراج سید محمدرضا حسینی جلالی، چاپ شدہ در مجلہٴ تراث، ش ۳۲ - ۳۳، ص ۲۷۵ - ۳۸۵؛ معجم الآثار المخطوطة حول الامام علي بن ابي طالب، ص ۲۹۰.

آغاز: «بسملہ حدّثنا ابو عبیداللہ بن محمّد بن عمران المرزبانی، قال حدّثنا ابو الحسن علي بن محمد بن عبید الحافظ قراءةً علیہ فی باب منزله فی قطیعیہ جعفر یوم الأحد للیلین بقیتا من ذی الحجّة سنة ثمان و عشرين و ثلثمائة، قال حدّثني الحسين بن الحكم الحبري الكوفي، قال حدّثنا حسن بن حسين، قال حدّثنا عيسى بن عبد اللہ، عن أبيه، عن جدّه، قال كان سلمان يقول يا معشر المؤمنین تعاهدوا ما فی قلوبکم لعلی صلوات اللہ علیہ - فاتی ما كنت عند رسول اللہ ﷺ قطّ فطلع عليّ الآ ضرب النبي ﷺ بين كتفي، ثم قال يا سلمان هذا و حزبه هم المفلحون. ما نزل من القرآن فی علي ﷺ، حدّثنا علي بن محمد، قال حدّثني الحسين بن الحكم الحبري».

انجام: «سورة لم یکن، حدّثنا علي بن محمد، قال حدّثني الحبري، قال حدّثنا حسن بن حسين، قال حدّثنا حبان عن الكلبي، عن أبي صالح، عن ابن عباس: «انّ الذین آمنوا و عملوا الصالحات اولئک هم خیر البریة» فی عليّ ﷺ و شیعتہ. آخر التنزیل بجمع الحبري و الحمد لله رب العالمین و صلواته علی سیدنا محمد النبي بآله الطاهرين و سلّم تسليماً كثيراً».

نسخ معرب، محمد بن حسن بن نعیم (کذا)، ۶ شوال ۶۶۱، عنوان به خط درشت، از روی نسخہٴ ابن ہلال، کاتب معروف به «ابن بواب» کہ در خزائنه مستنصریہ بودہ استنساخ شدہ است؛ چنانکہ کاتب در انجام آورده است: «هذه النسخة نُقلت من الخزائنة الشريفة المستنصرية من نسخة بخطّ ابن هلال الكاتب المعروف بـ «ابن البواب»، رحمه الله. فرغ من نسخها العبد الفقير الى الله محمد بن الحسن ابن النعیم، یوم السادس من شوال سنة احدى و ستين و ستمائة».

۶۳ صفحہ، ۸ سطری.

نسخہٴ اصل: آکادمی علوم شرقی تاشکند در ازبکستان، نسخہٴ شمارهٴ «۳۱۵۴».

المنتقى من مخطوطات المعهد البيروني للدراسات الشرقية بطشقند، ص ۴۶.

والله اعلم بالصواب

أما بعد فقد بلغنا من طاعتكم ما بلغنا من طاعتكم

عز الله والله بصير بالعباد اللهم مني ومن آل بيتي

رسا اما انما فاعفوا لنا دنوتنا وقتنا عذاب

النار في علي وحضرة وعبيد بن الحرث وقوله

عالموا نبع ابنا وابناكم ونسما ونسلكم

وانفسنا وانفسكم هم سهل فنجعل

لعمره الله علي الكاذبين ركت في رسول



والله اعلم بالصواب

أما بعد فقد بلغنا من طاعتكم ما بلغنا من طاعتكم

عزنا علي بن محمد قال طبعي الحسين بن

المكلم الحميري قال حدتنا حسن بن زبير

قال طبعنا حسا بن الصليبي عن ابي صلح

عن زبير قال هل ابيكم خذ منكم

تفسير الحميري، ج ۱، ص ۳۳۱،

(۱۳۳۲) الذخر في علم الأصول (اصول فقه - عربی)

از: سید احمد بن محمد بن حمزه موسوی نجفی اردبیلی (زنده ۱۴۰۷ ق)
 مؤلف از دانش آموختگان حوزه علمیه نجف است که اخیراً در تهران اقامت داشته است و با اینکه از معاصرین است؛ ولی اطلاعاتی از شرح حال و آثارش به دست نیامد.
 الذخر في علم الأصول یا الذخر في أصول العمیة کتاب نسبتاً مفصّلی در اصول فقه است که مباحث اصول عملیه را به صورت استدلالی، در چند جلد در بر دارد. بحث «استصحاب» از این کتاب، در سال ۱۳۶۵ ش در قم به چاپ رسیده است. این بخش شامل ۳۱۲ صفحه و زیری است.

نسخه حاضر مباحث «قطع و ظن» را دربردارد. این نسخه به خط مؤلف است و تصحیحات و اضافاتی از او دارد. در موسوعه مؤلفی الامامیه، تعداد مجلدات چاپی الذخر في علم الأصول، ۳ جلد دانسته شده^۱ و در معجم المطبوعات العربیة في ایران، مجلدات کتاب ۲ جلد معرفی شده است؛^۲ ولی تنها جلد مربوط به استصحاب در مخزن کتب چاپی کتابخانه حاضر موجود است، و دانسته نیست که بحث «قطع و ظن» کتاب نیز به چاپ رسیده یا خیر؟
 آغاز نسخه: «علم الأصول، هذا الكتاب الذخر في أصول العمیة، حسبنا الله و نعم الوکیل، نعم المولی و نعم النصیر. بسم الله الرحمن الرحیم اعلم انّ المکلف اذا التفت الى حکم شرعی، اما أن يكون له حالة القطع و حصوله أو الظن أو الشک مع قطع النظر عن جعل الشارع فلا یرد ما ذهب الیه في الکفایة».

انجام نسخه: «و التحقیق هو أنه ان كانت الزیادة راجعة الى العدد فتطل و ان كانت راجعة الى صرف الوجود فهی ان كانت الزیادة راجعة الى صرف الوجود، فهی ان كانت عرضیة لا تطیل، و ان كانت طولیة فیؤخذ بشرط لا و تبطل. و هذا تمام الکلام في المقام بید الأحقر السید احمد النجفی».

نسخ، به خط مؤلف، سده چهاردهم هجری، نشانیها مشکى، در حاشیه تصحیح شده و متن خط خوردگی دارد.

۳۳۱ صفحه، ۱۸ سطری.



۱. موسوعه مؤلفی الامامیه، ۲۰۷/۵.

۲. معجم المطبوعات العربیة في ایران، ص ۱۸۴.

(۱۳۳۳) الناسخ و المنسوخ (علوم قرآن - عربی)

از: کمال‌الدین عبدالرحمان بن محمد بن ابراهیم عتایقی حلی (درگذشته بعد از ۷۸۸ق)
ابن عتایقی دانشمند و مؤلف شیعی است که از جزئیات زندگی وی اطلاع چندانی در دست نیست؛ لیکن آثار او که بین سالهای ۷۳۲ تا ۷۸۸ ق تألیف شده، حدود زمان زندگی او را نشان می‌دهد.^۱ تولد وی در عتائق (روستایی در شرق حله) موجب شهرت وی به ابن عتایقی شده است. وی از شاگردان علامه حلی (درگذشته ۷۲۶ ق) و شهید اول (درگذشته ۷۸۶ ق) بوده و آثاری متعددی، در زمینه‌های گوناگون، نگاشته است. حدود ۳۰ اثر از تألیفات ابن عتایقی در کتابخانه روضه حیدریه نگهداری می‌شود که ۱۲ اثر از آنها به خط خود اوست.^۲ بیشتر آثار وی، شروحنی است که بر تألیفات دیگران نوشته یا آنها را مختصر کرده است. مشهورترین اثر او، شرح نهج البلاغه است که نسخه‌هایی از آن باقی مانده است.^۳

تنها اثر چاپی وی کتاب الناسخ و المنسوخ است که در ۱۹۷۰ میلادی در نجف، به کوشش عبدالهادی فضلی، به چاپ رسیده است.

ابن عتایقی در این کتاب، ضمن بیان معنای نسخ و انواع آن، به بررسی آیات منسوخ پرداخته و آیات ناسخ و منسوخ را به ترتیب سوره‌های قرآن گرد آورده و در برخی از گفته‌ها اظهار نظر می‌کند.

عبدالهادی فضلی در مقدمه تصحیح این رساله (ص ۹) می‌نویسد: «ان العتائقي في كتابه هذا متأثر الى حد بكتاب الناسخ و المنسوخ لابن سلامة (متوفى ۴۱۰ هـ) في المنهج و التبويب و المادة و التعبير أحياناً - و ذلك لأنه جمع - إلا ما خالف فيه رأياً و اجتهاداً».

مؤلف، تألیف این رساله را در سال ۷۶۰ ق به انجام رسانده است و نسخه‌های خطی متعددی از آن، در کتابخانه‌های ایران و عراق موجود است، از جمله سه نسخه به شماره‌های «۲۲۵۵» و «۸۳۲۱» و «۹۴۱۵» در کتابخانه حاضر موجود است^۴ که نسخه شماره «۸۳۲۱» در فهرست، (۲۸۵/۲۱) به اشتباه از عبدالرحمان بن محمد الصائفي

۱. عبدالهادی فضلی در مقدمه تصحیح الناسخ و المنسوخ، تولد ابن عتایقی را در سال ۶۹۹ ق دانسته است.

۲. نک: فهرست مخطوطات خزانه الروضة الحیدریه، سید احمد حسینی، نجف، ۱۳۹۱ ق، صفحات مختلف؛ و مقدمه عبدالهادی فضلی بر الناسخ و المنسوخ، ص ۱۳-۱۵.

۳. فصلنامه وقف میراث جاویدان، شماره پیاپی ۲۵-۲۶، ص ۹۴-۹۸.

۴. فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی (ره)، ۲۳۹/۶ و ۲۸۵/۲۱ و ۱۸۷/۲۴.

(قرن ۱۳ هـ) معرفی شده است!

منابع: اعیان الشیعة، ۴۶۵/۷؛ التراث العربی، ۳۳۱/۵ - ۳۳۲؛ دانشنامه قرآن و قرآن پژوهی، مدخل کتابشناسی ناسخ و منسوخ، ۱۸۵۲/۲ - ۱۸۶۲؛ دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ۲۱۰/۴ - ۲۱۱؛ الذریعة، ۱۱/۲۴ - ۱۲؛ مقدمه عبدالهادی فضلی بر تصحیح الناسخ و المنسوخ ابن العتایی.

آغاز: «بسمله و به نستعین و قل ربّ زدنی علماً الحمد لله مکافاة لافضاله و صلواته علی محمد و آله و هذه رسالة في علم الناسخ و المنسوخ فان ذلك اول ما نحب ان نبدأ به من علومه القرآن، فقد روي عن أمير المؤمنين عليه السلام أنه دخل مسجد الكوفة». انجم: «سورة النصر الى آخر القرآن ليس فيها ناسخ و لا منسوخ فهذا ما أردنا ذكره. فرغ من تسويدها جامعها عبدالرحمان بن محمد العتايقي و ذلك سنة ستين و سبعمائة هجرية، تمت الرسالة الناسخ و المنسوخ بعون الملك المعبود».

نسخ، بدون نام کاتب و بی تاریخ، گویا از سدهٔ دهم هجری، عناوین و نشانی‌ها در نسخهٔ اصل به شنگرف، این رساله در ضمن مجموعه‌ای بوده شامل دو رسالهٔ دیگر بنامهای «جواهر الکلمات في صیغ العقود و الايقاعات»، از شیخ مفلح صیمری، کتابت شده در ۲۴ شوال ۹۸۰ و «فتح الابواب في الاستخارات»، از سید بن طاووس، مرحوم سید عبدالعزیز طباطبایی در ابتدای نسخهٔ تصویری حاضر نوشته است: «مصورة عن المجموعة المخطوطة الموجودة في مكتبة آية الله المرعشي في قم، رقم «۲۲۵۵»، ذكرت في فهرس المكتبة، ۲۳۹/۶ و الكتاب الاول طبع في النجف الاشرف علی هذه النسخة. عبدالعزیز الطباطبائي، ۱۴ شهر رمضان ۱۴۰۵»، چنانکه استاد طباطبایی فرموده است عبدالهادی فضلی با استفاده از نسخهٔ حاضر، رسالهٔ ناسخ و منسوخ را تصحیح کرده و به چاپ رسانده است، ولی مصحح این نسخه را به خط مؤلف پنداشته است.

۲۹ صفحه، ۱۵ سطری.

نسخهٔ اصل: کتابخانهٔ بزرگ آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی (ره)، نسخهٔ شمارهٔ «۲۲۵۵»، رسالهٔ اول مجموعه.

فهرست نسخه‌های خطی کتابخانهٔ آیت‌الله مرعشی نجفی (ره)، ۲۳۹/۶ - ۲۴۰.



(۱۳۳۵) تذکرة الاحوال (= سوانح عمری) (تاریخ - فارسی)

از: حزین لاهیجی، محمد علی بن ابوطالب گیلانی (درگذشته ۱۱۸۰ ق)
 سرگذشت خودنوشت حزین لاهیجی است از تولد در ۱۱۰۳ ق تا سال نگارش ۱۱۵۴ ق.
 بیشتر درباره زندگی او در ایران و تحولات ایران در آن روزگار است که از این رهگذر بسیار ارزشمند است و خود بدان نامی نداده است، لذا در منابع، فهرست‌نامه‌ها، نسخه‌های خطی و چاپی، نام کتاب به عناوین مختلف درج شده است، همچون: تذکرة الاحوال، تاریخ حزین، سوانح عمری، تذکرة محمد علی حزین، حالات شیخ علی حزین، سفرنامه حزین، سفینه حزین و ...^۱
 مؤلف ابتدا از اجداد و پدر خویش سخن گفته و به تاریخ ولادتش اشاره کرده و پس از آن توصیفی از دارالسلطنه اصفهان ارائه داده و شمه‌ای از محاسن آن دیار را برشمرده و سپس سفرش به گیلان را متذکر شده و شمه‌ای از احوال آن سامان را بیان کرده است. پس از آن افاضل اساتید ساکن در اصفهان و شیراز را معرفی نموده است.
 مؤلف گزارشی از سفرهایش به مناطق و شهرهای مختلف ایران همچون گیلان، شیراز، یزد، جهرم، خرم‌آباد، همدان و بندرعباس را ارائه کرده است. به علاوه، از سفرش به دیار هند نیز یاد کرده است.

گزارشهای تاریخی مهمی درباره اواخر سلطنت صفویه، حمله افغانه به اصفهان و سلطنت نادرشاه، در این تذکره دیده می‌شود.

چنانکه اسامی و شرح حال ده‌ها تن از علما، شعرا و سیاستمداران ایران در عصر مؤلف، در این تذکره آمده است. نسخه‌های خطی بسیاری از تذکرة الاحوال، در کتابخانه‌های ایران و کشورهای دیگر موجود است.^۲

این کتاب با عنوان «تاریخ حزین» و «سفرنامه حزین» در تهران، اصفهان، لندن و هند به چاپ رسیده است، خصوصیات ده چاپ از آن، در کتابشناسی حزین آمده است. از جمله:

۱. اصفهان، انتشارات تأیید، چاپ سوم، ۱۳۳۲ ش، قطع رقعی، ۱۴۰ صفحه.

۲. لندن، ۱۸۳۱ م، قطع وزیری، ۲۸۹ صفحه.

منزوی دو ترجمه انگلیسی از تذکرة الاحوال را در فهرستواره کتابهای فارسی، نشان داده است.

۱. نک: فهرستواره کتابهای فارسی، ۹۲۳/۲ و ۱۸۶۵/۳ - ۱۸۶۶.

۲. نک: همان؛ کتابشناسی حزین لاهیجی، ص ۳۹ - ۴۱.

منابع: الذریعة، ۲۵۴/۱۲؛ تاریخ تذکره‌های فارسی، ۳۴۹/۱ - ۳۵۹؛ فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه آیت‌الله مرعشی (ره)، ۴۷/۲۰ - ۴۸؛ فهرست کتابهای چاپی فارسی، مشار، ۱۰۷۱/۱ - ۱۰۷۲؛ فهرستواره کتابهای فارسی، ۹۲۳/۲ و ۱۸۶۵/۳ - ۱۸۶۶؛ کتابشناسی حزین لاهیجی، ص ۳۹ - ۴۱، ۷۲.

آغاز: «بسمله. نحمده و نسأله التقی و نعتصم بعروة الوثقی و نصلی علی سیدنا المصطفی و آله اعلام الهدی

یارای زبان کو که ثنای تو کنیم
توصیف کمال کبریای تو کنیم
چیزی به بساط ما تهی‌دستان نیست
جانی که تو داده‌ای فدای تو کنیم
چون انسان را بهین ثمره و گزین سرمایه در کارگاه آفرینش تحصیل عبرت است و از این است که گروهی از دانشمندان و قدر وقت‌شناسان بتدوین کتب تواریخ و تحریر احوال هر بد و نیک پرداخته، برخی از روزگار خود را در آن کار بیابان برده‌اند».

انجام: «مجملاً از حین ورود به شاهجان‌آباد تا حال تحریر که آخر سال اربع و خمسین و مائة بعد الألف است، سه سال و کسری گذشته که در این بلده اوقات بسر رفته ... و چون نه در آمدن اختیاری بود و نه در رفتن چندی بخونین جگری ساختم.

برخیز حزین از سر دنیا برخیز
زین کهنه دمن تو ای مسیحا برخیز
تنها تو در این انجمنی بیگانه
برخیز از این میانه تنها برخیز
نسأل الغفران و أن یبدل بالفرح الأحزان، آنه جواد کریم».

نستعلیق، جعفر علی؟، بدون تاریخ، از سده دوازدهم هجری، نشانیها سنگرف، در آخر نسخه ۶ بیت شعر فارسی (بیت‌های نخستین منظومه‌ای در تجوید از سید علی خادم القراء؟) با سرآغاز:

بعد حمد خدای بدر و حنین بعد نعت رسول جدّ حسین
نام کتاب در صفحه عنوان «تذکره شیخ علی حزین» درج شده است، در اول نسخه مهر مربعی و مهر مضع ناخوانا دیده می‌شود و در آخر نسخه مهر کروی بزرگ که در آن نام «سید علی رضوی مستجاب‌الدعوات»، مشهود است.
۳۱۲ صفحه، ۹ سطری.

این نسخه عکسی از کتابخانه دانشگاه تهران تهیه شده است.



(۱۳۳۶) سياسة الملوك

(سیاست - عربی)

از: ناشناخته

تکرار نسخه عکسی شماره «۱۰۵۲» است با همان خصوصیات.



(۱۳۳۸) رسالة في القدر

(عقاید اهل سنت - عربی)

از: ابوسعید حسن بن ابی‌الحسن یسار بصری (درگذشته ۱۱۰ ق)

ابوسعید حسن بصری دانشمند صوفی و از تابعین نامدار که جمع کثیری از صحابیان را درک نموده و از آنان روایت کرده است. پدر وی برده‌ای از اهالی میسان (شهرکی در پایین بصره) بود که در طی فتوحات به مدینه آورده شده بود و مادرش خبره کنیز ام‌سلمه همسر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بوده است. حسن در سال ۲۱ ق، در مدینه زاده شد و در وادی القری رشد یافت و سپس به بصره رفت. از شعبی (درگذشته ۱۰۴ ق) و ابن‌سیرین (درگذشته ۱۱۰ ق) و فقیهان و مفسران دیگر دانش آموخت، ولی بخش اعظم روایات او از انس بن مالک بود. عمر بن عبدالعزیز (جلوس ۹۹ - ۱۰۱) او را بزرگ می‌داشت، معتزلیان و سنیان او را از خود می‌شمارند. واصل بن عطا و عمرو بن عبید، دو مؤسس معتزله از شاگردان او بودند. تألیفاتی به وی نسبت داده‌اند، پندها، اندرزها و سخنان شیوایی از او در کتابها دیده می‌شود. وی در سال ۱۱۰ ق در بصره درگذشت. کتابهایی در اخبار و احوال او نگاشته شده، از جمله: فضائل الحسن البصری، از ابوالفرج عبدالرحمان بن الجوزی (درگذشته ۵۹۷ ق)؛ اخبار الحسن البصری، از عبدالغنی مقدسی (درگذشته ۶۰۰ ق) و ...

رسالة حاضر، نامه‌ای است از حسن بصری به امام حسن بن علی علیه السلام و پاسخ امام بدو درباره قدر و سرنوشت، و سپس نامه همو به عبدالملک بن مروان (جلوس ۶۵ - ۸۶ ق) در پاسخ نامه وی، که بدو نوشته بود: «درباره قدر سخنی از تو شنیده‌ایم که گذشتگان و یاران پیامبر نگفته‌اند؛ و امیرمؤمنان، از تو دیندار و فقیه چنین گفتاری را دور می‌بیند. خود چنین می‌گویی یا از یاران پیامبر آموختی و یا از قرآن گرفتی؟! ما تاکنون چنین سخنی نشنیده‌ایم! باید چگونگی را برای ما بنویسی». بصری در آغاز می‌خواهد که او از فرمانبران خدا باشد و سپس درباره قدر و آزادی خواست مردمی سخن می‌راند و از آیتهای قرآن گواه می‌آورد که بدی از بندگان است و خدای دادگر و مردم در گرو کردار خویش می‌باشند.

مرحوم دانش پژوه این رساله را به عنوان «رسالة في القضاء والقدر» معرفی کرده،^۱ ولی سزگین از آن به عنوان «رسالة في القدر» یاد کرده است.^۲ نسخه‌هایی از این رساله در کتابخانه‌های ترکیه همچون ایاصوفیه، کوپریلی و سلیم‌آغا نگهداری می‌شود و نسخه‌ای کهن نیز در دانشگاه تهران دارد که تصویر حاضر از آن گرفته شده است.

هم‌چنین بنگرید به رساله دوم از مجموعه ابن العودی در فهرست حاضر به شماره ۱۱۰۴. منابع: تاریخ نگارش‌های عربی، ۸۶۳/۱ - ۸۶۷؛ فهرست کتابخانه اهدایی سید محمد مشکوة به کتابخانه دانشگاه تهران، ۳۱۶/۳ - ۳۱۸.

آغاز: «بسمله و به نستعین. قيل كتب الحسن البصري -رحمة الله عليه- الى الامام أبي محمد الحسن بن علي - صلوات الله عليه - يابن رسول الله ان الله جعلكم السفن الجارية في اللجج الغامرة يلتجى اليكم اللاجي و يقتدي بحبلکم ... فكتب اليه الحسن عليه السلام: من الحسن بن علي الى الحسن البصري، أما بعد فإنه من لم يؤمن بالقدر خيره و شره و حلوه و مره من الله فقد كفر ... و قيل كتب عبدالملك بن مروان الى حسن ابن أبي الحسن البصري -رحمة الله عليه- من عبدالملك أمير المؤمنين الى حسن بن أبي الحسن، سلام عليكم، أما بعد فاتي أحمد اليك الله الذي لا اله الا هو».

انجام: «و قال الجاهلون بل الله زين لهم ذلك و زينة لشركائهم ليردوهم و ليلبسوا عليهم دينهم و قال الهدهد الذي أنطق الله بالصواب و جدتها».

نسخ، سید حیدر آملی، سده هشتم هجری، در حاشیه تصحیح شده است. این رساله جزو مجموعه‌ای است به خط سید حیدر آملی، برگ ۱۷۳ پ - ۱۸۶ پ، نام رساله و مؤلف آن در صفحه عنوان چنین آمده است: «رسالة القضاء والقدر، من تألیفات الشيخ الكامل الحسن البصري -رحمة الله عليه-». ۲۷ صفحه، ۱۶ سطری.

نسخه اصل: کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، نسخه شماره «۱۰۲۲»، رساله یازدهم مجموعه.

فهرست کتابخانه اهدایی سید محمد مشکوة به کتابخانه دانشگاه تهران، ۳۱۶/۳ - ۳۱۸.

۱. فهرست دانشگاه تهران، ۳۱۶/۳ - ۳۱۸.

۲. تاریخ نگارش‌های عربی، ۸۶۴/۱.

(فقه عامه - عربی)

(۱۳۳۹) مختلف الروایة

از: علاءالدین محمد بن عبدالحمید اسمندی سمرقندی (درگذشته ۵۵۲ ق)
علاءالدین ابوالفتح محمد بن عبدالحمید بن حسین بن حسن بن حمزه اسمندی
سمرقندی، از فقها و متکلمین حنفی مذهب است که در دانشهای گوناگون همچون فقه،
اصول، کلام، تفسیر و مناظره مهارت داشت. وی در سال ۴۸۸ ق، در اسمند - از
روستاهای سمرقند - به دنیا آمد و در سال ۵۵۲ ق وفات یافت.

او تألیفاتی در رشته‌های مختلف علمی از خود بجای گذاشته است، از جمله:

۱. شرح الهدایة، شرح بر «الهدایة فی اصول الاعتقاد و علم الکلام» شیخ نورالدین ابوبکر
احمد بن محمد صابونی حنفی^۱ (درگذشته ۵۰۸ ق).
۲. شرح التأویلات، شرح بر «تأویلات» ماتریدی، در بیان اصول اهل سنت و اصول
توحید است، در چهار جلد.^۲
۳. بذل النظر، در اصول فقه.
۴. شرح عیون المسائل، شرحی است بر «عیون المسائل فی فروع الحنفیة»، ابولیت نصر
بن محمد سمرقندی (درگذشته ۳۷۶ ق).^۳
۵. کتاب فی التفسیر.
۶. شرح الجامع الکبیر، شرحی است در چند جلد بر «الجامع الکبیر فی فروع الحنفیة»
محمد بن حسن شیبانی (درگذشته ۱۸۷ ق).^۴
۷. المعترض و المختلف علی مذهب ابي حنيفة.
۸. التعلیقة العالمیة، کتابی است در خلاف و جدل، در چند جلد.
۹. الفوائد العلائیة.
۱۰. مختلف الروایة.^۵

کتاب حاضر شرحی است بر «منظومة الخلافات» نجم‌الدین عمر بن محمد نسفی

۱. كشف الظنون، ۲/۲۰۴۰.

۲. همان، ۱/۳۳۶.

۳. همان، ۲/۲۲۸۷.

۴. همان، ۱/۵۶۷.

۵. الاعلام، زرکلی، ۱۸۷/۶؛ معجم المؤلفین، ۱۳۰/۱۰؛ هدیة العارفين، ۲/۹۲؛ مختلف الروایة، اسمندی سمرقندی،

مقدمه تحقیق از عیسی زکی عیسی.

(درگذشته ۵۳۷ ق)^۱ که در آن مسائل فقهی اختلافی بین امامان چهارگانه حنفیان: ابوحنیفه، ابویوسف، محمد بن حسن، زفر بن هذیل و شافعی و مالک بیان شده است و از نخستین منظومه‌های فقهی است که در آن به ذکر مسائل مهم پرداخته و از ایراد ادله خودداری شده است. شروح متعددی بر این منظومه نگاشته‌اند، از جمله:

۱. مختلف الروایة، علاءالدین محمد بن عبدالحمید (درگذشته ۵۵۲ ق).
۲. الموجز، ابی‌الحسن علی بن محمد بن علی (درگذشته ۵۹۲ ق).
۳. شرح ابی‌اسحاق ابراهیم بن احمد موصلی، (درگذشته ۶۵۲ ق).
۴. حقائق المنظومة، ابی‌حامد محمد بن محمد بن داود مولوی بخاری (درگذشته ۶۷۱ ق).
۵. شرح خطاب بن ابی‌القاسم قره‌حصاری، تألیف در ۷۱۷ ق.
۶. شرح رضی‌الدین ابراهیم بن سلیمان حموی منطقی (درگذشته ۷۳۲ ق).
۷. ملتی البحار من منتقی البحار، ابی‌المفاخر محمد بن محمود سدید زوزنی.
۸. النور المستنیر، ابوبکر محمد حدادی.

مختلف الروایة نخستین شرح بر منظومة الخلافات نسفی است که به نامهای «حصر المسائل و قصر الدلائل» و «اختلاف الروایة و المذاهب» نیز خوانده شده است.

این کتاب در برخی منابع، به اشتباه به ابولیت نصر بن محمد بن ابراهیم سمرقندی (درگذشته ۳۷۳ ق) منسوب شده است. چرا که ابولیت کتابی دارد به نام «المختلف فی الفقه بین ابی‌حنیفه و أصحابه» که مبوب بر ابواب فقهی است و در هر مسأله قول چهار امام حنفیان (ابوحنیفه، ابویوسف، محمد و زفر) را آورده است،^۲ در حالی که اسمندی اقوال شافعی و مالک را نیز می‌آورد، یعنی فتاوی فقه‌های سه مذهب حنفی، شافعی و مالکی را آورده و در مذهب حنفی نیز فتاوی چهار تن از ائمه فقهی‌شان را بیان کرده است. البته اسمندی در مختلف الروایة از ابولیت سمرقندی تبعیت کرده و برخی معتقدند که کتاب او را ترتیب داده و مطالبی بر آن افزوده است و تحریر جدیدی از کتاب ابولیت را ارائه نموده است.^۳

همچنین این کتاب را، به سهو به محمد بن احمد بن ابی‌احمد ابوبکر علاءالدین

۱. كشف الظنون، ۱۸۶۷/۲.

۲. نک: كشف الظنون، ۱۶۳۶/۲؛ فهرس مخطوطات دارالکتب الظاهرية، الفقه الحنفي، ۱۶۰/۲ - ۱۶۱.

۳. دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ۲۰۴/۶؛ نوادر المخطوطات العربية في مکتبات ترکیا، رمضان ششن، ۲۸۳/۱.

سمرقندی (درگذشته ۵۷۵ ق)، صاحب تحفة الفقهاء نسبت داده‌اند. گویا سبب این اشتباه، تشابه اسمی بوده است.^۱

اسمندی درباره شیوه نگارش کتاب، اطلاعات مفصلی به دست نداده جز آنچه که در مقدمه کتاب آورده است: «فانني قصدت أن أذكر مسائل مختلفة الرواية كتاباً، وأرسم خلاف كل واحد من الأئمة باباً، على الترتيب الذي رتبته بعض أستاذينا ﷺ إلا أنهم أوردوا الكتب كلها في كل باب. و أنا أوردت الأبواب كلها في كل كتاب، و أذكر في كل مسألة نكتة شافية و حجة كافية».^۲

تقسیم‌بندی کتاب براساس کتابهای فقهی از کتاب الطهارة و الصلاة شروع شده و به کتاب الکراهية ختم می‌شود و هر کتاب دارای ده باب است، عناوین کتابها چنین است: کتاب الطهارة و الصلاة، کتاب الزکاة، کتاب الصيام، کتاب الحج، کتاب النکاح، کتاب الطلاق، کتاب العتق، کتاب المکاتبة، کتاب الولاء، کتاب الايمان، کتاب الحدود، کتاب السرقة، کتاب السير، کتاب اللقيط، کتاب اللقطة، کتاب الآبق، کتاب الودیعة، کتاب العارية، کتاب الشركة، کتاب الصيد، کتاب الوقف، کتاب الهبة، کتاب البيوع، کتاب الصرف، کتاب الشفعة، کتاب القسمة، کتاب الاجارات، کتاب ادب القاضي، کتاب الشهادات، کتاب الرجوع عن الشهادات، کتاب الاقرار، کتاب الوكالة، کتاب الکفالة، کتاب الصلح، کتاب الرهن، کتاب المزارعة، کتاب الأشربة، کتاب الاکراه، کتاب الحجر، کتاب المأذون، کتاب الديات، کتاب الجنایات، کتاب الوصایا، کتاب الفرایض و کتاب الکراهية. چنانکه گذشت، در هر یک از کتابها تنها مسائل مهم و اختلافی، درده باب بدین ترتیب مطرح می‌شود:

الباب الاول: قول أبي حنيفة على خلاف قول صاحبيه؛

الباب الثاني: قول أبي يوسف خلاف قول أبي حنيفة و محمد؛

الباب الثالث: قول محمد خلاف قول أبي حنيفة و أبي يوسف؛

الباب الرابع: قول أبي حنيفة خلاف قول أبي يوسف و لا قول لمحمد؛

الباب الخامس: قول أبي يوسف خلاف قول محمد و لا قول لأبي حنيفة؛

الباب السادس: قول محمد خلاف قول أبي حنيفة و لا قول لأبي يوسف؛

۱. مختلف الرواية، مقدمه تحقیق، ص ۲۶.

۲. همان، ص ۱۰۳-۱۰۴.

الباب السابع: ما تفرّد كل واحد من الثلاثة بقول على حده؛
 الباب الثامن: قول زفر خلاف قول أصحابنا الثلاثة؛
 الباب التاسع: قول الشافعي خلاف قول أصحابنا؛
 الباب العاشر: جوابات مالک بن أنس.

نسخه‌های متعدّدی از این کتاب در کتابخانه‌های چستربیتی، برلین و سلیمانیه در ترکیه موجود است و کهن‌ترین آنها نسخه کتابخانه‌ی عاشر افندی است که هم‌اکنون در کتابخانه سلیمانیه نگهداری می‌شود و تصویر حاضر از این نسخه تهیه شده است.
 عیسی زکی عیسی در سال ۱۹۸۵ م، تصحیح ابواب عبادات (الصلاة، الزکاة، الصوم و المناسک)، از این کتاب را به عنوان رساله دکتراي خود قرار داده و در کویت، به سال ۱۴۰۷ ق به چاپ رسانده است.

منابع: الأعلام، ۱۸۷/۶؛ كشف الظنون، ۱۶۳۶/۲؛ مختلف الرواية، مقدمة تحقيق (القسم الدرّاسي)؛ معجم المؤلفين، ۱۳۰/۱۰؛ هدية العارفين، ۹۲/۲؛ نوادر المخطوطات العربية في مكبات تركيا، ۲۸۳/۱.

أغاز: «بسملة الحمد لله المتعزّز بذاته المقدّس بأسمائه وصفاته و الصلوة على رسوله المؤيّد بآياته و معجزاته المبلّغ لأحكامه و رسالاته و على آله و أزواجه و ذريّاته و سلّم تسليمًا كثيرًا» كتاب الصلوة باب قول أبوحنيفة على خلاف قول صاحبيه.
 انجم: «و الجواب عن التعليق بالنص و قد مرّ في باب الشافعي ﷺ و الله اعلم بالصواب، تمّ الكتاب».

نسخ، محمد بن علی بن ابی بکر مغربی، پایان کتاب الولاء: دهه آخر ربیع الآخر ۶۵۳، پایان کتاب: پنج‌شنبه سلخ جمادی الآخر ۶۵۳، عناوین به خط درشت و سنگرف، در حاشیه تصحیحات اندکی به چشم می‌خورد، در ابتدای نسخه فواید تفسیری و فقهی درج شده است و تملک مصطفی عاشر در بروسه با مهر وی دیده می‌شود، به گفته عیسی زکی عیسی نام کتاب و مؤلف بر روی غلاف نسخه حاضر چنین ثبت شده است: «مختلف الرواية في الخلافات للشيخ الامام ابواللیث نصر بن محمد السمرقندي توفي ۳۷۵».^۱
 ۵۵۴ صفحه، ۲۵ سطری.

نسخه اصل: کتابخانه عاشر افندی، نسخه شماره «۱۱۷» منتقل شده به کتابخانه سلیمانیه، در استانبول ترکیه.



(تفسیر - عربی)

(۱۳۴۰) [تفسیر القرآن الکریم]

از: ناشناخته

تفسیر گهنی است با عناوین «قوله - قوله»، از مؤلفی ناشناس از اهل سنت و جماعت که احتمالاً در حوزه علمی و عرفانی خراسان قدیم پرورش یافته و استادی که از او بسیار با عنوان «قال الاستاد علیه السلام» نقل می‌کند و اساتید استادش حوزه درسی در خراسان (و نیشابور) داشته‌اند. برای کمک به شناسایی بهتر این اثر، قرائن به دست آمده از نسخه را در چند بند می‌آوریم:

یکم: مؤلف در جایی از این تفسیر، از تألیف دیگر خود به نام الأنوار یاد می‌کند: «قال الاستاذ علیه السلام قضی اللہ فی سابق علمه أن یکون السنة اثنی عشر شهراً فی کلّ زمان و بکلّ لسان فہی بالعربیة المحرم و صفر و ... و ہی علی کلّ لسان اثنا عشر ولو لا مخافة السامة و الاملال لذكرتها بلسان الفرس و الروم و النبط و الهند و القبط و ذكرت أصول لغات العرب و اشتقاقاتها و اختلاف أهل الأدب فیها فمن أراد علمها و الوقوف علیها فليطلبها فی کتابنا المسمی کتاب الأنوار»^۱ [برگ ۵۴].

دوم: از کلمات فارسی نیز در این تفسیر استفاده شده است، چنانکه در اواخر سوره عنکبوت آورده است: «قال أبو بکر الواسطي: و الذین جاهدوا فینا أي فی طلبنا، ثم قال بالفارسیة: از ما بما ما را جویند راه نمایم‌شان تا ما را یابند» [برگ ۲۴۵].

سوم: گویا تفسیر حاضر در سه جلد تنظیم شده است:

جلد اول: از سوره فاتحه تا سوره اعراف؛

جلد دوم: از سوره انفال تا سوره شوری (نسخه حاضر جلد دوم را دربردارد)؛

جلد سوم: از سوره زخرف تا آخر قرآن.

می‌دانیم که مؤلف از سوره فاتحه تا پایان سوره شوری را تفسیر نموده، چنانکه در

۱. احتمال می‌رود که الأنوار، یکی از تألیفات استاد مذکور باشد؟ چنانکه همین استاد رساله‌ای در تأویل سوره فاتحه و کتاب مفصلی در تفسیر آیه «الیوم اکملت لکم دینکم» نگاشته است و اشعاری نیز سروده است.

برگ ۳۱۱ از نسخه موجود آمده است: «وقد بئنا شرحه في أول البقرة»، أما خبری از اینکه توفیق اتمام تفسیر را یافته یا نه در دست نیست.

چهارم: کتابت نسخه موجود به وسیله محمود بن محمد سرخسی در ۲ جمادی الاولی ۶۱۰ به پایان رسیده و آربری در فهرست کتابخانه چستریتی، آن را منحصر به فرد دانسته و درباره نام مؤلف و کتاب هیچ اطلاعی به دست نداده است.^۱ بنابراین تألیف این اثر باید پیش از تاریخ ۶۱۰ ق بوده باشد.

پنجم: برخی از نقل قولهای موجود در این تفسیر، احتمال تألیف آن را در حدود اواخر سده چهارم یا اوایل سده پنجم هجری تقویت می‌کند. برای توضیح بیشتر نمونه‌ای از نقل قولها ذکر می‌شود:

برگ ۲۴۴: «قال الاستاذ: و سمعت أبا محمد احمد بن محمد بن ابراهيم البلاذري^۲ يقول: سمعت بكر بن عبدالرحمان يقول سمعت ذا النون المصري ...».

برگ ۳۱۴: «قال الاستاذ رحمته سألني الاستاذ ابوسهل محمد بن سليمان رضي الله عنه في أول مجلس عقد لي بنيسابور».

شرح حال ابوسهل محمد بن سليمان صعلوکی (درگذشته ۳۶۹ ق) در سیر اعلام النبلاء (ج ۱۶، ص ۲۳۶) آمده است.

برگ ۲۷۲: «قال الاستاذ: و سمعت أبابكر الطرازي يحكي عن الدُرَيْدي أنه كان يقرأ هذه الآية على هذا التأويل و هو خلاف الخط ...».

برگ ۲۳۱: «قال الاستاذ: سمعت أبانصر منصور بن عبدالله الاصبهاني بهراة يقول: سمعت أبا الحسن عمر بن واصل العنبري يقول: سمعت سهل بن عبدالله التستري يقول: المضطر الذي اذا رفع يديه الى الله داعياً لم يكن له وسيلة من طاعة قدمها».

سهل بن عبدالله تستری (درگذشته ۲۸۳ ق)، صوفی مشهور سده سوم هجری است که آرای تفسیری‌اش در دفترهای مختلف گردآوری شده است.^۳ از منصور بن عبدالله هروی (درگذشته ۴۰۲ ق) در سیر اعلام النبلاء (ج ۱۷، ص ۱۱۴ - ۱۱۵) به بدی یاد شده است.

برگ ۲۷: «و سمعت اباسهل محمد بن محمد بن الأشعث يقول ...».

۱. فهرست آربری، ۱۱۰/۲؛ همان، ترجمه عربی محمود شاکر سعید، ۲۹۶/۱، نسخه شماره «۳۴۹۶» کتابخانه چستریتی.

۲. ابو محمد احمد بن محمد بن ابراهیم طوسی بلاذری (درگذشته ۳۳۹ ق)، نک: سیر اعلام النبلاء، ۳۶/۱۶.

۳. نک: کتابشناسی جهانی قرآن کریم، ۴۹۶/۲.

محمد بن محمد بن اشعث کوفی (درگذشته ۳۲۰ ق). نام وی در سیر اعلام النبلاء (ج ۱۴، ص ۴۶۷) آمده است. نیز بنگرید: طبقات اعلام الشيعة، القرن الرابع، ص ۳۰۲.

برگ ۲۷: «سمعت ابابکر بن عبدش^۱ [كذا] يقول: الذين عاهدت منهم من هاهنا...».

برگ ۲۷۲: «قال الاستاذ: سمعت ابابکر بن عبدش يحكي عن الحسين بن الفضل أنه قيل له أيجوز أن يكون من اصطفاه الله ظالماً».

برگ ۲۸: «سمعت ابابکر محمد بن محمد بن نحير القطان يقول: سألت رجل محمد بن سيرين فقال إن فلاناً أوصى ماله للحصون...».

برگ ۵۶ و ۵۷: «سمعت أباجعفر محمد بن احمد بن سعيد العيدي الأديب، سمعت ابابکر الدريدي يقول: أما سمى مالك بن أنس كتاب الموطأ لتواطؤ الفريقين عليه، سمعت أبامنصور الأزهري بهراة...؛ سمعت أباجعفر محمد بن صالح بن علي الطبري،^۲ سمعت محمد بن سلم بن منصور الموصلي، سمعت أبي يقول: قال رجل من الشيعة لأبي يوسف القاضي ما ظنك بخمسة سادسهم ملك...؛ حدثنا ابراهيم بن مزار بن ابراهيم و محمد بن صالح بن هانى و اللفظ له قالاً: حدثنا الحسين بن الفضل البجلي...».

برگ ۷۷: «حدثنا أبو العباس الأصم،^۳ حدثنا ابراهيم بن مرزوق البصري^۴ بمصر، حدثنا عبدالله بن بكر السهمي،^۵ حدثنا عباد بن منصور عن القاسم بن محمد، سمع أباهريرة يقول: قال رسول الله ﷺ إن الله يقبل الصدقات و لا يقبل منها الآ الطيب...».

برگ ۵۲: «حدثنا أبوجعفر محمد بن سليمان بن منصور، حدثنا أبومسلم ابراهيم بن عبدالله،^۶ حدثنا أبوعاصم النبيل، حدثنا عبدالحميد بن جعفر عن سويد أو الاسود بن العلا عن ابي سلمه؟...».

۱. نک: سیر اعلام النبلاء، ۵۳۴/۱۵.

۲. شرح حال محمد بن صالح بن علی بغدادی (درگذشته ۳۶۹ ق)، در سیر اعلام النبلاء، (ج ۱۶، ص ۲۲۶ - ۲۲۷) آمده است.

۳. أبو العباس محمد بن يعقوب النيسابوري الأصم (۲۴۷ - ۳۴۳ ق)، نک: سیر اعلام النبلاء، ۴۵۲/۱۵ - ۴۶۰.

۴. أبو اسحاق ابراهيم بن مرزوق البصري نزيل مصر (درگذشته ۲۷۰ ق)، نک: سیر اعلام النبلاء، ۳۵۴/۱۲ - ۳۵۵.

۵. أبو وهب عبدالله بن بكر السهمي الباهلي البصري (درگذشته ۲۰۸ ق)، نزيل بغداد، نک: سیر اعلام النبلاء، ۴۵۰/۹ - ۴۵۱.

۶. أبو مسلم ابراهيم بن عبدالله بن مسلم البصري الكنجي (درگذشته ۲۹۲ ق)، صاحب السنن، نک: سیر اعلام النبلاء، ۴۲۳/۱۳ - ۴۲۵.

برگ ۲۸۳: «قال الاستاذ: سمعت ابازكريا يحيى بن محمد بن عبدالله العنبري يقول، سمعت أباالعباس احمد بن محمد بن الأزهر السجزي يقول، سمعت أباحاتم سهل بن محمد يقول: الخصم في الحق والخصيم في الباطل».

شرح حال ابوزكريا يحيى بن محمد بن عبدالله بن عنبر بن عطاء سلمى عنبري نيشابوری (درگذشته ۳۴۴ ق) را در سیر اعلام النبلاء، (۵۳۳/۱۵) بنگرید.

برگ ۳۱۴: «سمعت اباعبدالله محمد بن عاذ البغدادی يقول: سئل جُنید عن اللطيف فقال اللطيف الذي لطف بعباده و اوليائه حتى عرفوه فعبدوه ولو لطف باعدائه كما لطف باوليائه لما جحدوه».

برگ ۱۸۶: «سمعت أبي يونس يقول: سمعت علي بن محمد الوراق يقول: سمعت يحيى بن معاذ الرازي يقول: وقرأ هذه الآية: الهي هذا رفك بمن يقول انا الاله فكيف رفك بمن يقول أنت الاله».

علی بن محمد الوراق (درگذشته ۳۷۷ ق)، شرح حال وی در سیر اعلام النبلاء، (۳۲۷/۱۶) آمده است.

ششم: در مواردی از برخی کتابها نام برده و قصائد و اشعاری از شاعران مختلف نقل کرده است، از جمله:

برگ ۳۰۲: «قال الاستاذ رحمه الله: ورأيت في مصحف عبدالله حقت كلمات ربك على الجمع...».

برگ ۳۱۴: «و بنحو ما قاله محمد بن كعب، قاله علي بن القاسم الخوافي، مؤلف كتاب مختصر العين في مُسَلِّيَّاته أي في قصايدِه المسمى «المسليات»:

غداً عند مولى الخلق للخلق موقف يُسايِلهم فيه الجليل فيلطف».

درباره ابوالحسن علی بن قاسم سنجانی خوافی (درگذشته حدود ۴۰۰ ق)، بنگرید به: تاریخ التراث العربی، علم اللغة، ص ۸۸.

برگ ۲۸۸: «فلما كملت مائة وقعت القرعة على الابل فنحرها و خلى عن عبدالله و هو يقول شعراً في كل قرعة يطول ذكرها و ذكرها محمد بن اسحاق بن يسار في كتاب بدؤ الخلق، قال الاستاذ: و سمعت أبابكر محمد بن [] الضيرير يقول: سمعت أبا محمد الزنجاني المؤدب يقول: سئل ابوسعيد الضيرير عن الذبيح فأنشد:

ان الذبيح هُديت اسماعيل نطق الكتاب بذاك والتنزيل

شرفٌ به خصَّ الالهَ نَبينا
ان كنت امتّه فلا تنكر له
وَأبانه التفسير والتأويل
شرفا به قد خصّه التفضيل».

برگ ۲۲۸: «قال الاستاذ عليه السلام أنشدني أبي عليه السلام :

ان الملوك بلاء حيث ما حلّوا
ماذا تؤمّل من قوم اذا غَضبوا
فلا يكن لك في أكنافهم ظلّ
جاروا عليك وان ارضيتهم ملّوا...».

برگ ۲۷۰: «قال الاستاذ قلته انا في شبابي:

لا يسمّ المقال الآ بفعل
كلّ قول بلافعال هباء».

برگ ۲۳۹: «قال الاستاذ: وأنشدني محمد بن صالح،^۱ قال أنشدنا حماد بن علي

البكراوي لمحمود الوراق^۲

تَوَكَّل على الله في كلّ حاجة
اردت فإن الله يقضي و يقدر ...

قال الاستاد: وأنشدني حنتف بن احمد بن حننف الطبري:

العبد ذو ضجر و الربّ ذو قدر
والدهر ذو دُول و الرزق مقسوم
والخير اجمع فيما اختار خالقنا
وفى اختيار سواه اللوم والشوم».

برگ ۲۸۶: «قال الاستاذ: وقرأت في بعض الكتب من أخبار الأنبياء ...».

برگ ۱۸۶: «رأيت في بعض التفاسير ... ، رأيت في بعض المعاني ...».

هفتم: در این کتاب بسیار از مفسران، لغویون و قراء نقل قول می شود، و نامهای مقاتل بن

حیتان، مقاتل بن سلیمان، قتاده، عطا، مجاهد، ابن عباس، کلبی، سدی، قطرب، فراء،
مبرد، اخفش، ابن کثیر، اعمش، حمزه و کسایی در جایهای مختلف آن آمده است.

هشتم: در موارد اندکی از ائمه شیعی مطالبی نقل شده است، همچون:

برگ ۲۸۷: «و قد روي عن علي بن أبي طالب أنه قال: الصلوة التي فاتت كانت صلوة

العصر ...».

برگ ۲۸۹: «ان الحرث الاعور روى عن علي بن أبي طالب أنه قال من قال في قصة

داود ...».

برگ ۳۰۱: «روى الحرث الاعور و عبد خير عن علي بن أبي طالب عليه السلام قال: اذا جاوزوا

النار أتى بهم الى باب الجنة ...».

۱. محمد بن صالح بن علی بغدادی (درگذشته ۳۶۹ق)، نک: سیر اعلام النبلاء، ۲۲۶/۱۶.

۲. نک: سیر اعلام النبلاء، ۴۶۱/۱۱ - ۴۶۲.

برگ ۳۱۲: «قال سعيد بن جبیر: ح من رحمان م من مجید ع من عالم س من قدوس ق من قاهر، و كذلك قال جعفر بن محمد الصادق».

برگ ۳۱۴: «قال جعفر بن محمد الصادق: الله لطيف بعباده يعني في الرزق، قال الاستاذ: و لطفه في الرزق من وجهين...».

برگ ۳۱۴: «قال علي بن موسى الرضا: الله لطيف بعباده يعني بأمة محمد ﷺ في الازعاف».

برگ ۱۴۸: «قوله و لقد آتيناك سبعاً من المثاني اختلفوا فيه قال ابن عباس و علي بن أبي طالب و عبدالله بن مسعود و قتادة و الضحاک و سعيد بن جبیر و الربیع بن أنس في آخرین هي فاتحة الكتاب ... قال علي بن الحسين بن علي بن أبي طالب: كنت عند ابن عباس فسأله سعيد بن جبیر عن السبع المثاني فقال: فاتحة الكتاب سبع آيات، قلت فأين السابعة؟ قال: بسم الله الرحمن الرحيم و عدها في يده ... قال الاستاذ: و الكلام في هذه المسألة يطول و قد تقصيناها في كتابنا المؤلف في تأويل الفاتحة».

برگ ۱۶۶: «قال جعفر بن محمد الصادق: هو اسم الجرّد يعني الفارة التي نقتب السدّ فأهلكهم الله».

نهم: مؤلف و استادش در تفسیر آیات متعدّد، اختلاف دیدگاه خود با شیعه را صراحتاً بیان می‌کنند و نظر شیعه را با عنوان «زعم الشيعة» مطرح می‌کنند؛ همچون:
در برگ ۳۱۸، ایمان جناب ابوطالب را با صراحت انکار می‌کند.
در برگ ۵۶ و ۵۷ نظر شیعه درباره آیه غار را رد می‌کند و آن را از فضایل خلیفه اول می‌داند.

برگ ۲۴۴، درباره آیه ۴۸ سورة عنكبوت: «و ما كنت تتلوا من قبله من كتاب و لا تخطه بيمينك ...» قال الاستاذ: اختلف الناس في حكم هذه الآية فزعمت الشيعة ان النبي ﷺ كتب قبل الوحي و لم يكتب بعده ...».

برگ ۲۹۰: «روى حيان عن الكلبي ان الشمس ردت على سليمان و تقول بعض الغلاة من الروافض: ردت الشمس على علي بن أبي طالب و على القولين بعيد عن الصواب!».

در برگ ۲۵۰ ذیل آیه ۲۰ سورة لقمان آمده است: «قال محمد بن علي الترمذي الظاهرة اكمال الدين و اتمام النعمة و الباطنة الرضا اعتباراً بقوله: اليوم أكملت لكم دينكم و اتممت عليكم نعمتي و رضيت لكم الاسلام ديناً. قال الاستاذ ﷺ قد سئلت عن

هذه الآية فخرتجتها على مائتي واثنى عشر وجهاً في ثمانية عشر جزواً كل وجه منها يستشهد بآية أو خبر. فمن أراد أن يعلم كيفية المدخل في علوم القرآن فليأمل الكتاب فإن فيه غنية عن غيره».

دهم: فراوانی نقل قول‌های مؤلف از استادش با عنوان «قال الاستاذ رحمته الله» به حدی است که به نظر می‌رسد، این کتاب تقریرات مجالس تفسیری استاد مذکور باشد.

به جز موارد ذکر شده، چند نمونه دیگر نیز در تأیید احتمال پیش‌گفته می‌آوریم: برگ ۲۷۳: «قال الاستاد: و قد ذكرنا أقوال من قال ان الظالم الكافر أو المنافق أو الهالك و نبهنا على تفسیرها ...».

برگ ۲۷۶: «قال الاستاد: و رأيت في بعض الأقايص انه قال للرسولين ... قوله ان كانت الآصیحة واحدة فاذا هم خامدون. قال الاستاد: هذه قصة طويلة و ذكرت منها ما یقرب من الفهم و یكفی السامع طولها».

برگ ۲۷۷: «قال الاستاد: و سئلت بمجمع من العلماء و الفقهاء عن التاء في الصفات و الزاجرات و التالیات ما العلة في تشبيه الملكية بالاناث؟ فقلت: هو جمع الجمع و ذلك ان الصافة جمع الصاف كقولك الرافضة و المعتزلة، ثم الصفات جمع الجمع و یجوز أن يكون الواحد صافة على المبالغة، كقولك رجل راوية الشعر و رجل علامة و نسابة و مطرابة و مجزامة، فالها فيها للمبالغة».

یازدهم: در این تفسیر، جهات مختلف تفسیری مورد توجه قرار گرفته است، از جمله: بحث‌های لغوی و بررسی اقوال لغویون؛ اختلافات در قرائت و توجه به نظرات قراء مختلف؛ روایات تفسیری و ارائه نظرات مفسران پیشین حتی از صحابه و تابعین؛ مباحث ادبی و استشهاد به ابیات شعرای بزرگ؛ مباحث کلامی و اعتقادی و اشاره به دیدگاه‌های خاص مخالفین همچون شیعه؛ و البته با گرایش آشکار عرفانی و نقل اقوال عرفا و صوفیان بزرگ همچون حسن بصری، سهل بن عبدالله تستری، ذوالنون مصری، ابوبکر واسطی، ابوسهل صعلوکی، یحیی بن معاذ رازی و

دوازدهم: نسخه حاضر از تفسیر سورة انفال (سوره هشتم) تا سورة شوری (سوره چهل و دوم) را دربردارد. و در خاتمه تفسیر هر سوره مکی و مدنی بودن آن را مشخص می‌کند.

جملات آغازین تفسیر برخی از سوره‌ها نقل می‌شود:

برگ ۳۷: سورة التوبة، قال الاستاذ رحمته الله: لهذه السورة سبعة أسماء، سورة التوبة و

برگ ۸۶: سورة یونس عَلَيْهِ السَّلَامُ، بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ قوله عزّ و جل الم تلك آیات الكتاب الحكیم، قال الاستاذ عَلَيْهِ السَّلَامُ من جعله قسماً كان حرف الجواب محذوفاً و تقدير الكلام كما تقول و الله انّ هذه آیات الكتاب الحكیم.

برگ ۱۰۶: سورة هود عَلَيْهِ السَّلَامُ، بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ قوله تعالى الر کتاب، قد قدمنا القول بتأویل الر فیما مضى قال الفراء ارتفاع الكتاب بالر، كأنه يقول حروف التهجی کتاب.

برگ ۱۶۰: سورة بنی اسرائیل، بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ قوله سبحان الذي اسرى بعبده روي عن طلحة بن عبیدالله انه قال سألت رسول الله من تفسیر سبحان.

برگ ۱۶۸: سورة الكهف، بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ قوله جلّ ذكره الحمد لله الذي أنزل على عبده الكتاب يعني على محمد صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ القرآن و فيه تقديم و تأخیر.

برگ ۱۸۳: سورة طه، بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ قوله عزّ و جل طه روي الكلبي عن ابي صالح عن ابن عباس قال معناه يا رجال قال الكلبي هو بلغة عكّ قال الاستاذ عَلَيْهِ السَّلَامُ و وجدنا ذلك في لغتهم.

برگ ۱۹۸: سورة الحجّ، بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ قوله عزّ و جل يا أيها الناس اتقوا ربكم قال الضحاک ما في القرآن يا أيها الناس فهو مكّي و ما فيه يا أيها الذين آمنوا فهو مدنيّ و لا تكاد تجد يا أيها الذين آمنوا مكياً.

برگ ۲۱۶: سورة الفرقان، بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ قوله عزّ و جل تبارك الذي نزل الفرقان على عبده ليكون للعالمين نذيراً، قال ابن عباس تبارك معناه تعالى قال الضحاک معناه تعظم.

برگ ۲۴۱: سورة العنكبوت، بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ قوله الم أحسب الناس أن يتركوا، مضى تفسیر الم فیما تقدّم أحسب الناس اظنّ الناس ان يتركوا اي يهملوا ان يقولوا آمناً.

برگ ۲۶۹: سورة الملیكة (فاطر)، بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ قوله تعالى الحمد لله فاطر السموات و الأرض جاعل الملائكة رُسُلًا، القراءة بالكسر على النعت لله و قرأ الحسن البصري جاعل بالرفع.

برگ ۲۷۵: سورة يس، بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ قوله تعالى و تقدس يس و القرآن الحكیم قوله يس بسكون النون ما لم يوصل.

برگ ۳۱۱: سورة عسق، بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ قوله تعالى حم عسق روى أنس انّ رجلاً أتى النبي صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فقال.

آغاز نسخه: «بسم الله الرحمن الرحيم، قال تعالى: يسئلونك عن الأنفال، قل الانفال لله والرسول، قال الاستاذ عليه السلام: الأنفال بأسرها في غزاة بدر و اختلف الناس في معنى الانفال في هذا الموضع».

انجام نسخه: «قال الأخفش: أوالى الله تصير الأمور لأن الله يتولى الانشاء يوم القيامة دون خلقه، فأما في الدنيا فقد جعل بعض الأمور الى العلماء و السلطان، نظيره: و الى الله ترجع الأمور. و السورة مكية غير ثلث آيات في شأن أبي بكر و من سبته من المشركين، فأنها نزلت بالمدينة هـ».

نسخ قدیم، برخی کلمات معرب، محمود بن محمد سرخسی، جمعه دوم جمادی الاولی ۶۱۰، انجامه کاتب: «تمّ المجلد بحمد الله و حسن توفيقه يوم الجمعة الثاني من جمادی الاولی سنة عشرة و ستمائة على يدي العبد الضعيف الراجي رحمة الله، محمود بن محمد السرخسي - غفر الله له و لوالديه و لجميع المؤمنين و المؤمنات -»، نکاتی در رسم الخط این نسخه قابل توجه است، از جمله مشکول بودن برخی کلمات، گذاردن سه نقطه در زیر «س» و گاهی در بالای آن، آوردن «ه» در پایان نقل قولها، گذاردن مد و تنوین، برخی از صفحات خط خوردگی دارد و تصحیحاتی در هامش برخی از آنها دیده می شود، چند یادداشت در اول و آخر نسخه به چشم می آید، از جمله در آخر نسخه آمده است: «لما كان بتاريخ ثلث و تسعين و ثمانمائة نظر في هذا الكتاب المبارك من أوله الى آخره، العبد الفقير الى الله تعالى محمد بن علي بن ابي بكر بن علي ...»، یادداشتی دیگر در آخر نسخه: «نظر في هذا الكتاب العبد الفقير الى الله تعالى احمد بن الحاج سلطان علي ... في سنة ۹۸۳»، یادداشتهای ابتدای نسخه: «نظر في هذا الكتاب المبارك العبد الفقير الى الله محمد بن ابوبكر بن الفريد القواس ...»، «وقف على الخلوتية المترددین على زاوية الشيخ عيسى بن كفّان (?) الكاينة بجامع المعلق بظاهر دمشق و لا يخرج منها ...»، چند نفر بر این وقف شهادت داده اند و نام شان در ذیل یادداشت وقف درج شده است، در برگ ۱۷ بالای صفحه این عبارت دیده می شود: «وقف على زاوية الشيخ عيسى الخلوتي الكاينة بجامع المعلق بظاهر دمشق».

۶۳۶ صفحه، ۳۱ سطری.

نسخه اصل: کتابخانه چستربیتی، دبلین، ایرلند جنوبی، شماره «۳۴۹۶».

سوره و نسیه فاما العاصه و الراءه و الصفا و اودا ما جی اذنی الله صیه و نه الم و اذنی
 و لکر و حلتا مور اعال اسر عا سر حنی و در بال اسدی یعنی القدر یا الاعدال و جعدا یعنی
 و لکر و حلتا هما اذرا لانه ذکر الکتاب و ان کان هم و يجوز شکره ان الله قال بعد فلی یسجد
 و رسوله اجزا نر صوفه قال ال اساد و در صحت المسأله و اخوانها با فتح و اسسنادها در
 قال صاده و و جاز مرنا یعنی رحمة مرنا اوله و انکه گفتند انک صراجا مستقم علی لفظ
 ما لم نسم فاجلعه نظیره فی سوره الفتح و بعد بک صراجا استعما مال از عا یبر یعنی البراهین استقام
 اوسع مما یشیر السماء و الارض فوسد صراجا الله الی له ما فی السموات و الارض الی الله تعالی
 الامور یعنی العاقبة ه صراجا الله ففتقر علی الیل بطیره اهدا بال صراجا المسقم صراجا
 و لتسفر بالناصیه ناصیه قال ال افضرا الی الله بصیر الامور از اسم حولی ال انسا و يوم القیامه
 روز خلقه فاما فی الدنیا فقد جعل بعض الامور الی العدا و الشطر نظیره الی الله ترجمه الامور
 السوره مکنه غیر نلت ابان فی شان لوی کرم من سته من الشکر کما یها بر لدر بال طرسه ده

له المجلد محمد اهد و حسن و بعد یوم النحه الی و مر علی لوی و لوجه عشره و سه
 علی بدز ال احد الصحف الراجی رحمانه. محمود محمد السرحس عند الله له ذلوا الله و الخیر

المورد

همزه او را هم باز
 و بعد ال
 الی الی الی
 الی الی الی
 الی الی الی



MIIRAS-E

SHAHAB

Journal of

The Grand Library of Ayatollah Mar'ashi Najafi

- The world Treasure of Islamic Manuscripts -

Managing Director: Dr. Seyed Mahmoud Marashi Najafi

under the supervision of the Editorial Board Reza

Chief editor: Mohammad Esfandiary

Editor: Hosein Rafiei

Typesetting and Layout: Mohammad Mohammadi

Address: Ayatollah Marashi Najafi st.

Qom - 37157. I.R. IRAN

Tel: + 0251 - 7741970-8

Fax: + 0251 - 7743637

[http:// www.marashilibrary.com](http://www.marashilibrary.com)

[http:// www.marashilibrary.net](http://www.marashilibrary.net)

[http:// www.marashilibrary.org](http://www.marashilibrary.org)

E-mail: info@marashilibrary.org

- *Miras-e Shahab*, covers the news of the Grand Library of Ayatollah Marashi Najafi, as well as the following issues:
- To introduce Manuscripts of the Library.
- To introduce the incunabuls kept in the Library.
- To introduce the Publications of the Library.
- Reports from tours by Library's researchers.
- Articles on Criticism and Authorship.
- Articles on Librarianship and Bibliography.
- Articles on introducing various Libraries.

- The use of the articles from this journal is permitted only if reference is made.
- The views presented in this journal are those of the authors.
- No article received will be sent back to the sender.
- The received articles will be edited technically by the editorial board.
- *Miras-e Shahab* is published quarterly at the end of each season.

جنته الوفاء فأوحى الله إليه أن أخرج الاسم الأعظم وألحقه
 غميشاً فاحضره وأوصى إليه بمثل ما كان أوصى به وسلم إليه
 في يد من الثابت والعدل وهو صلى الله عليه
 غميشاً عليه السلام
 فلما غمشت عليه السلام بأمر الله جل وعز عز عن حاج أبيه فلما غمشت
 الوفاء أوحى الله إليه أن أخرج نور الحكمة وما في ذلك من الثابت
 والاسم الأعظم أخرج وهو أديب ربي عليه السلام وهو من
 فاحضره وأوصى إليه وسلم إليه العلم والثابت فلما غمسته
 الله جل وعز قاله بالامر بصد
 راد ربي وهو من هو أخرج عليه السلام
 بأمر الله جل وعز وجمع الله له علم الماضين ونادى ثلث حجج
 وهو قوله عز وجل ان هذا لفي الصحف الأولى صحف إبراهيم
 الصحف التي أتت في سببه الله وأد ربي وكان أخرج حجج
 وتسمي أعظم الظن في شئ أد ربي لكثرة ذر استعمل كتب
 وهو أقل من قرآن كتب وشئ من الاسم بدرهبة آفة
 ولول من خاطب آليات وكان اللباس قد أخذ إلى الجلود
 فعند ذلك وقت أيامه ملك بيوتاً من ولد قبيل الفرس

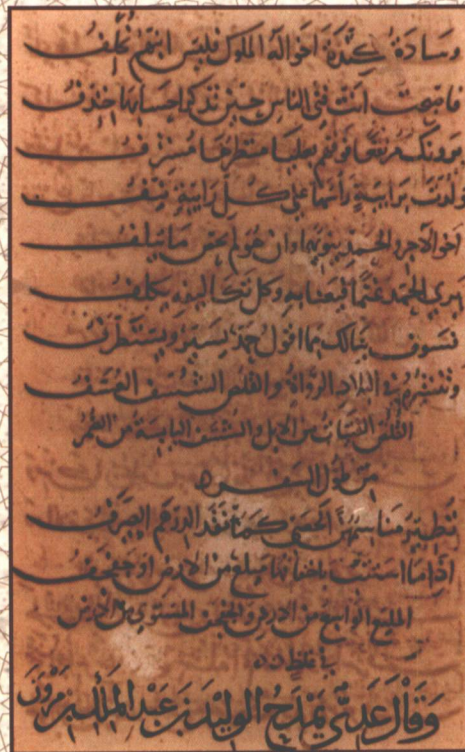
One Page of the oldest Mss. of *Isbatoll Wasieh* of Massoodi in
 the World, Dated of the Half 6 A.H./12 Century,
 No. ((14953))



The Journal of The Grand Library of Ayatollah Mar'ashi Najafi

- The World Treasure of Islamic Manuscripts -

Vol.12, No.1&2, Spring & Summer 1385/2006



The *Poetical Works* of 'Adi-e-Ibn Al-Regħā'a-e-'Āmelī (Death 95 A.H./714). One of the Poets of Arab in First Century of Islam, The oldest Mss. of this book in the World, Dated of the Second part of 5 A.H./11 Century, No. ((14719))